



- ۲۶ کتاب زیر از سوی مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه ی علمیه قم به صورت e-book تهیه شده و در فضای اینترنت برای دانلود قرار گرفته است . بنابراین حق نشر این نسخه در فضای مجازی آزاد می باشد .
- لیست ۲۶ کتاب ارائه شده :

۱- کلام جدید-۲- پلورالیزم دینی-۳- قانون اساسی و ضمانت های اجرای آن-۴- جوانان و روابط-
 ۵- نهضت عاشورا-۶- جامعه علوی در نهج البلاغه-۷- جشن تکلیف-۸- پرسمان عصمت-۹- جوان و پرسش های اخلاقی-۱۰- آسیب شناسی مطبوعات ۱-۱۱- آسیب شناسی مطبوعات ۲-۱۲- آسیب شناسی مطبوعات ۳- ۱۳- ایمان و چالشهای معاصر-۱۴- باطن و تاویل قرآن-۱۵- مجمع تشخیص مصلحت-
 ۱۶- ولایت فقیه-۱۷- قلمرو دین-۱۸- اسلام و توسعه-۱۹- دین و آزادی- ۲۰- تساهل و تسامح-
 ۲۱- حجاب شناسی-۲۲- تفسیر علمی قرآن- ۲۳- دروس اخلاق قرآن-۲۴- جریان شناسی فکری معارضان قیام کربلا-۲۵- شرح چهل حدیث از حضرت مهدی (عج)-۲۶- دین و اقتصاد

جامعه علوی در نهج البلاغه

نام نویسنده: عبدالحسین خسروپناه

ناشر: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه

چاپ اول: پاییز ۱۳۸۰ / ۳۰۰۰ نسخه

قم، صندوق‌پستی ۳۷۱۸۵/۴۴۶۶ تلفن ۷۷۳۷۲۱۷

شابک: ۹ - ۳ - ۹۳۰۰۱ - ۹۶۴

مراکز پخش:

قم: مدرسه‌ی عالی دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم،

تلفن: ۷۷۴۸۳۸۳

قم: خ شهدا، ک ۱۹، پلاک ۴۵، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی

علمیه، تلفن: ۷۷۳۷۲۱۷.

قم: خ آیت ۱.. مرعشی نجفی، پاساژ قدس، شماره‌ی ۸۲، انتشارات بنی‌الزهرا (س)،

تلفن: ۷۷۳۲۷۳۰.

تهران: خ انقلاب، روبروی دبیرخانه دانشگاه، ساختمان امیرکبیر، (کتب جیبی)، طبقه

سوم، واحد نه، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تلفن: ۶۴۹۲۶۹۳

ارائه این نسخه از کتاب تهیه شده در فضای مجازی (اینترنت) مجاز می باشد

فهرست مطالب

پیش از گفتار.....	۵
درآمد گلشن‌ها.....	۸
گلشن اول کلام علوی.....	۱۲
گلشن دوم قلمرو دین در سنت علوی.....	۳۲
گلشن سوم رفتار علوی.....	۷۵
گلشن چهارم سیاست علوی.....	۱۰۵
گلشن پنجم پرسمان اندیشه‌ی علوی.....	۱۶۴

پیش از گفتار

یکی از مسائلی که حیرت و شگفتی آدمیان را به ارمغان می آورد، مطالعه‌ی شخصیت علی(ع) است که جامع کمال انسانی و در بردارنده‌ی شهادت، حق جویی، حق خواهی، حق گرایی و عدالت است و فصاحت کلام او با شجاعتش هم‌راهی می کرد.

مولود کعبه که ابراهیم‌وار هیچ گاه بر بتان سجده نکرد، موحد به دنیا آمد و موحدانه در محراب عبادت به دیدار حق شتافت و رستگار گشت.

امام(ع) برجسته ترین پیرو محمد(ص) بود و قرآن را طراز عدالت قرار می داد.

علی از روزگار خود بزرگ تر بود و همین سبب احساس تنهایی او بود؛ حتی جامه‌ی تاریخ و جامه‌ی معاصر بر اندام علی نمی گنجد.

تنهایی علی، زاییده‌ی کینه توزی و حسادت دشمنان و نادانی دوستان او بود. علی از گذشته و حال جفا دیده است و اما آیندگان نیز... .

وجوه متفاوت و متضاد در علی(ع) مستشرقان را به وجد در آورده است. شیر بیشه‌ی روز و عارف شب، ذلت در برابر خدا و عزت در برابر دشمن، گرسنگی مستمر، هم‌راه با فعالیت شبانه روزی، قاطعیت هم‌راه با مدارایی، نمونه‌ای از تضاد علوی است.

مرگ علی(ع)، او را بیش تر شناساند؛ آن گاه که توفان سیاه ذلت و سیاست مکر و نیرنگ آشکار شد و زبونی مردم را به ارمغان آورد و سلطنت را جانشین امامت ساخت.

علی، گرفتار تعصب، افراط و تفریط، حسادت، کینه و ستم روزگار خویش بود. خواص، بیش از عوام به آن حضرت آزار می رساندند؛ هم چنان که نزدیکانش بیش تر از دیگران به او ستم روا داشتند.

پیامبر در روز غدیر خم فرمود: «هر کس که من مولای او هستم پس علی هم مولای اوست». و نیز فرمود: «پسر ابی طالب، ولایت امت ام حق توست؛ اگر به درستی و عافیت، تو را ولی خود کردند و با رضایت درباره‌ی تو به وحدت نظر رسیدند، امرشان را به عهده گیر و بپذیر؛ اما اگر درباره‌ی تو به اختلاف افتادند، آنان را به خواست خود واگذار؛ زیرا خدا راه گشایی به روی تو باز خواهد کرد».

هیچ شخصی در گذشته و حال، هم چون علی برای اسلام و پیامبر فداکاری نکرد، به گونه‌ای که آیه‌ی «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ».

نور وحی و رسالت را به چشم خود دید و بوی نبوت را استشمام می‌کرد. هنگام نزول وحی، ناله‌ی شیطان را می‌شنید^۱. آن گاه که هر کس سر در لاک خود فرو برده بود و در کارها سستی می‌ورزید، و زبان بسته بود، برای یاری دین، قیام کرد و بر همگان سبقت گرفت.^۲

با سوز جان به پیامبر خطاب کرد: «هر شب خواب به چشمم نرود تا آن گاه که خداوند برای من سرایی را که در آن جای گرفته‌ای، اختیار کند. به زودی دخترت، تو را خبر دهد که چگونه امتات گرد آمدند و بر او ستم کردند. همه‌ی سرگذشت را از او پیرس و خبر حال ما را از او بخواه. این‌ها در زمانی بود که از مرگ تو دیری نگذشته بود و تو از یادها نرفته بودی».^۳

امام در مقام فرمان‌روایی و زمام‌داری امور، سیاست‌های حقوقی، مالی، اداری، اقتصادی، سیاسی خود را شفاف بیان کرد و دولت خود را دولت پاسخ‌گو معرفی نمود.

زندگی علی(ع) سرشار از تعاون و هم‌کاری و هم‌یاری بود. توجه به مستمندان و پرداخت زکات و صدقات، سیره‌ی مستمر او بود.

علی‌رغم غصب خلافت، همیشه خلفا را در قضاوت‌ها یاری می‌کرد و صراط مستقیم را به آن‌ها نشان می‌داد.

از حیث نسبت و علم و فضیلت و کمال نفسانی، جامع بود.

عرفان و اختلاف علوی، از نوع رهبانیت و گوشه‌نشینی نبود. جلوت و خلوت علی(ع) هم‌راه هم بوده و در حالی دنیا پرستی را طرد می‌کرد که در دنیا زیست می‌نمود. علی(ع) محبت روحانی نسبت به خدا را اساس عرفان قرار داد.

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۴.

۲. همان، خطبه‌ی ۳۷.

۳. همان، خطبه‌ی ۱۹۳.

کلام علی جاودانه است. خاموشی در آن راه ندارد و هم چون خورشید می درخشید.

یاران علی هم چون حجر بن عدی، عدی بن حاتم طایی، هانی بن عروهی مرادی، عامر بن وائله ی کنانی، صعصعه بن صوحان، کمیل بن زیاد و... از امتیازات علوی برخوردارند.

سیره ی عملی و مکارم اخلاق حضرت علی (ع) نیز به تمام ابعاد آدمی نظر داشت.

اصلاحات علوی جامع بود. اصلاحات روحی، فردی و جسمی، اجتماعی را در بر گرفت.

«جامعه ی علوی در نهج/البلاغه، قطره ای از اقیانوس معرفت علوی است که خوانندگان را در عرصه های کلام علوی، قلمرو دین در سنت علوی، رفتار علوی و سیاست علوی و پرسمان اندیشه ی علوی آشنا می کند که امیدوارم برای رفتار و جامعه ی انسانی پر فایده باشد. شایان ذکر است که مطالب و محتوای این کتاب، بسیار کوتاه و موجز نگاشته شده است و راهروان علی (ع) و شیفتگان مکتب علوی برای درک معارف آن عزیز، باید با دقت، سطور این اثر را بخوانند و از تندخوانی آن پرهیز نمایند.

در پایان، لازم است سپاس گزار یاری گران قلم و اندیشه ام باشم: همسر گران قدرم که وجود این اثر مرهون تلاش، بازخوانی و اصلاحات اوست که در تمام مراحل زندگی سپاس گزار اویم؛ ویراستار محترم آقای رضا مصطفی لو، و آقایان ناصری و یوسفی حروف نگاران این مجموعه.

عبدالحسین خسروپناه

۱۵ شعبان ۱۴۲۲ / ۱۰ آبان ماه ۱۳۸۰

سال روز میلاد قائم موعود.

ویژگی‌های برجسته‌ی علی(ع)

علی(ع) فرزند ابوطالب و نوه‌ی عبدالمطلب است. هاشم جد او به شمار می‌رود. سیزده سال قبل از بعثت، در عرصه‌ی عالم خاکی ظهور کرد. کنیه‌ی او ابوالحسن و حیدر لقب اوست. علی(ع) از دوران کودکی پرورش یافته‌ی پیامبر بود و معرفت و حکمت و اخلاق را از او آموخت. برای شناخت بیش‌تر امام علی(ع) به بیان برخی ویژگی‌های برجسته‌ی آن حضرت می‌پردازیم:

۱. ایمان

امیرالمؤمنین اولین کسی است که رسول خدا را تصدیق کرد و به او ایمان آورد و به نماز او اقتدا کرد. ۴ حضرت جای گاه خود و یاران پیامبر را چنین توصیف می‌کند: «ما پیوسته و پی‌گیر در کنار رسول خدا(ص) با پدران و فرزندان و برادران و عموهایمان می‌جنگیدیم. و این امر جز افزودن بر ایمانمان و پذیرش و فرمان برداری بیش‌تر حق، پی‌آمده‌ی نداشت.» ۵

۲. موقعیت سنجی

با این‌که، امت پیامبر، پس از وفات آن حضرت، در امر خلافت، گرفتار اختلاف شدند و امانتی که پیامبر به دست علی(ع) سپرد، توسط افراد کینه‌توز غصب شد، ولی علی(ع) با موقعیت‌شناسی، صبر را بر تقابل ترجیح داد. و با سکوت، در مقابل فتنه و آشوب ایستاد تا این‌که، دین رسول الله بماند. حضرت در نامه‌ای به مردم مصر، جریان سقیفه را توضیح می‌دهد: «مردم را دیدم پیرامون دیگری گرد آمده‌اند و با او بیعت می‌کنند. دست از هرکاری برداشتم و بیعت نکردم تا آن‌گاه که دیدم بازگشتگان از اسلام بازگردیده، به نابودی دین محمد(ص) فرا می‌خوانند؛ لذا ترسیدم که اگر به یاری اسلام و مسلمانان برخیزم، در ساختمان آن شکستگی و رخنه‌ای بینم، یا آن را سراسر ویران بیابم که مصیبت چنین پیش‌آمده‌ی بر من، بسی گران‌تر است تا از دست رفتن سرپرستی شما که بی‌گمان بهره‌ی روزهایی اندک است.» ۶

۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۷ و ۱۳۱.

۵. همان، خطبه‌ی ۵۶.

۶. نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲.

۳. آگاه ساختن مردم و آشنا کردن آن‌ها به حقوق اجتماعی

«آن‌گونه سخنانی که با گردن‌کشان خودکامه می‌گویند، با من نگویند و چنان که در نزد خودخواهان تندخو محافظه‌کاری می‌کنند، با من محافظه‌کاری نکنید. و با ظاهر سازی معاشرت نداشته باشید و درباره‌ی من گمان نبرید که اگر سخن حقی به من گفته شد، آن را سنگین احساس کنم، و نه این که بپندارید که من خواستار بزرگ‌داشت خود از سوی شما هستم»^۷

۴. خلوت‌گری عشق‌علی(ع)

امیرالمؤمنین(ع) با همه‌ی عظمت و بزرگی، به درگاه خدا رو می‌آورد و با او خلوت و زمزمه می‌کرد. و چنین با خدا می‌گفت: «خدایا، گناهی را از من بیامرز که تو از من بدان داناتری. پس اگر باز گشتم، تو هم با آمرزش بر من بازگرد. خدایا، گناهی را از من بیامرز که از درونم وعده کردم و بدان وفا کردنی در نزد من برایش نیافته‌ای. خدایا، گناهی را از من بیامرز که به زبانم خواسته‌ام به سوی تو تقرب بجویم، سپس قلبم با آن مخالفت کرده است. خدایا به گوشه‌ی چشم اشاره کردن‌ها و سخنان بیهوده گفتن‌ها و خواسته‌های ناروای دل و لغزش‌های زبان را از من بیامرز.»^۸

۵. هدایت ساختن مخالفان

خوارج و اهل نهروان از معاندان و مخالفان جدی حضرت علی(ع) بودند که با روش‌های گوناگون با آن حضرت مخالفت می‌نمودند؛ ولی امام علی(ع) در تعلیم و هدایت و آگاه سازی آن‌ها کوتاهی نکرد و در نامه‌ها و خطبه‌هایش، آن‌ها را به انحرافاتشان گوشزد نمود.^۹

۷. همان، خطبه‌ی ۲۱۶.

۸. نهج البلاغه، دعای ۷۸.

۹. همان، خطبه‌ی ۲۹، ۳۴.

۶. تدریس و آموزش اخلاق اسلامی

علی(ع) مانند سایر زمامداران نبود که تنها به حکومت‌داری خویش بیندیشد و از هدایت‌گری که مهم‌ترین وظیفه‌ی امامان است، غفلت نماید. به همین دلیل، نهج‌البلاغه، سرشار از رهنمودهای اخلاق نظری و عملی است. بیانات اخلاقی امام به جهان‌بینی و فرجام‌شناسی آن حضرت وابستگی معناداری دارد.

غیبت نمودن مردم، مرأء، لجاجت، خصومت، خشم، حسد، خودپسندی، حرص، کبر، آزمندی، دنیاپرستی، تنگ‌چشمی نمونه‌هایی از اخلاق ناپسند است که امام بدان پرداخته است. ۱۰ خوش‌خویی، در اختیار بودن زبان، اقدام کردن به کارهای پسندیده، صبر و پایداری، راستی در گفتار، فروتنی، دانش و بردباری نمونه‌هایی از درس‌های اخلاق پسندیده‌ی امام علی(ع) است. ۱۱/ ۱۲

۷. تبیین فلسفی و عقلی حقایق

امام علی(ع) در بیان حقایق الهی تنها به ذکر چند توصیه‌ی اخلاقی اکتفا نمی‌کرد؛ بلکه با روش عقلی و استدلالی به توصیف آن‌ها می‌پرداخت. ۱۳ برای نمونه، در جهت اثبات وحدت ذاتی و تجزیه‌ناپذیری حق تعالی می‌فرماید: «هر آن که خدا را توصیف کند و صفاتش را زاید بر ذات بداند او را دو چیز انگاشته، و هر کس او را دو چیز می‌انگارد برای او جزء قائل شده و قائل به جزء، خدا را درست نشناخته است. و کسی که خدا را درست نشناسد به سوی او اشاره می‌کند، و کسی که به او اشاره کند او را در مکانی محدود دانسته است، و هر که او را محدود بداند او را شمرده و خدا منزله از این نسبت‌ها است. ۱۴» خوانندگان گرامی توجه دارند که اسلوبی که امام علی(ع) در

۱۰. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۰، حکمت ۲۹۸، ۲۲۵ و خطبه‌ی ۸۶ و ۱۶ و حکمت ۲۲۸.

۱۱. همان، خطبه‌ی ۱۷۶ و ۲۳، حکمت ۱۲۶، ۱۱۳، ۱۳۸، ۲۴۸، ۲۱۱، ۲۲۲، ۲۲۸، ۱۱۳، ۲۲۳.

۱۲. سید محمد مهدی جعفری، آموزش نهج‌البلاغه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۳۲۳ - ۳۹۲.

۱۳. ر.ک: علامه سید محمد حسین طباطبایی، علی(ع) و فلسفه‌ی الهی، ترجمه‌ی سید ابراهیم سید علوی، نشر مطهر، زمستان ۱۳۷۹.

۱۴. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی اول.

مسائل توحیدی بیان می‌کند، کاملاً عقلی و استدلالی است. شکی نیست که این بیانات از آن علی(ع) است و با سند معتبر تاریخی و نیز یک‌نواختی سیاق این مطلب مستدل می‌گردد.

امام در خطبه‌ی دیگری می‌فرماید: «خداوند با برتری و چیرگی و قدرت خود بر اشیا و پدیده‌ها، جدا از آنهاست و موجودات و پدیده‌ها نیز به این که تحت قبضه‌ی قدرت اویند و بازگشتشان به سوی او است جدا از او هستند، هر کس خدا را توصیف کند محدودش دانسته، و هر که او را محدود بداند تحت شمارش در آورده و آن موجب بطلان ازلیت الهی است». ۱۵ و نیز می‌فرماید: «خداوند واحد و یگانه است اما نه واحدی عددی؛ همیشگی است لیکن نه در محدوده‌ی زمان، و پایدار است ولی نه به پشتوانه‌ای». ۱۶ حضرت امیرالمؤمنین(ع) در مقام اثبات وجود خداوند سبحان و صفات الهی می‌فرماید: «آیات و نشانه‌های قدرت خدا، برهان قاطعی بر اثبات هستی او است، بلکه خود وجود او که در همه چیز تجلی دارد و گواه هستی خویش می‌باشد. و شناخت او همان توحید و یگانه دانستن او است، و توحید واقعی، جدا دانستن او از مخلوقات است به این معنی که صفاتش را مغایر صفات آنها بدانیم، نه این که کناره‌گیری و جدایی جسمانی مقصود باشد. او پروردگار و آفریدگار مطلق است و خود، آفریده و پرورده شده نیست. هر چه در ذهن تصور شود او بر خلاف آن است؛ چون آن چه به تمام ذات و حقیقت شناخته گردد، خدا نیست. او است که دلیل وجود خویش است و وسایل شناسایی را هم خود او فراهم آورده است». ۱۷

امام(ع) درباره‌ی شناخت خداوند، تصریح می‌کند که «حق تعالی با حواس درک نمی‌گردد و به مردم، قیاس و تشبیه نمی‌شود. کیفیت او شناخته نمی‌شود. خردها توان اندازه‌گیری او را ندارند و افکار و تخیلات از حریم کبریایی او دورند». ۱۸ «چشم‌ها و حواس او را نمی‌بیند، ولی دل‌ها در پرتو ایمان واقعی و اخلاص، هستی او را درک می‌کنند، خداوند با اوصاف لطافت، غلظت و حجم توصیف نمی‌شود. خواست او بدون اندیشه و قصد صورت می‌گیرد. ظاهر است اما مستقیماً دیده نمی‌شود، ولی وجودش متجلی است». ۱۹

۱۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۲.

۱۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۵.

۱۷. احتجاج طبرسی، طبع دارالنعمان، نجف اشرف، ج ۱، ص ۲۹۹، به نقل از علی و فلسفه‌ی الهی، ص ۶۹.

۱۸. توحید صدوق، ص ۷۹.

۱۹. توحید صدوق، ص ۳۰۸.

کلمات و سخنان امام علی (ع) از صدر اسلام مورد توجه شیفتگان معرفت قرار گرفته است. بر این اساس، نسبت به جمع آوری فرمایشات آن حضرت اهتمام فراوان ورزیده شد. کسانی که در گردآوری بیانات امام تلاش نمودند به ترتیب تاریخی عبارتند از:

۱. حارث بن عبدالله همدانی (متوفای ۶۵ ق). ۲۰
۲. ابوسلیمان، زید بن وهب جهنی کوفی (متوفای ۹۶ ق).
۳. اصبخ بن نباته. ۲۱
۴. ابواسحاق، نزاری ابراهیم بن حکم (از علمای قرن دوم). ۲۲
۵. ابومنذر، هشام بن محمد سائب کلبی کوفی (متوفای ۲۰۴ ق). ۲۳
۶. مسعده بن صدقه (از علمای قرن دوم). ۲۴
۷. ابوعبدالله محمد بن عمر بن واقدی بغدادی (متوفای ۲۰۷ ق).
۸. لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف ازدی غامدی کوفی معروف به ابومخنف (متوفای ۱۵۷ ق).

۲۰. الطبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۸ و بهج الصباغه، ج ۱، ص ۲۳.

۲۱. معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۱۳۲.

۲۲. رجال النجاشی، ص ۱۵.

۲۳. همان، ص ۴۳۴.

۲۴. همان، ص ۴۱۵.

۹. ابوالحسن، علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف بغدادی (متوفای ۲۲۵ ق).
۱۰. صالح بن ابی حمّاد (متوفای قرن سوم).
۱۱. ابراهیم بن سلیمان بن عبدالله خراز کوفی نهمی (متوفای قرن سوم).
۱۲. اسماعیل بن مهران از اصحاب امام رضا (ع) (متوفای قرن سوم).
۱۳. ابوالحسن، علی بن عبدالله بن بخیع سعدی مشهور به ابن المدینی (متوفای ۲۳۴ ق).
۱۴. عبدالعظیم بن عبدالله علوی حسنی (متوفای قرن سوم).
۱۵. ابوعثمان، عمرو بن بحر البصری (متوفای ۲۵۵ ق).
۱۶. ابواسحاق، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال ثقفی کوفی (متوفای ۲۸۳ ق).
۱۷. ابوبکر، محمد بن حسین بن درید ازدی بصری (متوفای ۳۲۱ ق).
۱۸. عبدالعزيز بن یحیی بن احمد بن عیسی ازدی بصری (متوفای ۳۳۲ ق).
۱۹. ابوحنیفه، نعمان بن محمد بن منصور بن حیون مغربی تمیمی مصری (متوفای ۳۶۳ ق).
۲۰. ابوالحسن، محمد بن حسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن امام موسی بن جعفر (ع) مشهور به سید رضی و شریف رضی سامان دهنده‌ی نهج البلاغه {۲۵} که در سال ۳۵۹ هجری در بغداد چشم به جهان گشود و در سال ۴۰۶ از این عالم فانی رخت بربست.
- نهج البلاغه به جهت اهمیت محتوایی و زبانی مورد استقبال فراوان عالمان شیعه و سنی قرار گرفت و بدان شرح‌ها، حاشیه‌ها و تعلیق‌ها زده شد.

۲۵. جمعی از نویسندگان، آشنایی با نهج البلاغه، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی آیه‌ی حیات، ص ۲۸ -

محققان از بیست و شش تا دویست و ده شرح نهج البلاغه را نام برده‌اند. ۲۶ سید رضی و برادرش سید مرتضی، پاره‌ای از جمله‌ها یا خطبه‌های حضرت را تبیین و شرح نموده‌اند، ولی اولین شارح تمام نهج البلاغه، علی بن ناصر از علمای قرن هفتم هجری است.

برخی از محققان، ضیاءالدین تاج الاسلام علم الهدی کاشانی راوندی از علما و مفسران قرن ششم هجری را به عنوان اولین مفسر و محقق نهج البلاغه دانسته‌اند. ۲۷ و عده‌ای قطب الدین راوندی را اولین مفسر نهج البلاغه معرفی می‌کنند و ابن ابی الحدید نیز به منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، نوشته‌ی قطب الدین راوندی متوفای ۵۷۳ استناد می‌کند. حدائق الحقائق، قطب‌الدین کیدری نیز شرحی ادبی، لغوی بر نهج البلاغه است. کیدری از عالمان خراسان در قرن ششم هجری است. شرح ابن ابی الحدید نیز گسترده‌ترین و استوارترین شرح‌های نهج البلاغه است که توسط یک عالم سنی معتزلی نگاشته شده است. از امتیازات این شرح، بهره‌گیری از تاریخ در بیان جریان‌های سیاسی و اجتماعی صدر اسلام و خلافت علوی است.

شرح نهج البلاغه، نگاشته‌ی کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی از فضلا و فقهای بزرگ قرن هفتم هجری و منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، اثر میرزا حبیب الله هاشمی خویی و بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، علامه محمد تقی شوشتری از علمای معاصر و ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، علامه محمد تقی جعفری و پرتوی از نهج البلاغه، آیت الله سید محمود طالقانی و دکتر سید محمد مهدی جعفری و پیام امام، آیت الله ناصر مکارم شیرازی نیز نمونه‌هایی از این تفاسیر نهج البلاغه می‌باشند.

ترجمه‌های فراوانی بر نهج البلاغه به زبان فارسی نگاشته شده که می‌توان ترجمه و شرح نهج البلاغه فیض الاسلام؛ ترجمه اسدالله مبشری؛ ترجمه‌ی محمد جعفر امامی و محمدرضا آشتیانی؛ ترجمه‌ی سید جعفر شهیدی؛ ترجمه‌ی عبدالمجید معادی‌خواه؛ ترجمه‌ی محمدجواد شریعت؛ ترجمه‌ی محمد تقی جعفری؛ ترجمه‌ی حسین استادولی؛ ترجمه‌ی سید جمال الدین دین‌پرور؛ ترجمه‌ی محمودرضا افتخارزاده؛ ترجمه‌ی محمد دشتی؛ ترجمه‌ی مصطفی زمانی؛ ترجمه‌ی حسین عمادزاده اصفهانی و ده‌ها ترجمه‌ی دیگر اشاره کرد. نهج البلاغه به زبان‌های مختلف انگلیسی، اردو، اسپانیایی، آلمانی، ایتالیایی، فرانسوی، استانبولی و غیره نیز ترجمه شده است. نهج البلاغه از نظر طبقه‌بندی، به سه بخش خطبه‌ها و کلمات، نامه‌ها و حکمت‌ها تقسیم می‌شود. بخش اول مشتمل بر یکصد و بیست و

۲۶. ر.ک: حسین نوری، مستدرک الوسائل (الخاتمه) ج ۳، ص ۵۱۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۲۴۵؛ الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶۱.

۲۷. الذریعه، ج ۱۴، ص ۱۷۱.

پنج خطبه، صد و یازده کلمه و چهار قول و بخش دوم شامل شصت و سه نامه، دوازده وصیت و سفارش و بخش نامه، دو فرمان، یک دعا و یک پیمان نامه و بخش سوم دارای چهارصد و هشتاد جمله‌ی کوتاه حکمت آمیز است.

نهج البلاغه از نظر محتوایی به مسائل گوناگون اعتقادی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی پرداخته است و در قالب خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها به پرسش‌ها و مسائل عرصه‌های مذکور پاسخ داده است.

نهج البلاغه در مسائل اعتقادی به آفرینش جهان و انسان و جانوران، هدفدار بودن خلقت انسان، ۲۸ معرفت حق تعالی ۲۹ وحدت حق تعالی ۳۰، هدف فرستادن پیامبران ۳۱، هدف بعثت پیامبر اکرم (ص) ۳۲، استمرار رسالت با قرآن و عترت ۳۳ و فرجام و رستاخیز، ۳۴ پرداخته است.

امام علی (ع) در نهج البلاغه، به مسائل اقتصادی نیز پرداخته است و مسئولیت انسان را نسبت به سرزمین‌ها و چهارپایان ۳۵ و ارج نهادن به کار و تلاش انسان و بهره‌مندی از حاصل دسترنج خویش ۳۶ و ضرورت آبادانی سرزمین‌ها ۳۷ و ذخیره‌سازی ثروت ۳۸ و توصیه‌هایی مربوط به بیت‌المال و عدالت اجتماعی و فقر زدایی و

۲۸. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۵ و ۱۸۵.

۲۹. همان، خطبه‌ی ۱۸۶.

۳۰. همان، خطبه‌ی ۱۵۲، ۴۵.

۳۱. همان، خطبه‌ی ۱۴۴ و ۱.

۳۲. همان، خطبه‌ی ۱.

۳۳. همان، خطبه‌ی ۱۹۸ و ۱۵۲ و ۹۷.

۳۴. همان، خطبه‌ی ۱۳۲، حکمت ۴۵۶ و ۴۴ و خطبه‌ی ۲۲۲.

۳۵. همان، خطبه‌ی ۱۶۷.

۳۶. همان، خطبه‌ی ۱۶۰.

۳۷. همان، نامه‌ی ۵۳.

۳۸. همان، حکمت ۱۲۳ و خطبه‌ی ۱۸۳.

ره‌نمودهای اخلاقی به ثروت‌مندان و برنامه‌های اقتصادی و وظایف فردی نیازمندان و وظایف دولت و جامعه را بیان کرده است. ۳۹.

بخش دیگری از فرمایشات امام علی(ع) به مسائل سیاسی و حکومتی اختصاص دارد. امام(ع) در این ساحت، به وظایف کارگزاران و استانداران، نویسندگان، ارتش و نیروها و سران نظامی، روش‌های دریافت مالیات و اصول کشورداری پرداخته است. ۴۰.

ساحت دیگر نهج البلاغه، مسائل اخلاقی و تربیتی است. که امام(ع) بر مبنای جهان‌بینی توحیدی، آن را استوار ساخته است. اخلاق فردی در نهج البلاغه، دانش اندوزی توأم با عمل، بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی، آزادگی و ظلم ستیزی، نظم و حساب‌رسی در امور را تبیین نموده است و اخلاق اجتماعی نیز به خوش خلقی و انسان دوستی، انصاف‌ورزی با مردم و مانند این‌ها اشاره کرده است. ۴۱.

مسائل عبادی و معنوی مانند سیمای عابدان شب‌زنده‌دار، انگیزه‌های گوناگون در عبادت، حالات و مقامات عابدان و تأثیر عبادت در زوال گناه نیز در نهج البلاغه مورد توجه جدی قرار گرفته است ۴۲. روی کرد علی(ع) در سراسر سخنانش بر مبنای عدالت است؛ همان‌گونه که فرمود: «عدالت، زندگی است.» ۴۳

علی(ع) از آن بسیار افرادی نبود که در سخن، از حق دم می‌زنند، ولی در عمل از آن سرمی‌پیچند؛ ۴۴[25] زیرا حق، در مقام سخن گسترده‌ترین پهنا را داراست ولی در مقام اجرا و عمل بدان، در تنگنایی بی‌مانند است؛ ۴۵[26]

۳۹. همان، نامه‌ی ۵۳ و ۴۰ و ۶۷ و حکمت ۲۲۹ و ۶۸ و ۳۹۰ و ۳۶۶ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۳۲۸ و ۲۳۰ و ۹۳، خطبه‌ی ۱۵ و ۱۲۷ و ۲۰۵ و ۲۲۴.

۴۰. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳ و ۴۵ و ۵ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۷ و ۴۰ و ۴۳ و ۷۱ و ۸ و ۱۴ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۶ و ۵۰ و ۶۰ و ۲۵ و ۲۶ و ۵۱ و ۷۷.

۴۱. همان، خطبه‌ی ۱۹۲ و ۱۱۰ و ۲۳۰ و ۵۳ و ۴۷ و نامه‌ی ۳۱ و ۴۷ و ۵۳؛ حکمت ۱۴۷ و ۴۳۹.

۴۲. همان، خطبه‌ی ۲۲۲ و ۱۹۳ و ۲۲۰ و ۲۳۰ و ۱۹۹ و ۱۹۲، حکمت ۲۹۰ و ۲۳۷، نامه‌ی ۴۵.

۴۳. غررالحکم و دررالکلم.

۴۴. شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۶۲.

۴۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶.

یعنی در مقام سخن، به آسانی می‌توان حق و عدل را ستود و از آن دم زد، ولی عمل کردن بدان، بسیار دشوار و مشکل است. «اما علی(ع) در برابر ستم‌کاران چونان تندی می‌غرد و برای مظلومان پناهی استوار و امیدبخش است. علی(ع) حریم مقدس عدالت است و با انسانی‌ت و الا و شمشیر و قلم، حریم آن را پاس می‌دارد. سرزمین‌هایی را که ستم بر آن‌ها غلبه یافته و مکان‌هایی که کابوس فقر بر آن‌ها چیره شده است، چه کسی می‌تواند نجات دهد جز نهج‌البلاغه که برنامه‌ی حاکمیتی عادل است که بنیاد ستم را در هر مکان و زمان، از ریشه برمی‌آورد.» ۴۶

علی(ع) به پاسدارانش توصیه می‌کرد: «بر توباد که عدالت را دربارهی دوست و دشمن اجرا کنی.» ۴۷

علی(ع) این روی کرد را از قرآن آموخت که: «مبادا دشمنی با گروهی سبب شود، عدالت را ترک کنید.» ۴۸

«هماره می‌باید عدالت را به پا دارید، گرچه به زیان خودتان یا پدر و مادران و یا نزدیکانتان باشد» ۴۹؛ «چون سخن می‌گویید، عدالت را به پا دارید، هرچند دربارهی نزدیکانتان باشد.» ۵۰

جلوه‌های عدالت علوی عبارت است از برابری در بهره‌برداری از بیت‌المال و امتیازهای عمومی، مراقبت و بازرسی مداوم از اجرای عدالت توسط کارگزارانش، تساوی همگان در برابر قانون. ۵۱

سلوکی در نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه اثری است که باید با آن زیست و تنفس کرد. روح را با آن هم‌دم ساخت و با آن نبض و قلب را به تپش در آورد، تا معانی آن در عمق جان بنشیند و بتوان دنیا‌های آن را وارد شد و سرزمین‌هایش را فتح کرد. هرچند رسیدن به قلعه‌ی رفیع معرفت علی(ع) حتی در حوزه‌ی نهج‌البلاغه بر کسی میسر نیست و ضعف ما حکم می‌کند که نمی‌توان تمام دنیا‌های زهد و تقوا و عبادت و عرفان و حکمت و فلسفه و پند و موعظه و ملاحم و مغیبات و سیاست

۴۶. فؤاد جرداق لبنانی، صوت العدالة الانسانیة، ج ۵، ص ۱۲۱۰، به نقل از الحیاء، ج ۵، ص ۲۵۲.

۴۷. غرالحکم، ترجمه‌ی محدث ارموی، ج ۴، ص ۲۹۴.

۴۸. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸.

۴۹. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۳۵.

۵۰. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۵۲.

۵۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۶ و ۲۷ و ۲۱۵.

و مسؤولیت‌های اجتماعی، حماسه، شجاعت و دیگر زوایای نهج البلاغه را وارد شد و این اقیانوس بی‌پایان را شناخت. نگارنده نیز در فصول این کتاب مدعی شناساندن تمام ابعاد و محتوای نهج البلاغه نیست بلکه تنها در صدد است تا از خوانندگان، بیگانگی نسبت به کلام علی(ع) را بزدايد. و مخاطبان را از این معارف عظیم و ارزش‌مند، ذره‌ای بهره‌مند سازد.

نهج البلاغه، پرتوی درخشان از هدایت قرآن است که به ابعاد گوناگون سعادت آدمی پرداخته است و مباحث و موضوعات ذیل را تبیین کرده است.

خدانشناسی: شامل توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی و بیان صفات ذاتی و فعلی الهی از جمله علم و قدرت و حیات و عدالت و خالقیت و غیره.

راه‌نما شناسی: شامل ضرورت بعثت پیامبران، فلسفه‌ی بعثت، هدف بعثت، روش تبلیغ و هدایت‌گری پیامبران، مسئله‌ی امامت و ولایت، معرفی ابعاد گوناگون قرآن و سنت.

کائنات و مسئله‌ی آفرینش: مانند هدف‌داری در خلقت، حرکت مخلوقات، آفرینش جهان و طبیعت و انسان و ویژگی‌های آن‌ها.

رهبری و مسائل اجتماعی: مانند وظایف و شرایط رهبری، حقوق متقابل دولت و مردم، امور اقتصادی، سیاست بین‌المللی، تعلیم و تربیت و روابط اجتماعی، جنگ و صلح و سایر حقوق بین‌المللی.

موعظه و حکمت: شامل زهد، تقوی، ایثار، دنیا، رذایل اخلاقی و فضایل اخلاقی.

تاریخ: حوادث تاریخی، مردم‌شناسی، فتنه‌ها و بلاهای جوامع گذشته جهت شناساندن حقایق این جهان.

احکام و عبادات: بیان باید و نبایدهای شرعی و فلسفه و آثار عملی آن‌ها.

فرجام‌شناسی: شامل مرگ، برزخ، حشر، حساب، بهشت، دوزخ و زندگی اخروی.

دعا و مناجات: شامل تضرع، استغفار و غیره.

به طور کلی محتوای نهج البلاغه، مشتمل بر تفسیر قرآن و احادیث نبوی و بیان معارف اسلامی است، در یکصد و بیست و دو مورد به آیات قرآن و در سی و هشت مورد به احادیث نبوی استناد شده و در یازده مورد آیات، تفسیر و در نود و شش مورد کتاب خدا وصف شده است.

نهج‌البلاغه که در سال ۴۰۰ هجری، حدود هزار سال پیش، توسط سید رضی گردآوری شده، در سه بخش عمده ترتیب یافته است:

بخش نخست: خطبه‌ها و کلمات امیرالمؤمنین که شامل یکصدویست و پنج خطبه و یکصدویازده کلمه و چهار قول که دوازده قطعه از خطبه‌ها یا کلمات دعا هستند.

این خطبه‌ها و کلمات از نظر حجم کمی متفاوتند از یک سطر تا هفده صفحه را شامل می‌شوند.

بخش دوم: نامه‌ها که شامل شصت و سه نامه، دوازده وصیت و سفارش و بخش‌نامه، دو فرمان، یک دعا و یک پیمان‌نامه است که بلندترین آن‌ها فرمان شریف حضرت به مالک اشتر و کوتاه‌ترین آن‌ها نامه‌ی هفتادونه با دو سطر است.

بخش سوم: حکمت‌ها که شامل چهارصد و هشتاد جمله‌ی کوتاه حکمت‌آمیز است.

گفتنی است نهج‌البلاغه، گزیده‌ای از فرمایشات گهربار علی (ع) است که سید رضی با توجه به تخصص خود یعنی ادبیات و شعر و سخن‌وری، این مجموعه را گرد آورده است، سخنانی که از حیث زیبایی و تأثیر و نفوذ از ویژگی خاصی برخوردار است؛ نثر است، ولی از مزایای نظم برخوردار است و بر عمق احساسات انسانی تأثیر می‌گذارد. علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«همانا زبان، پاره‌ای از انسان است و در اختیار ذهن او. اگر ذهن نجوشد و واپس رود، از زبان کاری ساخته نیست؛ اما آن گاه که ذهن باز شود، مهلت به زبان نمی‌دهد. همانا فرماندهان سپاه سخنییم، ریشه‌ی درخت سخن در میان ما دویده و جا گرفته و شاخه‌هایش بر سرما آویخته است.» ۵۲/ ۵۳ شاهکار نهج‌البلاغه و سخنان علی (ع) این است که تنها در یک میدان اسب نتاخته است. در میدان‌های گوناگون، جولان نموده است و سرّ این جامعیت، به جامعیت سخن‌گوست؛ زیرا سخن نماینده‌ی روح و دنیای گوینده است. روح علی محدود به دنیای خاصی نیست؛ به اصطلاح عرفا، انسان کاملی است که تمام مراتب هستی را در بر دارد. این ویژگی روحانی، در کلام علی (ع) نیز تجلّی نموده است. و مباحث و مسائلی چون الهیات و ماوراء الطبیعه، سلوک و عبادت، حکومت و عدالت، اهل بیت و خلافت، موعظه و حکمت، دنیا و دنیا پرستی، حماسه و شجاعت، ملاحم و مغیبات، دعا و مناجات، شکایت، اصول اجتماعی،

۵۲. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۴.

۵۳. در این قسمت، از کتاب سیری در نهج‌البلاغه استاد مطهری، مجموعه‌ی آثار، ج ۱۶، ص ۳۴۵ - ۵۸۶ اقتباس شده است.

اسلام و قرآن، اخلاق و تهذیب نفس، شخصیت‌ها و را در بر گرفته است. و اینک به اختصار، به این مسائل از منظر علی(ع) خواهیم پرداخت.

الهیات و ماوراء الطبیعه

نهج‌البلاغه به صورت اعجاب‌انگیزی به بحث‌های توحیدی با شیوه‌های مختلف پرداخته است. برخی از بخش‌های آن از طریق مطالعه در مخلوقات و آثار صنع و بیان نظام کلی آسمان و زمین یا مطالعه‌ی موجود معینی چون خفاش، طاووس، مورچه، به این بحث پرداخته و گاهی نیز از طریق استدلال، مسائل توحیدی را ذکر کرده است. در خطبه‌ی ۲۲۷ از استحکام خلقت و استواری ترکیب مورچه و دستگاه شنوایی و بینایی و استخوان و پوست آن و چگونگی حرکت و گردآوری دانه سخن می‌گوید

و خوانندگان را به تفکر در مجرای ورودی و خروجی غذا و ساختمان شکم، گوش و چشم او دعوت می‌کند. حضرت با این نوع استدلال آیه‌ای، در صدد تحقق آگاهی مخاطبان نسبت به کمال پدیدآورنده و هستی بخش است. ولی حضرت در بخشی از بحث‌های الهی نهج‌البلاغه به تفکرات عقلی محض و محاسبات فلسفی خالص پرداخته است. هرچند برخی در این شیوه‌ی تفکر تردید دارند و به همین جهت در اصالت انتساب این گونه مباحث نهج‌البلاغه به امام علی(ع) تشکیک می‌نمایند. در حالی که این شیوه از تفکر نیز در قرآن وجود دارد. آیات «لو کانَ الْبَحْرُ مَدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّی» ۵۴ و «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها» ۵۵ از این سنخ‌اند. و در نهج‌البلاغه نیز مباحث توحیدی با شیوه‌ی تعقلی مطرح شده است.

«مع کل شی لا بمقارنه و غیر کل شی لا بمزایله» ۵۶؛ او با همه چیز هست ولی نه به نحو مقارنت و مغایر با همه چیز است ولی نه به این وجه که از اشیا جدا باشد.

«لیس فی الاشیاء بوالج و لاعتها بخارج»؛ ۵۷ او در اشیا حلول نکرده است، و در عین حال از هیچ چیز هم بیرون نیست.

۵۴. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۱۰۹.

۵۵. سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۲۴.

۵۶. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱.

۵۷. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۸.

«الاحدُ لا بتأويل عددٍ»؛ ۵۸ او یک است ولی نه یک عددی.

«لا یُشَمَلُ بحدٍّ و لا یُحَسَبُ بعدً»؛ ۵۹ هیچ حدود و اندازه‌ای، او را در بر نمی‌گیرد و با شمارش به حساب نمی‌آید.

سپاس خدای را که آفرینش، دلیل بر هستی او، و حدوث مخلوقاتش دلیل بر ازلیت او، و مانند داشتن مخلوقاتش، دلیل بر بی‌مانندی اوست. از حواس پنهان است و دست حواس به دامن کبریایی‌اش نمی‌رسد، و در عین حال هویداست و هیچ چیزی نمی‌تواند مانع و حاجب و پرده‌ی وجودش شود. ۶۰

زمان‌ها، او را همراهی نمی‌کنند و اسباب و ابزارها او را کمک نمی‌کنند، هستی او بر زمان‌ها، وجود او بر نیستی، و ازلیت او بر هر آغازی تقدم دارد. ۶۱

سلوک و عبادت

پرستش خداوند و ترک هر گونه بت‌پرستی، یکی از اصول تعلیمات پیامبران الهی است. عبادات اسلامی به صورت دسته‌جمعی و فردی شکل گرفته است. از نظر اسلام هر کار خیر و مفیدی اگر با انگیزه‌ی پاک خدایی توأم باشد، عبادت است؛ بنابراین درس خواندن، کار و کسب کردن و فعالیت اجتماعی کردن اگر لله و فی الله باشد، عبادت است. تلقی افراد از عبادت یکسان نیست؛ از نظر برخی، عبادت، نوعی معامله و معاوضه و مبادله‌ی کار و مزد است. تلقی دیگر از عبادت، تلقی عارفانه است. بر حسب این تلقی، عبادت نردبان قرب است؛ معراج انسان و تعالی روان او است.

تلقی نهج‌البلاغه از عبادت، تلقی عارفانه است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «همانا گروهی، خداوند را به انگیزه‌ی پاداش می‌پرستند، این عبادت تجارت پیشگان است؛ و گروهی او را از ترس می‌پرستند، این عبادت، عبادت

۵۸. همان، خطبه‌ی ۱۵۲.

۵۹. همان، خطبه‌ی ۲۲۸.

۶۰. همان، خطبه‌ی ۱۵۲.

۶۱. همان، خطبه‌ی ۲۲۸.

برده صفتان است؛ و گروهی او را برای آنکه او را سپاس‌گزاری کرده باشند، می‌پرستند، این عبادت آزادگان است.» ۶۲

«من تو را به خاطر بیم از کيفرت و يا به خاطر طمع در بهشت پرستش نکرده‌ام، من تو را بدان جهت پرستش کردم که شایسته‌ی پرستش یافتیم.» ۶۳ ریشه‌ی همه‌ی آثار معنوی، اخلاقی و اجتماعی که در عبادت است یاد حق و یاد بردن غیر او است. بر این اساس می‌فرماید: «خداوند، یاد خود را صیقل دل‌ها قرار داده است. دل‌ها بدین وسیله از پس‌گری، شنوا و از پس‌نابینایی، بینا و از پس‌سرکشی و عناد، رام می‌گردد.» ۶۴

«اهل معنی در پرتو عبادت به مقالات و حالات و کرامت‌هایی دست می‌یابند و فرشتگان، آنان را در میان گرفته و آرامش برایشان فرود آورده و درهای ملکوت بر روی آنان می‌گشایند.» ۶۵

امام علی(ع) در ترسیم چهره‌ی عابدان چنین می‌فرماید:

«شب‌ها پاهای خود را برای عبادت جفت می‌کنند؛ آیات قرآن را با آرامی و شمرده شمرده تلاوت می‌نمایند؛ با زمزمه‌ی آن آیات و دقت در معنی آن‌ها غمی عارفانه در دل خود ایجاد می‌کنند و دواي دردهای خویش را بدین وسیله ظاهر می‌سازند؛ هرچه از زبان قرآن می‌شنوند مثل این است که به چشم می‌بینند؛ هرگاه به آیه‌ای از آیات رحمت می‌رسند بدان طمع می‌بندند و قلبشان از شوق لبریز می‌گردد؛ چنین می‌نماید که نصب العین آن‌هاست؛ و چون به آیه‌ای از آیات قهر و غضب می‌رسند بدان گوش فرا می‌دهند و مانند این است که آهنگ بالا و پایین رفتن شلعه‌های جهنم به گوششان می‌رسد؛ کمرها را به عبادت خم کرده پیشانی‌ها و کف دست‌ها و زانو‌ها و سر انگشت پاها به خاک می‌سایند و از خداوند، آزادی خویش را می‌طلبند. همین‌ها که چنین شب زنده‌داری می‌کنند و تا این حد روحشان به دنیای دیگر پیوسته است، روزها مردانی هستند اجتماعی، بردبار، دانا، نیک و پارسا.» ۶۶

۶۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۲۲۹.

۶۳. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۴.

۶۴. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۳.

۶۵. پیشین.

۶۶. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۴.

از جمله مسائلی که در نهج البلاغه فراوان از آن بحث شده، مسائل مربوط به حکومت و سیاست و عدالت است. ۶۷ حضرت، در مقابله با خوارج و سایر گروه‌های معاند، از ضرورت حکومت مقتدر، حقوق متقابل حکومت و مردم، ارزش عدالت، امانت‌داری حکومت (نه مالکیت آن) سخن گفته است در خطبه‌ی ۴۰ از ضرورت فرمان‌روای نیک یا بد، و در خطبه‌ی ۲۰۷ از حقوق متقابل حکومت و مردم، در حکمت ۴۲۹ از اشرفیت و افضلیت عدالت، و در خطبه‌ی ۱۲۶ از تقدم عدالت بر مصلحت و در نامه‌ی ۵ از امانت‌داری حکومت تأکید شده است.

اهل بیت و خلافت

نهج البلاغه در باب خلافت اهل بیت متضمن مسائل ذیل است:

۱. مقام ممتاز و فوق‌عادی اهل بیت و این‌که علوم و معارف آن‌ها از یک منبع فوق‌بشری سرچشمه می‌گیرد و آن‌ها با دیگران قابل مقایسه نیستند؛ ۲. احقیّت و اولویت اهل بیت از جمله شخص امیرالمؤمنین(ع) به امر خلافت به حکم وصیت، لیاقت، فضیلت و قرابت؛ ۳. انتقاد از خلفا؛ ۴. فلسفه‌ی اغماض و چشم‌پوشی علی(ع) از حق مسلم خود و حدود آن.

علی(ع) در بیان مقام ممتاز اهل بیت(ع) می‌فرماید: «اهل بیت(ع) جایگاه راز خدا، پناه‌گاه دین او، صندوق علم او، مرجع حکم او، گنجینه‌های کتاب‌های او و کوه‌های دین او می‌باشند. به وسیله‌ی آن‌ها پشت دین را راست کرد و تزلزلش را مرتفع ساخت. احدی از امت با آل محمد(ص) قابل قیاس نیست. کسانی را که از نعمت آن‌ها متنعم‌اند، با خود آن‌ها نتوان هم‌تراز کرد. آنان رکن دین و پایه‌ی یقین‌اند. تندروان باید به آنان برگردند و کندروان باید سعی کنند به آنان برسند. شرایط ولایت امور مسلمین در آن‌ها جمع است و پیغمبر دربارهی آن‌ها تصریح کرده است و آنان کمالات نبوی را به ارث برده‌اند. این هنگام است زمانی که حق به اهلش بازگشته و به جای اصلی خود منتقل گشته است.» ۶۸

«ما درخت نبوت و فرودگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان و معدن‌های علوم و سرچشمه‌های حکمت‌هاییم» ۶۹

۶۷. برای مباحث مربوط به حکومت و سیاست، تفصیل بیش‌تری در فصول دیگر این کتاب خواهد آمد.

۶۸. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲.

۶۹. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۶.

«جامه‌ی زیرین و یاران واقعی و گنجوران دین و درهای ورودی اسلام ماییم؛ به خانه‌ها جز از درهایی که برای آن‌ها مقرر شده است نتوان داخل شد و فقط دزد است که از دیوار وارد می‌شود» ۷۰.

«آنان مایه‌ی حیات علم و مرگ جهل می‌باشند؛ حلم و بردباریشان از میزان علمشان حکایت می‌کند و سکوت‌های به موقعشان از توأم بودن حکمت با منطق آن‌ها خبر می‌دهد، نه با حق مخالفت می‌ورزند و نه در حق اختلاف می‌کنند. آنان پایه‌های اسلام و وسایل احتفاظ مردم‌اند؛ به وسیله‌ی آن‌ها حق به جای خود برمی‌گردد و باطل از جایی که قرار گرفته، دور می‌شود و زبانش از بیخ بریده می‌شود. آنان دین را از روی فهم و بصیرت و برای عمل فرا گرفته‌اند، نه آن‌که طوطی‌وار شنیده و ضبط کرده باشند و تکرار کنند؛ همانا ناقلان علوم فراوان‌اند، اما جانب‌داران آن کم‌اند.» ۷۱

امام علی (ع) در باب احقیّت و اولویت و حق اختصاص اهل بیت نسبت به مسئله‌ی حاکمیت نیز سخن گفته است و مسئله‌ی نص و وصیّت پیامبر را به صراحت بازگو کرده است. در خطبه‌ی ۲ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «و فیهم الوصیّة و الوراثه»؛ وصیت رسول خدا (ص) و وراثت او در میان اهل بیت است.

«به خدا سوگند از روزی که خدا جان پیامبر خویش را تحویل گرفت تا امروز، همواره حق مسلم من از من سلب شده است.» ۷۲ امام (ع) در موارد دیگر از امر حکومت به عنوان حق خویش یاد می‌کند و از ظلم قریش و هم‌دستان آن‌ها به خدا شکایت می‌نماید. ۷۳ در خطبه‌ی شقشقیه، مسئله‌ی لیاقت و فضیلت را مطرح می‌سازد و می‌فرماید: «به خدا سوگند! پسر ابوقحافه، خلافت را مانند پیراهنی به تن کرد، در حالی که می‌دانست آن محوری که این دستگاه باید برگردد آن بچرخد من هستم. سرچشمه‌های علم و فضیلت از کوهسار شخصیت من سرازیر می‌شود و شاهباز و هم‌اندیشه‌ی بشر از رسیدن به قله‌ی عظمت من باز می‌ماند.»

در مقابل استدلال مهاجران نسبت به انتساب آن‌ها به پیامبر و قریشی بودن آن حضرت، قرابت و نسبت خود را گوشزد می‌

۷۰. همان، خطبه‌ی ۱۵۳.

۷۱. همان، خطبه‌ی ۲۳۹.

۷۲. همان، خطبه‌ی ۶.

۷۳. همان، خطبه‌ی ۱۷۱.

کند ۷۴ و به شدت از عمل کرد خلفای سه گانه، ابوبکر و عمر و عثمان، انتقاد می کند. انتقاد حضرت نسبت به ابوبکر این است که او به خوبی می دانست که علی شایسته تر به امر خلافت است؛ پس چرا پسر ابوقحافه، پیراهن خلافت را بر تن کرد؛ و این که چرا پس از خود، خلیفه تعیین کرد. انتقاد امام (ع) به عمر در قلمرو روحیات و اخلاقیات از جمله خشونت و غلظت و شتاب زدگی و اشتباهات مکرر او برمی گردد؛ علاوه بر آن که حکومت وی را غاصبانه معرفی می کند. دولت عثمان نیز گرفتار فساد اداری و مالی گردید تا حدی که سبب قتل او را فراهم کرد؛ هر چند نزدیکان وی از جمله معاویه برای رسیدن به قدرت در این ماجرا نقش داشتند. ۷۵ علی (ع) با این همه انتقادات و استدلال ها، نسبت به اوضاع زمان سکوت و مدارا کرد و ترک قیام و دست نبردن به شمشیر را پیشه‌ی خود ساخت و فرمود: «خار در چشمم بود و چشم‌ها را بر هم نهادم؛ استخوان در گلویم گیر کرده بود و نوشیدم؛ گلویم فشرده می شد و تلخ تر از حنظل در کامم ریخته بود و صبر کردم.» ۷۶ در پاسخ ابوسفیان، آن گاه که آمد و خواست تحت عنوان حمایت از علی (ع) فتنه به پا کند، فرمود: «امواج دریای فتنه را با کشتی های نجات بشکافید، از راه خلاف و تفرقه دوری گزینید و نشانه های تفاخر بر یک دیگر را از سر بر زمین نهید.» ۷۷

وقتی زهرا (س) با جمله های کوه شکن، شوهر غیور خود را مورد عتاب قرار می دهد که: «ای پسر ابوطالب، چرا به گوشه‌ی خانه خزیده‌ای؟ تو همانی که شجاعان از بیم تو خواب نداشتند. اکنون در برابر مردمی ضعیف، سستی نشان می دهی؟ ای کاش مرده بودم و چنین روزی را نمی دیدم.» و علی (ع) پس از شنیدن سخن زهرا (س) با نرمی او را آرام می کند که نه، من فرقی نکرده‌ام من همانم که بودم؛ مصلحت چیز دیگری است.

موعظه و حکمت

بخش مهمی از نهج البلاغه به موعظه ها، پندها، اندرزها و حکمت های عملی اختصاص دارد. عناصر موعظه ای نهج البلاغه متنوع است؛ تقوا، توکل، صبر، زهد، پرهیز از دنیا پرستی، از تنعم و تجمل، پرهیز از هوای نفس، پرهیز از طول امل، پرهیز از عصبیت، پرهیز از ظلم و تبعیض، ترغیب به احسان و محبت و دست گیری از مظلومان و حمایت ضعفا، ترغیب به استقامت و قوت و شجاعت، ترغیب به وحدت و اتفاق و ترک اختلاف، دعوت به عبرت از تاریخ، دعوت به تفکر و تذکر و محاسبه و مراقبه، یادآوری گذشت سریع عمر، یادآوری مرگ

۷۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۶۵.

۷۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳ و نامه‌ی ۲۸ و ۳۷.

۷۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۶.

۷۷. همان، خطبه‌ی ۵.

و شدايد سكرات و عوالم بعد از مرگ، ياد آوري احوال قيامت. و اينك به تبين پاره‌اي از اين مفاهيم مي‌پردازيم:

تقوا: تقوا يعني پرهيزكاري و اجتناب‌كاري و كناره‌گيري. تقوا، نيرويي روحاني است كه بر اثر تمرين‌هاي زياد پديد مي‌آيد. اين حالت، روح را نيرومند و شاداب و مصون مي‌كند. لازمه‌ي بي‌تقوايي، اطاعت از هواي نفس است. شايدان ذكر است كه تقوا، مصونيت است نه محدوديت. حضرت در اين باره مي‌فرمايد: «بندگان خدا، بدانيد كه تقوا، حصار و بارويي بلند و غير قابل تسلط است و بي‌تقوايي و هرزگي، حصار و بارويي پست است كه مانع و حافظ ساكنان خود نيست و آن كس را كه به آن پناه ببرد، حفظ نمي‌كند. همانا با نيروي تقوا نيش‌گزنده‌ي خطاكاري‌ها بريده مي‌شود». ۷۸ «همانا تقوا، كليد درستي و توشه‌ي قيامت و آزادي از هر بندگي و نجات از هر تباهي است». ۷۹ نهج‌البلاغه تعهد متقابل بين انسان و تقوا را بيان مي‌كند. «انسان، نكهبان تقوا و تقوا، نكهبان انسان است». ۸۰

زهد: عنصر زهد بعد از عنصر تقوا، بيش از همه تكرر شده است. زهد، مترادف با ترك دنيا است و علي(ع) فراوان در اين باب سخن گفته است. زهد و رغبته با يكديگر تقابل دارند. زهد، يعني اعراض و بي‌ميلي، در مقابل، رغبته به معنای كشت و ميل است. بي‌ميلي دوگونه است: طبيعي و روحي. بي‌ميلي طبيعي آن است كه طبع انسان نسبت به شئي معين تمايل نداشته باشد، آن‌چنان كه طبع بيمار، ميل و رغبتي به غذا و ميوه ندارد. بي‌ميلي روحي يا عقلي يا قلبي آن است كه اشيايي كه مورد تمايل و رغبته طبع است از نظر اندیشه و آرزوي انسان كه در جست‌وجوي سعادت و كمال مطلوب است، هدف و مقصود نباشد. حضرت مي‌فرمايد:

«اي مردم، زهد عبارت است از كوتاهي آرزو و سپاس‌گزاري هنگام نعمت و پارسايي نسبت به نياستني‌ها». ۸۱ «زهد در دو جمله‌ي قرآن خلاصه شده است: بر اين كه متأسف نشويد از آن‌چه (از ماديّات دنيا) از شما فوت مي‌شود و

۷۸. نهج‌البلاغه، خطبه‌ي ۱۵۷.

۷۹. همان، خطبه‌ي ۲۲۱.

۸۰. همان، خطبه‌ي ۲۳۳.

۸۱. همان، خطبه‌ي ۸۰.

شاد نگردید بر آن چه خدا به شما می‌دهد. هر کس برگزیده اندوه نخورد و برای آینده شادمان نشود، بر هر دو جانب زهد دست یافته است.» ۸۲

پس زهد، حالتی روحی است و زاهد به جهت دل‌بستگی‌های معنوی و اخروی، نسبت به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنائی تنها در فکر و اندیشه و احساس و تعلق قلبی نیست؛ بلکه در زندگی عملی خویش نیز سادگی و قناعت را پیشه می‌سازد و از تجمل‌گرایی پرهیز می‌کند. ولی باید توجه داشت که اسلام با رهبانیت و اعراض از دنیا مخالف است و آن را با جهان‌بینی خود ناسازگار می‌داند. رهبانیت، بریدن از مردم و رو آوردن به عبادت فردی است؛ بر اساس این اندیشه که کار دنیا و آخرت از یک‌دیگر جداست یا باید به ریاضت پرداخت و یا باید معیشت را گزینش کرد. اما زهد اسلامی در عین این که مستلزم انتخاب زندگی ساده و پرهیز از تجمل و لذت‌گرایی است، در متن زندگی و در بطن روابط اجتماعی قرار دارد. زهد اسلامی بر سه پایه و اصل استوار است:

الف. بهره‌گیری‌های مادی از جهان و تمتعات جسمانی و طبیعی، تنها عامل تأمین‌کننده‌ی خوشی و بهجت سعادت انسان نیست؛

ب. سرنوشت و سعادت فرد از سرنوشت و سعادت جامعه جدا نیست؛

ج. روح در عین نوعی اتحاد و یگانگی با بدن در مقابل بدن اصالت دارد و بیش از بدن نیازمند به تغذیه و تهذیب و تقویت و تکمیل است.

پس روشن شد که اسلام، به زهد دعوت و رهبانیت را محکوم کرده است. زاهد و راهب، هر دو از تنعم و لذت‌گرایی دوری می‌جویند، اما راهب از جامعه و تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی می‌گریزد و آن‌ها را جزء امور پست و مادی دنیایی می‌شمارد و به صومعه و دیر و دامن کوه پناه می‌برد، و زاهد به جامعه و ملاک‌های آن و ایده‌ها و مسئولیت‌ها و تعهدهای آن رو می‌آورد. تفاوت روش زاهد و راهب از دو جهان‌بینی مختلف، ناشی شده است. فلسفه‌ی زهد عبارت است از: ایثار (مقدم داشتن دیگران بر خویش)، همدردی و شرکت عملی در غم مستمندان و محرومان، آزادی و آزادگی، برخورداری از مواهب روحی و معنوی است. ۸۳

۸۲. همان، حکمت ۴۳۹.

۸۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۴، ۲۰۰، نامه‌ی ۴۵، خطبه‌ی ۱۵۹، حکمت ۱۷۱ و ۱۲۸، خطبه‌ی ۲۱۵.

دنیا و دنیا پرستی: از جمله مباحث نهج البلاغه، منع و تحذیر شدید از دنیا پرستی است. امیر المؤمنین (ع) مردم را به مستی‌های نعمت هشدار می‌دهد. ۸۴ از نظر حضرت علی (ع) دنیا، خوب جایی است اما برای کسی که بداند این جا قرارگاه دائمی نیست، گذرگاه و منزل‌گاه اوست. «دنیا، خوب خانه‌ای است، اما برای کسی که آن را خانه‌ی خود (قرارگاه خود) نداند». ۸۵ «دنیا خانه‌ی بین راه است، نه خانه‌ی اصلی و قرارگاه دائمی». ۸۶

«نفس خویش را از آلودگی به پستی‌ها گرامی بدار که در برابر آن‌چه از خویشتن خویش می‌پردازی، بهایی نخواهی یافت». ۸۷ پس تعلق و وابستگی روحی به غیر خدا نوعی بیماری و موجب محو ارزش‌های انسانی و عامل رکود و توقف و انجماد است. امام در بیان رابطه‌ی دنیا و آخرت و تابع‌گرایی و متبوع‌گرایی مردم چنین می‌فرماید: «مردم در دنیا از نظر عمل و هدف دو گونه‌اند: یکی تنها برای دنیا کار می‌کند و هدفی ماورای امور مادی ندارد. سرگرمی به امور مادی و دنیوی او را از توجه به آخرت باز داشته است. چون غیر از دنیا چیزی نمی‌فهمد و نمی‌شناسد، همواره نگران آینده‌ی بازماندگان است که چگونه وضع آنان را برای بعد از خودش تأمین کند، اما هرگز نگران روزهای سختی که خود در پیش دارد نیست؛ بنابراین عمرش در منفعت بازماندگانش فانی می‌گردد. یک نفر دیگر، آخرت را هدف قرار می‌دهد و تمام کارهایش برای آن هدف است؛ اما دنیا، خود به خود و بدون آن که کاری برای آن و به خاطر آن صورت گرفته باشد، به او رو می‌آورد. نتیجه این است که بهره‌ی دنیا و آخرت را توأماً احراز می‌کند و مالک هر دو خانه می‌گردد. چنین کسی، صبح می‌کند در حالی که آبرومند نزد پروردگار است و هرچه از خدا بخواهد به او اعطا می‌کند». ۸۸

۸۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۱ و ۱۸۵.

۸۵. همان، خطبه‌ی ۲۱۴.

۸۶. همان، خطبه‌ی ۱۹۴.

۸۷. همان، نامه‌ی ۳۱.

۸۸. نهج البلاغه، حکمت ۲۶۹.

درباره‌ی چستی زیبایی، سخن‌ها بسیار رانده شده است. برخی زیبایی را تناسب و هم‌آهنگی اجزا با کل و هم‌آهنگی اجزا با یک‌دیگر و عده‌ای آن را به سودمندی یا توانایی یا لذت و یا عشق تعریف کرده‌اند. افلاطون در مجموعه‌ی آثار خود، گفت‌وگوی سقراط با هیپاس را بیان می‌کند و در این رساله به بررسی تعاریف گوناگون زیبایی می‌پردازد. آن‌گاه سقراط از هیپاس، سوفیست و حقوق‌دان معروف آن روزگار، درباره‌ی چستی زیبایی پرسش می‌کند و او تعاریف گوناگون مذکور در سطور بالا را بیان نموده و سقراط تک‌تک آن‌ها را نقد می‌کند. به هر حال، تعریف این حقیقت بسیار دشوار است؛ اما بی‌شک، زیبایی یک کیفیت نگارین نمادی است که از سه ویژگی برخوردار است و موجب انبساط روح و روان آدمی می‌گردد. اولاً ملازم با لذت است و اصولاً انبساط روانی، همان لذت است؛ ثانیاً ملازم با مطلوبیت است، یعنی چیز زیبا برای شخص مُدرک، مطلوبیت و ارزش می‌نماید؛ ثالثاً شگفت‌انگیزی و تعجب‌آور بودن را به ارمغان می‌آورد.

امیر کلام و هنر درباره‌ی زیبایی نیز سخن فرموده است و در مقایسه‌ی انواع زیبایی‌ها، زینت باطن را بر زینت ظاهر ترجیح می‌دهند. «زینت باطن‌ها، زیباتر از زینت ظاهر است».^{۸۹} «زینت به زیبایی و نیکویی صواب و حقیقت است، نه به نیکویی لباس».^{۹۰}

امام علی(ع) بر این مبنا، زیبایی مرد را حلم، وقار، حُسن درونی، زینت اخلاق و رفتار، عبادت و خشوع، صدق و راستی معرفی کرده است. زینت عبادت، خشوع؛ زینت ریاست، بخشش و بزرگواری؛ زینت علم، حلم و بردباری و زینت حکومت، عدالت است.^{۹۱} پس زیبایی در مکتب علوی به زینت‌های صوری و حسی محدود نمی‌گردد و زیبایی‌های معقول و فرا حسی را نیز در بر می‌گیرد.

۸۹. غررالحکم و نیز نهج البلاغه، حکمت ۶۵.

۹۰. همان.

۹۱. همان.

گفتار و نوشتار و ادبیات زیبا، جذاب و همراه با ضوابط فصاحت و بلاغت، یکی دیگر از مصادیق زیبایی است که امیر بیان و پیشوای بلاغت، سرچشمه‌ی آن است. سرآمد فصاحت در این باره می‌فرماید: «زیباترین و بهترین سخن آن است که نظام نیکو آن را آراسته باشد و خواص و عوام مردم آن را بفهمند.»^{۹۲}

گزیده‌گویی، بهره‌مندی و عبرت‌آموزی از گذشتگان، یادآوری مرگ و قیامت، توجه به کارکردهای مثبت و منفی و جاذبه‌های لفظی و تعبیری، از هنرهای کلامی است که مخاطبان را شیفته‌ی خود می‌سازد. امیرمؤمنان در نهج‌البلاغه، این تابلوی هنر و زیبایی، از هنرهای کلامی فوق بهره جسته است. بخش پایانی نهج‌البلاغه به کلمات قصار اختصاص دارد که در بردارنده‌ی سخنان کوتاه، جذاب، پرمعنا و قابل فهم است.

ابن ابی‌الحدید، شارح نهج‌البلاغه در وصف یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه^{۹۳} می‌نویسد: «سوگند به کسی که همه‌ی امت‌ها به او سوگند می‌خورند، من این خطبه را در مدت پنجاه سال تاکنون بیش از هزاربار خوانده‌ام. هیچ بار در آن تأمل نکردم، مگر آن که در من خشیت و خوف و پندی ایجاد کرد و در دلم تأثیر نهاد و مرا به لرزه آورد. هیچ بار در آن تأمل نکردم، مگر آن که به یاد مردگان از خویشاوندان و نزدیکان و دوستانم افتادم و چنین تصور کردم که آن را که حضرت به توصیف حالش پرداخته، خود من هستم. در این زمینه بسیاری از خطبا و فصحا داد سخن داده‌اند و من آن‌ها را مکرر خوانده‌ام، ولی هیچ کدام تأثیر کلام امیرالمؤمنین را بر من نداشته است.»^{۹۴}

همام صحابی عابد امیرالمؤمنین، آن‌گاه که از امام خواست که پارسایان را برای او توصیف کند که گویی آنان را با چشم می‌بیند، امام(ع) فرمود: «ای همام، پروای از خدا داشته باش و نیکوکاری کن که همانا خداوند با کسانی است که تقوا بورزند و اهل نیکوکاری باشند. همام به این مقدار از سخن قانع نشد و امام را سوگند داد که توصیف بیش‌تری بنماید. و امام اوصاف پارسایان را شرح داد تا وقتی که سخن امام(ع) بدین‌جا رسید که دوری اهل تقوا از سر کبر و خودبزرگ‌بینی و نزدیکی‌اش از روی مکر و خدیعت نیست، در آن هنگام، همام فریادی کشید که جان‌ش در آن بود. امام فرمود: «به خدا سوگند که بر او از همین می‌ترسیدم. موعظه‌های بلیغ با اهلش چنین می‌کند.»^{۹۵}

۹۲. غررالحکم.

۹۳. نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه‌ی ۲۲۱ و شرح ابن ابی‌الحدید، خطبه‌ی ۲۱۶.

۹۴. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۹۵. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳.

ابن ابی‌الحدید در مقایسه خطبه‌ی ابن‌نباه - که از ادبای قرن چهارم بود و مردم را به جهاد برانگیخت - با خطبه‌ی ۲۷ نهج‌البلاغه، که متضمن دعوت مردم به جهاد است، می‌گوید: «اگر بخواهیم از دایره‌ی انصاف دور نشویم، باید نسبت آن دو را، نسبت شمشیر چوبین با تیغ فولادین بدانیم؛ گرچه خطبه‌ی ابن‌نباه از صناعات بدیعی بهره‌مند است، ولی کلام امیر مؤمنان(ع) در اوج آسمان است.» ۹۶

کلام علی(ع) علاوه بر بهره‌مندی از واژگان متناسب و بلیغ از آهنگ و موسیقی خاصی برخوردار است که در روح مخاطبان نفوذ می‌کند.

جرج جرداق در این زمینه می‌نگارد: «علی بن ابی‌طالب، از ذوق سرشار هنر و بیان زیبای سخن، آن‌چنان بهره‌ای دارد که او را در روزگاران از دیگران ممتاز ساخته است. شکل سخن با مفهوم آن به هم آمیخته است؛ بمانند گرمی با آتش و نور با خورشید و هوا با جو؛ و تو در برابر این سخن، چنانی که گویی در برابر سیل خروشان که می‌جوشد و دریایی که می‌توفد و تندبادی که می‌وزد و چون از روشنی هستی و زیبایی آفرینش سخن می‌گویدی، چنان است که گویی بر صفحه‌ی جان با قلم‌هایی از اختران آسمان می‌نگارد. گفتارش چون شراره‌ی برق و خنده‌ی آسمان در شب‌های تاریک زمستان است.» ۹۷

امام علی(ع) در کلام خود از صناعات ادبی، زیبایی‌ها و شگفتی‌های طبیعت بهره می‌گرفت. ۹۸ با استفاده از تمثیل، موضوعات و مباحث عقلی را تفهیم می‌کرد و با تشبیه معقول به محسوس، مردم عوام را نیز به حقیقت نزدیک می‌ساخت. ۹۹ شعر، ابزار دیگری است که امام(ع) در توصیف حقایق از آن استفاده می‌کرد. امام در پاسخ به این پرسش که سرآمد همه‌ی شاعران کیست، فرمود: «هر چند شاعران، همه در یک وادی راه نپیموده‌اند که بتوان پیش‌تاز راه را شناخت، لیکن اگر از تعیین شاعرترین شاعران چاره‌ای نباشد، سرآمد آنان آن پادشاه گم‌راه (یعنی امرالقیس) است.» ۱۰۰

شعر مطلوب علی(ع)، سروده‌ای است که از نظر محتوا و نظر و فکر ارزشمند و صحیح و حق باشد و عقیده‌ی مردم را به انحراف نکشاند.

۹۶. شرح ابن ابی‌الحدید، ص ۸۴ - ۸۲.

۹۷. جرج جرداق، روائع نهج‌البلاغه، (شگفتی‌های نهج‌البلاغه)، ترجمه‌ی فخرالدین حجازی، صص ۱۷۰ به بعد.

۹۸. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۰، ۲۳۴، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۵۵.

۹۹. همان، خطبه‌ی ۱۱۹، ۱۰۰، ۱۸۷.

۱۰۰. نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، حکمت ۴۵۵.

گلشن دوّم قلمرو دین در سنت علوی

در آمد سخن

قلمرو دین و گستره‌ی شریعت، یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه‌ی فلسفه‌ی دین و کلام جدید است که دغدغه‌های اجتماعی در نظام‌های اجتماعی و دینی را پاسخ می‌دهد و با استمداد از روش‌شناسی صحیح دین‌پژوهی، دامنه‌ی دین در عرصه‌های گوناگون علوم طبیعی، انسانی، فلسفی و عرفانی را مشخص می‌سازد. منابع دین اسلام به ویژه سنت علوی، به پرسش‌های این مسئله پاسخ می‌دهد و قلمرو حذاقلی یا حداکثری دین در حوزه‌های مذکور را تبیین می‌نماید. فرضیه‌ی نگارنده این است که سنت علوی علاوه بر مسائل اخروی، فردی و روحی به مسائل دنیوی، اجتماعی و مادی نیز پرداخته و در دامنه‌ی برخی از این پرسش‌ها به صورت حذاقلی و در پاره‌ای دیگر به شکل حداکثری پاسخ داده است. بنابراین، نمی‌توان قلمرو دین در سنت علوی را به امور اخروی محدود ساخت و یا این که با اعراض از عقل و تجربه، تمام نیازهای خُرد و کلان آدمیان را بدان مستند کرد.

طرح مسئله‌ی قلمرو دین در سنت علوی از زوایای گوناگون تئوریک و کاربردی برای جامعه‌ی علوی ضروری می‌نماید؛ توضیح مطلب این که تعیین گستره‌ی شریعت، ساختار توزیع قدرت در جامعه و نظام سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را مشخص می‌سازد و محدوده‌ی دخالت عقل جمعی و آرا مردم را در کنار اوامر و نواهی الهی تعیین می‌کند؛ به عبارت دیگر، تشخیص دامنه دین در عرصه‌های مختلف، منطقه‌ال فراغی را برای فعالیت مردم بازگو می‌نماید. این مطلب، ضرورت کاربردی بحث از قلمرو دین را روشن می‌سازد.

تعیین تکلیف مسئله‌ی رابطه‌ی علم و دین و تعارض ظاهری گزاره‌های علمی با گزاره‌های دینی، وابستگی زیادی به تعیین قلمرو دین دارد؛ زیرا چه بسا، گزاره‌ای جزء متون دینی بوده و تعارض با علم داشته باشد ولیکن در دامنه و قلمرو دین نگنجد و تعارض این دو حوزه، منتفی گردد.

و هم‌چنین چند روشی بودن علوم به ویژه علوم انسانی و پذیرش مقوله‌ای به نام علم دینی نیز ضرورت بحث قلمرو دین را مضاعف می‌نماید. توضیح این ضرورت، نیاز به مباحث گسترده در فلسفه‌ی علم و فلسفه‌ی دین دارد. امروزه، بسیاری از فیلسوفان بر این باورند که می‌توان از علم دینی و علم سکولار سخن گفت و از نقش باورهای دینی در فرآیند تحقیقات علمی دم زد. در این صورت، تعیین قلمرو دین در حوزه‌ی قلمرو علوم دینی و تمایز آن‌ها از علوم سکولار، نقش به سزایی دارد ۱۰۱.

۱۰۱. ر.ک: به کلام جدید، گفتار علم دینی.

دو واژه‌ی اساسی در این مسئله عبارتند: از واژه‌ی «قلمرو» و واژه‌ی «دین».

دین در لغت، به معنای اطاعت، جزا، خضوع، تسلیم و مانند این‌ها است. ۱۰۲ و در اصطلاح متکلمان و عارفان و حکیمان مشرق و مغرب زمین از تعاریف گوناگون ماهوی، غایت انگارانه، دین دارانه، کارکردگرایانه، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی و ترکیبی برخوردار است. واژه‌ی دین در قرآن بیش از نود بار در معانی جزا و پاداش و اطاعت و بندگی و سلطنت و شریعت و قانون و ملت و تسلیم و اعتقادات به کار رفته است. ۱۰۳ و در روایات نیز به معنای ایمان، یقین، حُب و بغض قلبی، عزت، نور، حیات، اخلاق حَسَن و مانند این‌ها استعمال شده است. ۱۰۴

منظور امام علی (ع) از دین حق، اسلام است؛ یعنی تسلیم در برابر حق تعالی، و مصداق حقیقی تسلیم، همانا دین اسلام است. به گفته‌ی امیر کلام، «اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید و با دیده‌ی عنایت پروراند. پس اسلام را بزرگ بشمارید. از آن پیروی کنید. حق آن را ادا نمایید و در جایگاه شایسته‌ی خویش قرار دهید». ۱۰۵

«اسلام، همان تسلیم در برابر خدا است و تسلیم، همان یقین داشتن؛ و یقین، اعتقاد راستین؛ و باور راستین، همان اقرار درست؛ و اقرار درست، انجام مسئولیت‌ها؛ و انجام مسئولیت‌ها، همان عمل کردن به احکام دین است». ۱۰۶ [6]

«پس هر کس جز اسلام، دینی را انتخاب کند، به یقین، شقاوت او ثابت، و پیوند او با خدا قطع شده و سقوطش سهم‌گین خواهد بود، ۱۰۷ بنابراین، دین حق در این نوشتار به معنای اسلام در نظر گرفته شده و منابع شناخت آن

۱۰۲. مفردات راغب، ماده‌ی دین.

۱۰۳. سوره‌ی فاتحه / ۴؛ ذاریات / ۶؛ زمر / ۱۱، بقره / ۱۹۳، انفال / ۳۹، کافرون / ۶، انعام / ۱۶۱، آل عمران / ۱۹، بقره / ۲۵۶.

۱۰۴. میزان الحکمه، ج ۳، صص ۳۷۲ - ۳۹۵.

۱۰۵. نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه‌ی ۱۹۸.

۱۰۶. همان، قصار ۱۲۵.

۱۰۷. همان، خطبه‌ی ۱۶۱.

نیز عقل و کتاب و سنت است که البته نگارنده در تعیین قلمرو دین اسلام، قصد دارد تا از دیدگاه سنت علوی بدان بنگرد و آن را مورد کاوش قرار دهد».

بحث قلمرو دین به دو دلیل به دین اسلام منحصر شده است:

نخست آن که در این نوشتار، تعیین قلمرو دین در سنت علوی بررسی می‌شود و در سنت علوی، دین حق به معنای دین اسلام گرفته شده است. دوم این که گرچه می‌توان از قلمرو دین به عنوان قلمرو مطلق دین با روش برون‌دینی سخن گفت، ولی اولاً این ره‌یافت، راه به جایی نمی‌برد؛ زیرا اراییه‌ی تصویر جامع و مانع از مطلق ادیان موجود میسر نیست و تصویر صحیح از دین حق نیز همان دین اسلام است؛ ثانیاً عنوان تحقیق، قلمرو دین در سنت علوی است پس باید حتماً با روش درون‌دینی این بحث دنبال گردد.

واژه‌ی قلمرو در این نوشتار، به همان مفهوم متعارف یعنی گستره، دامنه، حدود و ثغور به کار رفته و قلمرو دین نیز به معنای گستره و محدوده دین اسلام در حوزه‌های گوناگون علوم استعمال شده است.

روش‌شناسی قلمرو دین در سنت علوی

تبیین روش پژوهش در مسئله‌ی قلمرو دین، محققان را از خطا و انحراف باز می‌دارد؛ بنابراین، در به کارگیری روش درون‌دینی یا برون‌دینی و یا جمع آن دو لازم است شیوه‌ی معینی گرفته شود. مراد ما از روش پژوهش، به کارگیری طریقه‌ی منظم تحقیق و فرآیند معینی جهت دستیابی به دست‌آوردهای پژوهشی است. و مقصود از پژوهش، تلاش برای شناخت این واقعیت است که دامنه‌ی دین در عرصه‌های مختلف چه مقدار است؟

پاره‌ای از محققان در جریان فرایند کشف گستره‌ی شریعت، تنها از روش‌های برون‌دینی بهره جسته‌اند و با مراجعه به روش عقلی یا تجربی و یا کارکردگرایی، به پرسش‌های این حوزه پاسخ داده‌اند و گروه دیگری، تنها به روش درون‌دینی و کتاب و سنت بسنده نموده‌اند. متفکران و دین‌پژوهان نسبت به عقل نیز از سه روی کرد گوناگون برخوردارند. گروهی خردباوران افراطی‌اند که به زعم خود، دین را اسطوره و خیال‌اندیشی معرفی کرده‌اند و هرگونه انتظار از دین را منتفی ساخته‌اند و بر این باورند که عقل، در رفع تمام حاجت‌های انسانی توانا است. نهضت روشن‌گری در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی بر این ادعا بانک زده و بر حاشیه نشاندن دین فتوا دادند. ۱۰۸

۱۰۸. سیر تکامل عقل نوین، ج ۱، صص ۳۳۴ - ۵، علم و دین، ص ۷۷.

پاره‌ای از مورخان، چنین اندیشه‌ای را به زکریای رازی (۲۵۱ - ۳۱۳ ق) نیز نسبت داده‌اند. ۱۰۹ در غرب نیز کسانی چون جان لاک، دیوید هیوم، کانت، ولتر و روسو این طریقت را طی نمودند. روی کرد دیگر عقل‌گرایان افراطی در پیروان مکتب اعتزال ظاهر است که علی‌رغم جولان دادن به عقل در حوزه‌ی اعتقادات، از آموزه‌های دینی در حوزه‌ی فروع غفلت نکردند؛ ولی در تأویل آموزه‌های اعتقادی نیز گرفتار افراط شدند.

گروه دیگر، خردستیزان افراطی‌اند که با نفی هرگونه رابطه میان دین‌ورزی و خردورزی، شرط پذیرش دین را کنار نهادن عقل دانسته‌اند. این دسته شعارشان این است که «در پی آن مباش که بفهمی تا ایمان آوری». ۱۱۰

ایمان‌گرایان در میان مسیحیان مانند پاسکال، ویتگنشتاین و کی‌یرکگارد و نیز نص‌گرایان و اهل حدیث در میان مسلمانان مانند احمد بن حنبل، ابن تیمیه و تا حدودی اخباریون از این طایفه‌اند. ۱۱۱

سومین گروه، خردباوران معتدل‌اند که به حریم عقل به عنوان نیروی ادراکی احترام می‌گذارند و آن را منبع استنباط احکام و معارف می‌دانند و با حجیت عقل به حجیت شرع و محدودیت عقل پی می‌برند و به نقش دین در هدایت عقل اعتراف می‌کنند و علی‌رغم پذیرش لغزش‌های عقل و ناتوانی آن در کشف فروع و جزئیات، عقل را مفتاح و مصباح دین می‌دانند.

این طایفه، ناسازگاری واقعی میان دلیل شرعی قطعی و دلیل عقلی قطعی را نمی‌پذیرند و در صورت تعارض، قطع را بر ظن مقدم می‌دارند. در سنت علوی نیز عقل‌گرایی اعتدالی مشهود است. و در کنار این مدل عقل‌گرایی نسبت به روش تجربی و شهودی و وحیانی تأکید می‌ورزد. و اینک از مدرسه‌ی امیرمؤمنان علی (ع) در تبیین روش‌شناسی قلمرو دین بهره می‌گیریم.

حضرت علی (ع) درباره‌ی قلمرو تجربه، از محدودیت تجربه‌ی حسی سخن می‌گوید و علی‌رغم حضور حق تعالی در عمق رازهای پنهان، دیدگان را از دیده‌وری او ناتوان می‌داند. و تأکید می‌کند که بر ویژگی‌های الهی پرده‌ی پنداری فرو نیفتد و جستار هیچ قلبی در فهم چگونگی‌اش به پایان نرسد. بر ساحتش تجزیه و تبعیض را راهی نباشد و چشم و دل‌ها را توان احاطه یافتن بر او نیست. امیرمؤمنان در ساحت‌های دیگری از کلامش به تجربه‌ی حقایق برتر توسط حواس باطنی اشاره می‌کند و درک روشنایی وحی را نیز از این طریق جويا می‌شود. قدرت عقلانی را

۱۰۹. تاریخ فلسفه در اسلام، ج ۱، صص ۶۲۷ - ۹، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۲، صص ۹۴ - ۶.

۱۱۰. عقل و وحی در قرون وسطا، ص ۱۰.

۱۱۱. درء تعارض العقل و النقل، ج ۱، صص ۵ - ۶ و الحقائق النضره، ج ۱، صص ۱۶۷ - ۸.

از درک حسی قوی تر می‌داند، و می‌فرماید: هرگز اندیشه‌ی خردمندانه را نمی‌توان با دیدن چشم و شناخت جسمی برابر دانست؛ چه بسا که چشم‌ها به صاحب خود دروغ بگویند. اما آن که از عقل راه بجوید، عقل به او خیانت نخواهد کرد.

علی(ع) با وجود این، تجربه را ارزشمند دانسته و آن را شرط رهبری و مدیریت و از عوامل رشد فرهنگی و راز موفقیت می‌داند. تجارب تاریخی را پشتوانه‌ی سنت‌های صحیح و ثروتی ناشناخته معرفی می‌کند و نسبت به بهره‌گیری از تجارب دیگران توصیه می‌نماید. و غفلت و وابستگی‌های مادی را از موانع بهره‌گیری از تجربه می‌داند. ۱۱۲

امام علی(ع) در نامه به مالک اشتر چنین سفارش می‌کند:

«کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا و از خاندان‌های پاکیزه و باتقوی که در مسلمانان سابقه‌ی درخشانی دارند، انتخاب کن». ۱۱۳ و نیز در اهمیت تجربه می‌فرماید:

«آن کس که از آزمایش‌ها و تجربه‌های خدادادی سودی نبرد، از هیچ پند و اندرز سود نخواهد برد و کوتاه‌فکری دامن گیر او خواهد شد». ۱۱۴ «حفظ و به کارگیری تجربه، رمز پیروزی است». ۱۱۵ «همانا بدبخت کسی است که از عقل و تجربه‌ای که نصیب او شده، محروم ماند». ۱۱۶

تا این جا روشن شد که تجربه با معانی مختلفش یعنی ادراک حسی، تجربه‌ی عرفی و اجتماعی و تجربه‌ی مهارتی علی‌رغم محدودیتش نسبت به درک همه‌ی حقایق، به ویژه ذات اقدس اله، از اعتبار خوبی برخوردار است و امام

۱۱۲. عبدالمجید معادی‌خواه، فرهنگ آفتاب، ج ۳، صص ۱۲۸۱ - ۱۲۷۶.

۱۱۳. نهج‌البلاغه، همان، نامه‌ی ۵۳.

۱۱۴. همان، خطبه‌ی ۱۷۶.

۱۱۵. همان، قصار ۲۱۱.

۱۱۶. همان، نامه‌ی ۷۸.

علی(ع) ناسازگاری میان دین و تجربه را نمی‌پذیرد. همین ارزش و اعتبار نیز به خرد آدمی داده شده است. عقل، ابزار دوران‌گذار از جاهلیت به بعثت است و فلسفه‌ی بعثت، راز شکوفایی خرد. ۱۱۷

شارع مقدس، برای حفظ خرد، ترک می‌گساری را رقم زد ۱۱۸. خرد، ثروتی مقایسه‌ناپذیر است و میان عقل و ایمان، رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد. امیر کلام از ارزشمندی عقل در ساحت‌های گوناگون فلسفی، عرفانی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و مدیریتی سخن گفته و مایه نگرفتن از آن را باعث شکست انسان در عرصه‌های مذکور می‌داند. با وجود این، لغزش عقل را نیز گوشزد می‌کند و از خواب‌آلودگی خرد، به خدا پناه می‌برد و محدودیت دامنه‌ی شناخت عقلانی را مکرر هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «پس در مسائلی که نگاه به ژرفایش راه نیابد و اندیشه‌ها در آن نفوذ نکند، رأی خویش را به کار مگیر».

و نیز می‌فرماید: «تو نیز، به همان که حوزه‌ی فهم تو است، بسنده کن و با میزان‌های عقلی خود، خدای را مسنج؛ و گرنه از تباه شدگانی». حضرت علی(ع) آرزو، هوس‌زدگی، وابستگی‌های مادی، وابستگی‌های گروهی، خودمحوری، بحران و تشنج، رفاه‌زدگی، آز، فقر، معاشرت با نابخردان را از آفات عقل می‌شمارد و مردم را از این امور پرهیز می‌دارد. ۱۱۹. امیرمؤمنان در باب اهمیت عقل می‌فرماید: سرمایه‌ای از عقل سودمندتر نیست و عقلی چون دوراندیشی نیست ۱۲۰ و بزرگ‌ترین فقر، بی‌خردی است ۱۲۱. عقل تو را کفایت کند که راه گم‌راهی را از رستگاری نشانت دهد. ۱۲۲

۱۱۷. و یشیروا لهم دفائن العقول، خطبه‌ی اوّل.

۱۱۸. و ترک شرب الخمر تحصیناً للعقل، کلمه‌ی قصار ۲۵۲.

۱۱۹. فرهنگ آفتاب، ج ۷، صص ۳۶۶۷ ۳۶۶۱.

۱۲۰. نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، قصار ۱۱۳.

۱۲۱. همان، قصار ۳۸.

۱۲۲. همان، قصار ۴۲۱.

مطلب حایز اهمیت این است که عقل جهت نجات از آفت‌ها و آسیب‌ها، به قلب حاجت‌مند است حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: «عاقل با چشم دل سرانجام کار را می‌نگرد.» ۱۲۳ «خوشا به حال کسی که قلبی سالم دارد و خدای هدایت‌گر را اطاعت می‌کند.» ۱۲۴

ولیکن شرط سلامتی دل نیز تقوا و ترس از خداست. و «همانا تقوی و ترس از خدا داروی بیماری دل‌ها، روشنایی قلب‌های شما است.» ۱۲۵ «کسی که پرهیزکاری او اندک است، دلش مرده و آن که دلش مرده باشد، در آتش جهنم سقوط خواهد کرد.» ۱۲۶

تا این جا، روش‌شناسی دین پژوهی و قلمروشناسی دین و اعتبار حس و تجربه و عقل در کنار دین و وحی از منظر امیر کلام روشن گردید؛ ولی نکته‌ی مهم دیگر که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که حضرت غیر از بهره گرفتن از این روش‌ها در تعیین قلمرو دین، از چه راه‌هایی بهره گرفته است. به عبارت دیگر، محققان در شناخت قلمرو دین در سنت علوی از چه راه‌هایی باید استفاده نمایند؟ به نظر نگارنده، در تشخیص گستره‌ی شریعت از منظر سنت علوی می‌توان از راه‌هایی مانند تعیین فلسفه‌ی بعثت پیامبران، بیان کارکردهای دین، تبیین ویژگی‌های قرآن و سنت، گستره‌ی دین در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، کلامی، فقهی و حقوقی، اخلاقی و تربیتی و غیره بهره گرفت.

پیش فرض‌های قلمرو دین

مسئله‌ی قلمرو دین، همانند هر مسئله‌ی کلامی و غیرکلامی دیگر، مبتنی بر پیش‌دانسته‌هایی است که خوانندگان باید بدان توجه داشته و اثبات آن‌ها را در موضع دیگری جویا باشند. و اینک به مهم‌ترین پیش‌دانسته‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. متون دینی علوی بر اساس فرایند وضع و اقتران لفظ و معنا، بر معانی عصر نزول دلالت دارند و این دلالت‌ها در عصر حاضر دست یافتنی‌اند؛ بنابراین، سنت علوی، ناطق است نه صامت و بر مقصود الهی نیز دلالت دارد.

۱۲۳. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۴.

۱۲۴. همان، خطبه‌ی ۲۱۴.

۱۲۵. همان، خطبه‌ی ۱۹۸.

۱۲۶. همان، قصار ۳۴۹.

۲. فهم متون علوی، مبتنی بر پیش دانسته‌های استخراجی و استفهامی است. پیش‌دانسته‌های استخراجی همانند طناب و چرخ چاه که در استخراج آب چاه به انسان تشنه مدد می‌رسانند، فهمنده را یاری می‌کنند. قواعدی مانند ادبیات عرب و قوانین زبان‌شناختی به مفسر کمک می‌کنند تا معنا و محتوا را از متون ناطق استخراج نمایند. پیش‌دانسته‌های استفهامی و پرسشی عبارتند از پرسش‌های جدیدی که فرا روی مفسر ظاهر می‌شوند و مفسر تلاش می‌کند تا پاسخ این پرسش‌ها را از متون دینی استخراج نماید؛ یعنی پرسش‌ها را از بیرون متن به دست می‌آورد ولی پاسخ‌ها را از درون متن جویا می‌شود. ۱۲۷ مفسران کلام علوی اگر به جای پیش‌فرض‌های استخراجی و استفهامی از پیش‌فرض‌های تحمیلی استفاده کنند، در قلمرو دین، اسیر تأویل و تفسیر به رأی می‌شوند.

۳. مفسر متون علوی باید تلاش کند تا از پیش‌دانسته‌های تحمیلی و تطبیقی، پرهیز نماید تا معنای متن را اصطیاد کند، و این امر نیز امکان‌پذیر است.

۴. فهم متون علوی ذومراتب است؛ یعنی از مدلول مطابقی و مدلول‌های التزامی در طول مدلول مطابقی برخوردار است.

۵. اصل عقلایی و اولی در فهم الفاظ و کلمات و جملات متون علوی، شناختاری بودن آن‌ها است؛ یعنی اولاً متون دینی علوی معنا دارند؛ ثانیاً بر معنای شناختاری دلالت می‌کنند، یعنی از واقع و نفس الامر حکایت می‌کنند؛ ثالثاً اگر معنای سمبلیک و نمادین یا اسطوره‌ای و در یک کلام، غیرشناختاری داشته باشند، باید با قرینه‌ی قطعی ثابت گردد. حکمت الهی که در صدد هدایت انسان‌ها است نیز اقتضا می‌کند که طبق زبان، روش و اصول محاوره‌ی این عقلا، با مخاطبان سخن بگوید.

۶. الفاظ دینی و علوی با مدلول سمانتیکی و معنای لفظی ارتباط دارند. مدلول سمانتیکی یک لفظ، همان چیزی است که با عنوان «مسمّا» معرفی می‌گردد. بنابراین، معنا، چیزی جز مدلول و محکی لفظ نیست و آن مدلول غیر از مصداق و کارکرد معنا است؛ بلکه یک تصور ذهنی است که برای عالمان به وضع لفظ و معنا آشنا است. این تصور و ماهیت ذهنی، مقید به قید ذهنی یا خارجی نیست پس مدلول الفاظ امام علی (ع)، مصداق یا تصور ذهنی مقید به قید ذهنی یا خارجی نیست؛ بلکه معنای ذهنی بدون قید ذهنی و خارجی است. اگر مصداق یا معنای ذهنی به قید خارجی، مدلول الفاظ باشد، قلمرو دینی از کلام علی (ع) به دست می‌آید که برای دنیای امروز ما مفید نخواهد بود.

۱۲۷. ر.ک. عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید، گفتار قرائت‌های مختلف از دین.

۷. منطق صحیح فهم سنت علوی اقتضا می‌کند که به مبانی تفسیر، قواعد تفسیر، شرایط مفسر، علوم مورد نیاز تفسیر، شیوه و مراحل تفسیر توجه شود؛ زیرا بدون داشتن معیارهایی روشن در باب شیوه تفسیر متون علوی، نمی‌توان قلمرو دین را تعیین کرد.

۸. وقتی گفته می‌شود روش فهم سنت علوی، روش محاوره‌ی عقلایی است. این بدان معنا نیست که ظرافت‌ها و دقایق از آموزه‌های سنت علوی به دست نیاید. زیرا این ظرافت‌ها، از مدلول‌های التزامی آموزه‌های علوی اصطیاد می‌شوند و مدلول‌های التزامی نیز در طول مدلول مطابقی کلام قرار دارند و مدلول مطابقی نیز با روش عرفی قابل اصطیاد است.

۹. هم‌چنان که فهم‌ها و مدلول‌های سنت علوی به مطابقی و التزامی تقسیم پذیرند، تفسیرهای سنت علوی به ظنی و یقینی نیز انشعاب می‌یابند؛ بنابراین، در تعیین قلمرو دین در سنت علوی باید به این طبقه‌بندی نیز توجه داشت.

۱۰. دین، مجموعه‌ای از گزاره‌هایی است که به ابعاد و زوایای گوناگون زندگی بشر نظر دارند. از این رو، برخی از گزاره‌های دینی، جنبه‌ی اخباری و پاره‌ای، جنبه‌ی انشایی دارند و گزاره‌های اخباری که معنای شناختاری دارند، به گزاره‌های اعتقادی و تاریخی و معرفتی و گزاره‌های انشایی به اخلاقی و فقهی و حقوقی انشعاب می‌یابند. برخی از این گزاره‌ها به اعمال فردی و یا اجتماعی و دسته‌ی دیگر به اعمال جوارحی و ظاهری یا جوانحی و باطنی مربوط می‌شوند.

۱۱. برخی برای تعیین قلمرو دین، از عنصر گوهر و صدف دین بهره می‌گیرند و دین را به دو ساحت ذاتی و عرضی یا گوهر و صدف منشعب می‌سازند و امور عرضی دین را به امور موقتی، محلی و تغییرپذیری تعریف نموده و بسیاری از تصورات و تصدیقات و آموزه‌های شاعر، حوادث تاریخی در کتاب و سنت، پرسش‌های مؤمنان و مخالفان و پاسخ‌های وارده بر آنها، احکام فقهی و شرایع را عرضی دین و منحصر به زمان پیامبر و امام دانستند و گوهر دین را در بندگی خدا و سعادت اخروی و حفظ مقاصد شریعت منحصر ساختند. ۱۲۸

نگارنده در تعیین قلمرو دین در سنت علوی، با این پیش‌فرض سخن نمی‌گوید و اصولاً گوهر و صدف، بدین معنا را نمی‌پذیرد؛ گرچه پاره‌ای از آموزه‌های دینی، مقدمه‌ی آموزه‌های دیگرند و لیکن آنها، مقدمه در حدوث و بقايند و بنا بر این تغییرات آنها همانند جا به جایی احکام ثانوی و حکومتی و اولی است و هیچ‌گاه تغییر دایمی در شریعت اسلام جاری نیست؛ مگر آن که دلیل دینی بر نسخ آموزه‌ی دینی دلالت نماید. حال، اگر پیش‌فرض برخی از روشن‌فکران معاصر پذیرفته شود و بخش اعظمی از دین، به عنوان عرضیات دین شمرده شود، به ناچار در قلمرو

دین، به دین حداقلی سوق می‌یابیم، ولی اگر این پیش‌فرض را نپذیریم، می‌توانیم فرضیه‌ی نگارنده را که در آغاز بحث بیان گردید، اثبات کنیم.

۱۲. مسئله‌ی انتظار بشر از دین، مقدم بر قلمرو شریعت است؛ زیرا انتظار بشر از دین، تنها به بیان نیازهای انسان به دین می‌پردازد؛ ولی قلمرو دین، تعیین حدود و دامنه‌ی نیازها را تبیین می‌کند؛ بنابراین، پیش‌فرض کلامی این نوشتار در حوزه‌ی خواش‌های بشر از دین، عبارت است از این که دین به معنای آموزه‌های الهی، برگرفته از کتاب و سنت، تنها به پاره‌ای از نیازهای آدمیان در دنیا و آخرت پاسخ می‌دهد و جهت رفع تمام نیازهای بشری به عقل و تجربه نیز حاجت‌مند است. بنابراین، اگر در رفع پاره‌ای از مشکلات اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، بهداشت و غیره به عقل و تجربه نیاز داریم، نباید نتیجه گرفت که آموزه‌های کتاب و سنت به این گونه مسائل نمی‌پردازد. یا تنها در دایره خدا و آخرت سخن می‌گوید. هم‌چنان که نباید از دین، چنین انتظار داشت که بدون مراجعه به عقل و تجربه، تمام نیازهای بشری را مرتفع سازد. خلاصه‌ی سخن آن که دین، ذاتاً جهت تأمین سعادت اخروی انسان‌ها ارایه‌ی طریق می‌کند و به تبع به پاره‌ای از نیازهای دنیوی می‌پردازد. احکام این نیازها در طول اعصار گوناگون با شیوه‌ی اجتهادی، قابل اصطیاد است.

از مطالب گذشته نکات ذیل استفاده می‌شود:

الف. روش درون‌دینی و برون‌دینی در کشف حقایق و شناخت دین لازم و ضروری است.

ب. روش عقلی و تجربی در فهم آیات و روایات مؤثرند ولی عقل و تجربه نیز برای مصونیت از خطا و انحراف به تقوا و دین و دین‌داری حاجت‌مند است.

ج. بی‌شک برای بهره گرفتن از روش درون‌دینی و کتاب و سنت، ناچاریم از دلیل عقلی برای حجّیت کتاب و سنت مدد بگیریم.

د. کتاب و سنت از آن رو که با زبان عربی و زبان عرفی با مخاطبان سخن گفته و الفاظ آن‌ها در فرایند وضع بر معانی خاصی دلالت دارد، بدین جهت صامت و ساکت نیستند و کلمات و الفاظ آن‌ها بازگوی معانی است. متأسفانه پاره‌ای از عالمان و مفسران و عارفان و فیلسوفان، از معانی ظاهری عدول نموده و با پیش‌دانسته‌های خود به تأویل آموزه‌ها و گزاره‌های دینی اقدام نمودند.

هـ. متون علوی، ذومراتب و از مدلول مطابقی و مدلول‌های التزامی برخوردارند.

و. آموزه‌های علوی گرچه نسبت مقدمه و ذی‌المقدمه دارند ولی به ذاتی و عرضی بودن، (به معنای هگلی) تقسیم‌پذیر نیستند.

ز. دین اسلام از ابعاد و زوایای مختلف بشری سخن گفته است.

ح. در تعیین قلمرو دین از منظر سنت علوی می‌توان از راه‌های تعیین فلسفه‌ی بعثت پیامبران، بیان کارکردهای دین، تبیین ویژگی‌های قرآن و سنت و نیز گستره‌ی دین در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، کلامی، فقهی و حقوقی، اخلاقی و تربیتی و... بهره گرفت.

قلمروشناسی دین از راه فلسفه‌ی بعثت پیامبران

یکی از راه‌هایی که در تعیین گستره‌ی شریعت کارساز است، شناخت فلسفه‌ی بعثت است. امیر کلام در موارد گوناگونی از فلسفه‌ی بعثت رسول اکرم(ص) سخن گفته است و از این طریق دامنه‌ی دین را مشخص ساخته است. در این بخش به پاره‌ای از اهداف بعثت در کلام علوی اشاره می‌کنیم:

۱. احیای فطرت توحیدی: انسان‌ها در اثر پاره‌ای از حجاب‌ها و موانع فردی و اجتماعی، گرفتار آسیب‌های سرشت و فطرت الهی می‌شوند و از حقیقت الهی فاصله می‌گیرند. بر این اساس، حق تعالی، پیامبرانی را بر می‌انگیزاند تا سرشت الهی انسان شکوفا شود. حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«این شیطان‌ها را فرصتی دل‌خواه بود تا آدمیان را از شناخت حق بازدارند و رشته‌ی پیوند بندگی‌شان را با خدا بگسلند. چنین بود که خداوند، فرستادگانش را در میان آنان برانگیخت و پیامبران خود را پی در پی به سوی‌شان گسیل داشت تا میثاق فطرت توحیدی را از آنان مطالبه کنند و نعمت‌های از یاد رفته‌ی خداوندی را فریادشان آرند و با تبلیغ توحیدی، احتجاج کنند و عقل‌های مدفون را رستاخیزی فراهم آرند و آیه‌های دقیق و سنجیده‌ای را در خداشناسی برایشان نمایش گذارند.» ۱۲۹

۲. درمان دردهای بیماران: پیامبران، در متون دینی اسلام به عنوان پزشکان روح و درمان‌کننده‌ی دردهای قلب‌ها معرفی شدند. به همین دلیل، بخشی از دین به بیان آسیب‌شناسی روح و درمان‌شناسی آن اختصاص دارد.

امیر سخن در این باره می‌فرماید:

۱۲۹. عبدالمجید معادی‌خواه، فرهنگ آفتاب، ج ۲، نشر ذره، چاپ اول، ۱۳۷۲، ص ۷۷۲.

«او پزشکی است که با ابزار و وسایل درمان در پی بیماران می‌گردد. مرهم‌هایش را با ضوابطی خدشه‌ناپذیر آماده ساخته، داغ و درفش‌هایش را به کمال گداخته است، تا آن‌ها را بر حسب نیاز برای درمان قلب‌های کور، گوش‌های کر و زبان‌های لال به کار گیرد. با داروهای کارآمدش، جایگاه‌های از خودبیگانی و پایگاه‌های سردرگمی را جست‌وجوگر است که مردمش از پرتو هر حکمت محروم‌اند و از درخشش چخماق هر دانش بی‌نصیب. پس چهارپایان چراگاهان و سنگ‌های سخت کوهساران را مانده‌اند.» ۱۳۰

۳. نجات دهنده‌ی تاریکی‌ها و اطاعت‌پذیری شیطان: دشمن آدمیان در عرصه‌ی دنیا، شیطان است که منشأ ورود انسان‌ها به تاریکی‌ها و انحراف‌ها می‌شود. بخش مهمی از دین بستگی به وظیفه و هدف اساسی یعنی نجات انسان‌ها از انحراف‌ها دارد. حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

«پس خداوند، محمد را - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - به حق برانگیخت تا بندگان را از ظلمات بندگی بت‌ها به روشنایی بندگی خویش و از اطاعت شیطان به اطاعت خود درآورد؛ با قرآنی که روشن‌گر و استوارش قرار داد تا بندگان را، از پس دورانی جهالت، پروردگار خویش را باز شناسد و در پی موضع‌گیری‌های جهل‌آلود، به وجودش معترف شوند.» ۱۳۱

۴. آشکار ساختن عیب‌های دنیا: دنیا در قاموس اسلام از معانی گوناگونی برخوردار است: گاهی دنیا به معنای غفلت از خدا به کار می‌رود مولوی سروده است:

چیست دنیا از خدا غافل‌بدن نی قماش و نقره و میزان و زن

امیر کلام نیز در حکمت‌های گهربار خود، مکرر از مذمت‌های چنین دنیایی سخن گفته است و مردم را به لهو و لعب و غرور و فریب و ضرررسانی و رها کردن او هشدار داده است.

معنای دیگر دنیا، نعمت‌ها و نعمت‌های دنیوی و پدیده‌های عالم دنیا است که چنین حقیقتی برای راستان، سرای راستی، برای دنیاشناسان، سرای عافیت، برای توشه‌گیران، سرای بی‌نیازی و برای پندپذیران، سرای پند و اندرز

۱۳۰. همان، ص ۷۷۳.

۱۳۱. همان، ص ۷۷۴.

است. سجده گاه دوستان خدا، جایگاه ورود فرشتگان حق و فرود وحی الهی و سوداسرای اولیای خدا است. آنان در دنیا رحمت به دست آوردند و در آن بهشت را سود بردند. اینک چه کسی می تواند دنیا را نکوهش کند؟! ۱۳۲

این معنای از دنیا با دین داری تعارضی ندارد و به تعبیر حضرت علی (ع)، این نشدنی است که مردم به سبب سامان بخشیدن به دنیایشان، چیزی از امور دینی را وانهند و خدا دری زیان بارتر از آن چه در مقام رفع آن بوده اند، بر آنان بگشاید. هر آن که برای دینش بکوشد، خداوند امر دنیایش را بسنده باشد. ۱۳۳

آخرین معنای دنیا عبارت است از نیازها و پرسش های دنیوی. دین به پاره ای از نیازهای دنیوی پرداخته و تنها به آخرت و مسائل اعتقادی اختصاص ندارد.

آن چه در این جا به عنوان فلسفه ی بعثت پیامبران بیان می گردد، عبارت است از غفلت ها و عیب ها و کاستی هایی که در دنیا وجود دارد و پیامبران، چهره از آن بر می افکنند و آن ضعف ها را بر انسان ها آشکار می سازند؛ ضعف هایی که از طریق عقل بشری تحصیل پذیر نیستند و اگر کشف پذیر باشند، جبران پذیر نیستند. حضرت علی (ع) در این باره می فرماید:

همو است که خلق خویش را در دنیا جای داد و رسولان خویش را به سوی آدمیان و پریان برانگیخت تا پرده از چهره ی دنیا بrafکنند و از آسیب هایش هشدارشان دهند؛ بر ایشان مثل ها آرند، چشم هایشان را بر عیب های دنیا بکشایند و سرانجام با هر چه مایه ی عبرت تواند بود، از دگرگونی تندرستی و بیماری، حلال و حرام، بهشت و دوزخ و کرامت و پستی، که خداوند برای فرمان بران و عاصیان آماده کرده است، بر آنان هجوم آورند. ۱۳۴

۵. *ارایه ی بیم و امید از کیفر امت های گذشته:* حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: «خداوند او حضرت محمد (ص) را با آیینی پر آوازه، در فشی شناخته، کتابی نگاشته، فروغی درخشان، شعاعی تابان و فرمانی قاطع و بران، رسالت داد تا با حقایقی روشن گر، برهان آورد و با آیاتی اعجاز آمیز هشدار دهد و شبهه ها را بزدايد و با تکیه بر کیفر امت های گذشته، مردم را بیم دهد و امید ببخشد.» ۱۳۵

۱۳۲. همان، ج ۵، صص ۲۵۵۹ - ۲۵۶۰.

۱۳۳. همان، ج ۵، ص ۲۶۳۰.

۱۳۴. همان، ج ۲، ص ۷۷۴.

۱۳۵. همان، ص ۷۷۷.

۶. نجات مردم از حیرت و جاهلیت: انسان‌ها در هر دوران، گرفتار حیرت‌ها و جهالت‌هایند. در عصر گذشته با حیرت و جهالت سستی و در عصر حاضر، با حیرت و جهالت مدرن روبه‌رو است. به تعبیر امیر کلام، به هنگامی که مردم در وادی حیرت و سرگردانی، راه به جایی نمی‌بردند و در امواج فتنه‌ها و بحران‌ها دست و پا می‌زدند، و هوس‌ها و احساسات بر خردشان چیرگی یافته بود و کبریا و خود بزرگ‌بینی، لغزش‌های پیاپی را تحمیلشان می‌کرد و جاهلیت جهل آکنده، خالی و پوک و بی‌وزنشان کرده بود و حیرت‌زدگانی بی‌ثبات در سیاست و گرفتار جهل مطلق بودند، او، که درود خدا بر او بر خاندانش باد، از سوی خداوند برانگیخته شد و با دل‌سوزی تمام رهنمودشان داد و بر خطی روشن به پیششان برد و به پند و حکمت فرا خواندشان. ۱۳۶

۷. ایجاد هم‌بستگی و رفع اختلاف‌ها: خداوند به وسیله‌ی آن حضرت، شکاف‌های ناشی از اختلاف را پر کرد و میان خویشاوندان هم‌بستگی و الفت به وجود آورد؛ آن هم در پی شعله‌های عداوتی که در سینه‌ها افروخته شده بود و کینه‌های نهفته‌ای که هر یک از آن‌ها در دل‌ها جرقه‌ای می‌زد. ۱۳۷

۸. حضرت علی (ع) در خطبه‌های دیگر نهج‌البلاغه، به موارد دیگری از فلسفه‌ی بعثت اشاره کرده است. از جمله می‌فرماید:

گشاینده‌ی گره‌های پیچیده، آشکار کننده‌ی حق بر اساس حق، دفع کننده‌ی جوش و خروش باطل، درهم کوبنده‌ی شوکت گمراهان، منتشر کننده‌ی انوار الهی، روشن کننده‌ی راه حق، هدایت کننده‌ی دل‌ها، ابلاغ کننده‌ی احکام نورانی اسلام، امین خداوند بر حقایق و اسرار ۱۳۸، اجرای فرمان خداوند، اتمام حجت بر مردم، بیم دادن مردم از زشتی‌ها ۱۳۹ پیشوای پرهیزکاران، روشنی‌بخش چشم هدایت شدگان، ۱۴۰ نجات مردم از پرستش بت‌ها، عبادت و پرستش خدای یگانه، بازداشتن مردم از اطاعت شیطان و اطاعت و پیروی از خداوند، دعوت مردم به وسیله‌ی قرآن، معرفی و شناساندن خداوند به مردم، اقرار کردن به وجود خدا بعد از انکار، اثبات کردن وجود

۱۳۶. همان، ص ۷۷۸.

۱۳۷. همان، ص ۷۹۵.

۱۳۸. نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه‌ی ۷۲.

۱۳۹. همان، خطبه‌ی ۸۳.

۱۴۰. همان، خطبه‌ی ۱۱۶.

خداوند، ۱۴۱ به سرمنزل نهایی رساندن احکام و انذار و بشارت الهی، ۱۴۲ برداشتن جهل و نادانی، برحذر داشتن مردم از زیان کاری، پند دهنده‌ی مردم، آگاه کردن مردم به عیوب دنیا، طرح راه‌های عبرت‌آموزی، تندرستی‌ها و بیماری‌ها، تبیین حلال و حرام، شناساندن راه‌های بهشت و جهنم و راه‌های بزرگواری و خواری، ۱۴۳ از بین بردن بهانه‌ها با ارایه‌ی دلایل روشن و آشکار. ۱۴۴

نتیجه این که، از طریق فلسفه‌ی بعثت پیامبران در کلام علوی، قلمرو دین از یک زاویه مشخص شد و آن این که دین تنها به آخرت نظر ندارد و عیب‌ها و نقص‌های دنیا را نیز بازگو می‌کند. آسیب‌شناسی و درمان‌شناسی روح آدمی در دنیا و حیات اجتماعی را نشان می‌دهد و حیرت و جاهلیت و بیم و اختلاف را از مردم می‌زداید و همبستگی، نجات، احیا و معرفت را به ارمغان می‌آورد. گفتنی است که هدف اصلی دین، سعادت اخروی است. فلسفه‌ی اصلی بعثت پیامبران نیز نجات و رستگاری اخروی انسان‌ها است ولی از طریق سعادت دنیوی این امر تحقق می‌یابد بر این اساس، فلسفه‌ی بعثت پیامبران به این حوزه مهم یعنی نیازهای دنیوی نیز نظر داشته است.

قلمروشناسی دین از طریق کارکردهای دین

حضرت علی(ع) در فرمایش‌ها و توصیه‌های گهربارش به خدمات و ثمرات دین نیز اشاره می‌کند و از این طریق، کارکردهای دین را معرفی می‌نماید. شایان ذکر است که روش کارکردی با روش کارکردگرایانه یا پراگماتیستی تفاوت دارد. در پیش‌فرض کارکردگرایانه، صدق به معنای منفعت‌گرایی و فایده‌گرایی، نه به معنای مطابقت با واقع، به کار رفته است. به همین دلیل، فیلسوفانی که به غیر شناختاری بودن زبان دینی گرایش داشته‌اند، به کارکردهای دین، با نگرش کارکردگرایانه، نگریسته‌اند. امیرمؤمنان در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های ارزشمند و پرمغز و وزین خود به کارکردهای دین اشاره نموده است؛ لیکن روش کارکردگرایانه را نپذیرفته است؛ یعنی شناختاری بودن گزاره‌های دینی و مطابقت آن‌ها با واقع و نفس‌الامر را پذیرفته آن‌گاه به آثار و پی‌آمدهای مثبت آن‌ها نیز پرداخته است. این نگرش، از نظر روان‌شناختی و جامعه‌شناختی بسیار راه‌گشا و کارآمد است. در آغاز بیان کارکردهای دین در سنت علوی به این نکته اشاره شد که کارکردهای دین از یک جهت به کارکردهای دنیایی و اخروی و از جهت دیگر، به کارکردهای فردی و اجتماعی منشعب می‌شوند. وقتی سخن از کارکردهای دنیا به میان می‌آید، مراد از

۱۴۱. همان، خطبه‌ی ۱۴۷.

۱۴۲. همان، خطبه‌ی ۹۱.

۱۴۳. همان، خطبه‌ی ۹۱.

۱۴۴. همان، خطبه‌ی ۸۱.

دنیا، معنای غفلت از خدا نیست؛ بلکه نیازهای دنیوی است که دین و آموزه‌های دینی بدان پرداخته و آن را مقدمه‌ی آخرت شمرده است.

امیر کلام در این باره می‌فرماید: با این خانه‌ی وسیع در دنیا چه می‌کنی؟ در حالی که در آخرت به آن نیازمندتری. آری اگر بخواهی، می‌توانی با همین خانه به آخرت برسی. در این خانه‌ی وسیع، مهمانان را پذیرایی کنی به خویشاوندان با نیکوکاری پیبندی و حقوقی که برگردن تو است، به صاحبان حق برسانی. پس آن‌گاه تو با همین خانه‌ی وسیع، به آخرت نیز می‌توانی پرداخت... تو می‌پنداری که خداوند نعمت‌های پاکیزه‌اش را حلال کرده اما دوست ندارد تو از آن‌ها استفاده کنی؟ تو در برابر خدا کوچک‌تر از آنی که این گونه با تو رفتار کند. ۱۴۵ اینک به پاره‌ای از کارکردهای دین در سنت و سیره و کلام علوی اشاره می‌کنیم:

۱. معرفت خدا: یکی از خدمات دین به بشریت این است که خداوند متعال را به او معرفی می‌کند و شناخت صحیح و دقیقی به او عطا می‌کند و از انحراف‌ها و اعوجاج‌ها می‌رهاند. همان‌گونه که حضرت علی (ع) می‌فرماید: آغاز و بنیاد دین، شناخت خدا است و کمال این شناخت، باورداشت هستی او و اوج این باور، توحید، و اوج توحید، اخلاص و اوج اخلاص، زدودن صفات از او است. ۱۴۶

۲. ایجاد هم‌بستگی و رفع اختلاف‌ها: شکاف‌ها و اختلاف‌هایی که میان خویشان پدید می‌آید، به کمک دین به هم‌بستگی و الفت بدل می‌شود و شعله‌های عداوت خاموش می‌گردد. ۱۴۷ البته این کارکرد به عنوان فلسفه‌ی بعثت پیامبران نیز بیان گردید.

۳. حیرت زدایی: آدمیان در طول حیات فکری، گرفتار شک و تردید و نسبی‌گرایی و حیرت می‌شوند. یکی از کارکردهای دین آن است که انسان‌ها در حوزه‌ی خردگریزی، حیرت‌زدایی می‌شوند و معرفت کامل را عطا می‌کنند. حیرت‌زدایی به دنبالش زوال فتنه‌ها، هوا و هوس‌ها، تکبرها و سایر لغزش‌ها و جهالت‌ها را به همراه دارد. ۱۴۸

۱۴۵. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۰۹.

۱۴۶. فرهنگ آفتاب، ج ۵، ص ۲۶۲۳.

۱۴۷. ر.ک: همان، ج ۲، ص ۷۹۵.

۱۴۸. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۵.

۴. پشتیبانی عقل در حوزه‌ی ناتوانی: عقل آدمی از ارزش معرفت شناختی والایی برخوردار است؛ به همین دلیل، شریعت به بهره گرفتن از آن توصیه فرموده است؛ لیکن در درک پاره‌ای از حقایق ناتوان است. برای نمونه، شناخت چهره‌ی حقیقی دنیا، شیطان‌شناسی، بیان احکام الهی و مانند این‌ها از حوزه‌ی درک آدمی به دور است. امیر کلام در سرتاسر نهج‌البلاغه از این ابهام‌ها پرده برداشته، آدمیان را از آن حقایق آشکار ساخته است.

۵. کارکردهای دین از طریق کارکرد احکام شرعی: تمام اوامر و نواهی الهی از حکمت معینی برخوردارند؛ زیرا احکام الهی تابع مصالح و مفاسد واقعی‌اند. حضرت علی(ع) پاره‌ای از کارکردها و حکمت‌های احکام شرعی، که در واقع، کارکردهای دین هم به شمار می‌روند، را بیان فرموده است؛ برای نمونه، می‌فرماید: خداوند برای پاک‌سازی از شرک، ایمان را رقم زد و برای وارستن از کبر، نماز را؛ برای رویش روزی، زکات را و برای آزمایش اخلاص مردمان، روزه را، برای تقویت دین، حج را و برای عزت اسلام، جهاد را واجب شمرد. ۱۴۹ حضرت در جای دیگری جهاد با دشمن را مایه‌ی برپا داشتن ستون دین معرفی می‌کند ۱۵۰ و نیز فرموده است که خداوند امر به معروف را برای اصلاح توده‌هایی ناآگاه و نهی از منکر را برای بازداشتن بی‌خردان از زشتی‌ها، صله‌ی رحم را برای فراوانی خویشاوندان و قصاص را برای پاسداری از خون‌ها و اجرای حدود را برای بزرگداشت محرمات الهی و ترک می‌گساری را برای سلامت عقل و دوری از دزدی را برای تحقق عفت و ترک زنا را برای سلامت نسل آدمی و ترک لواط را برای فزونی فرزندان و گواهی دادن را برای به دست آوردن حقوق انکار شده و ترک دروغ را برای حرمت نگه‌داشتن راستی و سلام کردن را برای امنیت از ترس‌ها و امامت را برای سازمان یافتن امور امت و فرمان‌برداری از امام را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد. ۱۵۱

۶. کارکرد دین در حوزه‌ی اخلاق: یاد خدا و آخرت، در کنترل رفتار انسان‌ها بسیار مؤثر است. امیر کلام در نامه‌ی ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می‌دهم و باید اطاعت شود؛ که این گونه خود بزرگ‌بینی دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت‌ها است. و اگر با مقام و قدرتی که داری، دچار تکبر یا خود بزرگ‌بینی شدی به بزرگی حکومت پروردگار که برتر از تو است بنگر، که تو را از آن سرکشی نجات می‌دهد و تندروی تو را فرو می‌نشاند و عقل و اندیشه‌ات را به جایگاه اصلی باز می‌گرداند.»

۱۴۹. فرهنگ آفتاب، ج ۵، ص ۲۶۳۸.

۱۵۰. همان، ص ۲۶۳۷.

۱۵۱. نهج‌البلاغه، کلمه‌ی ۲۵۲.

۷. کارکرد دین از طریق کارکرد ایمان: ایمان به خدا، در زندگی آدمی، آثار و نتایج مثبت فراوان دارد؛ از جمله می‌توان به مبارزه‌ی با حزن و اندوه، یافتن امید، آرامش درونی اشاره کرد. امام علی(ع) می‌فرماید: «بی‌گمان تو، نه می‌توانی بر اجل خویش پیش‌گیری و نه پیش از آن چه سهم مقدر توست، از روزی بهره‌مند می‌شوی. این حقیقت را بشناس که روزگار را دو روز متفاوت است: روزی بر تو و روزی با تو. و نیز بدان که دنیا سرایی است که دست به دست می‌گردد. آن چه به سود باشد، به رغم ضعف، به سراغت خواهد آمد و در مورد آن چه به زیانت باشد نیز، نیروی دفاع و بازداریت نتواند بود» ۱۵۲. و نیز می‌فرماید:

«دین قوی‌ترین تکیه‌گاه است؛ ۱۵۳، دین شادمانی است؛ ۱۵۴، دین انسان را حافظ و نگهبان است» ۱۵۵.

تعیین قلمرو دین از طریق شناخت ویژگی‌های قرآن و سنت

یکی دیگر از راه‌هایی که حضرت علی(ع) در تعیین قلمرو دین از آن بهره می‌برد، طریق بیان و معرفی ویژگی‌های قرآن و سنت است که در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های خویش بدان پرداخته است. وی ضمن بیان صداقت و پنددهندگی قرآن، هدف آن را هدایت‌گری انسان‌ها معرفی می‌کند و انسان‌ها را در این عرصه، نیازمند به قرآن توصیف می‌کند. سپس در ویژگی‌های آن می‌فرماید: «درمان خود را از قرآن بخواهید و در سختی‌ها از قرآن یاری بطلبید که در قرآن، درمان بزرگ‌ترین بیماری‌ها یعنی کفر و نفاق و سرکشی و گمراهی است. پس به وسیله‌ی قرآن خواسته‌های خود را از خدا بخواهید و با دوستی قرآن به خدا روی آورید، و به وسیله‌ی قرآن از خلق خدا چیزی نخواهید؛ زیرا وسیله‌ای برای تقرب بندگان به خدا، بهتر از قرآن وجود ندارد. آگاه باشید که شفاعت قرآن پذیرفته شده و سخنش تصدیق می‌گردد، آن کس که در قیامت، قرآن شفاعتش کند، بخشوده می‌شود و آن کس که قرآن از او شکایت کند محکوم است.» ۱۵۶

۱۵۲. عبدالمجید معادی‌خواه، خورشید بی‌غروب: نهج‌البلاغه، ص ۱۸۰.

۱۵۳. شرح غرر درر آمدی، ج ۱، صص ۳۶ و ۱۳۲.

۱۵۴. شرح غرر درر آمدی، ج ۱، صص ۳۶ و ۱۳۲.

۱۵۵. شرح غرر درر آمدی، ج ۱، صص ۳۶ و ۱۳۲.

۱۵۶. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۶.

«همانا خداوند سبحان، کسی را به چیزی چون قرآن پند نداده است. که قرآن ریسمان استوار خدا، و وسیله‌ی ایمنی بخش است. در قرآن بهار دل، و چشمه‌های دانش است. برای قلب جلایی جز قرآن نتوان یافت؛ به خصوص در جامعه‌ای که بیداردلان در گذشته و غافلان و تغافل کنندگان حضور دارند.» ۱۵۷

بنابراین، عرصه‌های حضور قرآن عبارتند از: بیدار کردن و جلای قلب؛ هدایت‌گری نسبت به انسان‌ها؛ درمان دردها به ویژه بیماری‌های قلبی؛ تقرب به خدا.

حضرت علی(ع) در خطبه‌ی دیگری، از کمال دین خبر می‌دهد و آن را به کمال قرآن مستند می‌سازد و می‌فرماید. «آیا خدای سبحان، دین ناقصی فرستاده و در تکمیل آن از آن‌ها استمداد کرده است؟ آیا آن‌ها شرکای خدایند که هر چه می‌خواهند در احکام دین بگویند و خدا رضایت دهد؟ آیا خدای سبحان، دین کاملی فرستاد و پس پیامبر(ص) در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟ در حالی که خدای سبحان می‌فرماید: «ما در قرآن چیزی را فروگذار نکردیم» و فرمود: «در قرآن بیان هر چیزی است» و یادآور شویم که: بعض قرآن گواه بعضی دیگر است و اختلافی در آن نیست. پس خدای سبحان فرمود: «اگر قرآن از طرف غیر خدا نازل می‌شد اختلافات زیادی در آن می‌یافتند.» همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیدا است، مطالب شگفت‌آور آن تمام نمی‌شود، و اسرار نهفته آن پایان نمی‌پذیرد، و تاریکی‌ها بدون قرآن برطرف نخواهد شد.» ۱۵۸ امیر کلام در خطبه‌ی دیگری، مردم را به آموختن قرآن و نیک فهمیدن آن توصیه می‌کند و آن را شفا دهنده‌ی سینه‌های بیمار معرفی می‌کند. ۱۵۹

در خطبه‌ای دیگر، از معارف قرآن خبر می‌دهد و علم آینده و حدیث روزگاران گذشته و شفا دهنده‌گی دردها و سامان‌دهی و نظم انسان‌ها را به قرآن نسبت می‌دهد. ۱۶۰ حضرت، کمال دینی را به کمال قرآن معرفی می‌کند که پیامبر نیز آن را به طور کامل تبلیغ فرمود. ۱۶۱

۱۵۷. همان.

۱۵۸. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸.

۱۵۹. همان، خطبه‌ی ۱۱۰.

۱۶۰. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۸.

۱۶۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۳.

فرمایشات حضرت علی در باب کمال دین و کمال قرآن ظهور در این دارد که دین و قرآن در امر هدایت‌گری انسان‌ها کمال دارد و دامنه‌ی آن در این عرصه نیز حداکثری است و با وجود این، در حکمت‌های خویش به مردم توصیه می‌کند که حکمت را از هر کس می‌خواهید، بگیرید. ۱۶۲ یا در خطبه‌ها و کلماتش به بهره‌گیری از عقل و تجربه توصیه می‌کند. تا این جا در باب گستره‌ی دین از طریق تبیین دامنه‌ی قرآن بهره گرفتیم. از راه تبیین حوزه‌ی سنت نیز می‌توان در باره‌ی قلمرو دین سخن گفت. از مجموعه‌ی فرمایشات امیرالمؤمنین، قلمرو حداکثری در سنت علوی استفاده می‌شود؛ زیرا پیشوایان دین در اثر ارتباط با حق تعالی از علم لدنی بهره‌مندند.

حضرت در سخن‌رانی‌های عمومی ندا سر می‌داد که «سلونی قبل ان تفقدونی» ۱۶۳؛ پیش از آن که مرا از دست بدهید از من پرسید. مجموع این گونه احادیث و نیز رهنمودهای علمی، فلسفی و عرفانی پیشوایان اسلام و علم لدنی آن‌ها بر این حقیقت دلالت دارد که تمام علوم و معارف گذشته و حال و آینده در اختیار پیامبر و ائمه‌ی اطهار(ع) بوده است و بدین معنا قلمرو دین اسلام و قلمرو معارف و علوم در منابع دین اسلام نامحدود و نامتناهی است. هر چند همه‌ی این حقایق به دست ما نرسیده باشد و یا این که به دلایلی بیان نشده باشد. امام علی(ع) از هم‌راهی خود با پیامبر خبر می‌دهد و می‌فرماید: «من هنگامی که وحی بر پیامبر(ص) فرود می‌آمد، ناله‌ی شیطان را شنیدم. گفتم ای رسول خدا، این ناله‌ی کیست؟ گفت: شیطان است که از پرستش خویش مأیوس گردید و فرمود: «علی، تو آن چه را من می‌شنوم، می‌شنوی و آن چه را که من می‌بینم، می‌بینی؛ جز این که تو پیامبر نیستی، بلکه وزیر من بوده، به راه خیر می‌روی.» ۱۶۴

و نیز فرمود: ای مردم پیش از آن که مرا از دست بدهید، از من پرسید. از راه‌های آسمان‌ها سؤال کنید که من نسبت به آن‌ها از راه‌های زمین آگاه‌ترم ۱۶۵ و همچنین اخبار غیبی فراوانی از ائمه گزارش شده است که بر مدعای ما تأکید دارد. از جمله، امام علی(ع) در سر راه خود به سوی صفین به سرزمین کربلا رسید و ندا سر داد که آه ای زمین کربلا، هر آینه مردانی از تو در روز قیامت محشور می‌گردند که بدون حساب‌رسی وارد بهشت می‌شوند. ۱۶۶

۱۶۲. نهج البلاغه، حکمت ۷۹.

۱۶۳. خطبه‌ی ۱۸۹.

۱۶۴. خطبه‌ی ۱۹۲.

۱۶۵. احقاق الحق، ج ۷، ص ۶۲۱.

۱۶۶. ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۷۸.

به کمیل فرمود: ای کمیل، این جا علم فراوانی است (به سینه‌اش اشاره کرد) اگر حاملان و آموزندگانی می‌یافتیم، به آن‌ها عطا می‌کردم». ۱۶۷

امام از انتقام گرفتن مختار، خیانت عمر سعد، شهادت خویش، شهادت امام رضا، سرانجام بنی امیه و خوارج، خبر داده است.

مطالب دقیقی در باب حدیث‌شناسی، ۱۶۸ انسان‌شناسی، ۱۶۹ شگفتی‌های آفرینش، ۱۷۰ مردم‌شناسی، ۱۷۱ علم ریاضی، ۱۷۲ صرف و نحو، ۱۷۳ مسایل تربیتی، ۱۷۴ فقه و حقوق و قضا و رفتارشناسی ۱۷۵ نیز از امام گزارش شده است. خلاصه‌ی سخن آن که گرچه دایره علم پیشوایان دین از دایره‌ی سنت وسیع‌تر است ولی با توجه به علم لدنی آن‌ها می‌توان از دخالت دین در عرصه‌های اجتماعی دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی سخن گفت. هر چند بسیاری از معلومات پیشوایان دین، به دلایلی بیان نشده و یا در اختیار ما قرار نگرفته است. به امید آن که تمام حقایق را از زبان مبارک امام عصر (عج) بشنویم.

۱۶۷. حکمت، ۱۴۷.

۱۶۸. خطبه‌ی ۲۱۰.

۱۶۹. خطبه‌ی ۱.

۱۷۰. خطبه‌ی ۲۱۱.

۱۷۱. خطبه‌ی ۲۳۴ و حکمت ۸۷ و ۱۴۷.

۱۷۲. فروع کافی، کتاب القضاء حدیث ۱۰.

۱۷۳. محمد دشتی، امام علی و علم و هنر ص ۳۱۴.

۱۷۴. محمد دشتی، امام علی و مباحث تربیتی.

۱۷۵. محمد دشتی، امام علی و مسائل حقوقی.

اقتصاد در لغت به معنای میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در هر فعالیتی است و در اصطلاح از تعاریف گوناگونی برخوردار است. ارسطو، علم اقتصاد را علم تدبیر منزل و یکی از انواع حکمت عملی معرفی کرده و آدام اسمیت، علم بررسی ماهیت و علل ثروت ملل را پذیرفته است. و برخی، اقتصاد را علم بررسی روش‌های تخصیص منابع و عوامل محدود (زمین، کار، سرمایه) جهت تولید منابع و محصولات به منظور ارضای نیازمندی‌ها و ترتیب توزیع و مصرف آن‌ها دانسته‌اند. حق مطلب آن است که مباحث اقتصاد به دو بخش علم اقتصاد یا اقتصاد توصیفی و مکتب اقتصاد یا اقتصاد توصیه‌ای تقسیم می‌شوند. ۱۷۶ گستره‌ی دین در عرصه‌ی اقتصاد از منظر سنت علوی، به‌طور عمده به مکتب اقتصاد و باید و نبایدهای اقتصادی و مسائل حقوقی و ارزشی اقتصاد، مانند تقسیم ثروت‌های عمومی، محدودیت‌های مالکیت خصوصی، حدود اقتدار دولت در زندگی اقتصادی، سیاست‌ها و اهداف اقتصادی اختصاص دارد و در موارد اندکی به بیان روابط اقتصادی بین پدیده‌ها اشاره شده است؛ زیرا روابط دائماً در حال سیلان و تغییر است و باید در هر جامعه و عصری به کشف اختصاص آن اقدام نمود. و اینک به پاره‌ای از بخش‌های اقتصاد توصیه‌ای در سنت علوی اشاره می‌کنیم.

۱. سیاست‌ها و اهداف ایجابی اقتصادی در سنت علوی

الف. توجه به آبادانی و عمران و بالندگی کسب و تجارت: حضرت علی(ع) در این باره به مالک می‌فرماید: «باید تلاش تو در آبادانی زمین بیش‌تر از جمع‌آوری خراج باشد که خراج جز با آبادانی فراهم نمی‌گردد و آن کس که بخواهد، خراج را بدون آبادانی مزارع به دست آورد، شهرها را خراب و بندگان خدا را نابود و حکومتش جز اندک مدتی دوام نیاورد». ۱۷۷

ب. عدالت ورزی: عدالت یکی از اصول و ارکان مهم نظام‌های حکومتی است که بدون شک بقای آن‌ها بدان بستگی دارد. امام علی(ع) نیز از اهمیت این عنصر هشدار می‌دهد و عدالت و مهربانی با رعیت و مردم را مایه‌ی خشنودی و اطمینان آن‌ها نسبت به حکومت معرفی می‌کند. ۱۷۸

۱۷۶. حسن سبحانی، نظام اقتصادی اسلام، سازمان تبلیغات ۷۳ چاپ اول، ص ۴۴ - ۴۷؛ سید محمدباقر صدر، اقتصادنا، مکتب الاعلام الاسلامی ۱۴۱۷ ق، الطبعة الاولى ص ۲۸۱.

۱۷۷. نهج البلاغه نامه‌ی ۵۳.

۱۷۸. همان.

ج. حق‌گرایی: «حق را مال هر کس که باشد، نزدیک یا دور، پرداز و در این کار شکیا باش و این شکیبایی را به حساب خدا بگذار؛ گرچه اجرای حق، مشکلاتی برای نزدیکانت فراهم آورد؛ تحمل سنگینی آن را به یاد قیامت بر خود هموار ساز.» ۱۷۹

د. امنیت اقتصادی: عامل مهم رونق و شکوفایی اقتصادی، شیوهی برخورد دولت با تجار و تولید کنندگان و کارگران و برنامه‌ریزی در جهت امنیت اقتصادی است. امیرمؤمنان برای ایجاد امنیت اقتصادی، توصیه‌های ذیل را ارایه می‌کند: «هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید و برای گرفتن مالیات از مردم، لباس‌های تابستانی یا زمستانی و مرکب‌سواری و برده‌ی کاری او را نفروشید و برای گرفتن درهمی، کسی را با تازیانه زنید و دست اندازی به مال کسی (نمازگزار باشد یا غیر مسلمانی که در پناه اسلام است) نکنید؛ جز اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمان‌ها به کار گرفته می‌شود.» ۱۸۰ «با ترس از خدایی که یکتاست و هم‌تایی ندارد حرکت کن. در سر راه، هیچ مسلمانی را نترسان یا با زور از زمین او نگذر و افزون‌تر از حقوق الهی از او مگیر. هر گاه به آبادی رسیدی، در کنار آب فرود آی و وارد خانه‌ی کسی مشو. سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرارگیری. به آن‌ها سلام کن و در سلام و تعارف و مهربانی کوتاهی نکن.» ۱۸۱

ه. ضرورت برنامه‌ریزی: «مؤمن باید شبانه روز خود را به سه بخش تقسیم کند. زمانی برای نیایش و عبادت پروردگار و زمانی برای تأمین هزینه‌ی زندگی و زمانی برای واداشتن نفس به لذت‌هایی که حلال و زیباست. خردمند را نباید جز آن که در پی سه چیز حرکت کند: کسب حلال برای تأمین زندگی یا گام نهادن در راه آخرت یا به دست آوردن لذت‌های حلالی.» ۱۸۲

۱۷۹. همان.

۱۸۰. نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه‌ی ۵۱.

۱۸۱. همان، نامه‌ی ۵۲.

۱۸۲. حکمت ۳۹۰.

۲. سیاست‌ها و اهداف سلبی اقتصادی در سنت علوی

الف. گرفتن مالیات سنگین از مردم: امام در این باره می‌فرماید: «اگر مردم شکایت کردند از سنگینی مالیات یا آفت‌زدگی یا خشک شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران یا خراب شدن زمین در سیلاب‌ها یا خشک‌سالی، در گرفتن مالیات به میزانی تخفیف ده تا امورشان سامان گیرد و هرگز تخفیف دادن در خراج، تو را نگران نسازد.» ۱۸۳

ب. رانت‌خواری: «همانا زمام‌داران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاول‌گرند و در معاملات انصاف ندارند، ریشه‌ی ستم‌کاری‌شان را با بریدن اسباب آن بخشگان و به هیچ‌کدام از اطرافیان و خویشاوندان زمین را واگذار مکن و به‌گونه‌ای با آنان رفتار کن که قراردادی به سودشان منعقد نگردد که به مردم زیان رسانند؛ مانند آبیاری مزارع یا زراعت مشترک که هزینه‌های آن را بر دیگران تحمیل کنند؛ در آن صورت سودش برای آنان و عیب و ننگش در دنیا و آخرت برای تو است.» ۱۸۴

۳. ارزش‌های اقتصادی

الف. رعایت حقوق محرومان: «سپس خدا را، خدا را، در خصوص طبقات پایین و محروم جامعه که هیچ چاره‌ای ندارد. از زمین‌گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان، همانا در این طبقه‌ی محروم گروهی خویش‌داری نموده و گروهی به‌گدایی دست‌نیاز بر می‌دارند؛ پس برای خدا پاسدار حقی باش که خداوند برای این طبقه معین فرموده است. بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص ده.» ۱۸۵

ب. تقویت بازرگانی و تجارت: شکوفایی اقتصادی یک جامعه و پیشرفت و توسعه‌ی آن، به رشد تجارت و تقویت بازرگانان صالح آن جامعه بستگی دارد. بر این اساس، امیر کلام (ع)، مالک‌اشتر را به بازرگانان و صاحبان صنایع سفارش می‌کند و آن‌ها را منابع اصلی منفعت و پدیدآورندگان وسایل زندگی و آسایش معرفی می‌کند و البته بر کنترل بازرگانان تنگ‌نظر، بدمعامله، بخیل و محترک سفارش می‌نماید. ۱۸۶ در دعائم الاسلام، از امیر المؤمنین (ع)

۱۸۳. نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه‌ی ۵۳.

۱۸۴. پیشین.

۱۸۵. نهج‌البلاغه، تحقیق صبحی صالح، نامه‌ی ۵۲.

۱۸۶. نامه‌ی ۵۳.

روایت شده است که آن حضرت در حالی که تازیانه‌ای به دست می‌گرفت در بازارها به راه می‌افتاد و کم‌فروشان و متقلبان را تنبیه می‌کرد. و به اصبخ بن نباته که به امام عرض کرد اجازه بدهید من به جای شما چنین کاری را انجام دهم فرمود: پیامبر بر مرکب سوار می‌شد و به بازار گوشت‌فروشان و خرمافروشان و تاجران می‌رفت و آن‌ها را نصیحت می‌کرد. ۱۸۷ سیره‌ی حضرت علی(ع) نیز بر این روش پیامبر مبتنی بود. ۱۸۸

ج. پرهیز از مخلوط کردن جنس خوب و بد. ۱۸۹

د. پرهیز از قسم خوردن در معاملات. ۱۹۰

هـ. تشویق به کشاورزی. ۱۹۱

و. توجه به نیازمندی‌های یتیمان. ۱۹۲

ز. توصیه به تلاش در تولید و کار و سازندگی. ۱۹۳

ح. توصیه‌های مالیاتی به مأموران دارایی. ۱۹۴

۱۸۷. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۸، حدیث ۱۸۳.

۱۸۸. محمد دشتی، امام علی(ع) و اقتصاد، ص ۶۰ - ۶۲.

۱۸۹. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۵۱.

۱۹۰. خوئی، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۳۹۴.

۱۹۱. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۱۶.

۱۹۲. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۲.

۱۹۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۳.

۱۹۴. نهج البلاغه نامه‌ی ۲۵.

۴. وظایف متولیان امور اقتصادی

آنچه از سنت علوی و روایات و سیره‌ی امیر مؤمنان به دست می‌آید، این است که حاکمان و زمامداران امور اقتصادی، وظایفی بر عهده دارند که باید با همت خویش، آن‌ها را به انجام برسانند. آن وظایف عبارتند از:

مقابله با تجاوز به حریم بازار و حفظ امنیت آن؛ جلوگیری از احتکار، مراقبت و نظارت بر قیمت‌ها و دقیق بودن ترازوها، حل مشکلات بازار، نظارت بر ذبح حیوانات، ایجاد امنیت در راه‌های تجاری، جلوگیری از معامله‌ی اشیا ممنوع و حرام، منع داد و ستد در مکان‌های غیر مجاز و سدّ معبر و نظارت بر رفتار متولیان بازار ۱۹۵، نظارت بر امور مالی کارگزاران، تقسیم مساوی بیت‌المال، برخورد با سوء استفاده‌ها، ضرورت ساده‌زیستی حاکمان ۱۹۶ برخورد با سوء استفاده‌ها ۱۹۷.

قلمرو دین در عرصه‌ی سیاست

نظریه پردازان، در مورد سیاست، تعاریف گوناگونی از سنخ توصیفی یا تجویزی و یا مختلط ارایه نموده‌اند و برای آن، شاخه‌ها و زیربخش‌هایی را بیان کرده‌اند. از جمله می‌توان به علم سیاست، فلسفه‌ی سیاسی، کلام سیاسی، فقه و حقوق سیاسی، نظام سیاسی، نظریه‌ی سیاسی، اندیشه‌ی سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی اشاره کرد. علم سیاست، دانشی است که پدیده‌ها و روندهای سیاسی موجود و سازمان‌ها و گروه‌های جویای قدرت و روابط شهروندان و گروه‌های گوناگون با دولت و روابط دولت با دیگر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را مطالعه می‌کند. ۱۹۸ فلسفه‌ی سیاسی، تفکر منتظم درباره‌ی غرض و غایت حکومت و یا تنقیح مناط و تحلیل مفاهیم سیاسی است که به صورت انتزاعی ارایه می‌گردد. ۱۹۹.۵۵ حال اگر پرسش‌های مربوط به فلسفه‌ی سیاسی که با روش انتزاعی و عقلی پاسخ داده شود، از طریق وحی الهی و متون دینی پاسخ داده شود، کلام سیاسی تحقق می‌یابد. و فقه و حقوق سیاسی، مجموعه مباحث حقوقی و فقهی که به رفتار سیاسی دولت‌ها و مردم ارتباط پیدا می‌کنند مانند حقوق اساسی و

۱۹۵. جعفر مرتضی عاملی، السوق فی ظل الدولة الاسلامیه، ص ۵۲.

۱۹۶. نامه‌ی امام علی به عثمان بن حنیف فرمان‌دار بصره، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۲۰۷.

۱۹۷. مانند برخورد با اندوخته‌های قنبر، سربازان سپاه، سوء استفاده فرمان‌داران، برادرش عقیل، مصادره‌ی زمین‌ها.

۱۹۸. عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، نشر نی، چاپ سوم، ص ۳۳.

۱۹۹. آنتونی کوئین، فلسفه‌ی سیاسی، ترجمه‌ی مرتضی اسعدی، تهران: انتشارات الهدی، ص ۴ و ۴۸.

حقوق بین‌المللی. نظام سیاسی، عبارت است از مجموعه‌ی نظریه‌ها و آراء هم‌آهنگ به شکل یک سیستم که خطوط اصلی ارزش‌های مورد نظر مکتب در زمینه‌ی مباحث سیاسی مثل فرد، دولت و عدالت را بیان می‌کند.

جامعه‌شناسی سیاسی، دانشی است که به بررسی محیط اجتماعی سیاسی می‌پردازد و تأثیرات جامعه، به طور کلی اعم از حوزه‌ی روابط تولیدی و اقتصادی، لایه‌بندی‌های اجتماعی و فرهنگ، بر ساخت و فرایند و رفتار سیاسی را مورد مطالعه قرار می‌دهد ۲۰۰. نظریه و اندیشه‌ی سیاسی نیز در گذشته به معنای مجموعه‌ی تفکرات فیلسوفان سیاسی هم چون افلاطون، ارسطو و... به کار رفته است.

حال که از چستی سیاست و زیر مجموعه‌های آن به اختصار سخن گفتیم، باید توجه داشت که اولاً وقتی سخن از سیاست علوی به میان می‌رود، به معنای نفی بهره‌برداری از عقل و تجربه نیست. بی‌شک سیاست‌مدار علوی در تصمیم‌های سیاسی باید از روش‌های عقلانی جهت تحقق اهداف سیاسی علوی بهره بگیرند؛ ثانیاً در سنت علوی کم‌تر به علم سیاست به عنوان تفسیر روابط میان روی داده‌های سیاسی پرداخته شده است.

قلمرو سیاست دینی در کلام علوی حداکثری است؛ ولی نه در علم سیاست یا جامعه‌شناسی سیاسی، بلکه در حوزه‌ی کلام سیاسی و فقه و حقوق سیاسی و اندیشه‌ی سیاسی.

تعلیمات علوی در عرصه‌ی سیاست، مشتمل بر چستی سیاست و حکومت، ویژگی‌های حاکم اسلامی، روش‌های سیاسی، آزادی و حقوق سیاسی مردم، اهداف سیاست اسلامی و مانند این‌ها است.

گفتنی است سیاست علوی با نگرشی که به آدم و عالم دارد و هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی معینی را ارایه می‌کند، روی‌کرد جدیدی به مسائل سیاسی به ما عطا می‌کند و مطالب مهمی به عرصه‌ی سیاست می‌افزاید.

و اینک به پاره‌ای از آموزه‌های امیر کلام در باب مسائل سیاسی اشاره می‌کنیم:

۱. نگرش امام به سیاست‌مداری و حکومتداری: «سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستم‌گران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم، و آخر خلافت را به کاسه‌ی اول آن سیراب می‌کردم. آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از

آب بینی گوسفندی بی ارزش تر است». ۲۰۱ امام (ع) علی رغم این نگرش، از ضرورت حکومت هم سخن می گوید و وجود زمامداری نیک یا بد را برای مردم لازم می شمارد ۲۰۲.

۲. ویژگی سیاست اسلامی: یکی از ویژگی های سیاست علوی، پیوند ناگسستنی میان ارزش های اخلاقی و سیاست اسلامی است. امام در نامه ی ۵۳ خطاب به مالک اشتر می فرماید: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با همه دوست و مهربان باش. مبادا هرگز، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی.»

«به مردم نگو به من فرمان دادند و من نیز فرمان می دهم، باید اطاعت شود، که این گونه خودبزرگ بینی، دل را فاسد و دین را پژمرده و موجب زوال نعمت ها است.»

ویژگی دیگر در سیاست اسلامی این است که حقوق دولت و مردم به صورت طرفینی است؛ یعنی هم مردم بر حاکم حق دارند و هم حاکم نسبت به مردم، صاحب حق است و اصولاً اگر حق به سود کسی اجرا شود، ناگزیر روزی به زیان او نیز به کار می رود و چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت.

بنابراین حق و تکلیف نسبت به یک دیگر تضایف و هم نشینی دارند و هر صاحب حقی را مکلف و هر مکلفی را صاحب حق می کند و تنها خداوند سبحان است که صاحب حق و بدون تکلیف است و با قدرت و حکمت و عدالتش برای مردم حقوقی فرض کرد و در میان حقوق الهی، بزرگ ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است.

حضرت علی (ع) به همین دلیل، اصلاح مردم و زمام داران را به یک دیگر وابسته می داند ۲۰۳. ویژگی دیگر سیاست علوی، پرهیز از حيله و نیرنگ است. در این باب فرمود: «سوگند به خدا، معاویه از من سیاست مدارتر نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است، اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک ترین افراد بودم؛ ولی هر نیرنگی گناه و هر گناهی نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیر در دست هر حيله گری پرچمی است که با آن شناخته می شود. به خدا سوگند من با فریب کاری غافل گیر نمی شوم و با سخت گیری ناتوان نخواهم شد». ۲۰۴

۲۰۱. نهج البلاغه، خطبه ی ۳.

۲۰۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲۰۳. نهج البلاغه، خطبه ی ۲۱۶.

۲۰۴. خطبه ی ۲۰۰.

۳. ویژگی‌های حاکم اسلامی: حضرت علی(ع) در سراسر نهج‌البلاغه و سایر مجامع روایی از مختصات حاکم اسلامی سخن گفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. ضرورت خودسازی: حضرت در نامه‌ی ۵۳، مالک‌اشتر را به رام کردن نفس و کنترل آرزوها و خودسازی توصیه می‌کند. امام به همه‌ی کارگزاران کشور، سفارش به خودسازی و کنترل هوای نفس می‌کند تا با خودسازی بتوانند به سیاست توحیدی و اسلامی دست یازند. امام در حکمت‌های خویش می‌فرماید: «کسی که خود را رهبر مردم ساخته، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، خود را بسازد و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد؛ و ادب کند، سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد.» ۲۰۵

ب. ضرورت علم و آگاهی حاکم اسلامی ۲۰۶

ج. اجرای احکام الهی و زنده نگه‌داشتن سنت پیامبر و جاری ساختن حدود الهی بر مجرمان و رساندن سهم‌های بیت‌المال به طبقات مردم. ۲۰۷

د. عدالت‌ورزی و هدایت‌سازی و مقابله با بدعت‌های اجتماعی. ۲۰۸

هـ. پرهیز از خودبزرگ‌بینی و تعصب و تفاخر جاهلی و انکار نعمت‌های الهی و استناد کارهای نادرست به خداوند. ۲۰۹

و. بخیل و نادان و ستم‌کار نبودن حاکم: «همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد و امامت مسلمین را عهده‌دار شود، تا در اموال آن‌ها حریص گردد. و نادان

۲۰۵. نهج‌البلاغه، حکمت ۷۳.

۲۰۶. همان، خطبه‌ی ۳.

۲۰۷. همان، خطبه‌ی ۱۰۵.

۲۰۸. محمد دشتی، امام علی(ع) و مسائل سیاسی، ص ۹۶ - ۷.

۲۰۹. همان، خطبه‌ی ۱۹۲.

نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود، مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستم کار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد که با ستم، حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند».^{۲۱۰}

حضرت در خطبه‌ی ۱۳۶ و ۱۳۱، حفظ نوامیس مردم، پاسداری از خون و بیت‌المال، اجرای احکام الهی، پرهیز از بخل و جهل و تعدی به حقوق و حیف و میل و تبعیض و رشوه‌خواری، عمل به سنت، خداگرایی، اصلاح مردم، دفاع و حمایت از مظلوم، مبارزه با ستم‌گران، اجرای عدالت بر ستم‌گران، حق‌گرایی و قاطعیت را از ویژگی‌های سلبی و ایجابی حاکم اسلامی می‌داند. و نیز در نامه‌ی ۱۰ علل طرد معاویه از حکومت اسلامی را فرو رفتن در زینت‌ها، فریب خوردن از لذت‌ها، اسیر و مطیع دنیا شدن، رفاه و شیطان زدگی، عدم لیاقت رهبری، منافق و کوردل بودن، پذیرش مکروهانه‌ی دین و دروغ‌گو بودن معرفی می‌کند. در خطبه‌ی ۳ به عدم لیاقت ابوبکر برای تصدی خلافت و نفی ویژگی‌های حاکم اسلامی در عمر و عدم کارای او و نیز بی‌لیاقتی عثمان اشاره می‌کند و آفات رهبری را بیان می‌فرماید.

۴. آزادی سیاسی مردم: یکی از عناصر مهم در فلسفه و اندیشه‌ی سیاسی، مقوله‌ی آزادی سیاسی و اجتماعی مردم است که از سنت علوی مشهود است. برای نمونه حضرت در ماجرای بیعت، مردم را آزاد گذاشت و حتی از کسانی چون عبدالله بن عمر، محمد بن عمر بن مسلمه، اسامه بن زید، حسان بن ثابت و سعد بن مالک نیز به زور بیعت نگرفت و یا مردم رقه را جهت پل‌سازی در جنگ صفین مجبور نکرد؛^{۲۱۱} ولی از افشای ماهیت عالم‌نماها نیز کوتاه نمی‌آمد. ماهیت عمروعاص^{۲۱۲} و معاویه^{۲۱۳} و مغیره^{۲۱۴} و اشعث بن قیس^{۲۱۵} را برای مردم افشا کرد.

۲۱۰. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۱.

۲۱۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲۱۲. خطبه‌ی ۸۴.

۲۱۳. نامه‌ی ۱۷.

۲۱۴. خطبه‌ی ۱۳۵.

۲۱۵. خطبه‌ی ۱۹.

هم‌چنین امام، به رغم پذیرش آزادی سیاسی مردم، از هدایت منحرفان دست نمی‌شست و با سخن‌رانی و موعظه به انحرافات آن‌ها آگاهی می‌بخشید. برای نمونه خوارج را به فریب و خدعه‌ی معاویه آگاه کرد و کجی‌ها و شبهات و تأویلات آن‌ها را پاسخ داد. ۲۱۶

هم‌چنین در هدایت خلیفه‌ی اول و زیر تلاش فراوان نمود. ۲۱۷ امام به اهانت‌کنندگان و شکست‌خوردگان جنگ از خود عفو و گذشت نشان می‌داد و اهانت‌های خوارج را تحمل می‌کرد و با مخالفان خود، برخورد مسالمت‌آمیز نشان می‌داد. ۲۱۸

قلمرو دین در عرصه‌ی مدیریت

در این‌که امام علی (ع) در عرصه‌ی مدیریت سخن فرموده است و مدیران خود را از روش‌ها، اصول و توصیه‌های مدیریتی آگاه ساخته است، تردیدی نیست پرسش اصلی در این مقال این است که گستره‌ی حضور سنت علوی در عرصه مدیریت چه قدر است؟ آیا حضرت به تمام زوایای مدیریت یعنی رهبری، برنامه‌ریزی، نظارت، کنترل و... پرداخته است؟ قبل از پاسخ به این پرسش، در باب چیستی مدیریت نگارش چند جمله‌ای ضرورت دارد.

تئوری پردازان مدیریت، تعریف‌های گوناگونی برای دانش مدیریت ارائه نموده‌اند. تعاریفی که از روی کردها و ره‌یافت‌های متفاوت حکایت دارند؛ از جمله:

- مدیریت، عبارت است از انجام عملیات برای حصول به هدف یا هدف‌های از پیش تعیین شده از طریق هدایت و تلفیق مساعی افراد. ۲۱۹

- مدیریت علمی، مجموعه‌ای از قانون‌ها، دستورها و اصول مشخص شناخته شده است که پی‌آمدهای شگفتی را به ارمغان می‌آورد. هدف اصلی مدیریت، به دست آوردن بیش‌ترین نیک‌فرجامی برای کارفرما، هم‌راه با بیش‌ترین

۲۱۶. خطبه‌ی ۱۲۲.

۲۱۷. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۹۰.

۲۱۸. علامه خویی، منهاج‌البراعه، بنیاد فرهنگی امام، ج ۱۶، ص ۳۶۳؛ و مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۲۵۱.

۲۱۹. مهدی ایران‌نژاد پاریزی و پرویز ساسان‌گهر، سازمان مدیریت از تئوری تا عمل، مؤسسه‌ی بانکداری ایران، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۳، ص ۲۰.

نیک فرجامی برای هر یک از کارگران می‌باشد. ۲۲۰ امروزه شاهد تئوری‌پردازی‌های فراوان در دانش مدیریت هستیم. مکاتب مختلف کلاسیک و نظریه‌های جدید مدیریت، زاینده‌ی این تئوری‌هاست. مکتب مایولیس، مکتب روابط انسانی، نظریه‌ی ماری پارکرفالت، نظریه‌ی چستر بارنارد، نظریه‌ی هرت سایمون و نظریه‌ی سیستم‌ها ۲۲۱ که در اهداف اصلی سازمان از قبیل رشد تولید، سود بیش‌تر، بهره‌بری حداکثر از ماشین و انسان، ارزش نهادن به انسان و نیازها و روابط انسانی و هم‌سنگ ندانستن انسان با ماشین با یک‌دیگر اختلاف دارند، نظام‌های مدیریت علمی را متفاوت ساخته است. با صرف نظر از این اختلاف‌ها که البته در فرمایشات امام علی و سنت علوی می‌توان دیدگاه‌های آن حضرت را به‌دست آورد، آنچه مسلم است این نکته‌ی مهم است که مدیریت جدید از ارکان برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، سازمان‌دهی، هم‌آهنگی، ارتباطات، انگیزش، رهبری، کنترل و نظارت، اهداف سازمانی و اخلاق کارگزاران و مدیران شکل گرفته است. ۲۲۲

نگارنده با تتبع در فرمایشات حضرت علی(ع) در بحث قلمرو دین در عرصه‌ی مدیریت نکات ذیل را به‌دست آورده است:

۱. بر اهل فن پوشیده نیست که انسان‌شناسی و جهان‌شناسی بر مدیریت تأثیر می‌گذارد و دانش مدیریت از تئوری‌های آن علوم، مصرف می‌کند. با توجه به این‌که در سنت علوی، مباحث انسان‌شناسی و جهان‌شناسی بیان گردیده، در نتیجه می‌توان از مدیریت علوی سخن به میان آورد.

۲. سنت علوی مشتمل بر اهداف نهایی، متوسط و ابتدایی است که در تعیین اهداف مدیریت نقش به‌سزایی دارد.

۳. اخلاق کارگزاران و ویژگی‌های رهبری نیز که از مهم‌ترین ارکان مدیریت است، در سنت علوی یافت می‌شود و امیرمؤمنان به صورت حداکثری به این مباحث پرداخته است. هم‌چنان‌که از آفات و آسیب‌ها و کاستی‌های مدیریت نیز فراوان سخن گفته است.

۲۲۰. فردریک و نیسلو تیلور، اصول مدیریت علمی، ترجمه‌ی محمدعلی طوسی، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۲۳.

۲۲۱. ر.ک: به سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، فصل دوم و سوم.

۲۲۲. ر.ک: گری دسلر، مبانی مدیریت، ترجمه‌ی داود مدنی، نشر قومس و هرولد کونتز و دیگران، اصول مدیریت، ترجمه‌ی محمدعلی طوسی و دیگران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

۴. توصیه‌ی حضرت به سایر اصول و ارکان مدیریت مانند نظارت، برنامه‌ریزی، ارتباطات، کنترل نیز در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها بر بالندگی مدیریت علوی افزوده است.

با توجه به مطالب فوق، نباید از یک نکته‌ی مهم غفلت کرد و آن نکته این است که سنت و سیره‌ی علوی نافه‌ی روش‌های علمی در زمینه‌های برنامه‌ریزی، نظارت، ارتباطات، کنترل، سازماندهی و هم‌آهنگی نیست. یعنی با روش‌های تجربی و عقلانی باید بر تقویت مدیریت علوی افزود.

خلاصه‌ی سخن آن‌که، فرمایشات مولای متقیان از مباحث مدیریت، بیگانه نیست؛ هم‌چنان‌که طرد کننده‌ی روش‌های دیگری عقلی و تجربی را در این عرصه نمی‌باشد. بنابراین، مدیریت، علاوه بر استفاده از روش علمی، نگرش سیستمی و به‌کارگیری قواعد و تئوری‌های علوم مختلف از جمله فیزیک، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، زیست‌شناسی، اقتصاد و ریاضیات از مبانی انسان‌شناسی، جهان‌شناسی، وظیفه‌شناسی و هدف‌شناسی علوی نیز مدد می‌گیرد. و اینک به اختصار، به تبیین پاره‌ای از ارکان مدیریت در سنت علوی می‌پردازیم:

الف. اصل نظارت: نظارت یکی از ارکان مهم مدیریت علمی است که در تصمیم‌گیری و رهبری نقش مهمی را ایفا می‌کند. امام علی(ع) در فرمایشات خود به نظارت فراگیر بر امور کارگزاران حکایت می‌کند. بر این اساس با فرمان‌دار آذربایجان، (مصلحة بن هبیره) ۲۲۳ برخورد می‌کند و در مورد محمد بن ابی‌بکر، والی مصر، تصمیم به جابه‌جایی می‌گیرد. ۲۲۴ عمرو بن ابی سلمه، استان‌دار بحرین و فارس را جهت شرکت در جنگ صفین منتقل می‌کند و نعمان بن عجلان را به‌جای وی منصوب می‌دارد. ۲۲۵ هم‌چنین زیاد بن ابیه را به تذکرات مکرر خطاب می‌کند ۲۲۶ کمیل بن زیاد، فرمان‌دار شهر هیث را سرزنش می‌نماید ۲۲۷ و منذر بن جارود را به جهت خیانت مالی

۲۲۳. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۴۴.

۲۲۴. همان، نامه‌ی ۴۲.

۲۲۵. همان، نامه‌ی ۴۲.

۲۲۶. نامه‌ی ۲۰.

۲۲۷. نامه‌ی ۶۱.

عزل می‌کند. ۲۲۸ تمام این رفتارها و تصمیم‌های مدیریتی از اصل نظارت علوی سرچشمه گرفته است. تشویق مدیران و کارگزاران لایق و شایسته مانند تشویق سعد بن مسعود فرمان‌دار مدائن نیز زائیده‌ی اصل نظارت است.

حضرت در نامه‌ی ارزش‌مند خویش به مالک‌اشتر نیز به اصول نظارت، تنبیه و تشویق تأکید فراوان دارد.

ب. اخلاق مدیران و کارگزاران: امام علی (ع) در سراسر حکومت‌داری و ولایت‌مداری خویش به بیان ویژگی‌ها و اخلاق مدیران و کارگزاران پرداخته است و زمامداران را به این اوصاف توصیه می‌کند. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد. ادای امانت الهی، سازگاری گفتار و کردار، نرم بودن با مردم و بی‌اعتنایی نکردن، دروغ نگفتن، مهربانی و نرم‌خو و گشاده‌رو بودن، وفاداری نسبت به حقوق مردم و مستمندان، امانت‌داری، پرهیز از بزرگ‌بینی و سرکشی، حفظ جایگاه اصلی عقل، ترس از خدا در اسرار پنهانی و اعمال مخفی، اطاعت الهی و انجام اعمال مطابق کتاب و سنت، بزرگ‌شمردن خداوند، رام کردن نفس، خدامحوری و تقواگرایی، رعایت عدل و انصاف، مردم‌گرایی، تواضع و فروتنی، رعایت تساوی و عدالت رفتاری ۲۲۹.

شناخت و آگاهی کامل نسبت به راه و هدف، ایمان کامل به هدف، محتوا و برنامه‌ریزی‌ها، جلوگیری از اختلاف و افتراق و دعوت به وحدت و انسجام نیروها، صراحت بیان در هدف نهایی و موازین خود، عجله نکردن و بهره‌ی کافی بردن از فرصت، استقامت در هدف و اصول ثابت و نفی هرگونه تسامح، تصمیم‌گیری و قاطعیت، تحمل شادی‌ها و پیروزی‌ها، عفو و بخشش و جلوگیری از انتقام، تحمل افکار مخالف، حق‌خواهی و انتقاد‌پذیری، مشورت کردن با خردمندان. ۲۳۰

ج. آفات مدیریت: حضرت علی (ع) علاوه بر بیان شرایط مدیریت و ویژگی‌های مدیران به آفات و موانع مدیریت نیز پرداخته و به موانعی چون بد رفتاری، بی‌تدبیری یا بد تدبیری، زورگویی و اجبار، بی‌دقتی در کارها، ناتوانی

۲۲۸. نامه‌ی ۷۱.

۲۲۹. نامه‌های ۴۷، ۱۹، ۲۷، ۵۳، ۲۶.

۲۳۰. ر. ک: عبدالمجید معادی‌خواه، فرهنگ آفتاب، مدخل رهبری، انتشارات ذره، ج ۵، صص ۲۸۴۲ - ۲۹۰۴؛ محمدرضا حکیمی، الحیاء، ج ۱، ص ۳۵۶ - ۷؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۳۷۱؛ نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۳، حکمت ۱۷۶، خطبه‌ی ۲۱۶، نامه‌ی ۵.

در کار، فاصله گرفتن از کارمندان و کارگران و کارگزاران، خودخواهی و افزون‌طلبی، تملق و چاپلوسی نسبت به خود و منت‌گذاری نسبت به مردم، رابطه‌گرایی به جای قانون‌مند بودن، و شتاب‌زدگی تصریح کرده است. ۲۳۱

د. سبک و سلوک مدیریتی: در مدیریت علمی، طریقی که مدیر برای نفوذش در کسب اهداف سازمانی به کار می‌گیرد، سبک رهبری یا مدیریتی نام دارد. ۲۳۲ این پرسش که چگونه می‌توان در دیگران نفوذ کرد، ذهن‌تئوری پردازان مدیریت را به خود جلب کرده است و به اموری چون تخصص و مهارت، قدرت مقام و شخصی یا قدرت تشویق و تنبیه پرداخته‌اند. به طور کلی در مدیریت علمی، به دو سبک آمرانه و سبک دمکراتیک اشاره شده است. در سبک آمرانه بر وظیفه و در سبک دمکراتیک بر روابط انسانی تأکید می‌شود. ۲۳۳

برخی از محققان مدیریت، سبک‌های مدیریت و رهبری را به سبک آمرانه محض، سبک دل‌سوزانه، سبک مشاوره‌ای و سبک روابط انسانی تفصیل داده‌اند و تفاوت این سبک‌ها را در اعتماد به زیردستان، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری، فرآیند کنترل، ارتباط مدیر با زیردستان و رابطه‌ی سازمان رسمی با سازمان غیر رسمی ذکر کرده‌اند. ۲۳۴ حضرت علی(ع) با توجه به توصیه‌هایی که در باب عدالت‌ورزی و پرهیز از ظلم و ستم مدیران، رسیدگی به احتیاجات زیردستان، توجه دقیق به اطرافیان مدیر و حاکم، پرهیز از خودپسندی و ثناخوانی، دور ساختن اتهام و بدبینی، مشاورت و مشارکت زیردستان در تصمیم‌گیری، اصول‌گرایی، بهره‌گیری از وسایل مقدس حاکمیت قوانین الهی و شرافت انسان، ۲۳۵ داشته است، می‌توان سبک جدیدی از مدیریت را به آن حضرت نسبت داد و آن عبارت است از سبک انسانی الهی که در آن، هم کارمندان در تصمیم‌گیری مشارکت دارند؛ و هم احکام و شریعت الهی حاکم است؛ هم احترام و ارزش نهادن به شرافت انسانی مطرح است و هم قاطعیت و نظارت و تشویق و تنبیه به کار گرفته می‌شود.

۲۳۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۸۴، نامه‌ی ۵۳، ۳۱، حکمت ۳۳۹، نامه‌ی ۴۱ و غرر الحکم.

۲۳۲. علی رضائیان، اصول مدیریت، انتشارات سمت، ص ۲۰۰.

۲۳۳. همان، صص ۲۰۲ - ۲۰۵.

۲۳۴. همان، ص ۲۰۷.

۲۳۵. ر.ک: غرر الحکم ماده عدل؛ نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۷ و ۴۶ و ۵۳ و خطبه‌ی ۲۰۹ و حکمت ۱۵۳ و ۱۶۴.

هـ. توصیه‌های امام علی(ع) در باب برنامه‌ریزی مانند: «ظرافت و دقت در برنامه‌ریزی بهتر از امکانات است؛ ۲۳۶» «آبادانی دولت‌ها به تحقق برنامه‌ریزی و چاره‌اندیشی آن‌ها است؛ ۲۳۷» «امام به مالک‌اشتر توصیه می‌کند که در هر روز، کار همان روز را انجام بده زیرا هر روز، کار مخصوص خود را دارد، از شتابزدگی در امور قبل از رسیدن وقت آن‌ها یا غرق شدن در آن‌ها هنگام امکانشان و یا لجاجت در آن‌ها هنگامی که پیچیده شدند یا سستی در آن‌ها هنگامی که روشن شدند، پرهیز. پس هر چیزی را در جای خویش قرار ده و هر امری را به وقت خود انجام ده» ۲۳۸.

و. ساحت‌های گوناگون مدیریت: امام علی(ع) در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های خویش، به برخی مسائل مربوط به مدیریت سیاسی، مدیریت نظامی، مدیریت اقتصادی، مدیریت دولتی و مدیریت خانواده پرداخته است. در مدیریت سیاسی به شیوه‌های برخورد با فتنه‌ها، ۲۳۹ اطلاع‌رسانی صحیح سیاسی، ۲۴۰ حقوق متقابل رهبر و مردم ۲۴۱ روش جلوگیری از سرپیچی و شورش‌گری ۲۴۲ آگاهی داده است. در مدیریت نظامی مردم را از تحریکات نظامی سران جنگ جمل آگاه می‌سازد ۲۴۳ و عوامل نظامی و روانی و عقیدتی پیروزی در جنگ را به فرزندش محمد

۲۳۶. میزان الکمه، ج ۶، ص ۵۵۱.

۲۳۷. میزان الحکمه، ج ۲، ص ۵۵۱.

۲۳۸. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۲۳۹. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵.

۲۴۰. همان، خطبه‌ی ۶.

۲۴۱. همان، خطبه‌ی ۳۴.

۲۴۲. همان، خطبه‌ی ۳۹.

۲۴۳. همان، خطبه‌ی ۱۰.

بن حنیفه آموزش می‌دهد ۲۴۴ و مردم کوفه را از تحریکات نظامی فرمان‌دهان نظامی معاویه مطلع می‌سازد ۲۴۵ و آموزش‌های نظامی، فریب و نیرنگ‌های نظامی را هشدار می‌دهد. ۲۴۶

در مدیریت اقتصادی، به روش‌های صحیح استفاده از بیت‌المال ۲۴۷ و بهره گرفتن از اموال شخصی تذکر می‌دهد ۲۴۸ در مدیریت خانواده به اصولی چون اصل تقسیم کار در خانواده، اصل مشورت، اصل هم‌آهنگی، اصل حفاظت، اصل مسئولیت‌پذیری، اصل سعه‌ی صدر و تحمل مشکلات، اصل فرهنگ حجاب، اصل اعتدال خانوادگی، اصل مدیریت مرد در خانواده اشاره می‌کند. ۲۴۹

قلمرو دین در عرصه‌ی نظام تربیتی

نظام تربیتی و دانش تعلیم و تربیت، یکی دیگر از رشته‌های علوم انسانی است که سنت علوی در این عرصه نیز توصیه‌ها و توصیف‌هایی نموده است.

تربیت، مجموعه‌ای از تلاش‌هایی است که هدف آن برخورداری ساختن فرد از همه‌ی قوای خود و آماده کردن او برای استفاده‌ی صحیح از آن است؛ به عبارت دیگر، تربیت، عبارت است از فراهم کردن زمینه‌ها و عوامل برای فعلیت رساندن و شکوفا نمودن استعدادهای انسانی در جهت مطلوب. ۲۵۰

۲۴۴. همان، خطبه‌ی ۱۱.

۲۴۵. همان، خطبه‌ی ۲۵۶.

۲۴۶. همان، خطبه‌ی ۱۲۱ و ۱۲۴.

۲۴۷. همان، نامه‌ی ۲۱ و ۲۴.

۲۴۸. همان، نامه‌ی ۲۱ و ۲۴.

۲۴۹. محمد دشتی، الگوهای رفتاری، امام علی و مدیریت، ج ۷، مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین، صص ۷۰ - ۹۰.

۲۵۰. علی اکبر سیف، روان‌شناسی پرورشی، ص ۱۴.

نظام تربیتی، مجموعه‌ی گزاردها و اندیشه‌های منظم و سازمان یافته درباره‌ی تربیت است که از مبانی، اصول، هدف و روش‌های تربیتی شکل گرفته است توضیح مطلب این که:

۱. مبانی تربیتی عبارت است از گزاردهای بنیادین هستی شناسانه، انسان شناسانه، جهان شناسانه و معرفت شناسانه، که از وضعیت و جایگاه انسان در عالم و هستی گزارش می‌دهد. حضرت علی(ع) در فرمایشات خود به این گونه مباحث پرداخته است؛ برای نمونه مباحث انسان‌شناسی مانند ترکیب انسان از بُعد مادی و مجرد، سرشت اولیه‌ی انسان، نیازهای مادی و معنوی، فردی و اجتماعی او، شؤون وجودی انسان، گرایش‌های طبیعی و روحی، ساحت‌های مختلف انسان و مباحث معرفت‌شناسی مانند اعتبار بخشیدن به حس و تجربه و عقل، نیازمندی حس به عقل و عقل به وحی و مباحث هستی‌شناختی مانند ساحت‌های مختلف هستی از جمله مجرد و مادی. ۲۵۱

۲. اصول تربیتی عبارت است از قواعد کلی تربیتی که با توجه به مبانی و اهداف نظام تربیتی به دست می‌آیند و منشأ پیدایش روش‌ها و شیوه‌های تربیتی می‌باشند. مانند اصل تأثیر و تأثر شرایط محیطی و اجتماعی بر انسان، اصل عدالت، اصل عزت، اصل تعقل‌ورزی، اصل مسامحت و مانند این‌ها که در خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌های ارزشمند امام علی(ع) مورد تأیید قرار گرفته‌اند.

۳. اهداف تربیتی عبارت است از مقاصد و اهداف نزدیک، متوسط و نهایی که نظام تربیتی آن را دنبال می‌کند؛ مانند زنده نگه داشتن فطرت الهی و دین‌داری، تقویت فضایل اخلاقی، شکوفایی عقل، هدایت و رستگاری و در نهایت قرب الهی که در خطبه‌ی اول و سایر فرمایشات امام علی بدان آگاهی داده است.

۴. روش‌های تربیتی عبارت است از شیوه‌ها و راه کارهای کاربردی که انسان تربیت یافته را به اهداف تربیتی نزدیک می‌سازد. مانند روش سخن‌رانی و موعظه، ۲۵۲ روش نامه‌نگاری ۲۵۳ و روش‌های قصه‌گویی، پرسش، دادن بینش و بصیرت، پیش‌گیری، تمثیل و تشبیه، الگوگیری، تبشیر و تشویق، تکلیف و امر کردن، هم‌نشینی با صالحان، تغافل، انذار و تخویف، تنبیه و جریمه کردن، محروم سازی و مانند این‌ها. بنابراین، در سنت و سیره‌ی علوی از ارکان چهارگانه‌ی نظام تربیتی سخن به میان آمده است؛ ولی این مطلب بدان معنا نیست که متخصصان تربیتی، از روش‌ها، الگوها و مهارت‌های تجربی در عرصه‌ی مشاوره، آموزش و پرورش و... بهره‌گیرند.

۲۵۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۹، ۲۲۳، ۸۷، ۷، ۱.

۲۵۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۰.

۲۵۳. همان، نامه‌ی ۲۷.

دانش طب و علوم همگن آن، که زاییده‌ی روش تجربی و عقلانی است، از گستردگی خاصی برخوردار است. بی‌شک، این ادعا که تمام نیازهای بشر در این عرصه از سنت علوی برآورده گردد، یک ادعای غیر قابل اثبات است. هر چند پیشوایان دین اسلام به جهت علم لدنی و ارتباط با عوالم غیبی از علوم گوناگون، هم‌چون علم طب و بهداشت برخوردارند. ولی در آنچه از سنت و سیره آن‌ها به‌دست ما رسیده است، نمی‌توان پاسخ تمام پرسش‌های پزشکی را جویا شد؛ اما توصیه‌های بهداشتی و درمانی به صورت پراکنده در منابع روایی ما یافت می‌شود که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. پرهیز از ظروف شکسته در آشامیدن: «از جای شکستگی ظروف و از طرف دسته‌ی ظروف، آب نیاشامید که شیطان در آن جا می‌نشیند.» ۲۵۴

۲. بهره‌گیری از حمام: «چه خوب خانه‌ای است حمام که گرمای آن انسان را به یاد جهنم می‌اندازد و آلودگی را از بدن پاک می‌کند.» ۲۵۵

۳. نابود کردن تارهای عنکبوت: «خانه را از تارهای عنکبوت پاک کنید که رها کردن تارهای عنکبوت در خانه عامل فقر است.» ۲۵۶

۴. امام علی(ع) به اقسام خوابیدن و روش درست آن، روغن مالیدن به بدن و روش استفاده از حمام، آداب آب نوشیدن ۲۵۷ و پرهیز غذایی توصیه می‌کنند و تأکید بر مسواک زدن تأکید دارند. ۲۵۸

۵. حضرت امیرمؤمنان به روش‌های درمانی با داروهای گیاهی از جمله خرما، انگور، کشمش، انار، سیب، گلابی، انجیر، ادویه و فلفل، بالنک و ترنج، هندوانه و خربزه، گردو، تره، کدو، تربچه، قارچ، کاهو، گلپر، سیر، عدس، عناب،

۲۵۴. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۱۰.

۲۵۵. همان، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲۵۶. همان، ص ۳۲۰.

۲۵۷. حلیه المتقین، باب ششم، فصل هفتم و هشتم؛ باب هفتم، فصل چهارم و هفتم و نهم.

۲۵۸. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲۹، حدیث ۱۵ و مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۴۵۲، حدیث ۱۰.

کندر، بنفشه و گل گاوزبان، اسپند، گل خطمی، حنا، موزه، عسل، گوشت، شیر، ماهی، زعفران خالص، نبات و استفاده از حجامت، توصیه‌های بهداشتی و درمانی مفید ارایه کرده است. ۲۵۹

قلمرو دین در عرصه‌ی فقه و حقوق

فقه شیعه دامنه و گستره‌ی وسیعی دارد و احکام دنیوی و اخروی را شامل است. فقهای شیعه مانند سلالر بن عبدالعزیز دیلمی در «المراسم» و قاضی عبدالعزیز بن براج در «مذهب»، احکام فقهی و شرعی را به عبادات و معاملات و معاملات را به عقود و احکام و احکام را به احکام جزایی و غیر جزایی مشعب می‌کنند. محقق حلی نیز در «شرایع الاسلام» فقه را به چهار بخش عبادات، عقود، ایقاعات و احکام تقسیم می‌نماید. ۲۶۰ شهید صدر با روش جدیدی، مباحث فقهی را به چهار گروه تقسیم کرده است: عبادات، اموال عمومی و خصوصی، سلوک و آداب و رفتار شخصی که به عبادات و اموال ربطی ندارد و به دو گروه روابط خانوادگی و اجتماعی انشعب می‌یابد؛ آداب عمومی و رفتار و سلوک نهادهای حکومتی در مسائل حکومت، صلح و جنگ و روابط بین‌الملل. ۲۶۱

امام علی(ع) در سیره و سنت علوی به احکام عبادات و احکام معاملات اعم از عقود و ایقاعات و احکام جزایی پرداخته است و به صورت حداکثری آن‌ها را بیان کرده است. نکته‌ی قابل توجه این که امام علی(ع) در مباحث فقهی تنها به تکالیف اکتفا نکرده است و حقوق طبقات گوناگون جامعه را نیز بیان نموده است؛ از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد؛ حقوق متقابل مردم و دولت مانند حق عدالت، حق رأفت، حق مشورت، حق خیرخواهی، حق آموزش و پرورش، حق انتخاب و...؛ ۲۶۲

حقوق اجتماعی مردم مانند حق تعاون و تناصح، حق اصلاح و...؛ ۲۶۳

۲۵۹. محمد دشتی، الگوهای رفتاری، امام علی و بهداشت و درمان، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین، ج ۱۴، فصل هفتم، ص ۱۶۳ - ۲۵۶.

۲۶۰. المحقق الحلی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تعلیق السید صادق الشیرازی، تهران: انتشارات استقلال، ج ۱، ص ۶.

۲۶۱. محمدباقر الصدر، الفتاوی الواضحه، ج ۱، ص ۱۳۲ - ۴.

۲۶۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۴، ۱۷۰، ۲۲۹، ۲۱۶ و نامه‌ی ۶، ۵۳، ۵۰.

۲۶۳. همان، خطبه‌ی ۲۱۶، نامه‌ی ۲۷، حکمت ۳۷.

حقوق متقابل پدر و فرزند مانند حق اطاعت و حق تربیت؛ ۲۶۴

حقوق حیوانات مانند خسته نکردن آن‌ها و عدالت در بهره‌وری؛ ۲۶۵

حقوق دشمن در جنگ؛ ۲۶۶

حقوق کارمندان دولتی؛ ۲۶۷

حقوق اقلیت‌های مذهبی؛ ۲۶۸

حقوق تجار و صاحبان صنایع؛ ۲۶۹

حقوق زن؛ ۲۷۰

حقوق محرومان؛ ۲۷۱

حقوق نظامیان؛ ۲۷۲

۲۶۴. همان، حکمت ۳۹۹.

۲۶۵. همان، خطبه‌ی ۲۲۴ و ۱۶۷ و نامه‌ی ۲۵.

۲۶۶. همان، نامه‌ی ۱۴ و ۲۹.

۲۶۷. همان، نامه‌ی ۵۳.

۲۶۸. همان، خطبه‌ی ۲۷ و نامه‌ی ۱۹.

۲۶۹. همان، نامه‌ی ۵۳.

۲۷۰. همان، نامه‌ی ۳۱ و ۱۴.

۲۷۱. همان، نامه‌ی ۵۳.

۲۷۲. همان، نامه‌ی ۵۳ و ۵۰.

حقوق قضات؛ ۲۷۳

حقوق مراجعه کنندگان؛ ۲۷۴

حقوق خویشاوندان؛ ۲۷۵

حقوق حاجیان؛ ۲۷۶

حقوق یتیمان؛ ۲۷۷

حقوق همسایگان؛ ۲۷۸

قلمرو دین در عرصه‌ی عقاید

سنت و کلام علوی در باب عقاید و معارف اسلامی به صورت حداکثری بیان گردیده است و حقایق را گزارش داده که یا از دایره‌ی کسب عقلانی خارج است و یا با زمان طولانی اکتساب پذیر است.

در اولین خطبه‌ی از نهج‌البلاغه، سر آغاز دین را معرفت الهی دانسته و کمال معرفت را تصدیق و کمال تصدیق را توحید و کمال توحید را اخلاص و کمال اخلاص را پیراستن او از صفات زاید معرفی می‌کند؛ هم مغایر با همه چیز

۲۷۳. همان، نامه‌ی ۵۳.

۲۷۴. همان، نامه‌ی ۵۳.

۲۷۵. همان، خطبه‌ی ۲۳ و نامه‌ی ۳۱ و ۴۷.

۲۷۶. همان، نامه‌ی ۶۷.

۲۷۷. همان، نامه‌ی ۴۷.

۲۷۸. همان، نامه‌ی ۴۷.

است و هم از آن‌ها بیگانه و جدا نیست، خالق و آفرینش‌گر جهان هستی و حقایق آن از جمله فرشتگان و جن و انس و... است. آفریدگاری است که لحظه به لحظه به تدبیر تکوینی و تشریعی اشتغال دارد. ۲۷۹

امام در مناجات خود در مسجد کوفه با مقایسه‌ی انسان و خدا به طور جامع و واقع‌بینانه، انسان‌شناسی و خداشناسی علوی را که برگرفته از آموزش نبوی است ارایه می‌کند و خالق، حی و عالم بودن خدا و سایر صفات کمال او و نیز مخلوق و میت و جاهل بودن انسان و سایر صفات نقص او را توصیف می‌کند.

حضرت در مجامع روایی به ضرورت و حکمت بعثت پیامبران و نبی اکرم(ص) و صفات آن‌ها نیز پرداخته است. ۲۸۰ هم‌چنین به تفصیل در باب آخرت و احوال آن سخن فرموده است. ۲۸۱ مقام امامت و مصادیق آن نیز از مباحث مهم اعتقادی است که در کلام علی(ع) به تفصیل آمده است. ۲۸۲

در پایان لازم است به این پرسش، پاسخ داده شود که آیا تمام فرمایشات امام و توصیه‌ها و توصیف‌های آن حضرت، به ویژه در عصر حکومت علوی، به دین بماهو دین مربوط است یا این که جنبه حکومتی داشته است. در صورت نخست، می‌توان از طریق بیانات امام، قلمرو دین را تعیین کرد ولی اگر فرمایشات امام جنبه‌ی حکومتی داشته باشد، داخل در احکام متغیر قرار می‌گیرند و قلمرو دین را تعیین نمی‌کنند. پاسخ این مطلب این است که اولاً در کلام امام و سایر پیشوایان دین، اگر ظهوری بر صدور احکام به نحو احکام حکومتی نباشد، باید فرمایشات آن بزرگواران را بر دوام حمل کرد و کلام آن‌ها را جزء دین شمرد؛ ثانیاً اگر با قراین بتوانیم حکومتی بودن پاره‌ای از فرمایشات ائمه(ع) را ثابت کنیم، نباید احکام حکومتی آن حضرت را خارج از دین بدانیم؛ به عبارت دیگر، دین در حوزه‌ی فقه و حقوق در بردارنده‌ی احکام اولی، ثانوی و حکومتی است و احکام حکومتی، بخشی از احکام دینی شمرده می‌شوند. البته معنای احکام حکومتی این است که در همه‌ی زمان‌ها و حالات جریان‌پذیر نیست و همانند احکام ثانوی، مقید به عنوان خاصی چون مصلحت است.

۲۷۹. خطبه‌ی ۹۶، ۹۴، ۹۱، ۱.

۲۸۰. خطبه‌ی ۱۰۹، ۱۴۷، ۷۲، ۱۰۰، ۳۳، ۱.

۲۸۱. خطبه‌ی ۱۱۲، ۳۲، ۱۰۹.

۲۸۲. خطبه‌ی ۱۰۹، ۱۰۰، ۹۷.

جاذبه و دافعه‌ی علی ۲۸۳

قانون جذب و دفع یک قانون عمومی است که بر سرتاسر نظام آفرینش حکومت می‌کند. جذب و دفع در میان افراد انسان در صحنه‌ی حیات اجتماعی نیز وجود دارد. دوستی‌ها و دشمنی‌ها، رفاقت‌ها و کینه‌توزی‌ها، مظاهری از جذب و دفع انسانی‌اند. ریشه‌ی اصلی جذب و دفع‌ها، نیاز و رفع نیاز است؛ زیرا انسان، موجود اجتماعی است و با زندگی اجتماعی می‌تواند حاجت‌های خود را رفع کند و زیان‌ها را از خود دور سازد، و همین منشأ جذب و دفع می‌شود.

انسان‌ها در جاذبه و دافعه یک‌سان نیستند؛ گروهی نه جاذبه دارند و نه دافعه؛ نه دوست دارند و نه دشمن. دسته‌ی دوم مردمی که جاذبه دارند اما دافعه ندارند، با همه می‌جوشند.

سومین گروه دافعه دارند اما جاذبه ندارند. دشمن سازند، اما دوست ساز نیستند. و آخرین دسته، هم جاذبه دارند و هم دافعه. این دسته نیز بر چندگونه‌اند: یا جاذبه و دافعه‌ی آن‌ها قوی است. و یا هر دو وجه ضعیف و یا یک حالت قوی و حالت دیگر ضعیف است. علی(ع) از مردانی است که هم جاذبه دارد و هم دافعه. و جاذبه و دافعه‌ی او سخت نیرومند است. دوستانی دارد تاریخی، فداکار، با گذشت و از عشق او هم‌چون شعله‌هایی از خرمن آتش سوزان، پرفروغ‌اند و دشمنان سرسختی دارد که از شنیدن نام او به خود می‌پیچند.

جاذبه‌ی علی(ع) سه بُعدی است؛ هم سطح وسیعی از جمعیت را مجذوب خویش ساخته و هم به یک قرن و دو قرن محدود نیست و در طول زمان ادامه و گسترش دارد و هم تا اعماق و ژرفای دل‌ها و باطن‌ها پیش رفته است. و سرّ این شدت جذب این است که علی(ع) رنگ خدایی داشت و مرد الهی بود که اگر چنین نبود، همانند سایر قهرمان‌های علمی، فلسفی و تاریخی فراموش می‌شد. امام درباره‌ی خود می‌فرماید: «فردا، روزهای مرا می‌بینید و خصایص شناخته نشده‌ی من برایتان آشکار می‌گردد و پس از تهی شدن جای من و ایستادن دیگری به جای من، مرا خواهید شناخت.» ۲۸۴

۲۸۳. تلخیص از؛ جاذبه و دافعه‌ی علی(ع) نوشته‌ی استاد شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار ج ۱۶، انتشارات صدرا، چاپ دوم، تیر ۱۳۷۸.

۲۸۴. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۹.

از بزرگ‌ترین امتیازات شیعه این است که پایه و زیربنای اصلی آن محبت است. تشیع، مذهب عشق و شیفگی است. و همین بود که علی(ع) در حالی که حدود الهی را جاری می‌کرد اما از محبت مجرمان نسبت به او کاسته نمی‌شد. او خود می‌فرماید: «اگر با این شمشیرم بینی مؤمن را بزنم که با من دشمن شود، هرگز دشمنی نخواهد کرد و اگر همه‌ی دنیا را بر سر منافق بریزم که مرا دوست بدارد، هرگز مرا دوست نخواهد داشت.» ۲۸۵ از جمله آثار عشق، نیرو و قدرت عشق است که از بخیل، بخشنده و از کم‌طاقت و ناشکیبا، متحمل و شکیب می‌سازد. انسان را از خودی و خودپرستی بیرون می‌برد. به همین جهت، عشق و محبت یک عامل بزرگ اخلاقی و تربیتی است، مشروط به این که خوب هدایت شود.

شایان ذکر است که عشق غیر از شهوت جنسی است. عشق، عبارت است از علاقه‌ی به شخص یا شیئی وقتی که به اوج شدت برسد؛ به طوری که وجود انسان را مستخر کند و حاکم مطلق وجود او گردد. هم‌چنان که عشق غیر از عاطفه و مودت و رحمت است. نیروی محبت از نظر اجتماعی، نیروی عظیم و مؤثری است و بهترین اجتماع‌ها آن است که با نیروی محبت اداره شود. محبت، عامل بزرگی برای اثبات و ادامه‌ی حیات حکومت است. عشق و محبت به اولیا و نیاکان، وسیله‌ای برای تهذیب نفس و اصلاح اخلاق و کسب فضایل و سجایای انسانی است. بسیاری در تاریخ اسلام به جهت علاقه‌ی شدید به شخص رسول اکرم(ع) تربیت و هدایت یافتند. ابوذر غفاری و بلال حبشی نمونه‌هایی از این حقیقت‌اند. در قرآن نیز در باب محبت اهل بیت(ع) آمده است که «بگو (ای رسول ما) از شما مزدی را درخواست نمی‌کنم مگر دوستی خویشاوندان نزدیکم» ۲۸۶ «بگو مزدی را که درخواست کردم چیزی است که سودش عاید خود شماست. مزد من جز به خدا نیست» ۲۸۷ علی(ع) محبوب دل‌ها و معشوق انسان‌هاست اما رمز و سرّ جاذبه‌ی علی(ع) چیست؟ جسم و قهرمانی و سایر فضیلت‌های علی(ع) ملاک دوستی او نیست. علی(ع) از آن نظر محبوب است که پیوند الهی دارد. چون دل ما، علی را آیت بزرگ حق و مظهر صفات او می‌یابد به او عشق می‌ورزد.

علی(ع) در دوران حیاتش به ویژه دوره‌ی چهارسال و نه ماهه‌ی خلافتش از دو نیروی فوق‌العاده‌ی جاذبه و دافعه برخوردار بود. دافعه‌ی علی(ع) نیز همانند جاذبه‌اش قوی بود. علی، مردی دشمن ساز بود؛ در راه خدا می‌کوشید

۲۸۵. همان، حکمت ۴۲.

۲۸۶. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۲۳.

۲۸۷. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۴۷.

و از سرزنش سرزنش‌گری بیم نداشت. ۲۸۸ وقتی پیامبر او را به فرماندهی لشگری به یمن فرستاد، در برگشتن، نزدیک مکه برای ملاقات با پیامبر، یکی را به جای خویش گذاشت و خود به زیارت رسول‌الله شتافت. لشگر وارد مکه شد در حالی که لباس‌ها و حله‌های نو را به تن کرده بودند. علی(ع) به این عمل اعتراض نمود و آن‌ها را به خاطر عمل خودسرانه مورد عتاب قرار داد و لباس‌ها را از تن آن‌ها خارج ساخت. لشگر از قاطعیت علی(ع) ناراحت شدند و به پیامبر(ص) شکایت کردند. حضرت فرمود: «مردم، از علی شکوه نکنید که به خدا سوگند او در راه خدا شدیدتر از این است که کسی درباره‌ی وی شکایت کند». ۲۸۹

علی(ع) در دوران خلافتش، سه دسته‌ی ناکثین (اصحاب جمل)، قاسطین (اصحاب صفین) و مارقین (اصحاب نهروان و خوارج) را از خود طرد کرد و خود فرمود: «پس چون به امر خلافت قیام کردم، طایفه‌ای نقض بیعت کردند؛ جمعیتی از دین بیرون رفتند؛ جمعیتی از اول سرکشی و طغیان کردند». ۲۹۰ ناکثین، پول پرست و صاحب مطامع و تبعیض و قاسطین، گرفتار تقلب و نفاق و سیاست زدگی، و مارقین، اسیر عصبیت و خشکه مقدسی و جهالت بودند. خوارج و مارقین، شورشیان بر علی(ع) بودند که در جریان حکمیت، در آخرین روزهای جنگ صفین ظاهر شدند و پس از فریب عمروعاص به عنوان جریان سیاسی در نهروان گرد هم آمدند و سپس به عنوان فرقه‌ی اعتقادی ظهور یافتند و بر کافر شمردن مرتکبان کبائر و مرکب داشتن حقیقت ایمان از اعتقاد و عمل و وجوب بلا شرط شورش بر والی ستمگر فتوا دادند. این گروه پس از یک قرن و نیم در اوایل تأسیس دولت عباسی در اثر تهور جنون آمیز منقرض شدند. امیرالمؤمنین به خوارج آزادی داد، مخالفان خود را زندان نکرد، شلاق نزد و سهمیه‌ی آن‌ها را از بیت المال قطع نکرد. حتی در اظهار عقیده، آن‌ها را آزاد گذاشت. ولی اصحابش را جهت مناظره و ارایه‌ی استدلال به طرف خوارج گسیل می‌داد و خود نیز با آن‌ها به بحث می‌پرداخت. این رفتار علوی در حالی بود که خوارج در نماز جماعت به علی اقتدا نمی‌کردند و او را کافر می‌پنداشتند و گاهی نیز ایشان را آزار می‌دادند. خوارج که منتظر توبه‌ی علی(ع) و اظهار ندامت او نسبت به پذیرش حکمیت بودند، کم‌کم از توبه‌ی آن حضرت مأیوس شدند و دست به قیام و شورش زدند. امنیت راه‌ها را سلب کردند و غارت‌گری و آشوب را پیشه‌ی خود ساختند. علی(ع) در مقابل قیام مسلحانه‌ی آن‌ها و اخلال به امنیت اجتماعی ایستاد و در کنار نهروان به نصیحت آن‌ها پرداخت و اتمام حجت کرد. برخی از آن‌ها پذیرفتند و پاره‌ی دیگری در جنگ با علی(ع) کشته شدند. شایان ذکر است که روحیه‌ی خوارج ترکیبی از زشتی‌ها و زیبایی‌ها بود. روحیه‌ی مبارزه‌گری، فداکاری در راه

۲۸۸. اقتباس از سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۴.

۲۸۹. سیره‌ی ابن هشام، ج ۴، ص ۲۵۰.

۲۹۰. نهج البلاغه، خطبه‌ی شششنبه، (۳).

عقیده، عبادت پیشگی، پایبندی به احکام اسلام از ویژگی‌های مثبت این فرقه است؛ هم‌چنان که ظاهرگرایی و غفلت از عمق و باطن احکام اسلام، جهل و نادانی، تنگ‌نظری و کوتاه دیدن بودن از ویژگی‌های منفی آن‌ها بود که سبب شد به راحتی از سیاست قرآن برنیزه کردن و جریان حکمیّت و تفسیر غلط از «لا حکم الا لله» در انحراف و اعوجاج قرار گیرند. و در مظلومیّت علی(ع) همین بس، که مرتب از منافقان زیرک و زاهدان احمق آزار دید.

سیمای برادری از منظر امام علی(ع)

«در گذشته برادری دینی داشتم که در چشم من بزرگ مقدار بود؛ چون دنیا در چشم او بی‌ارزش می‌نمود و از شکم‌بارگی دور بود؛ پس آن‌چه را نمی‌یافت آرزو نمی‌کرد و آن‌چه را می‌یافت زیاده‌روی نداشت. در بیش‌تر عمرش ساکت بود؛ اما گاهی که لب به سخن می‌گشود بر دیگر سخن‌وران برتری داشت و تشنگی پرسش‌کنندگان را فرو می‌نشاند. به ظاهر ناتوان و مستضعف می‌نمود، اما در برخورد جدّی، چونان شیر بیشه می‌خروشید، یا چون مار بیابانی به حرکت در می‌آمد. تا پیش قاضی نمی‌رفت، دلیلی مطرح نمی‌کرد. و کسی را که عذری داشت، سرزنش نمی‌کرد. تا آن‌که عذر او را می‌شنید. از درد شکوه نمی‌کرد، مگر پس از تندرستی و بهبودی. آن‌چه عمل می‌کرد می‌گفت و بدان‌چه عمل نمی‌کرد چیزی نمی‌گفت اگر در سخن گفتن بر او پیشی می‌گرفتند، در سکوت مغلوب نمی‌گردید و بر شنیدن بیش‌تر از سخن گفتن حریص بود. اگر بر سر دو راهی دو کار قرار می‌گرفت، می‌اندیشید که کدام یک با خواسته‌ی نفس نزدیک‌تر است با آن مخالفت می‌کرد. پس بر شما باد روی آوردن به این گونه از ارزش‌های اخلاقی و با یک‌دیگر در کسب آن‌ها رقابت کنید. و اگر نتوانستید، بدانید که به دست آوردن برخی از آن ارزش‌های اخلاقی بهتر از رها کردن همه است.» ۲۹۱ امیر کلام(ع) با توصیف سیمای برادر ایمانی خویش، تابلویی زیبا از یک انسان تربیت یافته را ترسیم می‌کند تا راه‌یافتگان طریقت را آگاه سازد؛ زیرا رسیدن به قلّه‌ی علی(ع) که همچون سایه به دنبال رسول خدا(ص) حرکت می‌کرد و از دریای معارف او بهره می‌برد و نور وحی را مشاهده و شمیم نبوّت را استشمام می‌کرد ۲۹۲ صعب و دشوار است. علی(ع) که هم‌چون ماه در میان تاریکی‌ها، تشنگان حقیقت را از نور حق بهره‌مند می‌سازد. ۲۹۳ چشمه‌های علم و فضیلت از دامن کوهسار وجودش جاری است و کس را یارای وصول به عمق افکار بلند او نیست. ۲۹۴ چگونه می‌توان به فضای او دست

۲۹۱. نهج البلاغه، کلمه‌ی قصار ۲۸۹، ترجمه‌ی محمد دشتی.

۲۹۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲.

۲۹۳. همان، خطبه‌ی ۱۸۲.

۲۹۴. همان، خطبه‌ی ۳.

یافت در حالی که او با عمق و یقین از بصیرت برخوردار بود و لحظه‌ای در حق تردید نداشت و حقیقت برای او مشتبّه نگشت. ۲۹۵ پیش‌رو و پیش‌گام در میدان عمل بود و پیش از امر و نهی دیگران، خود عمل می‌کرد. ۲۹۶

حال که نمی‌توان به قلّه‌ی رفیع علی(ع) دست یافت، می‌توان هم‌چون برادرش، ابوذر یا مقداد یا هر شخص دیگری ۲۹۷ - به اوصاف زیبای مذکور در این کلام نزدیک شد.

واژه‌ی برادری، مفهوم عاطفی را با خود می‌کشد و شور و هیجان در دل ایجاد می‌کند. و علی(ع) چه زیبا، از برادر و اوصاف او سخن می‌راند. هم‌چنان که به دوست‌دارانش توصیه می‌کند که «بر تو باد به برادری با افراد راست‌گو و درست‌کار و ازدیاد آن‌ها؛ چرا که آنان در هنگام آسودگی یار پرتوآن و در پیش آمده‌های ناگوار سپری محکم هستند». ۲۹۸

«کسی که میلی در زیاد کردن برادران نداشته باشد، به زیان‌هایی مبتلا خواهد شد». ۲۹۹ امام در دوست‌یابی نیز قصد الهی را بر قصد دنیوی مقدّم می‌دارد و می‌فرماید: «آن کس که برای خدا با کسی برادری نماید، سود برد. و آن کس که برای مقاصد دنیوی، طرح برادری و دوستی ریزد محروم گردد». ۳۰۰

۲۹۵. همان، خطبه‌ی ۴.

۲۹۶. همان، خطبه‌ی ۱۰.

۲۹۷. در این که مراد حضرت از برادر کیست چندان مشخص نیست. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۸۳.

۲۹۸. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج اوّل، واژه‌ی اخوان الصديق.

۲۹۹. پیشین.

۳۰۰. پیشین.

مهم‌ترین وظیفه‌ی برادران، مدد رساندن به یک‌دیگر است. و به تعبیر امام صادق(ع) : «خداوند، یار مؤمن است مادام که او یار مددکار برادر خود باشد.» ۳۰۱ «کسی که نیاز برادر مؤمنش را برآورد، خداوند در روز قیامت صد هزار حاجت او را برآورده می‌سازد؛ راستی چه خبر مسرت بخشی از آثار رحمت بی‌پایان الهی.» ۳۰۲

پس ای برادر، حال که از سودمندی مؤانست و خدمت به برادر ایمانی جويا شدی و شوق و انگیزه‌ی دوست‌یابی در تو آشکار گشت، پس بی‌گدار به آب زن و در بایستی‌ها و نبایستی‌های انتخاب برادر از راه‌نمایان دینی درس‌گیر و شتاب‌زده عمل نکن و پیش از گزینش، آزمایش کن. و چنان‌چه از بوته‌ی آزمایش به سلامت بیرون آمد و پاکی وجود و روحش و طهارت رفتارش بر تو آشکار گشت، او را همراهی کن. همان گونه که راه‌نمایان معصوم و با بصیرت فرمودند: «همواره در گزینش برادران، آزمون را مقدم دارید؛ زیرا این آزمون، معیاری است که نیکان و بدان را از یکدیگر جدا می‌کند.» ۳۰۳

«در گزینش برادران آزمایش را مقدم دار و سعی بی‌دریغ در شناخت او بنما و گرنه تنگناها تو را به نزدیکی با اشرار مجبور می‌سازد.» ۳۰۴

«برادران خویش را به دو چیز امتحان کنید اگر در آن‌ها وجود داشت، انتخاب نمایید؛ و گرنه از آن‌ها دوری گزینید: برپا داشتن نماز پنج‌گانه در اوّل وقت و نیکی کردن به برادران در هنگام سختی و آسانی.» ۳۰۵

«بهترین برادران تو کسی است که تو را به هدایت دلالت نماید و برایت پرهیزکاری را کسب نماید و تو را از پیروی هوا و هوس باز دارد.» ۳۰۶

۳۰۱. پیشین.

۳۰۲. پیشین.

۳۰۳. پیشین.

۳۰۴. پیشین.

۳۰۵. پیشین.

۳۰۶. پیشین.

«بهترین برادرانت آن است که تو را با راست گفتاری خود به راستی و با اعمال نیک خود به کردار نیک تشویق کند و برانگیزد.» ۳۰۷

«بهترین برادران تو کسی است که در راه اطاعت خدا یاریت برساند و از نافرمانی‌های او بازت دارد و تو را به کسب خشنودی او فرمان دهد.» ۳۰۸

اینک روشن گشت که ملاک و میزان اصلی در برادری، پیوندهای عقیدتی است که دل‌ها را به یک‌دیگر گره می‌زند. و اهل ایمان را در یک حیات اجتماعی قرار می‌دهد؛ زیرا حضرت فرمود: «کان لی فیما مضی اخ فی الله»؛ مرا برادری بود در راه خدا. پس ای برادران مؤمن از تاریخ اسلام درس بگیرید، که چگونه با قطع پیوندهای عقیدتی، اختلاف و نزاع پدید آمد و دنیاگرایی و مال دوستی و سایر رذایل به جای ایثار و فداکاری و محبت و صفا و صمیمیت نشست و سقیفه، جولان‌گاه غفلت و من سالاری قرار گرفت. برادرانی که پیوند ایمانی را گسستند و در دوران ابوبکر و عمر به کینه‌توزی و حاشیه‌نشاندن علی دست زدند و در عصر عثمان به مال اندوزی و مقام پرستی گرفتار شدند. و در خلافت علی(ع) با آن همه سابقه‌ی مجاهدت در جنگ جمل و صفین و نهروان به خون‌ریزی یک‌دیگر اشتغال یافتند. و در نهایت ولایت را به خلافت و خلافت را به سلطنت بنی‌امیه و بنی‌عباس تبدیل کردند و تنها نامی از اسلام باقی گذاشتند.

ای عزیز که با این سطور، ما را همراهی می‌کنی، بدان که برادری که علی(ع) از آن دم می‌زند، در هر دیاری یافت نمی‌شود. این برادر اهل ظاهر نیست بلکه باطنی است که با زحمت و تلاش یافتنی است. مطیع خدا و رسول و نسبت به قیامت هراس‌ناک است. چون یاد خدا می‌کند، دل او دچار ترس و لرز می‌گردد و با تلاوت قرآن بر ایمانش می‌افزاید به خدای توانا و دانا توکل می‌جوید و با حضور قلب، نماز به پا می‌دارد و با روزی خدا انفاق می‌کند. ۳۰۹

۳۰۷. پیشین.

۳۰۸. پیشین.

۳۰۹. سوره‌ی انفال، آیات ۲، ۴.

علی(ع) بزرگی برادرش را در این می‌دید که دنیا در نظرش کوچک بود؛ زیرا این برادر، گذر زمان را می‌نگریست و شتاب عمر را احساس می‌کرد و مرگ را نظاره‌گر بود. پشت کردن دنیا و جلو آمدن آخرت را مشاهده می‌کرد. ۳۱۰

«آگاه باشید شما در ایام امید و آرزو هستید و از پی آن مرگ است. پس کسی که در روزهای آرزوی خویش پیش از رسیدن مرگش کار کند مرگ به او زیانی نمی‌رساند.» ۳۱۱ خوشا به حال برادری که بداند این زندگانی دنیا اسباب سرگرمی و بازیچه‌ای بیش نیست و دار آخرت، حیات جاوید و نعمتش بی‌رنج و زوال است. ۳۱۲ پس ای برادر، دلت را از دنیا بیرون بر و به یاد قیامت باش پیش از آن که بدن تو را بیرون برند؛ زیرا تو در دنیا آزمایش می‌شوی و برای آخرت آفریده شده‌ای. ۳۱۳

نکته‌ی قابل توجه این که دنیا از واژه‌های مشترک لفظی است که گرفتار بیش از یک معناست؛ گاهی به معنای حقایق و موجودات دنیوی است که مذمت پیشوایان اسلام نسبت به دنیا، به این معنا نیست. زمین و آسمان و بشر و غیره مذموم نیستند. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «دنیا (حقایق دنیوی) برای راستان، سرای راستی است و برای کسی که حقیقت آن را دریابد، سرای عافیت است. و برای کسی که از آن برای آخرتش توشه بگیرد، سرای توان‌گری است و برای پند پذیران، سرای پند و اندرز است. دنیا سجده‌گاه دوستان خدا و مصلای فرشتگان خداست. محلّ نزول وحی خدا و بازار سودا سرای اولیای خداست که در آن کسب رحمت کنند و بهشت را سود برند.» ۳۱۴ معنای دیگر دنیا که مورد مذمت امامان شیعه است و خداوند و پیامبرش، مردم را از آن پرهیز داده است، همانا دل بستن به غیر خداست که منشأ غفلت از خدا گردد. پس آنان که دنیا را جای استقرار، نه گذرگاه می‌دانند ۳۱۵ گرفتار نیازدگی‌اند. دنیا گرایان، به تعبیر امام علی(ع) زیاد می‌خورند، زیاد می‌خندند، زیاد می‌خوانند، زیاد خشمگین می‌شوند، کم‌تر راضی می‌شوند، اهل عذرخواهی نیستند، عذر دیگران را نمی‌پذیرند، در معصیت شجاع و جسورند،

۳۱۰. نهج البلاغه، تحقیق فیض الاسلام، خطبه‌ی ۲۸.

۳۱۱. پیشین.

۳۱۲. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۴.

۳۱۳. میزان الحکمه، ج ۴، شماره‌ی ۵۷۵۲.

۳۱۴. نهج البلاغه، کلمه‌ی ۱۳۱.

۳۱۵. همان، کلمه‌ی ۱۳۳.

محاسبه‌ی نفس ندارند، کم‌تر فکر می‌کنند، زیاد سخن می‌گویند، کم‌تر می‌ترسند، اهل شکر نیستند، در بلاها صبر ندارند، مردم را به دیده‌ی حقارت می‌بینند، دائم از بدی‌های مردم سخن می‌گویند، خوبی‌ها را مخفی می‌کنند، هر چه دلشان بخواهد می‌گویند، آن چه ندارند ادعا می‌کنند. ۳۱۶

برادری که علی(ع) آن را توصیف می‌کند، همواره از فرمان شکم بیرون است، چیزی که نمی‌یابد درخواست نمی‌کند و اگر بیابد در آن زیاده‌روی نمی‌کند.

در حدیث معراج آمده است که پیامبر اکرم(ص) ثمره‌ی گرسنگی را از حق تعالی پرسید. و حضرت حق جل و علا فرمود: حکمت و نکه داشتن دل و نزدیک شدن به من و خوف از خدا و کم زحمت دادن به مردم و باک نداشتن در گفتن حق از ثمرات گرسنگی است.

پس ای برادر، کم خوری از منافع جسمی و روحی و نیز منافع فردی و اجتماعی برخوردار است منشأ اصلاح انسان، سلامتی معده، صفای دل و رفع بیماری می‌باشد. ۳۱۷ به همین دلیل، مؤمنان، طعام خود را به یتیم، مسکین و اسیر می‌بخشند ۳۱۸ و از لقمه‌ی حرام پرهیز می‌کنند. ۳۱۹

روش عملی حضرت در خوراک نیز بر این شیوه بوده است که با تقوا ریاضت می‌کرد تا در لغزش‌گاه‌ها و پرت‌گاه‌های لغزنده استوار بماند. اگر می‌خواست به غسل مصفاً و مغز گندم و جامه‌های ابریشم دست یابد، برای او آسان بود؛ ولی هیچ‌گاه هوا و هوس بر او چیره نمی‌شد؛ به حساب آن که شاید در یمامه یا حجاز بینوایی، به دست‌یابی قرص نانی امید نداشته باشد. و هرگز مزه‌ی سیری را نچشیده باشد. ۳۲۰ و فرمود: آیا به همین می‌توانم بسنده کنم که مرا امیرالمؤمنین بخوانند، ولی با مردم در سختی‌های روزگارشان مشارکت نداشته باشم؟ یا در ناخوشی‌های زندگی الگوشان نباشم؟ مرا نیافریده‌اند که خوردن غذاهای لذیذ و دل‌پذیر مشغولم بدارد؛ چونان چهارپایان به آخور بسته‌ای که مقصد و مقصودی جز نشخوار علف ندارند و یا همانند چهارپایان رها شده در چراگاه

۳۱۶. ارشاد القلوب، ص ۲۰۱.

۳۱۷. میزان الحکمة، ج ۱ و ۲.

۳۱۸. سوره‌ی انسان، آیه‌ی ۸ - ۷.

۳۱۹. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۱.

۳۲۰. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵.

که به دنبال یافتن چیزی و انباشتن شکم‌اند... آیا سزاوار است که چون چرندگان پر بچرند و بیارمند و مانند گله‌ی گوسفندان بعد از چرا و پر خوردن به آغل رو کند، و علی نیز از آن چه توشه‌ی اوست بخورد و بخسبد؟ پس چشم او روشن که از پس سالیان دراز همانند چهارپایان رها گشته و گوسفندان گله را الگو گرفته است. ۳۲۱

برادر علی (ع) بیش‌تر روزگارش خاموش بود؛ سخن نمی‌گفت و اگر هم به حرف در می‌آمد بر گویندگان غلبه می‌کرد و تشنگی دانش پژوهان را با بیان حکیمانه فرو می‌نشاند. امیر کلام چه زیبا در نهج البلاغه فرمود که باید زبان خود را نگاه داشت و بی‌جا لب به سخن نگشود؛ زیرا زبان با صاحب خود سرکش است، اگر عنانش رها گردد او را در مهلکه اندازد. زبان مؤمن پشت دل اوست و دل منافق پشت زبان او. مؤمن چون بخواهد سخنی بگوید. در آن اندیشه و تأمل می‌کند و اگر نیکو و صلاح بود بیان می‌کند و اگر بد و ناروا بود می‌پوشاند. و منافق آن‌چه به زبانش برسد می‌گوید و نمی‌داند کدام سخن برای او سود دارد و کدام زیان. رسول خدا (ص) فرمود: ایمان بنده مستقیم و استوار نیست تا این که دل او استوار باشد و دل او استوار نیست تا این که زبانش استوار باشد. ۳۲۲ [40]

پس ای برادر، اندیشه کن که هیچ نگهبانی بالاتر از خاموشی نیست؛ خاموشی، بوستان فکر و منشأ روشنائی اندیشه است ۳۲۳ و شاخه‌ای از جهاد با نفس است. و جبران سکوت آسان‌تر از جبران کلام است. ۳۲۴

برادری که علی (ع) از آن سخن می‌راند، به ظاهر ناتوان بود و دیگران نیز او را ناتوان می‌شمردند؛ اما در هنگام حادثه، شیر بیشه و مار بیابان بود. علت این ظهور در این است که این انسان به توصیه‌ی قرآن عمل می‌کرد و با کبر و ناز و نخوت و غرور بر زمین گام بر نمی‌داشت. ۳۲۵ چگونه غرور و تکبر نماید در حالی که این برادر در هنگام شب به نماز می‌ایستد و سجده می‌رود و صحنه‌ی خوف‌ناک روز قیامت و حساب‌رسی حضرت حق و عذاب جهنم را به یاد می‌آورد. پس شجاعت در برابر دشمن و نه‌راسیدن از خطرهای و زیر بار ذلت نرفتن با ذلول و نرم بودن در برابر دوست در برادر علی (ع) جمع می‌شود.

۳۲۱. همان.

۳۲۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۵.

۳۲۳. میزان الحکمه، ج ۷، شماره‌ی ۱۰۸۱۶، ۱۰۸۲۳ و ۱۰۸۲۴.

۳۲۴. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۳۲۵. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۱۸.

ویژگی دیگر برادر علی این است که اگر با کسی نزاع و کشمکش داشت، برای اثبات حق خویش حجت و دلیلی نمی‌آورد؛ مگر آن گاه که پیش‌داوری حضور یابد. و این نشانه‌ی خردورزی اوست که از کشمکش‌های لفظی در مقابل افراد پرهیز می‌کند و آن را لغو و بیهوده می‌شمارد و سعی صدر و منش والای خود را در این راستا به کار می‌گیرد.

ای برادر، قرآن نیز از مجادله پرهیز داده است ۳۲۶ و پیشوایان دین فرمودند که: «هیچ قومی گم‌راه نشد مگر این که به بحث و جدل تکیه کرد.» و «بحث و جدال کردن در دین، یقین را تباه می‌کند.» ۳۲۷ البته خداوند متعال، پیامبرش را امر فرمود که «خلق را به حکمت و برهان و موعظه‌ی نیکو به راه خدا دعوت کن و به بهترین طریق مناظره کن که البته خدا عاقبت کسی که از راه گم‌راه شده و آن که هدایت یافته، بهتر می‌داند.» ۳۲۸ سرّ دیگر طرح نکردن دلیل در غیر مواقع ضروری، فلسفه‌ی رازداری و حفظ اسرار است که تنها در ادای شهادت، ضرورت پیدا می‌کند.

سیمای دیگر برادر علی(ع) در گوش فرا دادن به عذر دیگران و سرزنش نکردن آن‌هاست. و این روش مردانی است که از شرح صدر و حوصله‌ی کافی برخوردارند و هدایت و ارشاد و تکامل دیگران را مهم‌تر از توبیخ و سرزنش می‌دانند. تربیت یافتگان مکتب علوی باید این گونه مکارم اخلاق و سجایای نیک را در دل و رفتار پیورانند و نسبت به ضعف، اغماض بیش‌تری نشان دهند. امیر کلام در جای دیگری می‌فرماید: «اگر برادرت از تو پیوند ببرد، خود را به او پیوند ده و اگر از تو دوری کرد، با او مهربان باش و به او نزدیک شو. اگر گناهی کرد عذرش را بپذیر؛ چندان که گویی تو غلام اوئی و او ولی نعمت توست.» ۳۲۹ پس از میان ملامت جاهلانه، عناد آمیز، عجولانه و سازنده باید قسم اخیر را گزینش کرد و از قضاوت‌های عجولانه پرهیز نمود. برادر علی(ع) از دردهایش شکوه نمی‌کرد مگر آن گاه که بهبودی یافته بود. بلا و درد برای مؤمن، شیرین و با ارزش است؛ زیرا مراتب قرب الهی را فراهم می‌کند، علاوه بر این که شکوه از ناملایمات، اطرافیان را مکدر می‌سازد. چنان بود که آن‌چه می‌گفت انجام می‌داد چیزی را که نمی‌خواست انجام دهد، به زبان نمی‌آورد. اگر در گفتن بر او چیره می‌شدند، هرگز در سکوت بر او چیره نمی‌گردیدند. در شنیدن حریص‌تر بود تا سخن گفتن. اگر ناگهانی دو کار برای او پیش می‌آمد،

۳۲۶. سوره‌ی مؤمن، آیه‌ی ۴.

۳۲۷. میزان الحکمه، ج ۲، شماره‌ی ۲۲۸۵، ۲۲۸۲.

۳۲۸. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۲۵.

۳۲۹. میزان الحکمه، ج ۱، شماره‌ی ۱۲۱۰۷.

می‌نگریست که کدام یک از آن به خواهش نفس نزدیک‌تر است، با آن مخالفت می‌نمود تا گرفتار هوای نفس و شیطان نگردد؛ زیرا که نفس اماره، انسان را به اعمال زشت و ناروا سفارش می‌کند. و البته تبعیت از هوا و هوس و نفس اماره چیزی جز گمراهی را به ارمغان نمی‌آورد. خداوند برای رهایی از شیطان، تمسک به قرآن و وحی را مطرح کرده است. ۳۳۰

پس ای برادران و خواهران عزیز، بر شما باد که این صفات و خُلق و خوی‌های مثبت و خوب را فراگیرید و بدان‌ها رغبت داشته باشید و اگر به کسب همه‌ی آن‌ها توانایی ندارید، بدانید فراگرفتن اندک، بهتر از ترک بسیار است

علی (ع) و اوصاف پارسایان

خطبه‌ی متقین که به نام خطبه‌ی همام شناخته شده است، در منابع روایی و تاریخی از جمله امالی شیخ صدوق و تحف العقول ابن شعبه حرانی و نهج‌البلاغه‌ی سید رضی ثبت گردیده است. مخاطب این خطبه، همام بن شریح از اصحاب عابد، شیعه و دوست‌دار امیرالمؤمنین است.

داستان و شأن صدور این خطبه آن است که روزی حضرت هنگام خروج از منزل با گروهی برخورد کرد و از آن‌ها پرس و جو کرد. آن‌ها در جواب گفتند از شیعیان شما هستیم. امام فرمود: من در چهره‌ی شما نشانی از شیعه‌گری نمی‌بینم. آنان شرم‌سارانه از امام پرسیدند: نشان شیعیان شما چیست؟ و همام که در جمع آنان بود از امام درخواست کرد که پارسایان را به گونه‌ای برایم توصیف کن که گویی آنان را نظاره می‌کنم. امام در جواب فرمود: «إَتَقِ اللَّهَ وَأَحْسِنِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ» ۳۳۱ تقوای الهی پیشه کنید و نیکوکاری نمایید. که همانا خداوند با اهل تقوا و افراد نیکوکار است. همام از پاسخ امام قانع نشد و او را سوگند داد که نشانه‌های پارسایان را بازگوید. و امام پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم خطبه‌ی مذکور را قرائت کرد. ۳۳۲

۳۳۰. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۴۴، ۴۳.

۳۳۱. سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۲۸.

۳۳۲. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۳؛ و حسین الخطیب، مصادر نهج‌البلاغه و اسانیده، ج ۳، ص ۶۵.

خطبه‌ی امام علی(ع) درباره‌ی پارسایان به بخش‌های ذیل قابل تقسیم است:

بخش اول: امام(ع) در بخش آغازین این خطبه، از بی‌نیازی خداوند نسبت به اطاعت مردم و ایمن بودن او از معصیت آن‌ها سخن می‌گوید و در استدلال آن می‌فرماید: «نه معصیت گناه‌کاران زیانی به او می‌رساند و نه اطاعت فرمان برداران سودی».

و سرّ این استدلال این است که اصولاً در جهان آفرینش، رقیبی برای خداوند وجود ندارد و همه‌ی موجودات، حتّی شیطان، کارگزار خداوندند. اسلام، بر خلاف تفکر آیین زرتشت که اهریمن را رقیب خدا می‌پندارد، شیطان را بخشی از ممکنات می‌داند که جملگی در تدبیر تکوینی الهی می‌گنجند. و اگر شیطان در مقابل پیامبران قرار دارد، در عالم تشریع و هدایت و ضلالت تمایز پیدا می‌کند. و در عالم تکوین و تدبیر الهی، همه به یک‌سان در قدرت و سیطره‌ی الهی قرار دارند.

سپس امام می‌فرماید: «پس معیشت مردم را بین آن‌ها تقسیم کرد و هر کس را در دنیا در موضع خود قرار داد». این تقسیم رزق و معیشت مردم توسط حق تعالی به علم الهی مربوط است؛ یعنی خداوند می‌داند چه کسی را باید به مقام نبوت نایل کرد و چه شخصی را در جامعه‌ی عرفی خود رها کند. نکته‌ی مهم این است که تقدیر و مشیت الهی، مستلزم جبر نیست؛ یعنی حق تعالی هیچ گاه اوضاع معیشتی مردم را به گونه‌ای مقدر نمی‌کند که با هدف آفرینش که کمال اختیاری است، منافات داشته باشد؛ زیرا در تقدیر و برنامه‌ی الهی، اختیار انسان نیز نهفته است.

بخش دوم: امام علی(ع) در این بخش به بیان اوصاف پارسایان می‌پردازد و پس از بیان کلی اهل فضیلت بودن پارسایان، صفات ذیل را به ترتیب بیان می‌کند:

۱. منطق و سخن اهل تقوا، صواب است. حضرت در نهج البلاغه می‌فرماید: «ایمان کسی مستقیم نمی‌شود، مگر این که دل او راست شود و دل کسی استقامت نمی‌پذیرد مگر این که زبان او استقامت بپذیرد». ۳۳۳ سخن راست گفتن نه تنها از نظر روانی منشأ سلامت روحی است، بلکه شخص از حیث اجتماعی نیز از آسیب‌های جامعه شناختی در امان است.

۲. لباس پارسایان، اعتدال و روش آن‌ها فروتنی است. لباس در این فقره از کلام امام هم می‌تواند معنای اعتباری داشته باشد؛ یعنی شیوه‌ی آن‌ها اعتدال است و هم معنای حقیقی منظور باشد؛ یعنی در لباس پوشیدن، معتدل هستند و از جامه‌های فاخر پرهیز می‌کنند.

تواضع نیز روش عملی آن‌ها است و در زمین با تکبر راه نمی‌روند؛ زیرا انسان با این حالت، نه توان شکافتن زمین را دارد و نه در بلندی به کوه‌ها خواهد رسید. ۳۳۴

۳. چشم را از حرام‌های الهی می‌بندند. پارسایان به اولین مرتبه‌ی تقوا که پرهیز از محرمات است، پای بندند. و سرّ بستن چشم از محرمات این است که اصولاً انسان‌ها با دیدن طمع کار می‌شوند و ذهن را اسیر هوس می‌سازند. شایان ذکر است که مراد حضرت از بستن چشم، نه تنها چشم ظاهری بلکه بستن چشم باطنی از غفلت‌ها و انحراف‌ها و محرمات معنوی نیز هست. قرآن نیز به پیامبر خطاب می‌کند: «به مؤمنان بگو که چشمانشان را پیوشند و دامنشان را حفظ کنند. این برای آنان پاکیزه‌تر است و خداوند به آن چه می‌کند، آگاه است». ۳۳۵

۴. اهل تقوا، گوششان را فقط به علم نافع می‌سپارند. پارسایان در شناخت علم نافع هم باید مصداق علم را با خود بسنجند و اگر دیدند، آن‌ها را به صفات زشتی چون غرور و عجب گرفتار می‌کند، از آن علم، گرچه عرفان باشد، پرهیز کنند. و هم آن را نسبت به نیازهای جامعه در نظر بگیرند و اگر دیدند مورد نیاز جامعه نیست یا در حد کفایت تأمین شده است، باز وقت خود را در یادگیری آن صرف نکنند. در ادعیه‌ی اسلامی، فراوان توصیه شده است که از خداوند، علم نافع را طلب کنید و از علم غیر نافع به حق تعالی پناه ببرید.

۵. و در روزگار سختی و گشایش، حالشان یک سان است. و اگر نبود مرگی که خدا بر آنان مقدر فرموده، روح آنان حتی به اندازه‌ی برهم زدن چشم، در بدن‌ها قرار نمی‌گرفت؛ از شوق دیدار بهشت و از ترس عذاب جهنم.

انسان‌ها به طور عمده چنان‌اند که پاره‌ای از امور نسبت به آن‌ها دشوار است و پاره‌ای دیگر، آسان؛ هم چنان که خداوند سبحان می‌فرماید:

«انسان حریص و آزمند آفریده شده است؛ آن‌گاه که شری به او می‌رسد، نالان است و آن‌گاه که خیری به او روی می‌کند، آن را از دیگران دریغ می‌کند؛ مگر نماز گزاران». ۳۳۶

اما پارسایان به قدری در اطاعت خداوند و پرهیز از معصیت تلاش می‌کنند و به اوج قرب الهی دست می‌یابند که دشواری‌ها و آسایش‌ها برای آن‌ها یک‌سان است.

۳۳۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۳۷.

۳۳۵. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۳۰.

۳۳۶. سوره‌ی معارج، آیات ۱۹، ۲۲.

۶. اگر اجل و مرگ، مقدّر الهی نبود، ارواح متقیان در بدن‌هایشان، لحظه‌ای استقرار پیدا نمی‌کرد و از شوق ثواب و خوف عقاب، بدن را رها می‌ساخت.

یعنی همان گونه که بدن‌ها در برابر امراض و بیماری‌ها مقاومت می‌کنند و روح را نگه می‌دارند، بدن‌های افراد متقی چنین است که ارواح خود را آن گاه که به بهشت شوق پیدا می‌کنند، حفظ می‌کند و تقدیر الهی نیز چنین است که بدن و روح، یک‌دیگر را حفظ نمایند تا این که به طور طبیعی یا غیر طبیعی مانند حوادث غیر مترقبه از یک‌دیگر جدا گردند.

۷. خالق، آن چنان در دل آن‌ها بزرگ است که غیر او در دیدگانشان کوچک می‌نماید.

حقارت و صغارت دنیا و بزرگی و جلالت حق تعالی در نزد اهل تقوا، مقوله‌ای است که ریشه‌ی اصلی پارسایی را تشکیل می‌دهد و اصولاً هر کس که دنیا در دیدگانش بزرگ باشد و در دلش به عظمت نشسته باشد، آن را بر خدا ترجیح خواهد داد و به سوی آن خواهد شتافت و بنده‌ی آن خواهد گشت. ۳۳۷

شایان ذکر است که تحقیر دنیا از دیدگاه اخلاق اسلامی به معنایی نیست که صوفیان نادان آن را تعقیب می‌کنند و عزلت و گوشه نشینی را بر حضور اجتماعی ترجیح می‌دهند. دوری از دنیا به معنای طرد فیزیکی و مادی نیست؛ بلکه به معنای جبران غفلت‌هاست.

چیست دنیا از خدا غافل بدن نی قماش و نقره و میزان و زن

مال را کز بهر دین باشی حمول نعم مال صالح خواندش رسول

به تعبیر قرآن: بدانید که زندگانی دنیا، بازی و هوس‌رانی و آرایش و فخرفروشی بر یک دیگر و کثرت‌طلبی در ثروت و فرزند است. ۳۳۸

۸. اهل تقوا با بهشت چنان‌اند که گویی آن را مشاهده می‌کنند و در آن متنعّم‌اند و با آتش چنان‌اند که گویی آن را می‌بینند و در آن معذب‌اند.

۳۳۷. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰.

۳۳۸. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۰.

گفت پیغمبر صباخی زید را
گفت عبدا مومنا باز اوشی گفت
گفت تشنه بوده ام روزها
تا ز روز و شب گذر کردم چنان

کیف اصحبت ای صباخی با صفا ؟
کو نشان از باغ ایمان گر شکفت
شب نخفتستم ز عشق و سوزها
که ز اسپر بگذرد نوک سنان

۹. قلب و دل‌های متقیان، محزون است و دیگران از شر آنان در امان‌اند و بدن‌های آن‌ها لاغر و نیازهایشان اندک و نفس‌شان عقیف است. مؤمن چهره‌ای شاد و فرح ناک دارد اما دل او اندوه ناک است؛ ولی نه هم‌چون اندوه دنیاپرستان؛ بلکه اندوهی هم‌راه با شادی و نشاط؛ حزن بهشتی نه حزن جهنمی. اینان، دلبستگی به امور دنیا ندارند به همین دلیل، لاغر و کم توقع‌اند؛ پارسایان نسبت به ماندنی‌ها، دل خوش و نسبت به ناماندنی‌ها، زاهدند زیرا مسافر خانه بودن و زوال‌پذیری دنیا را می‌بینند.

۱۰. متقیان، روزگار کوتاه را صبر نموده و آرامش و راحتی طولانی را دنبال می‌کنند. و این، تجارت سودآوری است که پروردگارشان نصیب آن‌ها نمود. دنیا به آنان روی آورد، ولی آنان به دنیا روی نیاوردند. دنیا، طالب اسارت آن‌ها بود، ولی آن‌ها از او رها گشتند.

۱۱. پارسایان، شب‌ها را نشسته و قرآن را به نیکویی تلاوت می‌کنند. دل خویشان را با خواندن قرآن محزون می‌سازند و درمان درد خود را از آن بیرون می‌کشند. وقتی که به آیه‌ای می‌رسند که در آن تشویقی است، به آن دل می‌بندند و جانشان از شوق به سوی آن پر می‌کشد و چنان یقین دارند که گویی آن پاداش‌ها در برابر چشم‌های آن‌ها قرار دارد.

و آن‌گاه که به آیه‌ای می‌رسند که خوف و هشدار سر می‌دهد، چنان گوش دل به آن می‌سپارند که گویی فریادهای جهنم در گوش آن‌هاست.

تمام شب را در رکوع به سر می‌برند. پا و کف و دست و صورت خود را بر روی زمین می‌گسترند. و از خداوند رهایی خویش را از آتش می‌خواهند.

۱۲. اهل تقوا، در روز بردبارانی دانا و نیکوکارانی با پروایند. ترس از حق تعالی آن‌ها را چون پیکانی تراشیده است. بیننده‌ای که به آن‌ها نظر می‌کند، گمان می‌کند که بیمارند در حالی که بیمار نیستند و می‌گوید: دیوانه‌اند و امر بزرگی آن‌ها را از خود بیگانه ساخته و عقل آن‌ها را ربوده است.

۱۳. از اعمال اندک خویش راضی نیستند و کارهای فراوان را زیاد نمی‌پندارند. همیشه خویشتن را متهم می‌سازند و از کارهای خود هراس ناک‌اند. وقتی یکی از آن‌ها را تمجید می‌کنند، از سخنی که به او می‌گویند، می‌ترسد. و می‌گوید من به خود، از دیگران آگاه‌ترم و پروردگارم به من از من آگاه‌تر. خداوند مرا به آن چه می‌گویند مؤاخذه مکن و از آن چه تصور می‌کنند، فراتر بنشان و آن چه را نمی‌دانند بر من ببخش.

۱۴. علامت دیگر پارسایان این است که در دین قوی و قدرت‌مندند و حزمی هم‌راه با نرمی و ایمانی توأم با یقین دارند. بر علم‌آموزی حریص‌اند. علم را با حلم و میانه‌روی را با غنا می‌آمیزند. در عبادت خاشع و به دنبال حلال در جست و جوی هدایت و گریزان از طمع‌اند.

۱۵. شخص پارسا، اعمال صالح انجام می‌دهد؛ در حالی که لرزان و هراسان است. هنگام شب، تمامی همتش، شکرگزاری است و هنگام صبح، تمامی تلاشش ذکر حق تعالی است.

۱۶. شخص متقی، شب را هراسان به سر می‌برد و شاداب صبح می‌نماید. از غفلتی که ورزیده، هراس ناک و از فضل و رحمتی که نصیب او شده، شادمان است.

اگر نفس او، ناخوشی نماید و سرکشی کند، خواهش نفس را اجابت ننماید. روشنی چشمش در چیزی است که زوال نمی‌پذیرد و زهد و بی‌میلی‌اش در چیزی است که فناپذیر است.

۱۷. حلم را با علم و قول را با عمل، آمیخته است. تو اهل تقوا را چنان بینی که لغزشش اندک، قلبش خاشع و نفسش قانع و خوراکش کم و امرش آسان و دینش محفوظ و شهوتش مرده و غیظش فرونشانده است. به نیکی او، امید می‌رود و از شرش، ایمنی حاصل آید.

۱۸. اگر پارسا، در میان غافلان باشد، در زمره‌ی ذاکران نوشته می‌شود و اگر در میان ذاکران باشد، از غافلان محسوب نمی‌گردد. از کسانی که به او ظلم نموده‌اند، می‌گذرد و به کسی که او را محروم ساخته است، عطا می‌کند و با کسی که از او بریده است می‌پیوندد. سخن زشت و رکیک از دهان او دور است و کلامش با مردم، نرم است. زشتی او غایب و نیکی او حاضر است. خیرش به مردم رو می‌کند و شرش، پشت می‌نماید.

۱۹. تقواپیشه، در زلزله‌ها و طوفان‌ها، پا برجاست و در سختی‌ها، صبور و در رفاه شکور است. بر آن که دوست نمی‌دارد، ستم نمی‌کند و به جهت دوستی کسی، مرتکب گناه نمی‌شود. قبل از حضور شهود، به حق اعتراف می‌کند و سپرده‌ها را تباه نمی‌سازد و یادآوری‌ها را فراموش نمی‌کند. افراد را با لقب‌های زشت نمی‌خواند و همسایه را نمی‌آزارد.

دیگران را به جهت مصایبشان سرکوفت نمی‌زند و به باطل در نمی‌آید و از حق‌گريزان نیست.

۲۰. اگر خموش بماند، خموشی‌اش او را محزون نمی‌سازد و اگر بخندد، صدایش بلند نمی‌شود و اگر بر او ستم رود، شکیبایی را پیشه می‌سازد، تا خدا برایش انتقام کشد. خود از دست خویشتن در رنج است ولی مردم از او آسوده‌اند. خود را برای آخرت به سختی می‌اندازد ولی مردم را از دست خود آسوده نهاده است. اگر از کسی دوری می‌کند، از سر زهد است و اگر نزدیک می‌شود، از روی رفق و رحمت است. دوری‌اش از سر کبر و خود بزرگ‌بینی نیست و نزدیکی‌اش از روی مکر و خدیعت نیست.

راوی این خطبه می‌گوید: کلام امام(ع) که بدین جا رسید، هم‌ام فریادی کشید و جان سپرد.

امام فرمود: به خدا سوگند که بر او از همین می‌ترسیدم و سپس گفت: موعظه‌های بلیغ با اهلش چنین می‌کند.

شخصی به امام گفت: یا امیرالمؤمنین، خودت چگونه هستی؟

امام(ع) فرمود: وای بر تو، هر اجلی زمانی دارد که از آن فراتر نمی‌رود و سببی دارد که از آن در نمی‌گذرد. پس بر این مطلب خود، توقف کن و مثل آن چه گفتم، مگوی؛ زیرا این سخن را شیطان بر زبانت نهاد.

تربیت در مکتب علوی

تربیت، یکی از حیاتی‌ترین عناصر انسانی است که تمام خوبی‌ها و زشتی‌ها، سعادت‌ها و شقاوت‌ها به مصادیق آن برمی‌گردد. مهم این است که آدمی، راه صحیح را باز شناسد و طریقت آن را اراده نماید. امیرمؤمنان علی(ع) به این نکته‌ی مهم، چنین رهنمود داده است: «ای مردم، کسی که راه آشکار را پیماید به آب درآید و آن که بیراهه را پیش گیرد، در بیابان بی‌نشان افتد.» ۳۳۹ علی(ع) نسبت به گم‌شدگان و متحیران خطاب می‌کند: «پس کجا می‌روید؟ و کی باز می‌گردید؟ که علامت‌ها برپاست و دلیل‌ها هویدا است، و نشانه‌ها برجاست. گمراهی تا کجا؟ سرگشتگی تا کی و چرا؟ خاندان پیامبران میان شماست که زمامداران حق و یقین‌اند و پیشوایان دینند. با ذکر جمیل و گفتار راست قرینند. پس همچون قرآن، نیک حرمت آنان را در دل بدارید و چون شتران تشنه که به آب‌بخور روند، به آنان روی آرید.» ۳۴۰

۳۳۹. نهج البلاغه، کلام ۲۰۱.

۳۴۰. همان، خطبه‌ی ۸۷.

امام علی(ع) در سخنان گهربار خود از مبانی، عوامل و موانع، اصول، روش‌ها و تربیت سخن گفته است. که به اختصار بدان‌ها خواهیم پرداخت.

الف: عوامل و موانع تربیت

امام(ع) در باب موانع تربیت، دنیاپرستی و وابستگی به دنیا را مهم‌ترین مانع تربیت آدمی قلمداد می‌کند؛ زیرا دنیا و آخرت دشمن و دو راه مخالفند ۳۴۱. و به همین دلیل رسول خدا(ص)، دنیا را خوار و کوچک شمرد. ۳۴۲ علی(ع) نیز به دنیا خطاب می‌کرد که «ای دنیا، از من دور شو که مهارت بر دوش نهاده است گسسته، و من از چنگالت به دوری جسته‌ام و از ریسمان‌هایت رسته و از لغزشگاه‌هایت دوری گزیده‌ام» ۳۴۳ «ای دنیا، ای دنیا، از من دور شو، با خودنمایی فرا راه من آمده‌ای؟ یا شیفته‌ام شده‌ای؟ هرگز آن زمان که تو در دل من جای گیری فرا نرسد. هرگز، دور شو، دیگری را فریب ده، مرا به تو نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام که بازگشتی در آن نیست.» ۳۴۴ اما آن‌چه در این بحث مهم است، تبیین چستی دنیاست:

چیست دنیا؟ از خدا غافل بدن نی قماش و نقره و میزان و زن

مال را کز بهر حق باشی حملو نِعم مال صالح خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است آب اندر زیر کشتی پُشتی است ۳۴۵

پس اگر تصویر صحیحی از دنیا داشته باشیم و زشتی‌ها و زیبایی‌های آن و مقدمه و مزرعه بودنش نسبت به آخرت را بشناسیم، در مسیر تربیت صحیح گام نهاده‌ایم. امام علی(ع) درباره‌ی دوستان خود می‌فرماید:

«دوستان خدا آنانند که به باطن دنیا نگرینند. هنگامی که مردم ظاهر آن را دیدند، و به فردای آن پرداختند، آن گاه مردم خود را سرگرم امروز آن ساختند. پس آن‌چه را از دنیا ترسیدند آنان را بمیراند، میراندند و آن را که

۳۴۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۳.

۳۴۲. همان، خطبه‌ی ۱۰۹.

۳۴۳. همان، نامه‌ی ۴۵.

۳۴۴. همان، حکمت ۷۷.

۳۴۵. مثنوی معنوی، دفتر اول.

دانستند به زودی رهایشان می‌کند، راندند. و بهره‌گیری فراوان دیگران را از دنیا خوار شمردند، و دست یافتنشان را بر بهره‌های دنیایی، از دست دادن (سعادت اخروی) خواندند.» ۳۴۶

امام (ع) در یک حکمت حکیمانه مردم را به تربیت خویش توصیه می‌کند و مربی بودن آن‌ها را نسبت به خویشان گوشزد می‌نماید و راه تربیت را نیز رهانیدن نفس از عادت‌هایی که انسان بدان حریص است، معرفی می‌نماید. ۳۴۷

علاوه بر دنیاپرستی، حجاب‌های نفسانی نیز منشأ، بی‌تمایلی به تربیت است. ۳۴۸ محیط و فرهنگ اجتماعی از ارزش‌ها و آداب و سنن اسلامی و دینی برخوردار نباشد، به عنوان مانعی در مسیر تربیت، تجلّی پیدا می‌کند. به همین دلیل، امام (ع) می‌فرماید: «در شهرهای بزرگ سکونت کن که جایگاه فراهم آمدن مسلمانان است و پرهیز از جاهایی که در آن یاد خدا غافلند و آن‌جا که به یک‌دیگر ستم می‌رانند و بر طاعت خدا کم‌تر یا ورانند.» ۳۴۹

نوع حکومت و حاکمیت و مناسبات سیاسی نیز می‌تواند از موانع و زمینه‌های تربیت شمرده شود. امیرالمؤمنین به همین دلیل، از اوضاع گذشته شکایت می‌کند و می‌فرماید: «خدایا، تو می‌دانی آن‌چه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز؛ خواستن زیادت؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر گردانیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده‌ات اجرا گردد.» ۳۵۰

امام علی (ع) مناسبات اقتصادی و نوع کسب و درآمد را نیز از موانع و زمینه‌های تربیت و اصلاح معرفی می‌کند. درباره‌ی سلامتی کارگزاران می‌فرماید: «پس روزی ایشان را فراخ دار که فراخی روزی نیرویشان دهد تا در پی اصلاح خود بر آیند، و بی‌نیازشان سازد تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند، و حجتی بود بر آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند، یا در امانت خیانت ورزیدند.» ۳۵۱ علی (ع) به فرزند گرامی خود فرمود: «فرزندم، هر کس دچار فقر

۳۴۶. همان، حکمت ۴۳۲.

۳۴۷. همان، حکمت ۳۵۹.

۳۴۸. همان، خطبه‌ی ۱۵۳.

۳۴۹. همان، نامه‌ی ۶۹.

۳۵۰. نهج البلاغه، کلام ۱۳۱.

۳۵۱. همان، نامه‌ی ۵۳.

شود، به چهار خصلت گرفتار می‌شود: ضعف در یقین، نقصان در عقل، سستی در دین و کم‌حیایی در چهره؛ پس به خدا پناه می‌برم از فقر». ۳۵۲

ب. اهداف تربیت

مهم‌ترین بخشی که در نظام‌های تربیتی مطرح است، مقوله‌ی اهداف تربیتی است که حضرت علی(ع) در فرمایشات خود بدان پرداخته است. قبل از آن که به این بحث بپردازیم، لازم است به این پرسش اساسی پاسخ دهیم که چه کسی می‌خواهد به اهداف تربیتی دست یابد؟ به عبارت دیگر، انسان کیست و از چه ابعادی تشکیل شده است؟ همان‌گونه که حضرت فرموده است: «دانا کسی است که قدر خود را بشناسد، و در نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد». ۳۵۳ «آن کس که به شناخت خود دست یافت، به بزرگ‌ترین نیک‌بختی و کام‌یابی رسید». ۳۵۴ «کسی که ارزش خود را شناخت، تباه گشت». ۳۵۵ حقیقت انسان دارای بعد مَلکی و ملکوتی است و از استعدادهای نامتناهی برخوردار است؛ به گونه‌ای که می‌توانست اسمای حسناى الهی را بیاموزد و به فرشتگان بیاموزاند. و مقام خلیفه‌اللهی را بیابد. ۳۵۶

۳۵۲. محمد بن محمد الشعیری، جامع الاخبار، تحقیق حسن المصطفوی، مرکز نشر کتاب، تهران ۱۳۸۲ ق، ص ۹ - ۱۲۸.

۳۵۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۳.

۳۵۴. شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۱۷۲.

۳۵۵. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹.

۳۵۶. همان، خطبه‌ی اول و خطبه‌ی ۱۹۲.

نهج البلاغه و سایر مجامع روایی اهداف تربیتی را در ضمن غایات بعثت و خلقت آدمی بیان کرده‌اند و بندگی، ۳۵۷، خردورزی، ۳۵۸، توجه به آخرت، ۳۵۹، پرهیزکاری، ۳۶۰، آزادگی، ۳۶۱، عدالت خواهی ۳۶۲ و ... را در این راستا تبیین می‌نمایند.

ج. اصول تربیت

روش‌های تربیتی که به عنوان عنصر دیگر از نظام تربیتی علوی بدان خواهیم پرداخت، از اصول تربیت علوی گرفته می‌شوند. بر این اساس، بیان اصول تربیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اصل عزّت ۳۶۳، اصل

۳۵۷. همان، خطبه‌ی ۱۴۷.

۳۵۸. همان، خطبه‌ی ۱۰۸.

۳۵۹. همان، حکمت ۴۷۴ و نامه‌ی ۳۱.

۳۶۰. همان، خطبه‌ی ۶۴.

۳۶۱. همان، نامه‌ی ۳۱.

۳۶۲. همان، کلام ۲۲۲.

۳۶۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۶.

کرامت ۳۶۴، اصل اعتدال ۳۶۵، اصل تربیت تدریجی ۳۶۶، اصل تسهیل و تیسیر ۳۶۷، اصل زهد ۳۶۸، اصل تعقل ۳۶۹، اصل تفکر ۳۷۰، اصل تدبیر و عاقبت اندیشی ۳۷۱، نمونه‌ای از اصول تربیت علوی است.

د. روش‌های تربیت

مهم‌ترین بحث کاربردی در نظام تربیتی، عنصر روش‌های تربیتی است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح ذیل‌اند:

۱. روش الگوسازی: همه‌ی انسان‌ها جهت هدایت و تربیت خویش به الگو و نمونه‌های تربیتی نیازمندند؛ به همین دلیل، امام علی (ع) بر اقتدا ساختن به رسول خدا و الگو بودن و سرمشق قرار دادن راه و رسم آن حضرت تأکید می‌ورزیدند. ۳۷۲

۲. روش تشویق و تنبیه: تشویق، باعث برانگیختن و تنبیه، منشأ بیدار کردن و هشیار ساختن است. خداوند سبحان نیز ثواب را بر طاعت و کیفر را بر معصیت لازم گردانید. ۳۷۳

۳۶۴. همان، خطبه‌ی ۱.

۳۶۵. نهج البلاغه، کلام ۱۶، ۲۲۲.

۳۶۶. همان، نامه‌ی ۵۳.

۳۶۷. همان، نامه‌ی ۲۵.

۳۶۸. شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۶۰.

۳۶۹. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱ و شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳۷۰. همان، خطبه‌ی ۱۵۳.

۳۷۱. همان، نامه‌ی ۳۱.

۳۷۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰.

۳۷۳. همان، حکمت ۳۶۸.

۳. روش مراقبه و محاسبه: امام علی(ع) می‌فرمایند: بندگان خدا، خود را بسنجید، پیش از آن که آن را بسنجند؛ و حساب نفس خویش را برسید، پیش از آن که به حسابتان برسند؛ پیش از آن که مرگ گلویتان را بگیرد و نفس کشیدن نتوانید. «۳۷۴»

۴. روش امتحان و آزمایش: حضرت امیرالمؤمنین(ع) در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات گوناگون از آزمایش الهی سخن گفته است و مخاطبان را بدان هشدار داده است. ۳۷۵

۵. روش محبت: «اسلام، دین خداست که آن را برای خود گزید، و به دیده‌ی عنایت خویش پرورید، و بهترین آفریدگان خود را مخصوص آن گردانید و ستون‌های آن را بر دوستی خود استوار نمود» ۳۷۶

۶. روش یادآوری: تذکر نعمت‌ها و نعمت‌ها در تربیت انسان‌ها مؤثر است و غفلت از آن‌ها مایه‌ی گمراهی است. امام می‌فرماید: «بدانید که آرزوهای نفسانی خرد را به غفلت وادارد و یاد خدا را به فراموشی سپارد. پس آرزوهای نفسانی را دروغ‌زن دانید که آن چه خواهد فریب است و امید بیهوده؛ و خداوند آرزو فریفته است و در خواب غفلت غنوده. ۳۷۷ در این زمینه، یاد خدا و یاد مرگ در تربیت انسان، بسیار مفید است. فرمودند: «در بستر یاد خدا روان شوید که نیکوترین یاد، یاد خدا است» ۳۷۸ «شما را به یاد کردن مرگ و کاستن بی‌خبری‌تان از آن سفارش می‌کنم. چگونه از چیزی غافلید که شما را رها نمی‌کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی‌دهد (عزرائیل) مهلت می‌طلبید؟ برای پند دادن به شما مردگان بسنده‌اند که آنان را دیدید. بر دوش‌ها به گورهایشان بردند، نه خود سوار بودند؛ در گورهایشان فرود آوردند، نه خود فرود آمدند. گویی آنان آباد کننده‌ی دنیا نبودند و گویی همیشه آخرت خانه‌هایشان بود و پیوسته در آن غنودند. آن چه را وطن خود گرفته بودند، از آن رمیدند، و در آن جا که از آن می‌رمیدند، آرمیدند. بدان چه از آن جدا شدند، سرگرم گردیدند...» ۳۷۹

۳۷۴. همان، خطبه‌ی ۹۰.

۳۷۵. همان، نامه‌ی ۵۵، خطبه‌ی ۱۴۴، حکمت ۹۳.

۳۷۶. همان، خطبه‌ی ۱۹۸.

۳۷۷. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۸۶.

۳۷۸. همان، خطبه‌ی ۱۱۰.

۳۷۹. همان، خطبه‌ی ۱۸۸.

۷. روش عبرت‌گیری: امام می‌فرمایند: «عبرت‌گیری پیوسته، به بینایی می‌کشاند و بازدارندگی را ثمر می‌دهد.» ۳۸۰
«اگر از آن چه گذشته است عبرت‌گیری، آن چه را مانده است حفظ کنی.» ۳۸۱

۸. روش موعظه: علی(ع) به فرزندش امام حسن(ع) توصیه می‌کند که «دلت را به موعظه زنده‌دار.» ۳۸۲ و فرمود:
«به سبب موعظه، غفلت زدوده می‌شود.» ۳۸۳

۹. روش بازگشتن: «توبه دل‌ها را پاک می‌سازد و گناهان را می‌شوید.» ۳۸۴ «استغفار مقام بلند مرتبکان است و آن یک کلمه است اما شش مرحله دارد: نخست پشیمانی بر آن چه گذشت؛ دوم عزم بر ترک همیشگی بازگشت، سوم آن که حقوق ضایع شده‌ی مردم را به آنان بازگردانی؛ چنان که خدا را پاک دیدار کنی و خود را از گناه تهی سازی؛ چهارم این که حق هر واجبی را که ضایع ساخته‌ای ادا کنی؛ پنجم این که گوشتی را که از حرام روییده است با اندوه‌ها آب کنی، چندان که پوست به استخوان بچسبد و میان آن دو گوشتی تازه روید؛ و ششم آن که درد طاعت را به تن بچشانی، چنان که شیرینی معصیت را چشاندی.» ۳۸۵

۳۸۰. شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۲۲.

۳۸۱. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۹.

۳۸۲. همان، نامه‌ی ۳۱.

۳۸۳. شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۲۰۰.

۳۸۴. همان، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳۸۵. نهج البلاغه، حکمت ۴۱۷.

علی(ع) و کانون جوانی

شخصیت علی(ع) با شخصیت نبی اکرم(ص) در جوانب گوناگون علمی و عملی شباهت فراوان دارد. نهج البلاغه و مجموعه‌ی سخنان امیرالمؤمنین به آیات و مضامین قرآن نزدیک است و شیوایی، ارجمندی و ژرف بودن پیام علی(ع) و نبی(س) به اوج کمال رسیده است؛ به گونه‌ای که از جهت محتوا، نهج البلاغه برادر قرآن نامیده شده است. سراسر وجود علی(ع) تاریخ و سیرت علی، خلق و خوی علی، رنگ و بوی علی(ع) سخن و گفت‌وگوی علی برای تمام انسان‌ها درس، سرمشق، تعلیم و رهبری است. ۳۸۶ علی(ع) انسان کاملی است که قهرمان همه‌ی ارزش‌های انسانی است. او مردی است که شب‌ها با روح کلی عالم به سر می‌برد و روزها به تربیت ارواح آدمیان می‌پرداخت.

جوانی، گوهر گران‌بهایی است که به خاطر استعدادها و قابلیت شکوفایی و رشد، از ارزش و منزلت خاصی برخوردار است و بزرگان را به توصیه و ارأیه‌ی تجربیات به جوانان واداشته است. امیرالمؤمنین(ع) نیز در این عرصه، کلمات حکمت‌آموزی را ارأیه نموده است. جوانی و تندرستی را دو چیز با ارزش و منزلت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «قدر و منزلت این دو چیز را کسی می‌شناسد که آن دو را از دست داده باشد.» ۳۸۷

در بیان ارزش جوانی همین بس که پیامبر(ص) فرمود: «در قیامت از عُمر و جوانی انسان می‌پرسند که چگونه و در چه راهی آن را صرف نموده است.» ۳۸۸ علی(ع) به اصحاب توصیه می‌کند که «جوانی را قبل از پیری و سلامتی را قبل از بیماری دریابید.» ۳۸۹ امام در بیان دوران جوانی و غفلت برخی انسان‌ها می‌فرماید: «در ایام سلامت بدن، سرمایه‌ای فراهم و مهیا نساخته‌اند و در اوایل فرصت‌های زندگی و نیرومندی، درس عبرتی نگرفتند و درخشنده‌ترین ایام عمر را رایگان از کف دادند، آیا کسی که در جوانی اهل تن‌پروری بوده، می‌تواند در پیری جز شکستگی و ذلت انتظاری داشته باشد.» ۳۹۰ پس دوران جوانی را باید دریافت و از آن دوران گران‌سنگ و

۳۸۶. جاذبه و دافعه‌ی علی(ع)، ص ۱۷۷.

۳۸۷. غرالحکم، ص ۴۴۹.

۳۸۸. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۳.

۳۸۹. غرالحکم، ص ۳۴۰.

۳۹۰. نهج البلاغه تحقیق فیض الاسلام، ص ۱۸۰.

طلایی در خویش‌شناسی و کمال‌یابی بهره گرفت که شرط اساسی سعادت و شقاوت یا خوش‌بختی و بدبختی انسان‌ها در دنیا و آخرت به توجّه و عدم توجّه آن‌ها نسبت به جوانی، بستگی دارد.

امام علی(ع) تربیت کنندگان و والدین و مربیان را نسبت به توجّه به عنصر زمان، هشدار می‌دهد و می‌فرماید: «فرزندان خویش را به جبر و استبداد بر آداب خود مجبور نکنید؛ زیرا آنان در زمانی غیر زمان شما آفریده شدند و زندگی می‌کنند.»^{۳۹۱} پس تحجّر و جمود بر آداب گذشتگان، مانع مهمی بر سر راه تربیت جوانان است؛ اما این بدان معنا نیست که دست از سنت‌های صحیح گذشتگان برداریم و به بهانه‌ی نوگرایی و تجددخواهی، ارزش‌های اسلامی را به حاشیه رانیم؛ بلکه باید با روش صحیح تربیتی و آگاهانه، فرزندان خویش را به ارزش‌های اسلامی رهنمون سازیم.

مردی به نام ابوجعفر احول از دوستان امام صادق(ع) مدتی به تبلیغ مذهب تشیع و تعالیم اهل‌بیت(ع) اشتغال داشت. روزی به محضر مبارک امام رسید و امام از او سؤال کرد: مردم بصره را در پذیرش اهل‌بیت و آیین تشیع چگونه یافتی؟ عرض کرد: مردم اندکی تعالیم اهل‌بیت را پذیرفته‌اند. امام فرمود: «توجّه تبلیغی خود را به نسل جوان معطوف دار و نیروی خویش را در راه هدایت آنان به کار انداز؛ زیرا جوانان زودتر حق را می‌پذیرند و سریع‌تر به هر خیر و صلاحی می‌گرایند.»^{۳۹۲} به همین دلیل، امام علی(ع) می‌فرماید: «جوانی‌ات را قبل از پیری و سلامتت را قبل از بیماری دریاب.»^{۳۹۳} امام علی(ع) به جوانان توصیه‌های آموزنده‌ی بسیار دارد. از جمله:

به فرزند جوانش امام حسن(ع) سفارش می‌کند: «بنده‌ی غیر خود نباش که خداوند تو را آزاد آفریده است.»^{۳۹۴}

پرهیز از شهوترانی و مغلوب شدن با شهوت نیز توصیه‌ی دیگر آن حضرت است: «کسی که مغلوب شهوت خویش است، ذلت و خواریش بیش از برده‌ی زرخرید است.»^{۳۹۵}

۳۹۱. شرح ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷.

۳۹۲. روضه‌ی کافی، ص ۹۳.

۳۹۳. غررالحکم.

۳۹۴. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۳۹۵. غررالحکم.

عزت مداری و کرامت نفس نیز سفارش دیگری است که امام(ع) به فرزند جوانش بیان می‌کند: «نفس خویش را عزیز شمار و به هیچ پستی و دنائتی تن مده، گرچه عمل پست، تو را به تمنیات برساند؛ زیرا هیچ چیز با شرافت نفس برابری نمی‌کند و هرگز به جای عزت نفس از دست رفته، عوضی همانند آن نصیب نخواهد شد.» ۳۹۶

امام علی(ع) به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرماید: «پسرم، من در تعلیم و تربیت تو شتاب کردم پیش از آن که قلب تو سخت گردد و عقل و فکرت به چیز دیگری مشغول شود مبادرت ورزیدم تا با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتابی که اندیشمندان و اهل تجربه زحمت آزمون آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیش‌تر بی‌نیاز ساخته‌اند؛ بنابراین آن‌چه از تجربیات آن‌ها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد بود.» ۳۹۷

مستی جوانی نیز آسیب‌پذیر و هلاکت‌بار است که جوانان باید بدان توجه نمایند. امام علی(ع) می‌فرماید: «سزاوار است انسان عاقل، خوشتن را از مستی ثروت، مستی قدرت، مستی علم و دانش، مستی تمجید و تملق، مستی جوانی مصون نگه دارد؛ زیرا هر یک از این مستی‌ها بادهای مسموم و پلیدی دارد که عقل را نابود می‌کند و آدمی را خفیف و بی‌ارزش می‌سازد.» ۳۹۸ و راه درمان این مستی‌ها به تعبیر امام علی(ع) شناختن شرافت باطنی و گوهر انسانی است که او را از پستی‌های شهوت و آرزوهای باطل مصون نگاه می‌دارد. ۳۹۹ بر این اساس، امام علی(ع) به جوانان خطاب می‌کند: ای گروه جوانان، شرف انسانی و سجایای اخلاقی خود را با ادب و تربیت محافظت نمایید و سرمایه‌ی گران‌بهای دین خویش را با نیروی علم و دانش از دست‌برد ناپاکان و خطرات گوناگون برکنار دارید.» ۴۰۰

توصیه‌ی دیگر امام علی(ع) به جوانان در آیین دوست‌یابی است که می‌فرماید: «پیوند دوستی را با برادران دینی خود محکم سازید که آنان ذخایر دنیا و آخرت هستند. مگر نشنیده‌اید که خداوند در قرآن شریف به تأثر گم‌راهان در قیامت اشاره کرده که می‌گویند: در این روز سخت، نه شفיעی داریم و نه دوستی که در کارمان همت

۳۹۶. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۳۹۷. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۳۹۸. میزان‌الحکمه، ج ۵، ص ۸، حدیث ۹۰۷۵.

۳۹۹. غررالحکم.

۴۰۰. پیشین.

گمارد.» ۴۰۱ «کسی که دوست پاک خود را که برای خدا با وی پیوند دوستی داشته، از دست بدهد، مثل این است که شریف‌ترین اعضای بدن خود را از کف داده است.» ۴۰۲ در وصیت‌نامه‌شان به امام حسن (ع) فرمودند: «به اتکای روابط دوستانه و رفاقت صمیمانه، حق برادرت را ضایع مکن؛ چه، در زمینه‌ی تضییع حقوق، روابط دوستی نابود می‌شود و آن کسی که حقش را تباه ساختی برای تو برادر نخواهد بود.» ۴۰۳

امام (ع) در باب عوامل انحراف جوانان هشدار می‌دهد و جهل و نادانی، هواپرستی و شهوت‌رانی، تقلید از فاسدان و منحرفان، عصبانیت و خشم افراطی، برتری‌جویی، تکاثرگرایی، غرور و خودخواهی، فقدان تربیت خانوادگی و ضعف ایمان را به عنوان ریشه‌های انحراف جوانان بیان می‌کند. ۴۰۴

۴۰۱. غررالحکم.

۴۰۲. غررالحکم.

۴۰۳. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۴۰۴. نهج‌البلاغه نامه‌ی ۵۳، خطبه‌ی ۱۰۸، ۱۹۲، حکمت ۲۵۵، ۲۳۲.

اصلاحات از دیدگاه امام علی(ع)

پیش زمینه‌ی اصلاحات

در طول تاریخ اسلام، جریان‌های اصلاح طلب فکری و اجتماعی فراوانی بوده‌اند که برخی کام‌یاب و بعضی ناکام شده‌اند؛ برای نمونه، می‌توان به نهضت اصلاح فکری غزالی، نهضت‌های اجتماعی علویان، سربداران (شیخ خلیفه و شیخ حسن)، نهضت فکری و اجتماعی اخوان الصفا، اخبارگری استرآبادی و نهضت‌های فکری معتزلی و اشعری که به جریان‌های اجتماعی بدل شد، نهضت بیدارگری سید جمال الدین و شیخ محمد عبده و رشید رضا، جنبش مشروطیت، نهضت تنباکو، نهضت شیخ محمد حسین کاشف الغطا، سید عبدالحسین شرف الدین، سید محمدامین و از همه مهم‌تر، نهضت امام خمینی(ره) اشاره کرد.

تاریخ شاهد نهضت‌های اصلاح‌نما و مفسدانه نیز بوده است؛ برای نمونه، می‌توان به جنبش بابک خرم دین و نهضت وهابیت محمدبن عبدالوهاب که با قتل و غارت مردم بی‌گناه همراه بود؛ اصلاحات ارضی و انقلاب سفید پهلوی دوم، اصلاح طلبی بوریس یلتسین با حمله‌های ناجوان‌مردانه به مردم مظلوم چچن؛ اصلاحات میرزا ملکم خان در ایران و سر سید احمدخان هندی در هندوستان با غرب‌زدگی مطلق، اشاره کرد.

در ایران، در چند سال اخیر، مقوله‌ی اصلاحات و اصلاح طلبی از زبان روشن‌فکران و فرهیختگان جامعه مطرح شده است که در واقع، برخی از آن‌ها اصلاح طلبی ارتجاع‌گرا را دنبال می‌کنند و خواهان تغییرات اساسی جامعه و حرکت به دوران غرب‌زدگی شاهنشاهی‌اند و عده‌ای اصلاح طلبان منفعت‌گرا و غایت‌اندیش که در صدد به دست آوردن اعتبارات مردمی‌اند؛ ولی چندان از اصلاحات راهبردی و کاربردی اطلاعی ندارند و دسته‌ی سوم اصلاح طلبان واقع‌گرایند که دل‌سوزانه در صدد حل مشکلات و مفساد اجتماعی‌اند و اشتباهات در طول زمان را بر اثر غفلت‌ها، سوء مدیریت‌ها و سوءتدبیرها گوشزد می‌کنند و خواهان اصلاحات اقتصادی، قضایی، اداری و امنیتی‌اند.

چیستی اصلاح طلبی

اصلاح در لغت به معنای سامان بخشیدن و نقطه‌ی مقابل افساد به معنای نا به سامانی ایجاد کردن است. اصلاح و افساد از واژه‌های زوج متضادی است که در قرآن به کار رفته است.

متعلق اصلاح در قرآن، رابطه‌ی میان دو فرد (اصلاح ذات البین)، محیط خانوادگی و محیط اجتماعی است:

اصلاحات درباره‌ی یتیمان: «از تو درباره‌ی یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید (مانعی ندارد). آن‌ها برادر شما هستند، خداوند مفسدان را از مصلحان باز می‌شناسد» ۴۰۵

اصلاحات در زمین: «...و در زمین بعد از آن که اصلاح شده است، فساد نکنید. این برای شما بهتر است اگر با ایمان هستید» ۴۰۶. «و در زمین پس از اصلاح آن فساد نکنید، و او را با بیم و امید بخوانید؛ زیرا رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است» ۴۰۷.

اصلاحات با تمسک به کتاب و عبادت: «و آن‌ها که به کتاب (خدا) تمسک جویند، و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند گرفت)؛ زیرا ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد» ۴۰۸.

منافقان و اصلاحات مفسدانه: «و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می‌گویند ما فقط اصلاح کننده‌ایم، آگاه باشید اینان همان مفسدانند ولی نمی‌فهمند» ۴۰۹.

بهبود خواهی یا اصلاح طلبی (reformism)، در اصلاحات علوم سیاسی جدید، هواداری از سیاست تغییر زندگی اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی با روش‌های ملایم و بدون شتاب است؛ بدین معنا که اندیشه‌ی قهر انقلابی را کنار گذاشته و خواستار دگرگونی آرام آرام نهادهای اجتماعی از راه‌های دموکراتیک شده است. حزب کارگر انگلستان یا حزب سوسیالیست آلمان همین شیوه را پذیرفته‌اند.

۴۰۵. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۲۰.

۴۰۶. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۸۵.

۴۰۷. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۵۶.

۴۰۸. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۷۰.

۴۰۹. سوره‌ی بقره، آیات ۱۱ و ۱۲.

بهبود خواهی، از نظر کلی، در برابر ارتجاع و محافظه‌کاری از سویی، و انقلاب‌خواهی از سوی دیگر قرار می‌گیرد. ۴۱۰ اصلاح دینی، جنبش مذهبی در اروپای غربی در قرن شانزدهم به عنوان نهضتی برای اصلاح مذهب کاتولیک شروع شد و به نهضت پروتستان انجامید. ۴۱۱

انقلاب‌خواهی (revolutionism) هر گونه کردار، روش، نظریه یا نگره‌ای است که خواهان و پشتیبان تغییر اساسی و کامل در وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی یا فرهنگی باشد. انقلاب خواهان ضد ارتجاع‌اند؛ همچنین بهبودخواهان را به سازش کاران با نظام موجود و سستی در عمل متهم می‌کنند؛ ۴۱۲ بنابراین، انقلاب عبارت است از تغییر ناگهانی که در هر نظم اجتماعی، نهادی و سیاسی مستقر، تحت تأثیر نیروهای معمولاً متشکل و برتر از نیروهای حافظ نظم موجود، نه در جهت جا به جایی افراد، بلکه برای ایجاد نظام جدید به وقوع می‌پیوندد. ۴۱۳ ارتجاع یا گذشته‌گرایی، در لغت، به معنای بازگشت است و از این رو می‌توان آن را گذشته‌پرستی و گذشته‌خواهی نیز نامید. این اصطلاح، نامی است یا صنعتی برای کسان، گروه‌ها، حزب‌ها، حکومت‌ها یا طبقه‌هایی که مخالف هر گونه دگرگونی در روابط و بنیاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی هستند و یا خواستار خنثی شدن بعضی دگرگونی‌ها و بازگشت به گذشته‌اند. ارتجاع و پیش‌رفت خواهی در هر جامعه نسبی است و وابسته به مرحله و وضع تاریخ آن جامعه است؛ ۴۱۴ به عبارت دیگر، ارتجاع و واپس‌گرایی، دفاع از نظام کهنه و فرسوده و رو به زوال و مخالف با پیش‌رفت، و ترقی اجتماعی و نوآوری است؛ همراه با آیینی در تفکر که گرایش به گذشته دارد و خواستار احیای آن است. ۴۱۵

۴۱۰. داریوش آشوری، دانش‌نامه‌ی سیاسی، تهران: سهروردی و مروارید، ۱۳۶۶، ص ۷۲؛ و فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، بهار ۱۳۷۴، ص ۲۸۶.

۴۱۱. فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۸۶.

۴۱۲. دانش‌نامه‌ی سیاسی، ص ۵۰.

۴۱۳. فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۹۴.

۴۱۴. همان، ص ۱۴.

۴۱۵. دانش‌نامه‌ی سیاسی، ص ۱۵.

در برابر ارتجاع یا گذشته گرایی، محافظه کاری، بهبود خواهی و انقلاب خواهی قرار می گیرد. ۴۱۶

محافظه کاری (conservatism) مجموعه ای از اندیشه ها و نگرش های سیاسی است که نهادهای کهن و ریشه دار را از آن چه نو و نیازموده است، ارزش مندتر می شمرد. از این رو، محافظه کاری بر اهمیت قانون و نظم، پیوستگی، سنت، احتیاط و نوآوری و اهمیت فرا داده های اجتماعی تکیه می کند و منکر امان نابودی مطلق بشر از روی زمین است؛ زیرا ذات بشری را ناقص می داند. محافظه کاری در سنت سیاسی انگلستان پایگاه قوی و مشخصی دارد. ۴۱۷

مردم باوری (populism)، بزرگداشت مفهوم مردم یا خلق است تا حد مفهومی مقدس و باور به این که هدف های سیاسی را باید به خواست و نیروی مردم، جدا از حزب ها و نهادهای موجود پیش برد. مردم باورها خواست مردم را عین حق و اخلاق می دانند و این خواست را برتر از همه ی سنجه ها و ساز و کارها (مکانیسم ها)ی اجتماعی می شناسند و بر آنند که می باید میان مردم و حکومت رابطه ی مستقیم وجود داشته باشد. ۴۱۸

تا این جا روشن شد که نخست: اصلاحات در علوم سیاسی تنها به عرصه ی اجتماعیات راه پیدا می کند و امور فردی و معنوی را شامل نمی شود. دوم، تعریف اصلاحات در علوم سیاسی معاصر با تعریف اصطلاحی قرآنی تفاوت دارد. در قرآن، اصلاح در مقابل افساد به کار می رود؛ یعنی سامان بخشیدن و حرکت کردن در مسیر هدف صحیح؛ در مقابل نا به سامانی و در مسیر انحراف و اعوجاج. اما در اصطلاح علوم سیاسی، اصلاحات به معنای تغییرات تدریجی و بدون شتاب با روش های ملایم، ولی انقلاب به معنای تغییرات دفعی و زیر بنایی با روش قهرآمیز یا مسالمت آمیز و بدون خون ریزی و توسل به اسلحه است. انقلابی کسی است که با نظم مستقر مخالف است و قوانین و مقررات حاکم را برحق و مشروع نمی داند و در صدد درهم شکستن نظام قانونی است و در صورت لزوم، می خواهد نظام و حقانیت جدیدی را جانشین نظام موجود کند. این امر نه از طریق انفرادی، بلکه با بسیج همه ی مردم امکان پذیر است. ۴۱۹

گرچه در اصلاحات، تغییر زندگی اجتماعی با روش ملایم و مسالمت آمیز قید شده است، ولی در این که آیا اصلاحات در صدد تغییرات مبنایی و بنیادی و زیر بنایی است یا این که تحولات رو بنایی و سطحی را در نظر دارد، در تعاریف، اختلاف دیده می شود. برخی از اصلاح طلبان خواهان تغییرات زیربنایی هستند؛ یعنی در این هدف با

۴۱۶. فرهنگ علوم سیاسی، ص ۱۵.

۴۱۷. همان، ص ۲۹۸ و فرهنگ علوم سیاسی، ص ۶۵.

۴۱۸. همان، ص ۲۹۹.

۴۱۹. فرهنگ علوم سیاسی، ص ۲۹۴.

انقلابیون، تمایزی ندارند ولی تنها در روش جدا می‌شوند و روش تدریجی و مسالمت آمیز را بر روش دفعی و قهر آمیز ترجیح می‌دهند و عده‌ای نیز طالب تغییرات سطحی و روبنایی هستند.

هربرت مارکوزه، نماینده‌ی فکری سوسیالیسم انقلابی و کارل پوپر، نماینده‌ی اصلاح اجتماعی هستند و سال‌ها است که این دو نظریه‌ی اجتماعی در تضاد جدی به سر می‌برند و ظاهراً تضاد آن‌ها در روش تغییرات نمایان‌تر است تا در هدف از تغییرات.

عصر حاضر در امر اصلاحات با پرسش‌های متعددی روبه‌روست. در درس آموزی از مکتب امیرالمؤمنین به ناچار باید به این پرسش‌ها دقت عمیقی بکنیم؛ برای نمونه، می‌توان پرسش‌های ذیل را مطرح ساخت:

آیا از منظر امام علی(ع)، اصلاح گرایی در مقابل انقلاب گرایی قرار می‌گیرد؟

آیا حضرت امیرالمؤمنین(ع) اصولاً به تغییرات اجتماعی معتقد بوده است یا ترقی اجتماعی و نوآوری را بر نمی‌تایید؟

در تغییرات اجتماعی چه هدفی را دنبال می‌نمود؟

روش مسالمت آمیز را به کار می‌گرفت یا از روش قهر آمیز نیز بهره می‌برد؟

چه شرایطی را برای اصلاحات در عرصه‌ی اجتماع لازم می‌دانست؟

آیا اصلاحات را تنها در عرصه‌ی اجتماعیات می‌پذیرد یا امور فردی و اخلاقی و معنوی را نیز نیازمند اصلاحات می‌داند؟

دایره‌ی اصلاحات اجتماعی از دیدگاه امام علی(ع) کدام است؟

آیا اصلاحات فرهنگی را مقدم می‌داند یا اصلاحات اقتصادی و سیاسی را؟

متولی اصلاحات چه کسی است؛ دولت یا ملت؟

آیا حضرت علی(ع) اصلاحات قانون را نیز می‌پذیرد یا تنها اصلاحات را در عرصه‌ی اجرایات و مجریان مطرح می‌کند؟

اصلاح گران واقعی همواره علی(ع) را در جای جای عرصه‌های سیاسی، الگوی خویش قرار می‌دهند؛ چرا که حکومت پنج ساله‌ی امیرمؤمنان، با تمام فرازها و نشیب‌های خود، بهترین الگو برای زمام‌داران نظام اسلامی است؛ نظامی که هدف غایی خویش را حاکمیت دین در تمام شئون سیاسی و اجتماعی می‌داند.

وظایف اصلاح گران از دیدگاه امام علی(ع)

در شرایطی که جامعه گرفتار اختلال و ناموزونی و بی‌نظمی اجتماعی قرار گیرد، مصالحان اجتماعی جهت فساد زدایی و اصلاح طلبی بر می‌خیزند؛ اما وظیفه‌ی داعیان اصلاح‌گری چیست و چه باید بکنند؟ درس‌ها و آموزه‌های امیرمؤمنان به شرح ذیل ارایه می‌گردد:

۱. جدا کردن فساد از اصلاح

اصلاح‌گرایان باید توجه داشته باشند، فساد و اصلاح جمع ناپذیرند. و آنان که در صدد اصلاح جامعه هستند، نباید در زوایایی از برنامه‌ها و مراحل اجرایی فساد اندیشی کنند که «لا صلاح مع افساد» ۴۲۰

۲. مشورت با مشاوران امین

در اصلاحات فردی و اجتماعی باید با مشاوران امین مشورت کرد. «صلاح الرأی بنصح المستشير» ۴۲۱ البته از میان مشاوران امین، مشورت با دانشمندان در امر اصلاحات اولویت دارد. حضرت علی(ع) در این زمینه می‌فرماید: با دانشمندان زیاد به گفت و گو بنشین و با حکما و اندیشمندان نیز بسیار به بحث پرداز. این گفت و گو و بحث‌ها باید دربارهی اموری باشد که به وسیله‌ی آن وضع کشور را اصلاح می‌کند ۴۲۲

۳. اصلاح فردی

مصلحان اجتماعی قبل از هر چیز باید به فکر اصلاح فردی خویش باشند؛ زیرا کسی که از اصلاح نفس خویش ناتوان باشد، از اصلاح امور اجتماعی ناتوان‌تر است؛ «أَعَجَزُ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ إِصْلَاحِ نَفْسِهِ» و «كَيْفَ يَصْلَحَ غَيْرُهُ

۴۲۰. غرر الحکم، ج ۶، ص ۳۶۲.

۴۲۱. همان، ج ۴، ص ۱۹۴.

۴۲۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

مَنْ لَا يَصْلَحُ نَفْسَهُ». حضرت علی(ع) در کنار توصیه به اصلاح فردی، راه کارها و موانع این ارزش انسانی را بیان می کند:

پرهیز از دنیاگرایان: «يَنْبَغِي لِمَنْ ارَادَ اصلاحَ نفسه و احراز دينه ان يجتنِبَ مخالطةَ ابناء الدنيا».

هم نشینی و مصاحبت با صاحبان خرد: «اكثر الصواب و الصلاح في صحبة اولي النهي و الالباب».

تلاش و مجاهدت: «لا تترك الاجتهاد في اصلاح نفسك فانه لا يعينك الا الجِدّ».

کسب علوم اصلاح زا: «خير العلم ما اصلحت به رشادك. الزم العلم بك عادة لك على صلاح دينك و ابان لك عن فساد خير العلم باصلاحك».

عمل صالح: «خير عملك ما اصلحت به يومك و شرّه ما استفسدت به قومك».

زهد و پرهیز از مطامع دنیوی و غفلت از خدا: «الزهد مفتاح الصلاح».

صداقت: «من صدق اصلح ديانته».

تعقل ورزی: «بالعقل صلاح كل امر».

۴. اصلاح نیت‌ها

مفاسد و کمبودهای اجتماعی به نوع رفتار و اعمال افراد جامعه بر می گردد. بر این اساس اصلاح جامعه به اصلاح وضعیت نفسانی و روانی و اخلاقی افراد جامعه بستگی دارد. و این نوع اصلاحات نیز با تصحیح نیت‌ها و انگیزه‌ها تحقق پذیر است. امام مصلحان در این زمینه می فرماید: «و اگر مردم آن گاه که بلاها نازل می شود و نعمت‌ها را از آن‌ها سلب می کند، با صدق نیت در پیش گاه خداوند تضرع کنند و با قلب‌های پرمحبت نسبت به پروردگار از او درخواست (عفو و کمک) نمایند، مسلماً آن چه از دستشان رفته است باز خواهد گشت و هر مفسده‌ای را برایشان اصلاح خواهد نمود» ۴۲۳.

۴۲۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۸.

۵. تقدیم اصلاح دینی و معنوی

اصلاح دینی و معنوی نیز نزد امیرمؤمنان از اولویت بیش‌تری برخوردار است. حضرت در این باره می‌فرماید: «مردم چیزی از امور دینشان را برای اصلاح دنیایشان ترک نمی‌کنند مگر این که خداوند آنان را دچار امری زیان‌بارتر از آن خواهد کرد» ۴۲۴.

هنگامی که مردم برای اصلاح وضعیت دنیوی و امور جمعی خود، دین و دین‌داری را کنار می‌گذارند و از فضایل معنوی فاصله می‌گیرند، به مشکلات و مصایبی افزون‌تر مبتلا می‌شوند. حضرت به مصقله‌ی بن‌هبیره‌ی الشیبانی تأکید می‌کند:

«وَلَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمَحْقِ دِينِكَ» ۴۲۵؛ دنیای خود را با نابودی دینت آباد مکن.

مولای متقیان در جریان اصلاح معنوی و دینی، بشریت‌ستنی و مدرن‌را به تقوای الهی توصیه می‌کند و تقوا و ترس از خدا را داروی بیماری‌های قلوب، بینایی دل‌ها، شفای آلام جسمانی و صلاح و مرحم زخم‌های جان‌ها معرفی می‌نماید. ۴۲۶.

و نیز می‌فرماید: کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد نمود و کسی که امر آخرتش را اصلاح کند، خدا امر دنیایش را اصلاح خواهد کرد و کسی که از درون جانش واعظی داشته باشد، خداوند حافظی برای او قرار خواهد داد» ۴۲۷. حضرت از بین بردن زاده و توشه و تباه ساختن معاد را از مصادیق بارز فساد می‌داند. ۴۲۸ و از سخنان و کردارهایی که باعث فساد دین و آخرتند، پرهیز می‌دهد. ۴۲۹.

۴۲۴. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۰۳.

۴۲۵. همان، نامه‌ی ۴۳.

۴۲۶. همان، خطبه‌ی ۱۹۸.

۴۲۷. همان، کلمات قصار ۸۹.

۴۲۸. همان، نامه‌ی ۳۱.

۴۲۹. غررالحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۷۵.

این اساس، اجتهاد و تلاش را در اصلاح معاد توصیه می‌کند ۴۳۰ و اطاعت الهی را کلید تمام گره‌ها و صلاح تمام فسادها معرفی می‌نماید. ۴۳۱

۶. اصلاح فرهنگی با امر به معروف و نهی از منکر

حضرت علی(ع) به اصلاح فرهنگی توده‌ی مردم نیز تأکید می‌ورزد و روش این نوع اصلاح را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند و می‌فرماید: خداوند، ایمان را به خاطر تطهیر دل از شرک واجب فرمود. امر به معروف را به خاطر اصلاح توده‌ی مردم و نهی از منکر را برای بازداشتن بی‌خردان لازم شمرد. ۴۳۲ حضرت تلاش در اصلاح جمهور را کمال سعادت جامعه معرفی می‌کند ۴۳۳ و نیازمندی مردم به اصلاح گران فرهنگی را بیش از طلا و نقره می‌داند. ۴۳۴ امیر مؤمنان به مردم هشدار می‌دهد که با مفسد آشکار شده نمی‌توان به دار قدس و جوار رحمت الهی دست یافت. هیئات که خدای را درباره‌ی بهشت جاویدانش نمی‌توان فریفت و جز با اطاعتش نمی‌توان رضایتش را به دست آورد. نفیرین خدا بر آنان باد که امر به معروف می‌کنند و خود آن را ترک می‌نمایند و نهی از منکر می‌کنند و خود مرتکب آن می‌شوند. ۴۳۵

۷. اصلاح همراه با عفو و مدارا

حضرت علی(ع)، اصلاح همراه با عفو و مدارا را از وظایف حکومت می‌داند و حق مردم نیازمند می‌داند که حاکمان به صلاح آنان رسیدگی کنند. امام(ع) می‌فرماید: هر یک از نیازمندان به مقدار اصلاح کارشان بر والی حق دارند و هرگز والی از ادای آن چه خداوند او را ملزم به آن ساخته خارج نخواهد شد جز با اهتمام و استعانت

۴۳۰. همان، ج ۴، ص ۲۹۵.

۴۳۱. همان، ج ۴، ص ۲۵۵.

۴۳۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۵۲.

۴۳۳. من کمال السعاده السعی فی صلاح الجمهور، همان، ج ۶، ص ۳۰.

۴۳۴. ان الناس الی صالح الادب احوج منهم الی افضه و الذهب (همان، ج ۲، ص ۵۶۹).

۴۳۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۹.

از خداوند و مهیا ساختن خود بر ملازمت حق و شکیبایی و استقامت در برابر آن؛ خواه بر او سبک باشد یا سنگین. ۴۳۶
آن گاه که حکومت دست تو است، عفو و مدارا کن تا عاقبت برای تو خوب باشد. هر نعمتی که به تو داد نیکودار و هیچ نعمتی از نعمت‌ها را ضایع و تباه مساز و باید اثر نعمت‌هایی که خدا به تو داده در تو دیده شود. ۴۳۷ حضرت
به بیان عمل کرد خود می‌پردازد و می‌فرماید: من قصدی جز اصلاح تا حد توانایی ندارم و موفقیت من تنها به لطف خدا است و توفیق را جز از خدا نمی‌جویم. بر او توکل کردم و به او بازگشتم. ۴۳۸ من از کسانی هستم که در راه خدا از هیچ ملامتی نمی‌ترسند و نه خیانت می‌کنند و نه فساد به راه می‌اندازند. ۴۳۹

حضرت به حاکمان اسلامی توصیه می‌کند که افراد شایسته را به امور حکومتی بگمارند و برای شناخت آن‌ها می‌فرماید: «بدان افراد شایسته را با آن چه خداوند بر زبان بندگانش جاری می‌سازد می‌توان شناخت». ۴۴۰

۸. اصلاح نظام اقتصادی

حضرت علی (ع) در فرمایشات خود به اصلاحات اقتصادی تأکید نموده و نقش نظام اقتصادی و روابط مالی و کیفیت اخذ مالیات و خراج از مردم و حد و حدود آن در صلاح و فساد اجتماعی را گوشزد نموده است.

امام (ع) در نامه‌اش به مالک اشتر سفارش می‌کند که به عمران و آبادی شهرها، قصبان، روستاها و قریه‌ها پردازد و خراج و مالیات را دقیقاً زیر نظر بگیرد؛ اما به گونه‌ای که صلاح مالیات دهندگان منظور باشد؛ زیرا در بهبودی وضع مالیات و حال مالیات دهندگان، بهبودی حال دیگران نیز نهفته است. و نیز در همین نامه توصیه می‌کند که حقوق کافی به کارمندان پرداخت شود؛ زیرا در اصلاح خویش تقویت و از خیانت بی‌نیاز می‌شوند. در ضمن این کار حجتی در برابر آن‌هایی است که از دستورات سرپیچی می‌کنند و یا در امانت خیانت می‌ورزند. نکته‌ی معنوی که

۴۳۶. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۴۳۷. همان، نامه‌ی ۶۳.

۴۳۸. همان، نامه‌ی ۲۸.

۴۳۹. همان، خطبه‌ی ۱۹۲.

۴۴۰. همان، نامه‌ی ۵۳.

حضرت از آن گزارش می‌دهد این است که فساد در نیت به زوال برکت می‌انجامد. ۴۴۱ بنا بر این، رابطه‌ی مالی مردم با دولت نقش مهمی در صلاح و فساد جامعه دارد.

۹. اصلاح نظام سیاسی

حجم قابل توجهی از فرمایشات حضرت علی(ع) به صلاح و فساد سیاسی اختصاصی دارد. صلاح و فساد رعیت و توده‌ی مردم را به صلاح و فساد والیان و زمامداران مستند می‌سازد. و اینکه به گوهر کلمات آن امام همام گوش فرا دهیم.

- رعیت هرگز اصلاح نمی‌شود، جز با اصلاح شدن والیان و زمامداران و زمامداران اصلاح نمی‌گردند جز با رو به راه بودن رعایا. پس آن‌گاه که رعیت حق حکومت را ادا کند و حکومت نیز حق رعایا را مراعات نماید، حق در میانشان قوی و نیرومند خواهد شد. ۴۴۲

حضرت در همین خطبه مردم و حاکمان را به رعایت نصیحت بر یک‌دیگر و اطاعت فرامین الهی سفارش می‌دهد.

- حضرت، ملک و سلطنت دنیا را پست و ناچیز می‌شمارد و احیای دین و صلح و مسالمت شهرها و عملی کردن قوانین و مقررات الهی و امنیت انسان‌های ستم‌دیده را وظیفه‌ی مهم حکومت بیان می‌کند. ۴۴۳

- هرگز سنت پسندیده‌ای را که پیشوایان این امت به آن عمل کرده‌اند و ملت اسلام به آن انس و الفت گرفته و امور رعیت به وسیله‌ی آن اصلاح می‌گردد نقص مسکن و نیز سنت و روشی که به سنت‌های گذشته زیان وارد می‌سازد احداث ننماید. ۴۴۴

- از بدترین حالات زمامداران در پیش‌گاه صالحان این است که گمان برده شود آن‌ها فریفته‌ی تفاخر گشته و کارشان شکل برتری جویی به خود گرفته است. من از این ناراحتم که حتی در ذهن شما جولان کند که مدح و ستایش را دوست دارم و از شنیدن آن لذت می‌برم. من بِحَمْدِ اللَّهِ چیزی نیستم و اگر (فرضاً) دوست هم می‌داشتم،

۴۴۱. عند فساد النیة ترتفع البرکة (غررالحکم و دررالکیم، ج ۴، ص ۳۲۷).

۴۴۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶.

۴۴۳. همان، خطبه‌ی ۱۳۱.

۴۴۴. همان، نامه‌ی ۵۳.

به خاطر خضوع در برابر ذات و عظمت و کبریای خدا، که از همه کس به ثنا و ستایش سزاوارتر است، آن را ترک
گفتم. ۴۴۵

- حضرت علی، یکی از فسادهای سیاسی را تفرقه‌ی مسلمانان در امر حق و اتحاد دشمن در باطل و اطاعت دشمن
از پیشوای خود و نافرمانی مسلمانان از رهبر خود معرفی می‌کند. ۴۴۶

- توصیه‌ی حضرت به آزمایش کردن کارمندان و به کار وا داشتن آن‌ها از روی میل نه استبداد؛ زیرا به جور و
خیانت می‌انجامد. ۴۴۷

راه‌ها و روش‌های اصلاحات اجتماعی

امام(ع) راه‌ها و روش‌هایی را برای اجرای اصلاحات در جامعه معرفی می‌نماید. این راه‌ها عبارتند از:

نصیحت و ارشاد؛ ۴۴۸؛ تغافل و مدارا؛ ۴۴۹؛ قهر و غلظت؛ ۴۵۰؛ اعتدال و انصاف؛ ۴۵۱؛

اصلاحات عملی و نظری امام علی(ع)

برای کشف اصلاحات علوی باید به سیره و کلام امیرالمؤمنین بنگریم تا ساحت‌های مختلف اصلاحات عملی و
نظری آن حضرت را کشف نماییم.

۴۴۵. همان، خطبه‌ی ۲۱۶.

۴۴۶. همان، خطبه‌ی ۲۵.

۴۴۷. همان، نامه‌ی ۵۳.

۴۴۸. همان، خطبه‌ی ۹۴.

۴۴۹. همان، نامه‌ی ۵۳.

۴۵۰. همان، نامه‌ی ۵۳ و خطبه‌ی ۲۱۵؛ نامه‌ی ۲۰؛ نامه‌ی ۴۱.

۴۵۱. همان، حکمت ۲۴۷؛ خطبه‌ی ۱۲۱؛ نامه‌ی ۴۶، ص ۱۹.

۱. یکی از اصلاحات امام علی(ع)، خدمات اجتماعی آن بزرگوار است که برای نمونه می‌توان به موارد ذیل توجه کرد:

یک. نیکوکاری، نسبت به فقیران و مستمندان و یتیمان و عطای دست‌رنج خود به ستم‌دیدگان، از شاخص‌ترین خدمات اجتماعی آن حضرت است.

دو. درخت‌کاری و کشاورزی و احیای زمین‌ها: مردی گوید: در خدمت امیرالمؤمنین یک وسق (حدود ۱۸۰ کیلوگرم) هسته خرما دیدم. از او حکمت گردآوری این هسته‌های خرما را پرسیدم. آن حضرت فرمود: این‌ها یکصد هزار درخت خرما است؛ اگر خدا بخواهد. آن مرد گوید: حضرت همه‌ی آن‌ها را کاشت و تمام هسته‌ها بدون استثنا روید و همه‌ی آن‌ها را وقف کرد. ۴۵۲

سه. حفر قنات و تأمین آب آشامیدنی و کشاورزی و وقف آن برای مستمندان و افراد محتاج. ۴۵۳

۲. عبادت و بندگی امام(ع) ریشه‌ی اصلی اصلاحات علوی است که در زندگی ایشان مشهود است. عبادت علوی همانند بندگی غلامان و تاجران نبود؛ بلکه هم‌چون عبادت آزاد مردان بود. فرمود: «الهی ما عبدتک خوفاً من عقابتک و لا طمعاً فی ثوابک و لکن وجدتک اهلاً للعباده فعبدتک» ۴۵۴

در شیف‌تگی علی(ع) به خدایش همین بس که فرمود: اگر مرا با دشمنانت عِقاب نمایی و بین من و دوستان و اولیایم جدایی افکنی، بر عذاب تو صبر می‌ورزم؛ اما چگونه فراق و جدایی تو را تحمل نمایم؟! ۴۵۵

امام سجاد(ع) می‌فرماید: چه کسی می‌تواند همانند علی(ع) عبادت کند. ۴۵۶

ابو‌الدرداء گوید: شبی، حضرت را دیدم که ناله و اندوه سر می‌دهد و با صدای بلند می‌گرید و خدا را می‌خواند تا آن‌گاه که صدای او خاموش شد. حدس زدم که خواب بر او غلبه کرده است. هنگام نماز صبح، تصمیم گرفتم

۴۵۲. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۳۴.

۴۵۳. میزان الحکمه‌ی، ج ۱۰، ص ۶۱۴.

۴۵۴. بحارالانوار، ج ۴۱، باب عبادت‌ه و خوفه(ع)، ح ۴.

۴۵۵. مفاتیح الجنان، دعای کمیل.

۴۵۶. بحارالانوار، ج ۴۱، ح ۱۷.

او را بیدار کنیم؛ دیدم چون چوب خشکی بی حرکت است؛ با خود گفتم به خدا قسم، علی از دنیا رفته است. به طرف خانه‌ی علی رفتیم و در را کوبیدیم، فاطمه صدا زد: ابو الدرداء! بر علی (ع) چه گذشت؟ داستان را برای او نقل کردم. فرمود: ابو الدرداء! به خدا قسم، این حالت غشوه‌ی علی است که از خوف خدا پیدا شده است. آبی آوردم و بر صورتش پاشیدم تا به هوش آمد. گریستن مرا نگریست. پرسید: ابو الدرداء چرا گریه می کنی؟ گفتم: از حالتی که بر سر خود آورده‌ای می گریم.

حضرت فرمود: چگونه چنین نکنم، در حالی که روز قیامت مرا در مقابل محکمه‌ی الهی صدا می زنند. ملایکه‌ی غضب الهی در آن روز مرا در بر می گیرند و مأموران جهنم مرا با خشم می رانند و دوستانم از من دوری می جویند؟! ابو الدرداء گوید: به خدا قسم! حالت عبادت و خشیت را در احدی از اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم جز امیرالمؤمنین (ع) ندیدم. ۴۵۷

۳. اصلاحات اعتقادی و معرفتی، سومین نوع از اصلاحات علوی است که توسط حضرت علی (ع) انجام گرفت. روزی مرد اعرابی در جنگ جمل از معنای وحدت الهی پرسش کرد. امام فرمود: ای اعرابی! اعتقاد به این که خداوند واحد است، چهار معنا می تواند داشته باشد؛ دو معنای آن بر خداوند، قابل صدق نیست و دو معنای دیگر آن، بر حق تعالی صادق است. اما آن دو معنایی که بر خداوند صدق نمی کند، عبارت است از:

- واحد عددی: زیرا خداوند آن واحدی نیست که دومی داشته باشد (یا بتوان دومی برای او فرض کرد) و در مقوله‌ی اعداد قرار گیرد. آیا توجه نمی کنی که هر کسی بگوید خداوند سومی سه تاست کافر شده است؟

- وحدت نوعی: معنای دیگر از واحد، واحد نوعی از جنس و سنخ انسان‌ها است که به کارگیری آن، بر خداوند جایز نیست؛ زیرا نوعی تشبیه است و خداوند منزله از آن است که با مخلوقات خویش شباهت داشته باشد.

اما دو معنایی که قابل صدق بر خداوند است، یکی آن است که گفته شود مراد از واحد این است که خداوند در امور مشابه، شبیه و نظیری ندارد و معنای دیگر یگانگی خداوند این است که حق تعالی در وجود، عقل و وهم تقسیم پذیر نیست. ۴۵۸

۴۵۷. بحارالانوار، ج ۴۱، ح ۱۳.

۴۵۸. سید هادی کاشف الغطا، مستدرک نهج البلاغه، بیروت: منشورات مکتبه‌ی الاندلس، ص ۱۶۰.

امام(ع) در نهج البلاغه می فرمایند:

«الْأَحَدُ لَا بِتَأْوِيلِ عَدَدٍ» ۴۵۹؛ احد بودن خداوند داخل اعداد نیست؛ وحدت او وحدت عددی نیست.

«لَا يَتَوَهَّمُونَ رَبَّهُمْ بِالتَّصْوِيرِ» ۴۶۰ «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ عَنِ شَبِّهِ الْمَخْلُوقِينَ» ۴۶۱ «بِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شَبَّ لَهُ» ۴۶۲ یعنی هیچ گونه همانندی، مماثلت، مشابهت و مجانست با سایر موجودات و مخلوقات ندارد.

«يَا مَنْ دَلَّ عَلَى ذَاتِهِ بِذَاتِهِ وَ تَنَزَّهَ عَنْ مِجَانَسَةِ مَخْلُوقَاتِهِ وَجَلَّ عَنْ مَلَائِمَةِ كَيْفِيَاتِهِ» ۴۶۳ ای کسی که به ذاتش، تنها ذاتش دلالت دارد و از مجانست و مشابهت با مخلوقاتش منزّه است و از هم‌راهی کیفیات دور است.

امام(ع) در وصف خداوند فرمود: «قَرُبَ فَنَأَى وَ عَمَّا قَدْنَا وَ ظَهَرَ قَبْطَنَ وَ بَطَنَ فَعَلَنَ وَ دَانَ وَ لَمْ يُدَنَّ» ۴۶۴؛ نزدیک است و در عین حال دور، بلند مرتبه است و در عین حال نزدیک، آشکار است و پنهان، و پنهان است و آشکار.

و نیز می فرماید:

«پروردگارم به امتداد و مکان، یا جنبش و سکون، یا قیام به نحو برخاستن، یا به آمد و رفت توصیف نشود. او خود به لطافت، لطف بخشیده است؛ بنابراین به لطف موصوف نشود؛ چنان که عظمت عظیم به اوست؛ پس به عظمت توصیف نمی‌شود و بزرگی هر بزرگی به اوست؛ پس خود به بزرگی منسوب نشود. جلالت هر جلیل از اوست؛ پس به غلظت و درشتی توصیف نشود. رأفت موجود در هر دل سوزی، از اوست؛ پس خود به رقت و تأثر موصوف نشود. او مؤمن است اما نه به واسطه‌ی عبادت. آگاه است، اما نه با پی‌گیری و تلاش و تجسس. گوینده است، اما نه با لفظ. در اشیا است، بدون آمیختگی. و خارج از چیزهاست، بدون جدایی و گسستگی. فراتر از هر چیزی است؛ پس نتوان

۴۵۹. نهج البلاغه، تحقیق صبیح صالح، خطبه‌ی ۱۵۲.

۴۶۰. همان، خطبه‌ی ۱.

۴۶۱. همان، خطبه‌ی ۲۱۳.

۴۶۲. همان، خطبه‌ی ۱۵۲.

۴۶۳. دعای صباح.

۴۶۴. همان، خطبه‌ی ۱۹۵.

گفت چیزی بر فراز اوست. درون هر چیز است، نه چون چیزی در ظرفی و بیرون هر چیز است، نه مانند چیزی که خارج از دیگری باشد.» ۴۶۵

«اوست که با سلطنت و عظمتش بر موجودات ظهور و غلبه دارد و با علم و دانش در بطن آن‌ها نفوذ دارد.» ۴۶۶

«اول است و او را آغازی نیست و بقای او سپری ناشدنی است....

پیداست و نگویند از چه عیان است و نهان است و نگویند در چه پنهان است.» ۴۶۷

«گفته‌ی ما که إِنَّا لِلَّهِ - ما از خداییم - اقرار ماست به بندگی و گفته‌ی ما که إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - به سوی او باز می‌گردیم - اقرار است به تباهی و ناپایندگی.» ۴۶۸

بنابراین، نزدیکی خداوند بدون پیوستگی، دوری او بدون جدایی، وحدتش بدون عدد، علمش بی‌حد، معلومیتش بی‌اکتانه و شناخت‌پذیری او بدون محسوس و موهوم بودن است. ۴۶۹ معیت او بدون هم‌مکانی، غیریتش بدون جدایی، فاعلیتش بدون حرکت و ابزار، آفرینش جهانش بدون اندیشه، اراده‌اش بدون همت و حرکت نفس، رحمتش بدون اتصاف به دل‌سوزی، وجودش بدون حرکت و سکون، عزتش بدون ذلت است. ۴۷۰

شایان ذکر است که امام (ع) گرچه از محدودیت دستگاه‌های ادراکی بشر نسبت به خداشناسی خبر می‌دهد و می‌فرماید: حواس به او نتواند رسید و او را با مردمان نتوان سنجید ۴۷۱ و وهم آدمی توان دریافت او را ندارد ۴۷۲

۴۶۵. شیخ صدوق، توحید، ص ۳۰۵. ۳۰۶.

۴۶۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۸۶.

۴۶۷. همان، خطبه‌ی ۱۶۳.

۴۶۸. همان، خطبه‌ی ۹۹.

۴۶۹. همان، کلام ۱۷۹؛ خطبه‌ی ۱۸۵ و کلام ۱۸۲.

۴۷۰. همان، خطبه‌ی ۴۵، ۱۸۶، 179 و کلام ۱۷۹.

۴۷۱. همان، کلام ۱۸۲.

۴۷۲. همان.

و وهم‌ها بدو احاطه ندارند بلکه برای آن‌ها در دیگر آفریده‌ها جلوه می‌کند. ۴۷۳ لیکن در خطبه‌ها و کلمات و حکمت‌های ارزش‌مندی به انواع شیوه‌های معرفت خداوند تمسک می‌جوید. از معرفت آفاقی بهره می‌گیرد و می‌فرماید: «الدَّالُّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ» ۴۷۴ یعنی آن که مخلوقاتش بر وجودش دلالت کنند. «وظَهَرَتْ فِي الْبَدَائِعِ الَّتِي أَحَدَتْهَا آثَارُ صِفَتِهِ وَأَعْلَامُ حِكْمَتِهِ فَصَارَ كُلُّ مَا خُلِقَ حُجَّةً لَهُ وَدَلِيلًا عَلَيْهِ» ۴۷۵ یعنی هر چه آفریده او را برهانی است بر قدرت و حکمت او، نشانی بر تدبیر او، پس آن چه آفریده است، حجت و دلیل بر اوست.

امام (ع) برای اثبات نظم و اتقان صنع و حکمت الهی به خلقت آسمان‌ها، زمین، مورچه، طاووس، خفاش و سایر مخلوقات تمسک می‌جوید. ۴۷۶

شیوهی دیگر خداشناسی امام (ع)، معرفت نفس است و می‌فرماید: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ ۴۷۷ آن که خود را شناخت، خدایش را شناخت.

شیوهی سوم امام (ع) در خداشناسی، شیوهی صدیقین است که معرفت ذات حق با ذات او به گونه‌ی شهود یا تأمل در وجود و به دنبال آن شناخت ممکنات است. همان گونه که می‌فرماید: «یا من دل علی ذاته بذاته و تنزه عن مجانسة مخلوقاته» ۴۷۸.

امام (ع) به شدت با تشبیه‌گرایی، تجسیم‌گرایی، توصیف حق تعالی به داشتن مکان و حرکت، قابلیت رؤیت، تعطیل‌گرایی مخالفت نموده ۴۷۹ و شیوه‌های فوق را جای‌گزین می‌نماید.

۴۷۳. همان، خطبه‌ی ۱۸۵.

۴۷۴. همان، خطبه‌ی ۱۵۲.

۴۷۵. همان، خطبه‌ی ۹۱.

۴۷۶. همان، خطبه‌ی ۱۶۵ و ۱۵۵ و کلام ۱۸۲ و ۱۸۵.

۴۷۷. ابن میثم بحرانی، ج ۵، ص ۳۶۴.

۴۷۸. دعای صباح.

۴۷۹. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۱ و ۱۸۶ و ۱۸۲ کلام ۹۰ و ۴۹.

بحث دیگری که در زمان امام(ع) رواج داشت، مسئله‌ی قضا و قدر بود. روزی پیرمردی در بازگشت از جنگ صفین، به حضرت علی(ع) خطاب کرد: یا امیرالمؤمنین! ما را خبر ده که آیا رفتن ما به شام، به قضا و قدر الهی بود؟ امیرالمؤمنین(ع) فرمود: سوگند به آن که دانه را شکافت و روح را بیافرید، هیچ گامی ننهادیم، مگر به قضا و قدر الهی. پیرمرد گفت: مگر این رنج‌ها را خدای در حساب داشته باشد که هیچ مزدی در این رنج‌ها نیافتیم. امام فرمود: ای مرد! چنین سخنی مگوی؛ بلکه شما را پاداشی بزرگ است، هم در رفتن به شام و هم در بازگشت و هنگام برگشتن. و در هیچ حال، مضطر نبودید و به اکراهتان نبردند.

پیرمرد پرسید: چگونه مضطر نبودیم که قضا و قدر ما را به جبر می‌برد؟

امام(ع) فرمود: این چه سخنی است؟ پنداشتی قضای لازم و قدر حتم (بدون اختیار و سبب است) که اگر چنین می‌بود، ثواب و عقاب و وعده و وعید باطل می‌شد و امر و نهی نمی‌کردند و خداوند متعال هیچ گناه‌کاری را ملامت نمی‌فرمود و هیچ نیکوکاری را ستایش نمی‌کرد و نیکوکار به مدح کردن اولی نبود از بد کار، و بد کار به نکوهش اولی نبود از نیکوکار. این سخن بت پرستان است و لشکریان شیطان و گواهان دروغ‌گوی و کوردلانی که راه صواب شناسند. آنان قدریه‌ی این امت‌اند و مجوس آن‌ها. خدا به کار نیک امر کرد و مختار فرمود و از کار زشت نهی کرد و بیم داد. تکلیف آسان کرد و هر کس فرمان برد، مجبور نبود. پیغمبران را بی‌فایده نفرستاد و آسمان و زمین و آن‌چه را میان آن دو است بیهوده نیافرید. این گمان کسانی است که کافر شدند؛ وای به حال کافران از آتش!

پیرمرد پرسید: پس آن قضا و قدر که ما بی آن دو سیر نکردیم چیست؟ فرمود: آن خداست و حکم وی و این آیه را خواند «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَٰهَهُ» ۴۸۰

عقیده‌ی دیگری که امام(ع) به اصلاح آن پرداخت و مردم را از حقیقت آن آشکار ساخت، مسئله‌ی مرگ‌باوری است.

امیرالمؤمنین، سیمای مرگ را به زیبایی توصیف کرد و سیر صعودی و تکاملی خواند. و این توانایی علی(ع) زائیده‌ی معرفت شهودی او به حقیقت معاد بود؛ همان گونه که فرمود: «لو كشف الغطاء ما ازددت يقيناً»؛ اگر پرده کنار رود، بر یقین من نمی‌افزاید.

حضرت مرگ را آغاز سفر اخروی بیان می‌کند و مردم را به این حرکت آغازین هشدار می‌دهد و همواره آن‌ها را متذکر می‌شود که توشه‌ی آخرت کم است و راه طولانی و سفر دور. پس ایمان و عمل صالح و تقوای الهی پیشه کنید که زاد و توشه‌ی آخرت شماست. حضرت تعجب می‌کند که چگونه مردم، مرگ را فراموش می‌کنند در حالی که مردگان را می‌بینند. ۴۸۱

نبوت و پیامبر شناسی نیز از مباحث مهم اعتقادی است که امیر کلام بدان پرداخته است و نگارنده در بحث قلمرو دین در سنت علوی آن را تبیین نموده است.

۴. عدالت خواهی و حق طلبی و امر به معروف و نهی از منکر، تأکید بر اخلاقی زیستن مردم و اصرار بر اصول اخلاقی مانند برابری همگان در برابر حکومت و قوانین، پرهیز از ستم‌گری، صداقت، پای‌بندی به عهد و پیمان، هدف خواهی، هم‌آهنگی وسیله و هدف از شیوه‌ها و رفتارهای اصلاح طلبی امام علی (ع) است که در سرتاسر کتاب جامعه‌ی علوی بدان پرداخته‌ایم و از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم.

مدیریت زمام‌داران از منظر علی (ع)

یکی از پر حکمت‌ترین نامه‌های امام علی (ع) که در بردارنده‌ی جامع‌ترین دستور و آیین‌نامه برای جهان‌داری، سیاست، مدیریت و اصول اساسی حاکم و حاکمیت اسلامی است، نامه‌ی حضرت به مالک بن حارث اشتر نخعی است ۴۸۲، آن‌گاه که تصدی و حاکمیت مصر را بدو سپرد. نگارنده، در صدد است تا سیمایی خلاصه گونه از این اساس‌نامه‌ی مهم را برای خوانندگان عزیز نمایان سازد. نکته‌ی زیبای اخلاقی در این نامه این است که حضرت خود را عبدالله و امیرالمؤمنین لقب می‌دهد. یعنی کسی که حاکم و والی مؤمنان است بنده‌ی خداست. و بر اهل سلوک پنهان نیست که توجه به بندگی، انسان را از طغیان و ستم‌گری می‌رهاند. قبل از ورود به محتوای نامه، توجه خوانندگان، به نکات ذیل لازم است:

سیاست و مدیریت از مهم‌ترین دغدغه‌های انسان‌های پیشین و پسین است که در اهداف عالی مادی و معنوی انسان تأثیر به‌سزایی دارند. بر این اساس، عالمان اسلامی در فلسفه، فقه و اخلاق به مباحث مربوط به سیاست مدّن و حکمت عملی پرداخته‌اند و علاوه بر گزاره‌های اعتقادی - عبادی به گزاره‌های معاملاتی اعم از عقود و ایقاعات و گزاره‌های

۴۸۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی‌های ۱۰۳ ۱۱۳ ۲۳۰ ۱۸۸ ۲۱۳؛ نامه‌های ۶۹ ۳۱؛ حکمت ۴۴ ۴۳۳ ۱۲۶.

۴۸۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

سیاسی نیز اشتغال داشته‌اند. کتاب‌های فارابی، خواجه نصیرالدین طوسی، ماوردی مانند السیاسة المدنیة، آراء اهل المدینة الفاضلة، اخلاق ناصری، احکام السلطانیة و صدها کتاب دیگر نیز در این راستا نگاشته شده است.

کتاب و سنت که دو منبع مهم اسلام به شمار می‌روند و در جهت هدایت انسان‌ها نازل و صادر شده‌اند، در بردارنده‌ی پاره‌ای از مسایل مهم سیاسی و مدیریتی هستند ولی بی‌شک باید عقل و تجربه را نیز در فهم این آموزه‌ها و کشف نیازها در منطقة الفراغ به کار گرفت.

دستوراتی که امیرالمؤمنین در این فرمان ارزشمند مقرر ساخته است، به همه‌ی انسان‌ها ناظر است و ملت، نژاد، رنگ، صنف و مانند این‌ها در دستورات این فرمان نقشی ندارند. دلیل بر این ادعا این است که امام در نامه به مالک اشتر از واژه‌های ناس، رعیت، نظیر لک فی الخلق، عامه، کل امری عباد الله که دلالت بر عموم مردم و انسان‌ها دارند، استفاده می‌کند؛ پس همه‌ی انسان‌ها در همه‌ی جوامع و در همه‌ی اعصار و مکان‌ها و قرون مشمول این فرمان مبارک هستند.

در فرمان امام علی(ع) به مالک اشتر، اهداف، احکام، اخلاق، روش‌های مدیریتی و ویژگی‌های سلبی و اثباتی حاکم و کارگزاران بیان شده است.

نکته‌ی آموزنده‌ی مهم در این نامه این است که امام، نامه‌ی شریف را از توصیه به تقوای الهی و تقوای سیاسی که از مصادیق بارز نظارت درونی است، شروع می‌کند؛ زیرا اگر نظارت درونی مفقود گردد، نظارت بیرونی نیز کارگر نیفتد.

و اینک گزارش توصیف‌گونه از این فرمان الهی را برای خوانندگان عزیز بیان می‌کنیم.

اهداف اساسی حکومت

حضرت در طلیعه‌ی نامه چهار هدف ذیل را به عنوان اهداف اساسی حکومت ذکر می‌کند: تأمین بودجه‌ها از طریق مالیات جهت مصرف عمومی؛ مقابله با دشمنان و فتنه‌گران؛ سامان دادن به ملت و مردم سرزمین؛ عمران و آبادانی شهرها در عرصه‌ها و نیازهای مختلف.

تعهدات درونی حاکمان

حضرت، مسؤولان جامعه‌ی اسلامی را به توصیه‌های اخلاقی و نظارت‌های درونی هشدار می‌دهد و از خطرهای نفس پرهیز می‌دارد که کلید نگهداری انسان از انحراف‌ها، فضایل اخلاقی است. آن توصیه‌ها عبارتند از:

۱. تقوا و پرهیزکاری و تسلیم در برابر اوامر و نواهی خداوند و پیروی از قرآن که تنها راه خوش‌بختی، اطاعت خداوند و عامل مهم بدبختی، گناه و سرکشی است.

۲. یاری کردن خداوند با دست و زبان و قلب، چرا که خداوند یاری‌کننده‌ی کسی است که به یاری حق بشتابد.

۳. بیداری و هشیاری از فتنه‌های نفس‌آواره و شهوات نفسانی.

۴. توجه به تغییر و تحوّل در زمین و حکومت و این که اشخاص همواره حاکم بر زمین نیستند.

معیار قرار دادن مردم در داوری

حضرت به مالک خطاب می‌کند: «مردم بدان گونه بر تو می‌نگرند، که تو نسبت به دولت‌های پیشین». یعنی مردم نسبت به حکومت و حاکمیت تو داوری خواهند کرد و خداوند، این گفته‌ها را بر زبان بندگانش جاری ساخته است و با این داوری‌های مردم می‌توان انسان‌های صالح را شناخت. حال که چنین است پس به جای ذخیره‌ی مال و کسب عنوان، در ذخیره‌ی عمل صالح کوشا باش و زمام هوای نفس را به دست گیر و بر حرص خویش مسلط باش و از حرام‌ها خودداری کن؛ خلاصه‌ی سخن این که درس امیرمؤمنان این است که حاکمان با توجه به تغییر حکومت‌ها و حاکمان و تحوّل سرزمین‌ها، داوری مردم، باید عمل صالح و مبارزه با هوای نفس و دوری از محرّمات را پیشه‌ی خود سازند و نسبت به مردم و رعیت با مهر و محبت رفتار کنند و نسبت به آن‌ها درنده و خون‌خوار نباشند و این رابطه‌ی عاطفی را باید نسبت به مسلمانان و غیر مسلمانان رعایت کنند؛ زیرا انسان‌ها از حیث انسان بودن از حقوق و ارزش‌های ویژه‌ای برخوردارند. ضرورت رابطه‌ی عاطفی حکم می‌کند که نسبت به انسان‌ها عفو و گذشت داشت؛ زیرا آن‌ها نیز مانند حاکمان گرفتار لغزش می‌شوند.

امام در ذیل این بخش از نامه تصریح می‌کند که خلاف این توصیه عمل کردن، اعلام جنگ با خداست. و مالک را به این نکته آگاه می‌سازد که اگر تو مافوق مردم هستی، امام تو نیز مافوق تو است و خداوند نیز مافوق امام تو. پس از عفو پشیمان شو و نسبت به مجازات کاری که راه حل دارد، شتاب مکن. و مگو من فرمان‌روایم و هر آن‌چه بگویم آن کنند؛ زیرا این پندار، قلب انسان را تباه و ایمان را ضعیف می‌سازد و آدمی را به پرت‌گاه سقوط می‌کشاند.

امام علی(ع) علاوه بر بیان آسیب‌های رذایل اخلاقی، به درمان دردها نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: هرگاه در سایه‌ی حکومت، گرفتار کبر و عجب شدی، به عظمت مُلک خدا بنگر و عجز خود را یاد کن که منشأ کاهش غرور و خودبینی می‌شود. انسان گرفتار بزرگ‌بینی به رقابت خدا برخاسته و در جبروت به دو تشبیه ساخته است و البته خداوند، هر جبّار و مستکبری را خوار و ذلیل خواهد کرد. بی‌انصافی و حق‌کشی که ظلم بزرگی است، محاربه با خدا بوده و مایه‌ی بدفرجامی آدمی است. البته راه توبه برای حاکمان منحرف باز است که در غیر این صورت،

ظلم، عامل زوال نعمت است و خدا در کنار مظلوم، مقابل ستمگران خواهد ایستاد. پس باید حاکمان سه عنصر حق، عدالت و رضایت مردم را پیشه‌ی خود سازند؛ به ویژه رضایت عامه و توده‌ی مردم از رضایت خواص مهم‌تر است؛ زیرا خواص افراد پرخرج، گریزان از عدل و انصاف، طماع، پرچانه، ناسپاس، عذر ناپذیر، ناملایم و عجول‌اند ولی عامه‌ی مردم، قانع، کم توقع، هم‌دم دولت، تشنه‌ی عدالت و انصاف، سپاس‌گر، عذر پذیر، متحمل و صبورند. پس ای مالک از عیب‌جویی مردم پرهیز و پرده‌پوشی کن؛ اسرار دیگران را بیوشان و در تصدیق سخن چین شتاب مکن و از انتقام‌جویی و تصفیه‌ی حساب‌ها پرهیز کن.

ویژگی‌های مشاوران حاکم

حاکم باید در مشورت‌های خود از برخی مشاوران پرهیز نماید:

۱. بخیل: حاکم نباید در صرف مال در راه خدا و مصالح مسلمین دریغ ورزد و بداند که مشاور بخیل، حاکم را از بذل و بخشش باز می‌دارد.

۲ ترسو: ویژگی مهم حاکم، شجاعت و نهراسیدن است. مشاور ترسو، روحیه‌ی شهامت و شجاعت را در حاکم تضعیف می‌کند.

۳. حریص: حرص و ثروت‌اندوزی از صفات سلبی حاکم است و مشاور حریص، روح حرص را در حاکم پرورانده و او را به ذلت انحراف می‌کشاند.

مشخصه‌های وزیران حاکم

حاکم در انتخاب وزیران و معاونان خود، باید نسبت به صفات سلبی و ایجابی آن‌ها توجه نماید و از گزینش هر شخصی پرهیز نماید. امام علی(ع) در این زاویه بحث به نکات ذیل تصریح می‌کند:

۱. جلوگیری از حضور مهره‌های مؤثر در رژیم طاغوتی: «بدترین وزیران تو آن‌ها هستند که برای جنایت‌کاران پیشین وزارت نموده و یا شریک جنایاتشان بوده‌اند؛ پس نباید اینان از یاران نزدیک تو باشند؛ زیرا این‌ها همکار تبه‌کاران و برادر خوانده‌ی ظالمان‌اند.»

۲. به‌کارگیری افراد صالح و شایسته: «تو می‌توانی به‌جای آن‌ها، افراد شایسته‌ای را که آگاهی و کارآیی لازم را داشته و جرایم و گناهان و انحراف‌های پیشینیان را نداشته باشند، بیابی که با ستم‌کاران و گنه‌کاران معاونت نکرده باشند. این‌ها با خرج کم‌تری بهترین خدمت را می‌کنند و با عواطف بیش‌تری با تو برخورد می‌نمایند و به دیگران کمتر دل می‌بندند. پس اینان را برای محافل سرّی و جلسات ویژه برگزین، و از اینان، کسی را بهای بیشتری بده

که حق را، گرچه تلخ باشد، به صراحت با تو بگوید و از کم‌ترین هم‌کاری با تو، در کاری که خدا آن را برای اولیای خود نمی‌پسندد، خودداری نماید؛ گرچه آن کار بر وفق میل تو باشد. با افراد پرهیزکار و صادق نزدیک شو، و آنان را به گونه‌ای عادت ده که با تمجید و تعریف بی‌جا و کارهایی که انجام نداده‌ای فریبت ندهند؛ زیرا این تملق‌گویی‌ها، وسیله‌ی عجب و غرور است.»

سیاست‌ها و خط‌مشی‌های دولت

نظام‌های سیاسی در اوضاع و احوال اجتماعی و سیاست‌گذاری‌ها گرفتار آسیب‌ها و خطراتی است که با خطوط‌مشی خود، باید از آن‌ها پرهیز کنند. امام علی(ع) در این زمینه، به مواردی اشاره می‌کند:

۱. یک‌سان نگرستن به نیکوکار و بدکردار از آفت‌های مدیریت است و موجب دل‌سردی نیکوکاران و تشویق بدکاران می‌گردد.

۲. کسب حُسن ظنّ مِلّت نسبت به دولت، به وسیله‌ی احسان و نیکوکاری و تخفیف دادن در پرداخت‌ها و پرهیز از تحمیل‌های بی‌مورد.

۳. نقض نکردن سنت‌های شایسته که امت بدان عمل می‌کند و عامل وحدت و مصلحت آن است.

۴. ابداع نکردن سنت‌های ناشایسته.

۵. بحث و مذاکره کردن با دانشمندان و حکیمان جهت تثبیت مصالح شهرها و قوام بخشی اصول پایداری ملت.

عناصر اجتماعی حکومت

امام(ع)، جامعه را به گروه‌ها و طبقه‌ها و قشرهایی چون ارتش و سپاه، منشیان و دبیران، قضات و دادرسان، مأموران اجرایی دولت، کارمندان مالی دولت، تجار و کارگران و کشاورزان و توده‌ی مردم مستضعف تقسیم می‌کند و سایر طبقات از جمله معلمان، دانش‌آموزان و دیگر اصناف را نیز در این طبقات می‌گنجد. نکته‌ی مهمّ جامعه‌شناختی که امام بدان اشاره می‌کند، ارتباط و انسجام این گروه‌ها و طبقات با یک‌دیگر و جدا ناپذیری آن‌هاست. و امام با توجه به این هم‌بستگی، برای هر یک احکام و حدودی را که در شریعت اسلامی برای آن‌ها مقرر گشته، بیان می‌کند. و مخاطبان خود را نسبت به ویژگی‌های این طبقات آگاه می‌سازد.

- نیروهای مسلح: این طبقه دژ مِلّت و آبروی دولت و عزّت دین و پشتوانه‌ی امنیت‌اند. خداوند متعال، پشتوانه‌ی مالی سپاه را از درآمدهای عمومی معین ساخته است تا به وسیله‌ی آن با دشمنان بجنگند.

- قضات، کارمندان و نویسندگان: پایداری سپاه و بودجه‌ی آن‌ها به این سه طبقه بستگی دارد؛ زیرا این‌ها معاهدات را استوار می‌کنند و درآمدها را گردآوری نموده و در امور جزئی و کلی، مورد اعتماد و امانت‌اند.

- تجّار، کسبه و صاحبان حرفه و صنعت: ساماندهی امور فوق نیز به صاحبان حرفه و صنعت و کاسبان و تاجران بستگی تام دارد که برای کسب درآمد در بازارها گردآمده و از دست‌رنج خویش آنان را اداره می‌کنند.

- تهی‌دستان و نیازمندان: خداوند متعال، برای طبقه‌ی پایین جامعه نیز دولت را در اعانه و مدد‌رسانی آن‌ها مکلف ساخته است. پس هر یک از این طبقات بر دولت، حقی دارند که اصلاح حکومت به ادای این حق است و ادای این تکلیف از طرف دولت جز با اراده و همت و یاری جستن از خداوند و تصمیم به ملازمت حق و صبر بر آن تحقق نمی‌یابد.

ویژگی‌های سپاه اسلام و وظیفه‌ی دولت اسلامی

وظیفه‌ی دولت نسبت به تشکیل سپاه اسلام و انتخاب فرمان‌دهان این است که:

۱. گزینش فرمان‌دهی که خالص‌تر، خیراندیش‌تر برای خدا، پیامبر و امام باشد و پاک‌دامن‌تر و خردمندترین افراد بوده و از خشم پرهیز نماید و عذرپذیر باشد. خشونت او را تحریک نکند و ناتوانی او را به عقب نکشاند با جوان‌مردان شرافت‌مند و مردان شجاع و سلحشور سخاوتمند نزدیک و صمیمی باشد.

۲. ضرورت رسیدگی به مشکلات فرمان‌دهان و تفحص و تفقّد از آن‌ها همان‌گونه که پدر و مادر از فرزندانشان تفقّد می‌کنند. و حقیر نشمردن لطف و عنایتی که بدیشان می‌نماید هرچند کوچک باشد؛ زیرا این لطف موجب دل‌گرمی و صداقت و حُسن ظنّ بیش‌تر در خدمت‌گذاری می‌شود و عدم غفلت از دل‌جویی در باره‌ی مسایل کوچک در کارهای بزرگ مؤثر است.

۳. فرمان‌دهان سپاه کسانی باشند که بتوانند از امکانات موجود جهت رفع مشکلات زیردستان استفاده نمایند و از محبّت به آن‌ها برخوردار باشند؛ زیرا محبّت با سپاه، سبب جذب قلوب آن‌ها می‌گردد.

۴- بهترین روشنایی چشم حاکمان، گسترش عدالت در سطح کشور و جذب قلوب ملت است و این حاصل نگردد مگر با آرامش و صفای دل‌های آنان و خیرخواهی آنان صورت نپذیرد مگر با این که در اطراف مسئولان باشند و دولت بر دوش آنان سنگینی نکند؛ زیرا در این صورت، به‌سر رسیدن دوران آن‌ها را انتظار کشند. پس باید حاکم خواسته‌های ایشان را برآورد و همواره آنان را ستایش نماید و از رنجی که تحمل کرده‌اند، یاد کند.

۵. شناختن ارزش عمل تمام افراد و پرهیز از شخصیت باوری و واقعیت‌نگری در ارزش‌یابی‌ها و پایین نیاموردن ارزش هر کسی که در آن رتبه است و بزرگ نشمردن کارهای کوچک افراد با شخصیت و حقیر نشمردن کارهای بزرگ افراد گم‌نام از وظایف مهم کارگزاران نظام است.

وظیفه‌ی دولت و شرایط قضا

امام علی (ع) نسبت به شرایط قضا در محاکم اسلامی و تعهد و مسئولیت حکومت در برابر قضایان، توصیه‌ها و نکات ارزش‌مندی ذکر می‌کند که به شرح ذیل ارایه می‌گردد:

۱. محور حکومت و حل اختلاف، حاکمیت الهی، سنت پیامبر و اولی الامر است؛ پس باید حاکمان کارهای سنگین و امور مشتبّه را به خدا و پیامبرش واگذارند و در امور مشاجره‌آمیز با ارجاع به خداوند، آیات روشن و صریح کتاب را فراگیرند و از سنت پیامبر پیروی نمایند.

۲. باید قضاوت به بهترین افراد و کسانی واگذار شود که در این کار عاجز نیستند؛ و در برخورد با طرفین دعوی لجاجت نمی‌کنند؛ در اشتباه و لغزش کاری اصرار نمی‌ورزند؛ و در بازگشت به حق انعطاف دارند؛ و گرفتار طمع نیستند؛ در جست‌وجوی حق کنج‌کاوند و به شناخت ناقص اکتفا نمی‌کنند؛ در موارد شبهه احتیاط می‌نمایند؛ تنها بر اساس دلایل کافی حکم می‌کنند؛ و از مراجعات مکرر شاکیان خسته نمی‌شوند؛ در کشف یک موضوع پرتحمّل‌ترین افرادند و با شناخت حق با قاطعیت حکم می‌کنند؛ چابلوسی‌ها آنان را مغرور نمی‌نماید و فریب‌کاری‌ها آنان را منحرف نمی‌سازد.

۳. باید حاکم اسلامی، همواره کیفیت قضاوت قضا را نظاره کند و به اندازه‌ی کافی آن‌ها را تأمین نماید که بهانه‌ی احتیاج به مردم را نداشته باشند و به شخصیت او حرمت بگذارد تا مجال طمع‌ورزی را از دیگران بگیرد.

وظیفه‌ی دولت و گزینش و بازرسی کارمندان

در فرمان شریف امام (ع) به مالک اشتر، نحوه‌ی گزینش صحیح کارمندان، بازرسی دقیق آن‌ها، تأمین نیازمندی‌های آن‌ها و تصفیه‌ی عناصر ناصالح به خوبی بیان شده است که به شرح ذیل بیان می‌گردد: ۱- گزینش مسئولان و کارگزاران و کار آن‌ها را با دقت در نظر داشته باش و با آزمون صحیح آن‌ها را به کار گمار (نه با نظر شخصی و خود محوری) زیرا آن‌ها از ستم و خیانت به دور نیستند.

۲. افراد با تجربه و با حیا و از خاندان صالح و پیش‌گام در اسلام به کار گرفته شود؛ زیرا اینان از نظر اخلاق برجسته‌ترین و قابل اعتمادترین و کمتر در فکر طمع‌کاری‌اند و در عواقب کارها باریک‌بین‌ترند.

۳. باید دولت اسلامی به حدّ کافی، مخارج آن‌ها را تأمین کند؛ زیرا این کار سبب اصلاح آن‌ها می‌گردد و آن‌ها را از تصرف در اموالی که زیر دستشان است، بی‌نیاز می‌سازد و حجت را بر آنان تمام می‌کند.

۴. نظارت افراد صادق و وفادار و مراقبت پنهانی آن‌ها بر کارگزاران باعث رعایت امانت و مدارا با مردم می‌شود.

۵. اگر بازرسان به اتفاق از خیانت معاونان خبردادند، باید خائنان مورد تنبیه قرار گیرند و مؤاخذه شوند و خوار گردند و خیانتشان آشکار گردد.

وظیفه‌ی دولت در امور دارایی و مالیاتی

امیرالمؤمنین در باره‌ی ضرورت مالیات و معیار اخذ آن و رعایت مصلحت مردم و پرهیز از ثروت اندوزی و استثمار به نکات ذیل توصیه می‌فرماید:

۱. توجه دولت به مصلحت پرداخت کنندگان مالیات در گرفتن آن.

۲. اندیشیدن در باب عمران و آبادانی کشور بیش از توجه برگرفتن مالیات؛ چرا که تأمین مالیات به آبادانی کشور بستگی دارد و گرفتن مالیات از مردم بدون آباد ساختن کشور مستلزم تخریب کشور و نابودی حکومت است.

۳. تخفیف دادن به پرداخت کنندگان مالیات هنگام آفت، بی‌آبی، خشک‌سالی، رطوبت زمین و مانند این‌ها.

۴. این رفتار دولت سبب رضایت و تمجید و خشنودی مردم و احساس گسترش عدالت در کشور است و این امور، ذخیره‌ی دولت خواهد بود. و بدان‌که خرابی زمین حاصل فقر و تنگ‌دستی مردم است. و فقر و تهی‌دستی مردم، نتیجه‌ی افزون طلبی حاکمان و پندار باطل آن‌ها به ماندن و کم‌تر بهره گرفتن از عبرت‌ها است.

وظیفه‌ی دولت در امور اداری

امام، نه مطلب مهم در مسائل اداری، منشی‌گری و نویسندگان دفتری و ضابطین دوایر دولتی به شرح ذیل بیان می‌فرماید:

۱. انتخاب کارمندان اداری از میان صالح‌ترین افراد مخلص و مؤمن جهت حفظ اسرار دولت و دل‌سوزی مردم.

۲. متخلّق بودن آن‌ها به اخلاق اسلامی جهت جلوگیری از فریب پست و مقام و باز نداشتن از تعهدات میان خدا و خلق.

۳. کارمندان دولت اسلامی باید درد دل مردم را به مسئولان مافوق برسانند تا در جریان امور قرار گیرند.

۴. جواب صحیح را از مسئولان گرفته و به مردم منتقل نمایند.

۵. در عقد قراردادهای سودمند، قوی بوده و در لغو قراردادهای زیان‌بار عاجز نباشند.

۶. به قدر و منزلت خویش در امور جاهل نباشند.

۷. در انتخاب آن‌ها به حُسن ظن و اطمینان شخصی اکتفا نشود و از شیوهی همکاری‌های آن‌ها با صالحان پیشین مورد آزمون قرار گیرند و آن‌که در میان مردم بر حُسن عمل و امانت بیش‌تر معروف است، گزینش شود.

۸. کسانی را انتخاب کن که از مسئولیت خطیر خود عاجز نباشند و کار زیاد، آنان را پریشان نسازد.

۹. بی تفاوت نبودن مسئولان نسبت به مدیران امور اداری و دفتری.

دولت و تجارت و صنعت

نقش تجارت و صنعت و نیروهای تولید کننده و حمایت دولت از صنایع و بازار و آفات و احکام تجارت از مسائل مهم فرمان شریف امیرالمؤمنین به مالک اشتر است:

۱. توجه دولت به سفارشات تاجران و صنعت‌گران که منبع تولید و وسیلهی درآمدند و فراهم‌کنندهی سرمایه‌ها از مناطق دور و نزدیک و خشکی و دریا و بیابان و کوهستانند.

۲. این طایفه، مردمی سر به راه و اهل سازش‌اند؛ وحشی و شورش‌ی نیستند. و به همین دلیل تفقد و پرسش از کار این‌ها بر دولت لازم است.

۳. برخی از این طبقات، گرفتار سخت‌گیری‌های زننده، لجاجت‌های زشت، احتکار نیازمندی‌های مردم، نرخ‌گذاری به اجحاف‌اند که برای توده‌ی مردم زیان‌بار و برای دولت موجب سرشکستگی هستند؛ پس باید دولت از این رفتار زشت جلوگیری کند و محتکران را تنبیه و مجازات عادلانه نماید.

دولت و طبقات ناتوان

۱. دولت اسلامی باید به فقیر و مستمند و گرفتار و دردمند و عاجز، به ویژه آبرومندان از آن‌ها، رسیدگی کند و حال آن‌ها را رعایت نماید و سهم آن‌ها را از بیت المال مقرر سازد. غرور و نخوت، دولت را از این وظیفه‌ی مهم

مانع سازد و گرفتار غفلت نشود و روی بر آن‌ها ترش ننماید و برای رسیدگی به کار آن‌ها از افراد مطمئن، خدا ترس و متواضع مدد گیرد، تا حال و اوضاع آن‌ها را گزارش نمایند.

۲. عهده‌داری دولت نسبت به یتیمان و سال‌خوردگان که اهل تکدی نیستند و راه چاره‌ای ندارند نیز از وظایف سنگین حاکمان است که منشأ سعادت آن‌ها می‌گردد.

۳. حاکم اسلامی باید برای حاجت‌مندان بخشی از اوقات خود را اختصاص دهد و با آنان در مجمع عمومی بنشیند و با خضوع با آن‌ها رفتار کند و سپاهیان و معاونان و پاسداران و مأموران را از جمع آن‌ها دور سازد تا آن‌ها بدون پروا صحبت کنند.

وظایف مستقیم حاکم اسلامی

برخی از امور هستند که حاکم اسلامی به ناچار باید مستقیم بدآن‌ها مبادرت ورزد:

۱. پذیرفتن کارگزاری که مسئولان دفتری حاکم از آن ناتوانند.

۲. پاسخ گفتن به حوایج مردم، حوایجی که بر حاکم عرضه شده و معاونان از انجام آن‌ها طفره می‌روند.

۳. انجام کارهای مخصوص هر روز در همان روز.

۴. خلوت کردن با خدا که بهترین اوقات و بزرگ‌ترین بهره‌هاست.

۵. انجام فرایض خاص الهی.

۶. تسلیم جسم و جان حاکم در شب و روز به خداوند متعال.

۷. هرگاه به نماز با مردم می‌ایستد به گونه‌ای باشد که موجب نفرت مردم و تضييع نماز نگردد.

۸. نباید دوری حاکم از مردم به درازا کشد که منشأ جدایی خواهد شد و کم اطلاعی و مضيقه را فراهم می‌آورد و مسائل کوچک را بزرگ و مسائل بزرگ را کوچک و زشت را زیبا و زیبا را زشت و حق و باطل را مختلط می‌پندارد.

۹. دولت را یاران و نزدیکانی است که به تبعیض، سوءاستفاده، تجاوز و کمی انصاف در معاشرت آلوده‌اند؛ باید ریشه‌ی این‌گونه اعمال کنده شود و علل آن‌ها از میان برداشته شود.

۱۰. مبادا حاکمان اسلامی، زمینی به اطرافیان و حامیان خود واگذار کنند و یا این‌ها به هم‌سایگانشان زیان برسانند و هزینه‌ای را بر مردم تحمیل کنند که منشأ رسوایی حاکمان در دنیا و آخرت خواهد شد. حاکم باید پای‌بند به حق باشد؛ گرچه آن حق نسبت به نزدیکان و یاران و آشنایان زیان‌بار باشد.

۱۱. اگر رعیت بیندارند که بدان‌ها ستم شده است، باید عذر حاکم متوجه آن‌ها گردد و بدگمانی آن‌ها برطرف شود.

۱۲. صلح دشمن که رضای خدا در آن باشد، در نگردد؛ زیرا صلح مایه‌ی راحتی سپاه، آرامش حاکم و امنیت کشور است و از دشمن پس از صلحش باید برحذر بود؛ چراکه دشمن، بسیاری اوقات برای غافل‌گیر کردن نزدیک می‌شود. پس حاکم باید دوراندیش باشد و خوش‌بینی را متهم نماید. اما حاکم باید بر پیمان خود وفادار باشد و از پیمان‌شکنی پرهیزد. و از پیمان‌های مبهم دوری نماید.

۱۳. پرهیز از ریختن خون به ناحق و جلوگیری از خون‌ریزی نامشروع.

۱۴. پرهیز از خود‌پسندی، چاپلوسی و دل‌بستن به آن‌چه بر آن تکیه دارد.

۱۵. احتراز از منت‌نهادن بر رعیت به جهت احسانی که حاکم اسلامی نموده است و دوری جستن از وعده‌های تخلف‌پذیر.

۱۶. شتاب نکردن در کارها، پیش از وقت آن‌ها.

۱۷. لجاجت نکردن در چیزهای مبهم و ضعف نشان ندادن در چیزهای واضح.

۱۸. قرار دادن هر چیز در جای خود و اقدام به‌موقع هر کاری.

۱۹. پرهیز از افزون‌طلبی، نخوت، غرور، تندى، خشم، زخم‌زبان‌ها که ناشی از قدرت حاکمان است و انداختن آن‌ها به ورطه‌ی هلاکت.

۲۰. نظر کردن به حکومت‌های عدالت‌گستر پیشین، سنت‌های ارزش‌مند، آثار پیامبران، تکالیف موجود در قرآن و پیروی از آن‌ها.

امام علی(ع) در پایان این نامه‌ی ارزش‌مند به مالک اشتر دعا می‌کند و رحمت واسعه و رضایت و سعادت و شهادت را از خداوند سبحان مسئلت می‌جوید.

جامعه‌ی اسلامی با مشاهده‌ی روزهای تیره و زوال درخشش عظمت امت اسلامی در عهد خلافت و بی‌عدالتی‌ها و ثروت پرستی‌ها و مقام خواهی‌ها، نیازمندی به علی(ع) را درک کرد و این شناخت و معرفت، مردم را به سوی خانه‌ی او کشاند. اصرار فراوان مردم و تأکید آن‌ها بر اهلیت و شایستگی، او را به پذیرش حکومت مکلف ساخت، و روی کرد خود را نسبت به پذیرش حکومت بیان کرد: «ای مردم، مرا در این کار رغبتی نیست و بدان نیازی ندارم.» ۴۸۳ «از من دست بردارید و دیگری را بطلبید؛ زیرا ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌ها و رنگ‌های گوناگون دارد. نه دل‌ها را در برابر آن طاقت شکیبایی است و نه عقل‌ها را تاب تحمل. سراسر آفاق را ابری سیاه فرو پوشانده و راه‌های روشن ناشناخته مانده است.» ۴۸۴ مراد علی(ع) این نیست که خلافت، حق او نیست که بارها در خطبه‌ها و نامه‌ها بدان تصریح کرده است؛ بلکه علی(ع) از اوضاع تخریب شده‌ی زمان خود ابراز نگرانی می‌کند. «با شور و اشتیاق فراوانی دور علی(ع) را گرفتند، علی دستش را می‌بست و نگه می‌داشت و مردم، دست او را باز می‌کردند و می‌کشیدند. کودکان شادمانه و پیران لنگان و لرزان، و بیماران با درد و رنج فراوان و دوشیزگان بی‌نقاب سوی او می‌شتافتند.» ۴۸۵ و علی(ع) به جهت گرفتن حق ضعیف از قوی و حق مظلوم از ظالم و اصلاح بلاد و احیای دین، حاکمیت را پذیرفت ۴۸۶ و برنامه‌ی حکومتی خویش را بدون زمزمه و سرزنش دیگران با قاطعیت و مطابق قرآن و سنت نبوی ارایه کرد ۴۸۷ و فرمود: «به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش باز می‌گردانم؛ هر چند آن را کابین زنان یا بهای کنیزان کرده باشند.» ۴۸۸ و دستور داد تمام اموال متعلق به بیت‌المال را از خانه‌ی عثمان بیرون آورده، به بیت‌المال بسپارند و تنها اموال شخصی او را برای ورثه بگذارند ۴۸۹ و امام(ع) در تمام قلمرو جغرافیایی حکومت اسلام، از شمال تا حوالی قسطنطنیه و گرجستان

۴۸۳- الفتوح، ص ۳۸۹.

۴۸۴- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۲.

۴۸۵- همان، خطبه‌ی ۲۲.

۴۸۶- نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۱.

۴۸۷- همان، خطبه‌ی ۹۱.

۴۸۸- همان، خطبه‌ی ۱۵.

۴۸۹- الفتوح، ص ۳۹۲.

و دریای خزر و از سمت شمال غربی تا حوالی اروپا و از جانب شمال شرقی تا نیشابور و مرو و از جنوب به یمن و از غرب به سرزمین مصر و از شرق به سجستان و در جنوب شرقی عمان، با همین شیوه و اسلوب حکومت کرد و عدل علوی را در سرزمین‌های حجاز، عراق، ایران، شام، مصر، یمن، عمان و بین النهرین گستراند. ۴۹۰ امام در ابتدا، شهر مدینه را مرکز خلافت قرار داد؛ ولی پس از یک سال یعنی در سال ۳۶ هجری به کوفه منتقل شد. و این حرکت استراتژیکی جهت آسودگی خاطر از جانب شام بود. و با نصب کارگزاران و استان‌داران، توزیع قدرت سیاسی را تحقق می‌بخشید. کارگزاران امام به سه دسته استان‌داران، که در مناطق بزرگ و حساس انتخاب می‌شدند؛ و فرمان‌داران، که در مناطق کوچک‌تر برگزیده می‌شدند؛ و جمع آوران صدقات و ناظران بر بازار تقسیم می‌شدند. امام(ع) در امر حکومت کاملاً به سازمان‌دهی در امور و انتظام بخشیدن در کارها معتقد بود. از این رو تشکیلات و ارکان حکومت علوی را به چهار بخش، دیوان مالیه (اقتصاد و دارایی)، دیوان عدالت و قضا، دیوان ارتش و سپاه و دیوان آموزش و تعلیم و تربیت تقسیم کرده است. دیوان بیت‌المال و مالیه، اولین دیوانی است که در اسلام شکل گرفت و به امور مالی و اقتصادی جامعه رسیدگی می‌کرد و نسبت به بهره‌برداری و مصرف زکات، صدقات، غنایم، خمس، جزیه، خراج برنامه‌ریزی می‌کرد.

در زمان خلفای پیشین، سیستم مالی تغییر کرد. ولی امام به شیوهی رسول الله(ص) به تقسیم عادلانه و مساوی اموال در میان مسلمانان دست زد. و هرگونه فضل و برتری را منتفی ساخت. در سیره‌ی مالی علوی، افراد خاص و طبقه‌ی ممتاز مفهومی نداشت. به همین جهت، امام را به جهت سیاست تساوی در عطا مورد عتاب قرار دادند و امام با آن‌ها مخالفت کرد ۴۹۱ و کارگزارانش را از بی‌عدالتی و اختصاص دادن اموال برای خویش و خویشاوندان نهی می‌کرد. ۴۹۲ پس سیره نظری و عملی علی(ع) در برنامه‌ریزی اقتصادی و مالی، لغو هرگونه امتیازات نژادی و طبقاتی بود. امام بر عمل کرد کارگزاران و عاملان خراج و صدقات، نظارت دقیق داشت و آن‌ها را به آداب معینی توصیه می‌کرد. ۴۹۳

۴۹۰- ر.ک: اطلس الوطن العربی و العالم، مؤسسه جیوبر و جکتس، بیروت، ۱۹۸۶، ج ۳، ص ۹۴.

۴۹۱. نهج البلاغه خطبه‌ی ۱۲۶.

۴۹۲. همان، نامه‌ی ۵۳ و نامه‌ی ۲۰ و نامه‌ی ۴۱.

۴۹۳. ر. ک: فصل شیوه مدیریتی امام علی(ع).

امام(ع) دلیل عمده فقر را نابرابری و تبعیض اقتصادی می‌دانست؛ بر این اساس، به شدت از تراکم ثروت پرهیز می‌کرد و از ضایع شدن حقوق دیگران ممانعت می‌نمود. ۴۹۴ راه‌های انباشت ثروت در زمان حضرت علی(ع) عبارت بودند از: احتکار، ربا، کم فروشی، غبن در معامله که امام از همه‌ی آن‌ها جلوگیری نمود. ۴۹۵ اجرای قوانین مربوط به مالیات، زکات، خمس، انفاق در راه خدا و... نیز در جلوگیری از نابرابری اقتصادی مفید بود؛ اما هیچ‌گاه حضرت، از حقوق صاحبان خراج و مالیات دهندگان غفلت نکرد و همیشه نسبت به حقوق طبیعی آن‌ها توصیه می‌کرد. ۴۹۶

دیوان قضا و نهاد دادگستری که در جلوگیری از عصیان و آشوب و برقراری صلح و امنیت، نقش مؤثری دارد و از دیگر نهادهای حکومت علوی است که به تعبیر وی، ترازوی عدالت الهی و ابزار ستاندن حق مظلوم از ظالم و ضعیف از قوی است. ۴۹۷ در محکمه‌ی علوی، ضعیف و قوی، سفید و سیاه، عرب و عجم از یک موقعیت برخوردار بودند. حتی علی(ع) به عنوان حاکم مسلمین با سایر مردم مساوی بود؛ زیرا حکومت با کفر دوام دارد، ولی با بی‌عدالتی پایدار نیست. ۴۹۸ امام در نامه‌هایش در باب اوصاف قاضی و شرایط قضاوت توصیه‌های مهمی به کارگزاران نمود. ۴۹۹ حضرت نسبت به مجرم، تعزیر، زندان و حدود الهی را روا می‌دانست؛ ولی از شکنجه و آزار رساندن خارج از چارچوب احکام الهی پرهیز داشت.

دیوان سپاه و تعلیم و تربیت نیز از دیگر نهادهای حکومت علوی است که برای حفظ استقلال ارضی و مقابله با تجاوز بیگانگان و آموزش معارف دین برای همگان ترتیب یافت.

۴۹۴. محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۵ ص ۴۶.

۴۹۵. همان، ج ۴، ص ۷۳.

۴۹۶. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۴۹۷. مستدرک الوسائل، قم: موسسه احیاء التراث، ج ۱۷، ص ۳۴۸.

۴۹۸. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۶۹.

۴۹۹. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

نکته‌ی قابل توجه این که، امام در دوران حکومت علوی از شرایط و ویژگی‌ها و وظایف کارگزاران و نحوه‌ی عزل و نصب آن‌ها و کیفیت رابطه‌ی آن‌ها با مردم و حاکم اسلامی سخن گفته است که بیشتر می‌توان در فرمان امام به مالک اشتر این حقایق را جست‌وجو کرد.

اصول اداری از نگاه حضرت امیرالمؤمنین عبارتند از:

۱. اصل سعه‌ی صدر: «ابزار و وسیله ریاست و مدیریت، گشادگی سینه است». ۵۰۰ «داد و انصاف مردم را از خود بدهید و در برآوردن حاجت‌های آنان شکیبایی ورزید که شما خزانه‌داران مردم و وکیلان امت و سفیران پیشوایانید». ۵۰۱ امام جلوه‌های سعه‌صدر را گشاده رویی، نرم‌خویی و با عطف و محبت برخورد کردن با مردم معرفی نموده است. ۵۰۲

۲. اصل مدارا: «هر کس با ملایمت عمل کند، موفق گردد». ۵۰۳ «هر گاه زمام‌دار شدی باید رفق و ملایمت ورزی». ۵۰۴

۳. اصل عدالت: «باید برای تو پسندیده‌ترین کارها میانه‌ترینشان در حق، شامل‌ترینشان در عدل و فراگیرترینشان در جلب خشنودی مردم باشد». ۵۰۵

۵۰۰. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶.

۵۰۱. همان، نامه‌ی ۵۱.

۵۰۲. همان، نامه‌ی ۷۶، ۲۷، ۵۰، ۵۳.

۵۰۳. غرر الحکم، ج ۲، ص ۱۵۸.

۵۰۴. همان، ج ۱، ص ۲۷۵.

۵۰۵. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۴. اصل میانه‌روی: «انحراف به راست و چپ گم‌راهی است و راه مستقیم و میانه، جاده‌ی وسیع حق است. کتاب باقی ابدی و آثار نبوت بر این راه پرتوافکن است و از همین راه است پیش‌رفت سنت؛ و به سوی همین مقصد است گردیدن عاقبت.» ۵۰۶

۵. اصل آینده‌نگری: «بهترین دلیل زیادی عقل، حسن تدبیر است.» ۵۰۷ «کسی که بدون دقت در عاقبت کار دست به اقدام زند، خود را در معرض گرفتاری‌ها قرار می‌دهد.»

۶. اصل مشورت: «هیچ خردمندی از مشورت بی‌نیاز نمی‌شود.» ۵۰۸ «البته با اشخاص ترسو، حریص، دروغ‌گو، جاهل، احمق نباید مشورت کرد.» ۵۰۹

۷. اصل پرهیز از شتاب‌زدگی و سستی: «پرهیز از کارهایی که وقت انجام دادنشان نرسیده است و از اهمال‌گری در کارهایی که وقت انجام دادنشان فرا رسیده است و از لجاجت کردن در اموری که مبهم است و از سستی نمودن در کارها، آن هنگام که راه عمل روشن شده است. پس هر امری را در جای خویش قرارده و هر کاری را به موقع خود به انجام رسان.» ۵۱۰

۸. اصل نفی سلطه: «مبادا بگویی من اکنون بر آنان مسلطم؛ از من فرمان دادن است و از آنان اطاعت کردن، که این عین راه یافتن فساد در دل و خرابی دین و نزدیک شدن تغییر و تحول است.» ۵۱۱

۹. اصل پای‌بندی به عهد و پیمان: «همانا وفا، هم‌زاد راستی است و من هیچ سپری نگه‌دارنده‌تر از وفا سراغ ندارم. آن که می‌داند او را چگونه بازگشت گاهی است بی‌وفایی نکند. ما در روزگاری به سر می‌بریم که بیش‌تر مردم آن

۵۰۶. همان، کلام ۱۶.

۵۰۷. غررالحکم، ج ۱، ص ۱۹۶.

۵۰۸. غررالحکم، ج ۲، ص ۳۵۴.

۵۰۹. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۶.

۵۱۰. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۵۱۱. پیشین.

بی‌وفایی را زیرکی دانند و نادان، آن مردم را چاره‌اندیش خوانند. خدایشان کیفر دهد؛ چرا چنین می‌پندارند؟» ۵۱۲ «وفاداری، پناه و دژ سروری است.» ۵۱۳

۱۰. اصل مساوات: «به او فرمان داد تا با مردمان به نرمی رفتار کند و همه را به یک چشم بنگرد و خویش و بیگانه را در حق برابر شمارد.» ۵۱۴ «و همه را به یک چشم نگاه کن تا بزرگان در تبعیض تو طمع ستم بر ناتوانان نبندند و ناتوانان از عدالتت مأیوس نگردند.» ۵۱۵

۱۱. اصل برپا داشتن حق: «هر که به حق عمل کند، نجات یابد و رستگار شود.» «همانا برترین مردم در نظر خدا کسی است که عمل به حق نزد او محبوب‌تر از باطل باشد؛ گرچه از نفع و قدر او بکاهد و برایش مشکلاتی پیش آرد و باطل برای او منافی فراهم سازد و برایش رتبت و زیادتی به بار آورد.» ۵۱۶

۱۲. اصل خرد ورزی و درایت: «پیشوا و رهبر به قلبی اندیشمند و زبانی گویا و دلی که بر اقامه‌ی حق استوار باشد نیازمند است.» ۵۱۷

۱۳. اصل علم و آگاهی: «ای مردم، سزاوارترین مردمان به خلافت، قوی‌ترین آنان بدان و داناتریشان به دستورات خداوند است.» ۵۱۸

۵۱۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۱.

۵۱۳. غررالحکم، ج ۱، ص ۵۰.

۵۱۴. تحف العقول، ص ۱۱۹.

۵۱۵. نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۷.

۵۱۶. همان، کلام ۱۲۵.

۵۱۷. جمال الدین محمد خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۴۷۲.

۵۱۸. نهج البلاغه، کلام ۱۳۱.

۱۴. اصل توانایی و قوت: «ای مردم، سزاوارترین اشخاص برای حکومت کسی است که بدان توانا تر باشد». ۵۱۹.
۱۵. اصل زهد: «برای تو بسنده است رسول خدا(ص) را مقتدا گردانی و راه‌نمای شناخت بدی و عیب‌های دنیا و بسیاری خواری و زشتی‌های فراوانش بدانی که چگونه دل‌بستگی‌های آن از او گرفته شده و برای غیر او گسترده شده است؛ از نوش آن نخورد و از زیورهایش بهره نبرد». ۵۲۰.
۱۶. اصل مردمی بودن: رسول خدا می‌فرماید: «مردم، خانواده و عیال خدایند، پس محبوب‌ترین مردمان نزد خدا کسانی‌اند که به عیال خدا خدمت کنند و سود برسانند». ۵۲۱. امیرالمؤمنین در نامه‌ای به عثمان بن حنیف، والی بصره، فرمود: «آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند و در ناخوشایندی‌های روزگار شریک آنان نباشم؟ یا در سختی زندگی نمونه‌ای برایشان نشوم؟» ۵۲۲.
۱۷. اصل بهره‌برداری از فرصت‌ها: «فرصت‌ها هم‌چون عبور ابرها می‌گذرد؛ پس فرصت‌های نیک را غنیمت بشمارید». ۵۲۳.
۱۸. اصل ارزش‌یابی و تشویق و تنبیه: «مبادا که نیکوکار و بدکار در نزدت یک‌سان باشند، که آن رغبت نیکوکار را در نیکی کم کند و بدکردار را به بدی وادار نماید؛ و درباره‌ی هر یک از آنان، آن را عهده‌دار باش که او بر عهده‌ی خود گرفت». ۵۲۴.
-
۵۱۹. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۳.
۵۲۰. همان، خطبه‌ی ۱۶۰.
۵۲۱. ابوجعفر الکلینی، اصول الکافی، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۸، ق، ج ۲، ص ۱۶۴.
۵۲۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵.
۵۲۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۱.
۵۲۴. همان، نامه‌ی ۵۳.

۱۹. اصل دقت در گزینش: «سپس در کارگیری کارگزاران دقت کن و پس از آزمودن به کارشان گمار و به میل خود و بی مشورت دیگران و از سر خود کامگی مسئولیتی به آنان مسپار که به میل خود عمل کردن و به رأی دیگران ننگریستن، ستم‌گری و خیانت است.» ۵۲۵

۲۰. اصل رعایت اهلیت‌ها: «اندوه من آن است که نابخردان و نابکاران، فرمان کار این امت به دست گیرند و مال خدای را دولت باد آورده‌ی خویش شمارند و آن را دست به دست گردانند و بندگان او را بردگان خود گیرند و به خدمت خویش گمارند با صالحان در پیکار باشند و فاسقان را یار.» ۵۲۶

۲۱. اصل حساب‌رسی: «شخصی را به جای خود به عنوان جانشین قرارده و خود به همراه گروهی از یاران تمام سرزمین سواد (عراق) را منطقه به منطقه بگردید و از چگونگی رفتار و اعمال کارگزاران جويا شوید و سیره‌ی آنان را مورد بررسی و پی‌گیری قرار دهید.» ۵۲۷

۵۲۵. پیشین.

۵۲۶. همان، نامه‌ی ۶۲.

۵۲۷. کتاب الخراج لابی یوسف القاضی، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۹۹ ق، ص ۱۱۸.

جامعه‌ی مدینه‌النبی در شرایط سال یازدهم هجری، آخرین سال حیات رسول اکرم (ص)، مرکب از سه گروه بود: مهاجرانی که از مکه هجرت کرده بودند؛ بومیان مدینه یعنی قبایل اوس و خزرج؛ یهودیان که مشتمل بر سه طایفه‌ی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه بودند.

پیامبر اسلام جهت پیش‌رفت اسلام با یهودیان پیمانی بسته و بین مهاجر و انصار نیز عقد اخوت برقرار نمود. ۵۲۸ پیامبر (ص) در آخرین گام جهت برقراری وحدت اسلامی به دستور حق تعالی در حجه‌ی الوداع پاسخ مثبت داد و در روز هجدهم ماه ذیالحجه‌ی به ابلاغ پیام الهی اقدام نمود. «ای رسول آن‌چه از طرف پروردگارت بر تو نازل گردید ابلاغ نما.» ۵۲۹

و پیامبر، دست علی را بالا گرفت و در خطبه‌ای فرمود: «آیا من نسبت به مؤمنان از خودشان برتر نیستیم؟ همگی پاسخ مثبت دادند. حضرت فرمود: پس آن کسی که من مولای او هستم، علی مولای اوست. خداوند یاری کن یاری کننده‌ی او را و دشمن بدار دشمنش را. ای مردم، من بر شما پیشی می‌گیرم و شما در روز قیامت بر من وارد می‌شوید و چون وارد شدید، از شما از ثقلین سؤال می‌کنم؛ پس بنگرید چگونه پس از من در مورد این دو، عمل می‌کنید. مردم گفتند: این دو ثقل اکبر کدامند ای رسول خدا؟ حضرت فرمود: ثقل بزرگ‌تر، کتاب خداست که گوشه‌ی آن به دست خداست و گوشه‌ی دیگر آن به دست شما. پس به آن چنگ زنید و گمراه نشوید و آن را تغییر ندهید. و ثقل دیگر، عترت و اهل بیت است. ۵۳۰ ولی پس از رحلت رسول اکرم (ص) عده‌ای از مردم در آغاز توطئه‌ها در سقیفه اجتماع کردند و در مسئله‌ی خلافت و رهبری به نزاع برخاستند و تعصب‌های قومی و قبیله‌ای که در روح عرب ریشه‌ی عمیقی داشت، به ظهور پیوست. نزاع مهاجرین و انصار از یک طرف و خزرج از طرف دیگر.

اولین توطئه و نزاع عرب‌ها با حاکمیت ابوبکر پایان یافت. وی بر فراز منبر رفت و به مردم خطاب کرد: حاکم بر شما شدم در حالی که بهترین شما نیستیم. ۵۳۱ این واقعه در حالی اتفاق افتاد که علی (ع) و اصحاب خالص رسول

۵۲۸. سیره‌ی ابن هشام، ترجمه‌ی سید هاشم رسولی محلاتی، ج ۲، ص ۳۳۷، ۳۳۴.

۵۲۹. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۶۷.

۵۳۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۵۳۱. ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۳.

خدا(ص) به تفسیل و تکفین پیامبر اشتغال داشتند. علی(ع) در برابر این انحراف، واکنش سریع نشان نداد و حتی پیشنهاد ابوسفیان مبنی بر بیعت با او و کنار زدن ابوبکر را رد کرد؛ چون نیت ابوسفیان ایجاد اختلاف و فتنه‌انگیزی بود. ۵۳۲ ولی علی با ابوبکر هم بیعت نکرد تا این که با زور از خانه بیرونش آوردند. آن گاه علی، مبارزه در مقابل انحراف مسلمین و حاکمیت جدید را آغاز کرد و با زهرا (س) منزل مهاجرین و انصار می‌رفت. مخالفان علی(ع) از جمله عمر، مصرانه تلاش می‌کردند تا از علی(ع) بیعت بگیرند. بدین جهت، به حریم خانه‌ی فاطمه - سلام الله علیها - هجوم آوردند. از این رو، ابوبکر هنگام مرگ با اظهار تأسف گفت: «ای کاش خانه‌ی فاطمه دختر رسول خدا(ص) را جست‌وجو نکرده بودم و مردم را به داخل آن نفرستاده بودم.» ۵۳۳

برخورد کینه‌توزانه‌ی ابوبکر و عمر با علی به گونه‌ای بود که باعث خشم فاطمه گردید؛ خشمی که مانع پذیرش او نسبت به دل‌جویی‌های آن‌ها شد. به همین دلیل تا زمان رحلتش با آن‌ها صحبت نکرد ۵۳۴ و از علی(ع) خواست تا جنازه‌اش را شبانه دفن کند. دوران خلافت ابوبکر و سپس عمر و عثمان، دوران انزوای سیاسی علی(ع) است؛ با این که آن‌ها می‌دانستند که علی(ع) بر ایشان رجحان دارد. «قسم به خداوند هر آینه خلافت را پسر ابی‌قحافه به صورت پیراهن شخصی خود درآورد و آن را به تن خود کشید و حال آن که او به روشنی می‌دانست که نسبت من به خلافت همانند محور آهنین سنگ زیرین آسیا نسبت به آسیاست. سیل از دامن من سرازیر می‌شود و هیچ صاحب بال و پری نمی‌تواند بر بلندای من اوج بگیرد. پس من لباس خود را در برابر چنین حادثه‌ای رها کردم و دل به خلافت نسپردم و به فکر فرو رفتم که آیا با دستی که آن را به سرعت از بیخ قطع کرده بودند، خلافت را به چنگ خود درآورم یا شجاعانه بر ظلمت کوری صبر کنم که پیر در آن فرتوت و کودک در آن پیر می‌شد و مؤمن به سختی در آن رنج می‌کشید تا وقتی که خدا را ملاقات کند. پس دیدم که صبر کردن بر این تاریکی کور عاقلانه‌تر است، پس لب فرو بستم و صبر کردم همانند کسی که در چشمش خاشاک و در گلوی‌اش استخوان است، می‌دیدم که میراث من غارت شده است.» ۵۳۵ پس علی(ع) در دوران خلافت ابوبکر صبر پیشه کرد.

عمر در دوران خلافتش با شتاب‌زدگی، تصمیم می‌گرفت و مرتب گرفتار لغزش‌ها و تناقض‌ها می‌شد و علی(ع) موضعش در برابر این انحراف‌ها این بود که خطاهایش را به او گوشزد می‌کرد. حضرت در این باره می‌فرماید:

۵۳۲. همان، ص ۳۲۶.

۵۳۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۳۷.

۵۳۴. ابن قتیبه الدینوری، الامامة و السياسة، ص ۱۳.

۵۳۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳.

«ملاقات با او رنج آور بود و لغزش‌های او بسیار و عذر خواهی‌اش هم بسیار بود. پس مصاحبت با او چون سوار شدن بر شتر سرکشی بود که اگر مهارش را سخت نگاه می‌داشتی، بینی شتر پاره می‌شد و اگر رهایش می‌ساختی و به حال خود واگذار می‌کردی، به پرت‌گاه می‌افتاد. ۵۳۶ موضع علی(ع) در خلافت عمر و به دنبال او عثمان، موضع اثباتی بود؛ یعنی تلاش می‌کرد تا آنان را از انحراف‌های دینی و سیاسی و اجتماعی متنبه سازد. به ویژه دوران عثمان که علاوه بر انحراف‌های سیاسی گرفتار رانت‌خواری، فساد مالی و اقتصادی بود.

یکی از اولین موضع‌گیری‌های علی(ع) با عثمان، مسئله‌ی قصاص عبدالله بن عمر بود که هرزمان را در حالی که اقرار به اسلام کرد، کشته بود و عثمان گفت من این حقوق را به عمر بخشیدم، و مسئله‌ی قصاص وی را مسکوت گذاشت. و علی(ع) رسماً خواهان قصاص وی شد. ۵۳۷ در مقابل تبعید ابوذر به ربه و مالک به شام نیز موضع‌گیری نشان داد و به ابوذر خطاب کرد: «ای اباذر، اعتراض و خشم تو برای خدا بود، از جانب کسی که برای او در خشم شده‌ای امیدوار باش. این‌ها برای این از تو می‌ترسند که تو دنیای آن‌ها را از بین ببری و تو برای این از آن‌ها می‌ترسی که مبادا دین تو را از بین ببرند؛ تو هم آن‌چه آن‌ها برای آن می‌ترسند به خودشان واگذار و آن‌چه تو برای آن‌ها می‌ترسی نگاه دار و از ایشان بگریز. چه قدر آن‌ها نیازمندند به آن‌چه که تو از آن بازشان داشتی و چه بی‌نیازی تو از آن‌چه آن‌ها تو را از آن منع کردند.» ۵۳۸ انحراف‌های اجتماعی به ویژه انحراف اقتصادی عثمان، علی‌رغم نصیحت‌های مکرر علی(ع)، افزایش یافت و باعث قتل او گردید. و مردم تنها نامزد خلافت را علی دانستند. ۵۳۹ علی(ع) در این باره می‌فرماید: «تا این که از عثمان انتقام گرفتید و بر او وارد شدید؛ وی را کشتید و پس از آن به سوی من آمدید تا این که با من بیعت کنید؛ پس، از این کار امتناع ورزیدم و دست خود را پس کشیدم. سپس با من منازعه و مجادله نمودید و دست را گشودید ولی من آن را جمع کردم. شما دست مرا کشیدید و من آن را جمع کردم. آن قدر بر من ازدحام نمودید که گمان کردم قصد کشتن هم‌دیگر یا مرا دارید.» ۵۴۰ هجده‌ی مردم به علی(ع) سبب شد که حسن و حسین در زیر دست و پا قرار گیرند و لباس علی(ع) پاره گردد. ۵۴۱

۵۳۶. همان.

۵۳۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۴.

۵۳۸. نهج البلاغه، کلام ۱۳۰.

۵۳۹. الکامل، ج ۳، ص ۱۹۰.

۵۴۰. الغارات، ج ۱، ص ۳۱۰.

۵۴۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳.

سرانجام، علی(ع) با اصرار فراوان همگان، خلافت را پذیرفت ولی تصریح کرد که موضع سیاسی و اجتماعی من بر طبق قرآن و سنت نبوی است. و به همین دلیل طلحه و زبیر که برای شریک شدن در خلافت با علی(ع) بیعت کرده بودند، ۵۴۲ در مقابل علی ایستادند.

ابن ابی الحدید گوید: «روز شنبه هجدهم ماه ذی الحجه، فردای روز بیعت، علی(ع) به مسجد آمد و برنامه‌ی سیاسی و حکومتی خویش را که بر عدالت اجتماعی و اقتصادی استوار بود، برای مردم ترسیم کرد.» ۵۴۳ و انتقاد بی‌پرده از خلفای پیشین، احیای سنت‌های رسول خدا در جامعه، قاطعیت در اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی، لغو امتیازات غیر عادلانه را به صراحت بیان کرد و البته از فتنه‌هایی در آینده هشدار داد. علی(ع) جهت اجرای برنامه‌ی خود، زمام‌داران عثمان را در ایالات مختلف عزل نمود و افراد صالح و متدین را گماشت. ۵۴۴ ولی علی(ع) با مشکلاتی از جمله اشرافیت، اختلافات نژادی، آشفتگی اوضاع داخلی، دنیازدگی، نفاق و جهل مردم روبه‌رو بود؛ بنابراین در خطبه‌هایش، مردم را به معارف اسلامی آگاه می‌ساخت و عوام را نسبت به جهل‌ها و کاستی‌ها مطلع می‌نمود. اما خواص منحرف از جمله ناکثین، قاسطین و مارقین، علی(ع) را در تنگنای سیاسی و اجتماعی قرار می‌دادند؛ ولی هیچ‌گاه علی(ع) عدالت را فدای مصالح سیاسی و اجتماعی خویش نکرد. جریان ناکثین به رهبری طلحه و زبیر و عایشه با شعار خون‌خواهی عثمان (ولی در واقع جهت غصب خلافت) در آغاز حکومت علی(ع) ظاهر گشت؛ به جرم این که چرا علی(ع) حاکمیت بصره و کوفه را به طلحه و زبیر نبخشید. ۵۴۵ علی(ع) با این که از قصد توطئه و شورش آن‌ها باخبر بود که به بهانه‌ی عمره، قصد خروج از مدینه را داشتند، با آن‌ها مخالفت نکرد زیرا علی(ع) کسی را قبل از وقوع عملی مؤاخذه نمی‌کرد. ۵۴۶ امیر مؤمنان(ع) حاکمیت را به طلحه و زبیر تفویض نکرد؛ زیرا قدرت طلبی افراطی با فرهنگ سیاسی علوی سازگاری نداشت. این دو آن قدر قدرت طلب بودند که حتی وقت اقامه‌ی نماز جهت امامت، به منازعه می‌پرداختند. ۵۴۷ به هر حال، علی(ع) در مقابل دشمنانش ایستاد ولی پیش دستی نکرد و حتی در عقب انداختن جنگ تلاش می‌کرد تا شاید عده‌ای هدایت یابند و از تاریکی و

۵۴۲. الامامة و السياسة، ص ۵۱.

۵۴۳. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۳۶، ۳۷.

۵۴۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۵۴۵. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۳۲.

۵۴۶. شیخ مفید، الجمل، ص ۸۹.

۵۴۷. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۸۱. الجمل، ص ۳۵۲، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۸.

ظلمت به روشنایی دست یازند. ۵۴۸ مخالفان علی(ع) به سرعت در جنگ جمل شکست خوردند و موضع علی(ع) در قبال اصحاب جمل از جنگ با عفو عمومی و کنترل اوضاع همراه بود. ولی جنگ جمل، کینه‌ها و حس انتقام‌جویی را زنده کرد و دست‌آویزی برای معاویه جهت مخالفت با علی(ع) را مهیا کرد و بستر فتنه‌ی جدی‌تری یعنی حضور قاسطین و بی‌بهرگان از انصاف و عدالت را آماده ساخت؛ زیرا معاویه بر شام حاکم بود. شام از آغاز گرایش به اسلام با خاندان ابوسفیان در ارتباط بود و اسلام را از زبان آن‌ها شناخت؛ بنابراین تا آخرین نفس، معاویه را بر ضد علی(ع) همراهی کردند و معاویه با شعار خون‌خواهی عثمان، جنگ صفین را تحقق بخشید. امام جهت مبارزه با معاویه، مرکز حکومت را به کوفه تغییر داد تا به شام نزدیک شود و با نامه‌ها و خطبه‌های خویش بر صحت و درستی حکومت و خلافت خویش و عدم دخالت وی در کشتن عثمان و ابراز عدم سزاواری معاویه در جهت تصدّی رهبری جامعه مردم را آگاه ساخت ۵۴۹ و از طرف دیگر سپاه را به طرف شام گسیل داد.

درگیری به سمت توفیق سپاه علی(ع) پیش رفت که نقشه‌ی عمروعاص اجرا شد و مسئله‌ی حکمیت تحقق یافت و تفرقه، سپاه علی(ع) را در برگرفت و علی(ع) را نیز در پذیرش حکمیت مجبور ساخت و علی(ع) نیز نمایندگی ابوموسی اشعری را از روی اکراه پذیرفت و همین، سبب تحقق جریانی به نام مارقین و خوارج شد.

اولین واکنش رسمی امام در مقابل خوارج، فرستادن عبدالله بن عباس به عنوان نماینده‌ی خود جهت بحث و مناظره با آن‌ها بود؛ ۵۵۰ ولی خوارج نپذیرفتند و برای جنگ با امام خود را آماده کردند و امام در مقابل آن‌ها ایستاد و علی‌رغم اهانت‌های متعدد به وی در مجامع عمومی، تنها به دلیل قتل شیعیانش با آن‌ها مقابله کرد؛ ولی قبل از جنگ نهروان، با آن‌ها به بحث و مناظره پرداخت و سپس با غیر مهتدیان به جنگ برخاست و فرمود: «ای مردم، من چشم فتنه و فساد را کور کردم و غیر از من کسی جرأت دفع آن فتنه و فساد را نداشت در حالی که تاریکی در آن موج زده و سختی آن رو به فزونی نهاده بود.» ۵۵۱

۵۴۸. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲.

۵۴۹. نصر بن مزاحم المنقری، وقعة صفین، ص ۲۹ و نهج البلاغه، نامه‌ی ۸ و خطبه‌ی ۴۳.

۵۵۰. نهج البلاغه، نامه‌ی ۷۷.

۵۵۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۲.

علی(ع)؛ قاطعیت یا تساهل؟

پرسش مهمی که در دوران معاصر، ذهن مردم ما را مشغول ساخته است، مسئله‌ی تساهل و قاطعیت است و این که آیا در اجرای احکام الهی باید گرفتار تولرانس و تساهل شد یا این که باید زمام‌داران، قاطعیت و جدیت را سیاست خویش سازند. آنان که مدعی پیروی علی(ع) و سیره و سنت علوی‌اند، بر این مطلب واقفند که علی(ع) قاطعیت را بر مصلحت سنجی و منفعت‌طلبی مقدم می‌داشت و اینک نمونه‌هایی از این سنت علوی بهرا بر می‌شماریم:

۱. قدامه بن مظعون، شراب آشامیده بود و عمر، تصمیم بر اجرای حد اسلام گرفت. قدامه با استناد به آیه‌ی نودوسوم مائده، ۵۵۲ عمر بن خطاب را قانع کرد که حد را از وی ساقط کند. عمر، علی‌رغم این که استدلال او را پذیرفت، از حضرت علی(ع) نیز مطلب را جویا شد. و حضرت فرمود: «قدامه و هر کس دیگر، این حرام را مرتکب شود، از اهل آیه‌ی شریفه نیست؛ زیرا کسانی که ایمان آورده عمل صالح را انجام می‌دهند، حرام خدا را حلال نمی‌شمارند. پس قدامه را برگردان و بگو از آن چه گفته، توبه کند و پس از توبه بر گفته‌اش، حد الهی را بر عملش اقامه کن و اگر از تو سربچی کند او را بکش؛ زیرا به واسطه‌ی حلال شمردن حرام الهی از دین خارج شده و خودش مباح گردیده است.» ۵۵۳

۲. وقتی عمر بن خطاب با شش ضربت چاقوی ابولؤلؤ به بستر مرگ گرفتار شد، عبیدالله پسر عمر، هرمزان، سردار ایرانی تازه مسلمان و دختر خردسال ابولؤلؤ را کشت؛ در حالی که هنوز عمر زنده بود. استدلال عبیدالله این بود که در خلوت، هرمزان را دیدم که بر کشتن پدرم، ابولؤلؤ را ترغیب می‌کند. عمر وصیت کرد که اگر از دنیا رفتم، برای تأیید سخنان پسر، گواهی بخواهید، اگر نیاورد، عبیدالله را به جرم قتل هرمزان بکشید. دوره‌ی حاکمیت عثمان فرا رسید، ولی عثمان، علی‌رغم وصیت عمر و حکم الهی تصریح کرد که من از گناه عبیدالله بن عمر گذشتم، ولی علی(ع) بر کشتن عبیدالله اصرار ورزید. عثمان گفت من خون‌بهای او را می‌پردازم. امام(ع) با این عمل کرد عثمان به شدت مخالفت کرد و به عبیدالله بن عمر خطاب کرد: «اگر دستم به تو رسد، تو را به قصاص خون هرمزان خواهم کشت.» و عثمان نیز عبیدالله را مخفیانه به کوفه روانه کرد. ۵۵۴

۳. تاریخ، شاهد بی‌وفایی عثمان نسبت به وعده‌ها و پیمان‌های آغاز خلافتش بود؛ نه به کتاب خدا و سنت پیامبر توجّهی کرد و نه به سیره‌ی ابوبکر و عمر وفادار ماند. در آغاز خلافتش، مروان بن حکم و پدرش حکم بن ابی‌العاص

۵۵۲. «کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند، بر آن چه که می‌خورند گناهی نیست».

۵۵۳. محمود شهابی، ادوار فقه، ج اول، ص ۱۲.

۵۵۴. ترجمه‌ی الغدیر، ج ۱۵، ص ۲۱۹.

را که تبعیدشدگان پیامبر و ابوبکر و عمر بودند، به مدینه فراخواند و پیراهنی از پارچه‌ی گران‌بها به آن‌ها هدیه کرد. و مردم به ویژه اصحاب پیامبر(ص) را نگران ساخت. دخترش ام‌آبان را به مروان بن حکم داد. دختر دیگرش، عایشه را به همسری حارث بن حکم و یک پنجم غنائیم افریقا یعنی پانصد هزار دینار طلا را به مروان و سیصد هزار درهم به حارث بن حکم و سیصد هزار درهم دیگر به پدر آن‌ها، حکم بن ابی‌العاص و صد هزار درهم نیز به سعید بن عاص بخشید. ولید بن عقبه، فرمان‌دار کوفه، صد هزار سکه از عبدالله بن مسعود که خزانه‌دار و کارگزار بیت‌المال دولت عثمان بود، قرض گرفت و پرداخت نکرد و عثمان در نامه‌ای به عبدالله بن مسعود نوشت: «تو خزانه‌دار مایی و بسم الله الرحمن الرحیم؛ پس برای آن‌چه ولید از اموال ستانده کاری به وی نداشته باش.» عبدالله بن مسعود، کلید خزانه را بر زمین انداخت و فریاد زد، من گمان می‌کردم خزانه‌دار مسلمانانم. این سنت زشت و ناپسند ادامه یافت به گونه‌ای که عثمان به ابوسفیان، دویست هزار درهم و به عبدالله بن خالد بن اسیداموی سیصد هزار درهم از بیت‌المال بخشید. علی(ع) به شدت با این رانت‌خواری و فساد مالی عثمان مخالفت کرد و به او هشدار داد که مردم، برای جلوگیری از این کارها برمی‌خیزند و میان تو و خواسته‌ات جدایی می‌اندازند. ثروت اندوزی بنی‌امیه در زمان عثمان در حالی بود که اصحاب خالص پیامبر، گوشه‌نشین شدند. و دولت جاهلیت قریش بر آن‌ها حاکم گردید. ابوذر به ربه تبعید شد و در خلوت و تنهایی کنار یگانه دخترش، سر بر بالین خاک نهاد و به زیارت پیامبرش شتافت. عبدالله بن مسعود را با خشونت از مسجد بیرون انداختند و دنده‌اش را شکستند. فساد مالی در شش سال آخر خلافت عثمان به اوج خود رسید و سبب شورش مردم شد. آشوب و آشفتگی، جامعه‌ی اسلامی را فرا گرفت و علی(ع) علی‌رغم مخالفت با فساد مالی و اداری عثمان، در صدد اصلاح و آرامش امور بود. یک بار محیط را آرام کرد و با گفتار پیامبر او را هشدار داد که فرمود: «روز قیامت، پیشوای ستم‌گر را می‌آورند در حالتی که یآوری ندارد و عذرخواهی همراه او نیست؛ پس در آتش دوزخ افکنده شود و در آتش می‌گردد مانند گردش آسیاب؛ آن‌گاه در اعماق دوزخ بازداشته می‌شود.» اما وی درس نگرفت و در گرداب آشوب مردم غرق شد. ۵۵۵

زمان‌داران شریف، آگاه باشند که عثمان در حالی به قتل رسید که با زبان روزه به تلاوت قرآن مشغول بود و خونس در حال مرگ بر صفحه‌های قرآن ریخت. و این روی‌داد، چیزی جز محصول عمل کرد و انحراف مالی و اداری عثمان نبود.

۴. وقتی مردم، مانند موی گردن گفتار، به دور علی(ع) ریختند و از هر طرف به سوی او هجوم آوردند، به گونه‌ای که حسن و حسین به زیر دست و پا رفتند و لباس حضرت پاره شد، ۵۵۶ امام علی(ع)، حکومت را پذیرفت و فرمود:

۵۵۵. ترجمه‌ی الغدیر، ج ۱۶، ص ۱۷۳ - ۲۰ و ج ۱۷، ص ۱۵۸ و ۲۰.

۵۵۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۱.

«بدانید اگر من دعوت شما را بپذیرم، طبق آن چه خود می‌دانم رفتار خواهم نمود، نه آن چه دیگران پیش از من کردند. و به سخن گوینده و سرزنش توییخ کننده گوش فرا نمی‌دهم.» ۵۵۷ این سخن کسی است که دل‌بستگی به دنیا و حکومت ندارد و به خدا قسم می‌خورد که اگر حجت با این جمعیت انبوه تمام نمی‌شد و عهد خداوند متعال مبنی بر مقابله‌ی علما با ظلم ستم‌گران نبود، هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهانش می‌انداختم و آخر خلافت را به کاسه‌ی اول آن سیراب می‌کردم و دریافتید که این دنیای شما نزد من خوارتر و بی‌مقدارتر از عطسه‌ی یک بز است. ۵۵۸ و نیز فرمود: «به خدا این کفش، نزد من از امارت و حکومت بر شما، محبوب‌تر است؛ مگر این که حقی را ثابت گردانم یا باطلی را براندازم.» ۵۵۹ و فرمود: «آیا به من دستور می‌دهید که برای حکومت بر مردم از بیداد و ستم یاری بخواهم. به خدا، هرگز چنین نکنم؛ مادامی که شب و روز در پی هم آیند و ستاره‌ای در آسمان در کمین ستاره‌ی دیگری ست. اگر این مال، مال خودم بود، آن را به یک‌سان میان مسلمانان تقسیم می‌کردم تا چه رسد به این که مال، مال خداست.» ۵۶۰

امام از ابتدای حکومت، تقسیم بیت‌المال و عطایا را به صورت عادلانه انجام داد و کسی را بر کسی مقدم نداشت و پیش‌کسوتان به اسلام بر تازه‌مسلمانان، برتری نداشتند. تمایزی میان عرب و عجم و سیاه و سفید قائل نبود و به همین دلیل، امام مورد اعتراض برخی از نورچشمان دولت عثمان به ویژه طلحه و زبیر قرار گرفت. روزی این دو نفر نزد امام آمده، گله کردند که چرا در مسائل حکومت با ما مشورت نمی‌کنی و از ما کمک نمی‌خواهی؟ امام پاسخ داد: «آیا به من نمی‌گویید که شما در چه چیز حق داشته‌اید که شما را از آن حق باز داشته‌ام و یا کدام نصیب و بهره‌ای از بیت‌المال بوده که خود برداشته و به شما نداده‌ام و یا کدام حق و دعوائی بود که یکی از مسلمانان نزد من آورده از بیان حکم آن عاجز و ناتوان بوده‌ام یا به آن نادان بوده و در حکم آن اشتباه کرده‌ام.» ۵۶۱ ولی طلحه و زبیر به دلیل قاطعیت امام، به مقابله‌ی با او پرداختند و به همراهی عایشه و به بهانه‌ی قتل عثمان، جنگ جمل را ترتیب دادند. عایشه فرمان‌دهی سپاهی را به عهده گرفت. وی در واقع به دنبال به خلافت رساندن طلحه بود؛ به همین دلیل، سعید بن عاص اموی در بین راه مکه به بصره، لشکر کشی عایشه را که دید،

۵۵۷. همان، خطبه‌ی ۳.

۵۵۸. همان.

۵۵۹. همان، خطبه‌ی ۳۳.

۵۶۰. همان، خطبه‌ی ۱۲۶.

۵۶۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۶.

گفت: خون عثمان بهانه و فریبی بیش نیست و این جنگ برای رسیدن خلافت به بنی تمیم است و من خود را فدای این خواسته نمی‌کنم و از نیمه‌ی راه به مکه رفتم. ۵۶۲ جریان ناکثین و پیمان شکنان، با قتل طلحه و زبیر و شکست عایشه به فرجام رسید.

۵. امام در مقابله با قاسطین و معاویه و قوم بنی امیه نیز قاطعیت نشان داد و جنگ با آن‌ها را بدون هیچ گونه تردید پذیرا شد و فرمود: «و اما سخن در این که مرا در جنگ با اهل شام تردیدی است، به خدا یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم، مگر برای آن که می‌خواهم گروهی از ایشان به من ملحق گردیده و هدایت شوند، به چشم کور خود نور روشنی را هم ببینند؛ و این تأمل و درنگ در کارزار نزد من، محبوب‌تر است از این که گمراهان را بکشم.» ۵۶۳ امام، مخوف‌ترین فتنه‌ها را فتنه‌ی بنی امیه دانست و آن را فتنه‌ی کور و تاریک توصیف کرد. ۵۶۴

سرّ این سخن، این بود که معاویه به گونه‌ای خود را بر شامیان معرفی کرد که گویا تنها اندیشمند اسلامی اوست. به همین دلیل، وقتی نماز جمعه را روز چهارشنبه می‌خواند، کسی بر او اعتراض نمی‌کند. ۵۶۵ امام(ع) با قاطعیت در مقابل معاویه ایستاد و ضمن بیان شخصیت ننگ‌بار معاویه، ۵۶۶ تصریح کرد که اسلام، در گذشته بین ما و شما فاصله انداخت. ما به رسالت محمد(ص) ایمان آوردیم و شما کافر شدید و شمشیری که با آن جدّ و دایی و برادرت را در یک جا (جنگ بدر) به خاک انداختم، اکنون نزد من است. ۵۶۷ معاویه، خواهان ابقای خود بر حکومت شام بود، ولی امام(ع) با قاطعیت تمام این انتصاب را مشروع نمی‌دانست. علاوه بر این که از نظر سیاسی آن را غیر استراتژیک قلمداد می‌کرد؛ زیرا علی(ع) با ابقای معاویه بر حکومت شام به معاویه مشروعیت می‌بخشید. آن‌گاه با قدرت قوی‌تری در مقابل حضرت می‌ایستاد. به هر حال، امام، فرمان‌داری معاویه بر شام را نپذیرفت و فرمود: «و اما این

۵۶۲. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۳.

۵۶۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۵۴.

۵۶۴. همان، خطبه‌ی ۹۲.

۵۶۵. ترجمه‌ی الغدير، ج ۱۹، ص ۳۰۴.

۵۶۶. نهج البلاغه، نامه‌ی ۱۰ و نامه‌ی ۳۹.

۵۶۷. همان، نامه‌ی ۶۴.

که فرمان‌داری شام را از من خواستی، من کسی نیستم که آن‌چه را که دیروز تو را از آن بازداشتیم، امروز به تو ببخشم.» ۵۶۸ «چیزی را از من خواستی که شایسته‌ی آن نیستی و از سرچشمه‌ی آن به‌دوری.» ۵۶۹

۶. قضیه‌ی خوارج، نمونه‌ی دیگری از قاطعیت امام(ع) را نشان می‌دهد. البته حضرت با توجه به جهل و خشکه مقدسی اهل نهروان، با آن‌ها با مدارا برخورد کرد. آگاهی و آموزش را بر جنگ با آن‌ها مقدم داشت؛ مسئله‌ی حکمیت را برای آن‌ها توضیح داد و خطای آن‌ها بر تفسیر آیه‌ی (لا حُکم الا لله) را آشکار ساخت و ضرورت وجود حاکم و والی بر هر جامعه، اعم از حاکم نیکوکار و بدکار، را تبیین نمود. ۵۷۰

سرانجام، خوارج تصمیم گرفتند از کوفه بیرون روند و مشکل دیگری بر جامعه‌ی اسلامی بیفزایند و دل علی(ع) را به درد دیگری مبتلا سازند. انتقادهای سیاسی به حزب و مسلک سیاسی و اعتقادی بدل شده و برخی از اصحاب و دوست‌داران امام(ع) را به قتل رساندند. امام(ع) مهلت را روا ندانسته، علی‌رغم این که از مأمور خود، ابن عباس، شنید که پیشانی خوارج از کثرت سجده، پینه بسته و دستشان مانند پای شتر خشن و سفت شده و جامعه‌ای فرسوده بر تن کرده و اراده‌ای مصمم دارند، ۵۷۱ به سمت آنان رفت و با استدلال، مکر و نیرنگ اهل شام، به ویژه بر نیزه قرار دادن قرآن‌ها را آشکار ساخت و انحراف آن‌ها را بیان کرد. ۵۷۲ هشت هزار تن از خوارج با سخنان امام از تصمیم خود برگشتند. امام با قاطعیت تمام، با چهار هزار تن دیگر جنگید و همه‌ی آن‌ها را جز اندکی به قتل رساند.

۷. عبدالله بن زمعه که از اصحاب وفادار امام علی(ع) بود، روزی نزد حضرتش آمد و چیزی که حق او نبود از حضرت طلبید، امام فرمود: «این مال نه از آن من است و نه از آن تو؛ بلکه غنیمت مسلمانان و اندوخته‌ی شمشیرهای ایشان است. اگر با آنان در کارزارشان شریک بوده‌ای، تو را هم مانند آنان نصیب و بهره می‌باشد و اگر نه، چیده‌دست‌های آنان برای دهن‌های دیگران نمی‌باشد.» ۵۷۳ امام(ع) همین پاسخ را به أسامة بن زید بن حارثه، صحابی محبوب پیامبر، داد. وقتی که به علی(ع) پیغام داد که عطای مرا به من بفرست. امام پاسخ داد: «این مال از

۵۶۸. نهج البلاغه، نامه‌ی ۱۷.

۵۶۹. همان، نامه‌ی ۶۴.

۵۷۰. همان، کلمات قصار ۳۶۵، ۳۶۶ و ۴۱ و خطبه‌ی ۱۹۲.

۵۷۱. همان، خطبه‌ی ۱۳۶.

۵۷۲. همان، خطبه‌ی ۱۶۵.

۵۷۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۲۳.

آن کسی است که بر آن جهاد کرده باشد؛ لیکن مرا در مدینه مالی موجود است؛ هر چه می‌خواهی از مال خودم برای خود بردار و بگیر.» ۵۷۴

۸. امام (ع) به زیاد بن ابیه، والی بصره نوشت: «به خدا سوگند، سوگندی از روی صداقت، که اگر به من گزارش رسد تو در بیت‌المال مسلمانان به کم یا زیاد خیانت کرده‌ای و بر خلاف دستور، صرف نموده‌ای، بر تو سخت خواهیم گرفت؛ چنان سخت گرفتنی که تو را کم مایه و گران پشت و ذلیل و خوار گرداند.» ۵۷۵

۹. عقیل، برادر علی (ع) که ده سال از او بزرگ‌تر بود و ضعف پیری، نایب‌نایش ساخته بود، نزد حضرت آمد و از فقر نالید و یک من گندم بیش از سهم خود از امام خواست و بر خواسته‌اش اصرار ورزید. امام با این که از وضع رقت‌بار برادرش آگاه بود، به دلیل مسئولیتش در برابر بیت‌المال مسلمین و احکام الهی، خواسته‌ی او را اجابت نکرد و با کلامی جان‌سوز فرمود: «به خدا، عقیل را در فقری جان‌کاه دیدم که یک من گندم از بیت‌المال شما مردم درخواست نمود و پسرهای او را دیدم که از شدت فقر، موهای غبارآلود و رنگ‌های تیره داشتند؛ گویی که رخسارشان با نیل سیاه شده بود. عقیل در خواسته‌اش اصرار می‌کرد و سخن را تکرار می‌نمود و من به سخنش گوش فرا می‌دادم. او می‌پنداشت که دینم را به او فروخته، از روش خویش دست برداشته، دنبال او می‌روم. پس تکه آهنی را برای او گداخته کردم، نزدیک بدنش بردم تا عبرت گیرد؛ از درد آن مانند بیماری بنالید که نزدیک بود از اثر آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل، مادران در سوگ تو بگریند، آیا از پاره‌ی آهنی که آدمی آن را به بازی گداخته، ناله می‌کنی و مرا به سوی آتشی که خداوند آن را به خشم خود افروخته می‌کشانی؟! آیا تو از این رنج، ناله می‌کنی و من از آتش دوزخ ننالم؟!

۱۰. امام از حضور عثمان بن حنیف فرمان‌دار بصره، در مهمانی فارغ از تهیدستان، مطلع شد و با نامه‌ی ذیل او را مؤاخذه کرد: «ای پسر حنیف، به من گزارش شده که یکی از جوانان اهل بصره، تو را به مهمانی دعوت کرده و تو شتابان به آن مجلس رفتی. خورش‌های رنگارنگ برایت خواسته و کاسه‌های بزرگ غذا به سویت آورده می‌شد و نمی‌پنداشتیم که تو به مهمانی مردمی رو آوردی که نیازمندانشان را از در خانه برانند و توان‌گیشان را به خود بخوانند... بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه‌ی کهنه و از خوراکش به دو قرص نان در روز اکتفا کرده است و البته شما بر چنین رفتاری توانا نیستید؛ ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاک‌دامنی و درست‌کاری یاری دهید. به خدا سوگند، از دنیای شما، طلایی نیندوخته و از غنایم آن، مال فراوانی ذخیره نکرده و با کهنه جامه‌ای که در بردارم، جامه‌ی کهنه‌ی دیگری تدارک ننمودم. شاید در حجاز یا یمامه کسی باشد که به قرص نانی

۵۷۴. ادوار فقه، ج ۳، ص ۳۳۲.

۵۷۵. نهج البلاغه، نامه‌ی ۲۰.

دست‌رسی نداشته باشد و سیر شدن را به یاد ندارد و دور باد که من با شکم سیر بخوابم و در پیرامونم شکم‌های گرسنه و جگرهای تشنه و تفتیده سر بر بالین می‌گذارند. ۵۷۶

۱۱. ام‌هانی، خواهر حضرت که می‌پنداشت امام به وی بیش از دیگران عنایت دارد، نزد حضرت شتافت. امیرمؤمنان بیست درهم از بیت‌المال به او داد. ام‌هانی از کنیز غیر عربش پرسید: چه قدر دریافت داشتی؟ کنیز پاسخ داد: بیست درهم. ام‌هانی از برخورد علی(ع) خشم‌گین شد و بیرون رفت. حضرت به او فرمود: برو، خدایت بیامرزد. ما در کتاب خدا فرزندان اسماعیل را از فرزندان اسحاق برتر نیافتیم. ۵۷۷

۱۲. عبدالله بن جعفر بن ابی‌طالب، همسر حضرت زینب و پدر پنج شهید که سه تن آن‌ها در کربلا و دو فرزند دیگرش در واقعه‌ی حرّه در مدینه به شهادت رسیدند، به سبب تنگ‌دستی به امیرمؤمنان رو آورد و گفت: ای امیر مؤمنان، اگر صلاح می‌دانید، دستور دهید مقداری از بیت‌المال به من کمک شود. به خدا سوگند، جز فروش چهارپایی که مرا بدین سوی و آن سوی می‌برد، راهی برای تأمین مخارج زندگی ندارم. حضرت فرمود: نه، به خدا سوگند، چیزی ندارم که به تو دهم؛ مگر آن که دستور دهی عمویت به دزدی دست گشاید و ره‌آوردش را در اختیار قرار دهد. ۵۷۸

۱۳. ام‌عثمان، روزی نزد همسرش، امام علی(ع) شتافت. مقداری گل میخک در برابر امام بود. ام‌عثمان گفت: شاخه‌ای از این گل به دخترم هدیه کن تا گردن‌بندی سازد. حضرت یک درهم به او داد و فرمود: این که می‌بینی سهم همه‌ی مسلمانان است. صبر کن وقتی سهم‌مان را دریافت داشتیم، به دخترت هبه کنیم. ۵۷۹

۱۴. علی بن رافع، خزانه‌دار بیت‌المال، می‌گوید: یکی از دختران علی(ع) گردن‌بند مرواریدی از من به عاریه گرفت تا در ایام عید قربان استفاده کند و پس از سه روز باز برگرداند. علی(ع) آن مروارید را بر گردن دخترش دید و به من فرمود: به مسلمانان خیانت می‌کنی؟ ماجرا را به حضرت باز گفتم و توضیح دادم که در صورت تلف شدن، خود، جبران خسارت را تضمین کرده‌ام. حضرت فرمود: همین امروز آن را بازگردان و بکوش دیگر به چنین کرداری دست نیازی که با بازخواست و کیفر شدید روبه‌رو خواهی شد. سپس فرمود: اگر دخترم این

۵۷۶. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۵.

۵۷۷. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۱۵۰.

۵۷۸. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵۷۹. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۲، ص ۱۰۹.

گردن‌بند را از راهی جز عاریه‌ی تضمین شده گرفته بود، نخستین زن هاشمی بود که دستش به خاطر سرقت از بیت‌المال بریده می‌شد. ۵۸۰

علی(ع) و مبارزه با بدعت‌ها

پس از وفات پیامبر(ص) بدعت‌ها و آموزه‌های ناسازگار با کتاب و سنت، به صورت گسترده ظهور کرد. رسول خدا(ص) قبل از وفات چنین حادثه‌ای را پیش‌بینی کرده بود؛ بر این اساس وقتی از او سؤال شد که جانشینان شما چه کسانی‌اند؟ فرمود: کسانی که سنت مرا زنده نگه دارند. ۵۸۱ به علی(ع) فرمود: تو برای حفظ سنت من خواهی جنگید. ۵۸۲

اولین بدعت که اساس همه‌ی بدعت‌های بعدی بود، مخالفت با جانشینی و خلافت امیرمؤمنان است. گروهی در سقیفه جمع شدند و خلیفه‌ای برگزیدند و خلیفه‌ی اول نیز وقت فرا رسیدن اجل، خلافت را به عقد دیگری درآورد و این دو، خلافت را چون شتر ماده پنداشته و هر یک به پستان او چسبیده و سخت آن را دوشیدند و نوشیدند. خلیفه‌ی دوم نیز چون زندگانی‌اش به سرآمد، گروهی را نامزد کرد؛ گرچه علی(ع) نیز داخل جمع بود اما سایر اعضا به گونه‌ای انتخاب شدند تا خلیفه‌ی سوم گزینش شود و علی(ع) باز به حاشیه بنشیند و این سومین، با روی کار آمدنش، به خوردن بیت‌المال و نشانیدن خویشاوندان بر مناصب اجرایی و حکومتی همت گماشت. ۵۸۳

منع کتابت حدیث و جمع‌آوری احادیث نبی(ص) و سوزانیدن آن‌ها، بدعت دیگری است که عمر انجام داد. وی دستور داد: احادیث، جمع‌آوری و سوزانده شود. آن گاه به شهرهای مسلمانان نامه نوشت که هر کس نوشته‌ای دارد، از بین ببرد. البته ابوبکر، قبل از عمر، پانصد حدیث را از بین برد. ۵۸۴ عمر، به دنبال این پی‌آمد اسف‌بار، نقل احادیث پیامبر(ص) را منع کرد. این روی‌کرد در اواخر عمر شریف نبی اکرم(ص) در رفتار عمر هویدا بود. او در

۵۸۰. همان، ص ۱۰۸.

۵۸۱. بحارالانوار، ج ۲، حدیث ۲۵.

۵۸۲. همان ج ۳۳، حدیث ۱۵۴.

۵۸۳. ر. ک: نهج‌البلاغه، خطبه‌ی شش‌میه، ۳.

۵۸۴. سید جعفر مرتضی عاملی، الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۱، ص ۶۰ - ۵۱ و علامه عبدالحسین امینی، الغدير، ج ۶، ص ۴۲.

برابر دستور پیامبر(ص) که فرمود: «من می‌خواهم چیزی بنویسم تا پس از من گم‌راه نشوید» ایستاد و صریحاً گفت: «حسبنا کتاب الله»؛ ۵۸۵ کتاب خدا کافی است و نیازی به سنت نداریم.

سومین بدعت خلفای سه‌گانه پس از رسول الله(ص) که زاییده‌ی بدعت پیشین است، اجتهادهای در مقابل نص قرآن و سنت بود. با حذف سنت نبوی، قرآن نیز به حاشیه نشست و اجتهادهای مخالف کتاب و سنت، مانند حذف سهم مؤلفه قلوبهم از مصارف زکات، شرعی شمردن سه طلاق در یک مجلس، غیرقانونی دانستن متعهی حج و متعهی نساء، حذف «حیّ علی خیر العمل» از اذان، تمام خواندن نماز در منی و جماعت خواندن نماز تراویح در شب‌های ماه رمضان و... رونق پیدا کرد. ۵۸۶.

گماردن فاسقان و منافقانی چون معاویه، مغیره بن شعبه، مروان بن حکم و ولید بن عقبه، از بدترین بدعت‌های خلفای صدر اسلام است که منجر به روی کار آمدن بنی‌امیه و دشمنان نبی‌اکرم(ص) شد که در اولین گام‌های حکومت، آن‌ها به ایجاد فرقه‌های مختلف، همت گماشتند؛ فرقه‌هایی که نه به دنبال راه پیامبر بودند و نه پذیرای کردار وصی او؛ گویی هر یک از آن‌ها امام خویش‌اند. ۵۸۷.

این بدعت‌های در دین، پی‌آمدهای ناگواری را برای جامعه‌ی اسلامی به ارمغان آورد. برجا ماندن تعدادی از آداب ظاهری و حذف گوهر و محتوای اسلام، از بدترین و تاریک‌ترین پی‌آمدهای این جریان است. امام فرمود: «ای مردم، به زودی بر شما روزگاری خواهد آمد که اسلام را از حقیقت آن واژگون سازند، هم‌چون ظرفی که واژگونش کنند و آن را از آن‌چه در درون دارد، تهی سازند.» ۵۸۸ متروک ساختن قرآن، نسبت دادن سهو و نسیان و گناه به پیامبر(ص)، سب و لعن اهل‌بیت علیهم السلام به ویژه امیر مؤمنان(ع)، ظهور حکومت‌های فاسد و ستم‌گری چون معاویه و یزید و سایر ستم‌گران بنی‌عباس، خرافات و افسانه‌سرایی و جعل احادیث و شیوع اسرائیلیات و تعلیم تورات به جای قرآن، نمونه‌هایی از پی‌آمدهای بدعت است.

جامعه در این دوران، گرفتار فتنه و سرگردانی گشت. همه چیز برای مردم غبارآلود شد و هیچ حقیقت روشنی برای مردم نمایان نبود. حقیقت و باطل برای مسلمانان مختلط گشته، سرگردانی و حیرت وجود آن‌ها را فرا گرفته

۵۸۵. پیشین.

۵۸۶. سید عبدالحسین شرف الدین النص والاجتهاد، ص ۴۲، الغدیر، ج ۶، ص ۱۴۴ - ۱۴۲.

۵۸۷. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۸۸.

۵۸۸. همان، خطبه‌ی ۱۰۳.

بود. حضرت علی(ع) به این حقیقت خبرداد و از زبان پیامبر اکرم(ص) گزارش داد که امت من، پس از من به زودی گرفتار فتنه می گردند. ۵۸۹ امام(ع) پس از بیست و پنج سال مظلومیت، با اصرار فراوان مردم، بر منصب حکومت دست یافت و برای تحقق نظام عادلانه و برخورد با ظلم و بی عدالتی، به احیای سنت و مقابله با بدعت ها پرداخت و برای احیای سنت ها و ارزش های دینی، به شدت با جاهلیت جدید، عصر خلفای سه گانه، مبارزه نمود. انحراف ها و اعوجاج های دوران خلفای سه گانه را برای مردم بیان کرد ۵۹۰ و وفاداری به پیامبر(ص) و احیای سنت نبوی و ارزش های اصیل اسلامی را نشان داد. ۵۹۱ عدالت را به حدی گستراند که حتی به مطالبات نزدیکان خود، چون عقیل، اعتنا نرزد و بیش از حقشان به آنها نپرداخت. ۵۹۲ صریحاً فرمود: «من شما را به راه و روش پیامبران(ص) خواهم برد.» ۵۹۳ «من به خاطر هیچ کس، سنت رسول خدا(ص) را رها نمی کنم.» ۵۹۴ «اگر دو پایم در این لغزش گاه استوار ماند و این فتنه های برخاسته بخوابد، چیزهای زیادی را دگرگون می کنم.» ۵۹۵

علی(ع) به خلاف خلفای پیشین، مردم را به تدوین احادیث نبوی و حفظ سند آنها تشویق کرد و این سنت توسط امامان بعدی استمرار یافت. ۵۹۶

روش دیگری که امیر مؤمنان(ع) در برابر بدعت ها به کار گرفت، شناساندن پیامبر(ص) و خاندان او(ع) و نیز شخصیت خود به مردم بود، تا مردم به جای انسان های فاسق و منحرف، از این خاندان الگو بگیرند و هدایت و

۵۸۹. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۶.

۵۹۰. همان، خطبه ی ۳.

۵۹۱. همان، خطبه ی ۳۷ و کلمات قصار ۲۸۹ و خطبه ی ۵۶.

۵۹۲. همان، خطبه ی ۱۲۶ و شرح ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۲۶ و ج ۲، ص ۲۰۳.

۵۹۳. شرح ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۳۶.

۵۹۴. تاریخ المدینة المنوره، ج ۳، ۱۰۴۳، به نقل از تاریخ الخلفا.

۵۹۵. نهج البلاغه، کلمات قصار، ۲۷۲.

۵۹۶. الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۱، ص ۳ و ۱۸۲.

سعادت خود را دست یابند. در وصیت خود فرمود: «خدا، چیزی را شریک او مسازید؛ محمد(ص)، سنت او را ضایع ننمایید؛ این دو ستون را بر پا دارید و این دو چراغ را افروخته نگه دارید.» ۵۹۷

«هر کس از شما در بستر خود، جان سپرد در حالی که حقّ پروردگار خود و فرستاده‌ی او و اهل بیتش را بشناسد، شهید مرده و اجر او با کردگار است.» ۵۹۸ «ما درخت نبوتیم، فرود آمدن گاه رسالت و جای رفت و آمد فرشتگان رحمت و کانون‌های دانش و چشمه‌سارهای بینش. یاور و دوست ما، امید رحمت می‌برد و دشمن و کینه‌جوی ما، انتظار قهر و سطوت.» ۵۹۹ فرمود: «من جانشین رسول خدا(ص) در میان شما هستم. من راه‌نمای شما و نجات دهنده‌ی شما از گم‌راهی و جهنم هستم. من در میان شما چون چراغ در تاریکی هستم. من و رسول خدا(ص) از یک شاخه‌ایم. من قسمت کننده‌ی بهشت و جهنم و صاحب حوض کوثر و اعرافم. اگر پرده‌ی حقایق از چهره‌ی عالم کنار رود، بر یقین من افزوده نمی‌شود.» ۶۰۰

فعالیت دیگر علی(ع) در جامعه‌ی علوی، تصفیه سازی احادیث بود. به مردم فرمود: «در دست شما، حق و باطل، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه است. احادیث دروغی به پیامبر نسبت داده‌اند...» ۶۰۱ برخورد با اسرائیلیات و آموزه‌های فرهنگی اهل کتاب و افسانه‌سرایی نیز از سیاست‌های حضرت علی(ع) بود. ۶۰۲

۵۹۷. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۹.

۵۹۸. همان، خطبه‌ی ۱۹۰.

۵۹۹. همان، خطبه‌ی ۱۰۹.

۶۰۰. غررالحکم، ج ۲، ۱۹۵ - ۱۸۸.

۶۰۱. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۰.

۶۰۲. الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۱، ص ۱۸۸، ۱۸۵.

فتنه‌ها و فتنه‌زدایی‌ها

علی(ع)، دورانی را سپری کرد که با انواع فتنه‌ها، مکرها و توطئه‌ها روبه‌رو بود؛ فتنه‌هایی که حتی در زمان حیات پیامبر(ص) ظهور و بروز داشت. فتنه‌ی مخالفت قریش با جانشینی علی(ع)، ۶۰۳ فتنه‌ی قلم و دوات، ۶۰۴ فتنه‌ی سقیفه‌ی بنی‌ساعده، ۶۰۵ فتنه‌ی انتخاب عمر و عثمان، فتنه‌ی ناکثین، ۶۰۶ فتنه‌ی قاسطین، ۶۰۷ فتنه‌ی حکمیت و فریب خوردن ابوموسی اشعری از عمروعاص، ۶۰۸ فتنه‌ی مارقین و خوارج، ۶۰۹ نمونه‌هایی از فتنه‌های دوران علوی است برای تبیین بیشتر این عنصر هولناک و بهره‌گیری ما در زمان معاصر به معنای لغوی فتنه و عوامل، آثار منفی آن و روش برخورد امام با فتنه را بیان می‌کنیم.

لغت شناسی فتنه

فتنه در لغت به معنای آزمایش، فریبندگی، اضطراب اندیشه، عذاب، گم‌راهی، وسوسه، بیماری، آشوب، مال، اولاد، اختلاف کردن مردم در رأی و تدبیر، کفر، گداختن و در آتش انداختن سیم و زر جهت امتحان به کار رفته است. ۶۱۰ البته معانی مذکور را می‌توان به دو دسته‌ی معانی مفهومی فتنه و معانی مصداقی فتنه دسته‌بندی کرد.

۶۰۳. ر. ک: به ابن هشام، السیره النبویه، الجزء الاول، بیروت، دارالقلم، ص ۲۸۱؛ و عزالدین ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت دار احیاء التراث العربی، مجلد الاول، صص ۴۸۸ - ۴۸۷.

۶۰۴. تاریخ طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۴، ص ۱۳۲۷.

۶۰۵. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۳.

۶۰۶. تاریخ الطبری، ج ۳، مطبعة الاستقامة بالقاهرة، ۱۳۵۷، ص ۴۶۲.

۶۰۷. علی بن الحسین بن علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۲.

۶۰۸. نصر بن مزاحم منقری، واقعه‌ی صفین در تاریخ، کریم زمانی، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ص ۲۳۶.

۶۰۹. تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده. ج ۶، ص ۲۵۹۸.

۶۱۰. المعجم الوسیط، ص ۶۷۳؛ منجد الطلاب، ص ۴۰۸؛ نشر طویی، ص ۲۴۳.

این واژه در قرآن به معنای سوختن، عذاب، نتیجه‌ی بدی که زاییده‌ی مخالفت با امر رسول خداست، کفر، شرک، افساد، اضلال و آزمایش و اختیار استعمال شده است. ۶۱۱

اوصاف و پی‌آمدهای فتنه

امام علی(ع) اوصاف گوناگونی برای فتنه ذکر می‌کند؛ از جمله می‌توان به پنهان شدن حقیقت در فتنه، ناشناخته ماندن صراط مستقیم، تخالف ظاهر و باطن آن، مخفی ماندن علت پیدایش آن و در یک کلام، آمیزش حق و باطل است. ۶۱۲

امیر مؤمنان درباره‌ی پی‌آمد فتنه می‌فرماید: «پس اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. نجاست شیطان که بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات خواهند یافت.» ۶۱۳

پیامبر(ص) نیز فتنه‌های هول‌ناک را به اطلاع علی(ع) رساند: «ای علی، همانا این مردم به زودی با اموالشان دچار فتنه و آزمایش می‌شوند و در دین‌داری بر خدا منت می‌گذارند. با این حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا، خود را ایمن می‌پندارند؛ حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس‌های غفلت‌زا حلال می‌کنند؛ شراب را به بهانه‌ی این که آب انگور است و رشوه را به این بهانه که هدیه است و ربا را به این بهانه که نوعی معامله است، حلال می‌شمارند.» ۶۱۴ امام(ع) به امت خود خبر داد که: «همانا بعد از من روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوان‌تر از دروغ به خدا و پیامبر نباشد.» ۶۱۵ «گویا می‌بینم شخص سخت گمراهی را که از شام فریاد زند و بتازد و پرچم‌های خود را در اطراف کوفه پیدا کند و چون دهان گشاید

۶۱۱. ر. ک: سوره‌ی ذاریات ۱۳ و ۱۴؛ سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۴۹؛ سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۹۳؛ سوره‌ی طه، آیه‌ی ۴۰.

۶۱۲. ر. ک: نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۹۳، ۹۲، ۱۲۲، ۱۵۱.

۶۱۳. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۵۰.

۶۱۴. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۶.

۶۱۵. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۴۷.

و سرکشی کند و جای پایش بر زمین محکم گردد، فتنه‌ی فرزند خویش را به دندان گیرد و آتش جنگ شعله‌ور شود، روزها با چهره‌ی عبوس و گرفته ظاهر شوند و شب و روز با رنج و اندوه بگذرند...» ۶۱۶

آثار منفی فتنه

مهم‌ترین آثار منفی فتنه عبارتند از: ۶۱۷

فراگیر شدن فتنه و رسیدن بلای آن حتی به نیکوکاران و عالمان؛ تسلط حاکمان ستم‌کار بر اثر فتنه و حاکمیت ظالم بر مظلوم و ضعیف؛ گمراهی مردم و پیدایش شک در عقاید و تخریب نشانه‌های دین؛ فقدان ترحم در جامعه؛ کاهش حکمت و دانش؛ پنهان ماندن حقیقت؛ از بین رفتن پیوندهای خویشاوندی؛ به ناحق ریخته شدن خون‌ها؛ فریب دادن مردم و گمراه کردن آن‌ها با تظاهر به ایمان؛ پذیرش بدعت و ترک سنت‌ها؛ ناشناخته ماندن معروف و شناختن منکرها؛ تفسیر و تأویل دروغین از دین؛ قلت گویندگان حق و کثرت دروغگویان؛ فراوانی جوانان بد اخلاق، پیرمردان گنه‌کار و عالمان دورو.

شیوه‌های فتنه‌انگیزی

شیوه‌ها و روش‌های فتنه‌انگیزی از زبان علی(ع) عبارتند از:

۱. طرح شبهات و پرسش‌های جهت‌دار؛ امام(ع) می‌فرماید: «شبهه را برای این شبهه نامیدند که به حق شباهت دارد.» ۶۱۸

۲. ترور شخصیت؛ امام علی(ع) در نکوهش کوفیان می‌فرماید: «کاسه‌های غم و اندوه را، جرعه جرعه به من نوشاندید و با نافرمانی و ذلت‌پذیری، رأی و تدبیر مرا تباه کردید تا آن‌جا که قریش در حق من گفت: «بی‌تردید

۶۱۶. همان، خطبه‌ی ۱۰۱ و نیز ر. ک به خطبه‌ی ۱۳۸ و مراد حضرت علی(ع) از این شخص، ظاهراً عبدالملک بن مروان است که به کوفه، لشکرکشی کرد و مصعب بن زبیر را کشت و مردم کوفه را به خاک و خون کشید.

۶۱۷. همان، خطبه‌ی ۹۳، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۴۷، ۱۲۲.

۶۱۸. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۸.

پسر ابی طالب، مردی دلیر است ولی دانش نظامی ندارد.» خدا پدرشان را مزد دهد؛ آیا یکی از آن‌ها تجربه‌های سخت و دشوار مرا دارد؟ یا در پیکار توانست از من پیشی بگیرد.» ۶۱۹

۳. سکوت شیطانی؛ «آن‌جا که باید سخن درست گفت، در خاموشی خیری نیست؛ چنان‌که در سخن ناآگاهانه نیز خیری نخواهد بود.» ۶۲۰

۴. تبلیغات گسترده؛ همسر عثمان و یا ام‌حبیبه دختر ابوسفیان، پیراهن خونین عثمان را به شام آورد. معاویه با تبلیغات گسترده، عثمان را خلیفه‌ی مظلوم و خود را صاحب خون او معرفی کرد و این تبلیغات بر مردم شام مؤثر افتاد. ۶۲۱

۵. بهره‌برداری ابزاری از دین و مقدسات؛ امام در واقعه‌ی صفین فرمود: «آن‌گاه که شامیان در گرماگرم جنگ و در لحظه‌های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ و مکر و فریب‌کاری قرآن‌ها را بر سر نیزه بلند کردند...» ۶۲۲

عوامل فتنه‌گری

فتنه و فتنه‌گری از عوامل گوناگونی زاییده می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها عوامل انسانی و عالمانه است. ریاست‌طلبی و دنیاپرستی طلحه و زبیر، دشمنی و حسادت قریش، هواپرستی معاویه، معیار قرار دادن افراد برای تشخیص حق و ظاهربینی، از مهم‌ترین علل پیدایش فتنه است که امام علی(ع) به آن‌ها اشاره کرده است. ۶۲۳

روش‌های فتنه‌زدایی

حضرت علی(ع) در برابر فتنه‌های مختلف جامعه و فتنه‌زدایی از روش‌های گوناگونی از جمله افشاگری و شبهه‌زدایی، ارشاد و هدایت، تهدید و ارباب، برخورد عملی و قاطعیت بهره گرفت. به فرزندش محمد حنفیه در جنگ جمل فرمود: «اگر کوه‌ها از جای کنده شوند، تو ثابت و استوار باش؛ دندآن‌ها را بر هم بفشار؛ کاسه‌ی سرت

۶۱۹. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۸.

۶۲۰. کلمات قصار.

۶۲۱. طبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۲۹ و رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۹۵.

۶۲۲. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۲.

۶۲۳. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۲، نامه‌ی ۹، ۳۱ و خطبه‌ی ۳۳، ۵۰، ۲۱۳، ۱۴۸.

را به خدا عاریت ده؛ پای بر زمین میخ کوب کن؛ به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر؛ از فراوانی دشمن چشم پیوش و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است.» ۶۲۴

امام (ع) در مقام افشای سران جمل فرمود: «به خدا سوگند، طلحه بن عبیدالله برای خونخواهی عثمان شورش نکرد، جز این که می ترسید خون عثمان از او مطالبه شود؛ زیرا او خود متهم به قتل عثمان است که در میان مردم از او حریص تر بر قتل عثمان یافت نمی شد؛ برای این که مردم را دچار شک و تردید کند، دست به این گونه ادعاهای دروغین زد.» ۶۲۵

حضرت علی (ع) با ارسال نامه ای به معاویه به ارشاد او پرداخت. «همانا ستم گری و دروغ پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می کند و عیب او را نزد عیب جویان آشکار می سازد و تو می دانی آن چه که از دست رفت باز نمی گردد. گروهی باطل طلبیدند و خواستند با تفسیر دروغین، حکم خدا را دگرگون سازند و خدا آنان را دروغ گو خوانند. معاویه، از روزی بترس که صاحبان کارهای پسندیده خوش حالند و تأسف می خورند که چرا اعمالشان اندک است. آن روز کسانی که مهار خویش در دست شیطان دادند، سخت پشیمانند. تو ما را به داوری قرآن خواندی، در حالی که خود اهل قرآن نیستی و ما هم پاسخ مثبت به تو ندادیم بلکه داوری قرآن را گردن نهادیم.» ۶۲۶

امام (ع) با تهدید نیز معاویه را سرزنش نموده است. «معاویه، مرا در جنگ خوانده ای، اگر راست می گویی مردم را بگذار و به جنگ من بیا، و دو لشکر را از کشتار بازدار تا بدانی پرده ی تاریک بر دل کدام یک از ما کشیده و دیده ی چه کسانی پوشیده است. من ابوالحسن، کشنده ی جد و دایی و برادر تو در روز نبرد بدر هستم که سپر آنان را شکافتم. امروز همان شمشیر با من است و با همان قلب با دشمنانم ملاقات می کنم.» ۶۲۷

امام (ع) در برابر فتنه ها از برخورد عملی و اجرای حدود الهی کوتاهی نکرد. درباره ی ماجرای جمل فرمود: «سوگند به خدا، گردایی برای آنان به وجود آورم که جز من کسی نتواند آن را چاره سازد. آن ها که در آن غرق

۶۲۴. نهج البلاغه، خطبه ی ۱۱.

۶۲۵. همان، خطبه ی ۱۷۴.

۶۲۶. همان، نامه ی ۴۸.

۶۲۷. همان، نامه ی ۱۰.

شوند، هرگز نتوانند بیرون آیند و آنان که بگریزند هرگز نتوانند خیال بازگشت کنند.» ۶۲۸ و نیز درباره‌ی فتنه‌ی خوارج فرمود: «ای مردم، من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری نداشت؛ آن‌گاه که امواج سیاهی‌ها بالا گرفت و به آخرین درجه‌ی شدت خود رسید.» ۶۲۹

۶۲۸. همان، خطبه‌ی ۱۰.

۶۲۹. همان، خطبه‌ی ۹۳.

منشأ مشروعیت حکومت را از دیدگاه امام علی(ع) توضیح دهید.

مشروعیت سیاسی در فلسفه‌ی سیاسی، به معنای حق حکم راندن است که پاسخی است به پرسش «چرا باید شهروندان از حاکم یا حکومت پیروی کنند؟» مشروعیت، توجیه عقلانی اعمال سلطه و اطاعت است. در این زمینه، تئوری‌های مختلفی از جمله نظریه‌ی رضایت عمومی، اراده‌ی عمومی، قرارداد اجتماعی، عدالت، سعادت، قهر و غلبه، وراثت و استخلاف، نظریه‌ی الهی و نظریه‌های تلفیقی دیگر مطرح شده است. حضرت علی(ع) برای حقانیت و مشروعیت حکومت و خلافت خویش، از چهار طریق وصیت، لیاقت، قرابت و بیعت استفاده می‌کند. استدلال از طریق لیاقت و شایستگی را در خطبه‌ی ۲، ۳، ۱۴۲، ۱۵۴، ۲۳۹ و... و احتجاج از طریق قرابت را در جریان سقیفه ۶۳۰ و خطبه‌ی ۶۸ نهج البلاغه، استدلال از طریق وصیت پیامبر را در خطبه‌ی دوم، ششم، صدو هفتادم نهج البلاغه و دیگر منابع روایی و تاریخی و احتجاج از طریق بیعت ۶۳۱ را در نامه‌ی ۶ و ۵۴، خطبه‌ی ۱۷۳ و ۹۱ تبیین می‌کند. گفتنی است، که تنها استدلال از طریق وصیت پیامبر، حقانیت و مشروعیت حکومت علوی و حاکمیت علی(ع) را ثابت می‌کند و سرعقلانی این مشروعیت نیز به لیاقت علی(ع) بستگی دارد و نقش بیعت و قرابت در مشروعیت جامعه شناختی و مقبولیت مردمی، کارساز است. به همین دلیل، حضرت زهرا(س)، امام حسن، امام حسین، امام رضا(ع)، سلمان، ابی بن کعب، ابوذر، عمار یاسر، اصبع بن نباته، قیس بن سعد بن عباده انصاری نیز به مشروعیت مبتنی بر وصیت پیامبر(ص) یعنی مشروعیت الهی، استناد و استدلال می‌کنند. ۶۳۲

علی(ع) چه تصویری از حکومت سیاسی داشت؟

حکومت، واسطه‌ای میان حاکم یا هیئت حاکم و مردم است که وضع و اجرای قوانین دولت و حقوق مردم را به عهده دارد و در تنظیم و اصلاح امور اجتماعی و انتظام معاش جامعه، گام برمی‌دارد. از این تعریف، به خوبی استفاده می‌شود که حکومت‌داری، کاری دنیوی است و به نیازهای دنیایی مردم ارتباط پیدا می‌کند.

۶۳۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۵۵.

۶۳۱. الغدیر، ج ۱، ص ۱۶۹؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۱۰.

۶۳۲. الغدیر، ج ۱، ص ۱۹۶، ۲۰۷؛ احتجاج، ج ۱، ص ۲۰۲ - ۱۵۱.

امام به اشعث بن قیس، استان‌دار آذربایجان می‌گوید: حکومت، طعمه‌ای در اختیار زمام‌دار نیست؛ بلکه امانتی بر گردن اوست که باید از آن نگهبانی کند و فردا پاسخ‌گوی آن باشد. حق او نیست که به استبداد و خودرأیی عمل نماید. ۶۳۳ و نیز می‌فرماید: «زمام‌دار، امین خدا در زمین و برپا دارنده‌ی عدالت در جامعه و عامل جلوگیری از فساد و گناه در میان مردم است.» ۶۳۴ «اگر حاکم بگوید، وظیفه من فرمان دادن است و بر مردم، اطاعت کردن لازم است، جامعه به فساد و دگرگونی سوق می‌یابد و خرابی در دین پدید می‌آید.» ۶۳۵ «امام به مالک، توصیه‌ی اخلاقی - عملی می‌دهد که اگر قدرت، تو را گرفتار نخوت کرد و خود را بزرگ شمردی، بزرگی حکومت پروردگار را که برتر از توست بنگر.» ۶۳۶ پس علی (ع) حکومت و رهبری، را لازم و ارزش‌مند معرفی می‌کند؛ به شرطی که هدف عدالت و جلوگیری از ظلم و فساد را دنبال کند و به عنوان امانت بدان نگرسته شود. ولی نگرش منفی علی (ع) نسبت به آن، زمانی است که کسی حکومت را هدف تلقی کند. «ابن عباس در دوران خلافت علی (ع) بر آن حضرت وارد شد، در حالی که ایشان با دست خویش، کفش کهنه‌ی خود را پینه می‌زد. از ابن عباس پرسید: قیمت این کفش چه قدر است؟ ابن عباس پاسخ داد: هیچ. امام فرمود: ارزش این کفش کهنه، در نظر من از حکومت و امارت بر شما بیش‌تر است؛ مگر آن که به وسیله‌ی آن عدالتی را اجرا کنم و حقّی را به صاحب حقّی برسانم یا ظلمی را از میان ببرم.» ۶۳۷

و نیز می‌فرماید: «خدایا، تو آگاهی که آن چه از ما صادر شده، نه برای میل و رغبت در سلطنت و حکومت بوده و نه برای به دست آوردن چیزی از متاع دنیا؛ بلکه برای این بود که نشانه‌های دین تو را بازگردانیم و در شهرهای اصلاح و آرامش برقرار نماییم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و آسودگی بوده و احکام تو که ضایع مانده، جاری شود.» ۶۳۸ «به خدا که مرا نه به خلافت رغبتی بود و نه به حکومت حاجتی، لیکن شما مرا بدان واداشتید و آن وظیفه را بر عهده‌ام گذاشتید. چون کار حکومت به من رسید، به کتاب خدا و آن چه برای ما مقرر نموده و ما را به حکم کردن بدان فرموده، نگرستم و از آن پیروی کردم و در پی سنتی که رسول خدا (ص) نهاده است رفتم.» ۶۳۹ شهید مطهری، در این باره می‌فرماید: «علی (ع) مانند هر مرد الهی و رجل

۶۳۳. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۶۳۴. شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۶۰۴.

۶۳۵. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۶۳۶. همان.

۶۳۷. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۳۳.

۶۳۸. همان، خطبه‌ی ۱۳۱.

۶۳۹. همان، خطبه‌ی ۲۰۵.

ربانی دیگر، حکومت و رهبری را به عنوان یک پست و مقام دنیوی که اشباع کننده‌ی حسّ جاه‌طلبی بشر است و به عنوان هدف و ایده‌آل زندگی، سخت تحقیر می‌کنند و آن را پشیزی نمی‌شمارند. آن را مانند سایر مظاهر مادی دنیا، از استخوان خوکی در دست انسان خورده‌داری، بی‌مقدارتر می‌شمرند؛ اما همین حکومت و زعامت را برای اجرای عدالت و احقاق حق و خدمت به اجتماع فوق العاده مقدّس می‌شمارد. «۶۴۰»

نگرش علی(ع) در باره‌ی سیاست چیست؟

تفسیر اسلامی از سیاست با سایر مکتب‌ها و نظام‌های سیاسی، کاملاً تفاوت دارد. برخی سیاست را از مردم تفکیک می‌کنند و استبداد را پدید می‌آورند و گروهی به جدایی شریعت از سیاست، فتوا می‌دهند و سکولاریسم را تحقق می‌بخشند. سیاست علوی، نوعی نظام مردم‌سالاری دینی است که هم اکثریت مردم را در دخالت و تصمیم‌گیری سیاسی محقّ و مکلف می‌سازد و هم بر اجرای احکام الهی و تثبیت حکومت دینی اصرار می‌ورزد. پس سیاست علوی، حاکمیت اصول و احکام و ارزش‌های اسلامی است که متضمّن مصالح مردم است؛ حاکمیتی که با پذیرش و خواست مردم توأم باشد. ۶۴۱

دنیای گذشته و امروز، تفسیر دیگری را از سیاست، از برخی فیلسوفان سیاسی مانند ماکیاوولی و سیاست‌مدارانی چون معاویه و عمروعاص به ارث برده است. آن سیاست، به معنای نیرنگ بازی و حيله‌گری است که در بین عوام مردم بسیار شناخته شده است. سیاست علوی به شدّت با این تفسیر مخالف بوده و از آن نهی می‌کند. امام علی(ع) از دوران و عصر خود شکایت می‌کند و می‌فرماید: «ما در زمانی قرار گرفته‌ایم که اکثریت مردم آن، نیرنگ را زیرکی می‌پندارند و ناآگاهان، این اشخاص را به نیک چاره‌اندیشی نسبت می‌دهند. اینان را چه سود؟ خدا این سیاست‌بازان را بکشد که نمی‌دانند افرادی که سرد و گرم روزگار را چشیده‌اند، چاره‌ی هر چیز را می‌شناسند، ولی امر و نهی خداوند او را از فریب‌کاری باز می‌دارد و با آن که راه کلک بازی را آشنا و توان انجام آن را نیز دارد، آن را رها می‌کند؛ اما آن که درد دین ندارد، از هر فرصت سود جسته و در هر کار، راه حيله را در پیش می‌گیرد.» ۶۴۲ علی(ع) در باره‌ی زیرکی یا نیرنگ‌بازی معاویه می‌فرماید: «سوگند به خدا، معاویه از من زیرک‌تر نیست؛ و لیکن او نیرنگ و خیانت، پیشه کرده و از فرمان خدا سرپیچی می‌کند. اگر مکر و نیرنگ نکوهیده نبود، من زیرک‌ترین مردم بودم؛ ولی هر نیرنگی، گناه است و هر نافرمانی‌ای از هر کس که باشد، کفر و حق‌پوشی است و در روز رستاخیز، برای هر نیرنگ‌بازی پرچمی است که با آن شناخته خواهد

۶۴۰. سیری در نهج البلاغه، انتشارات صدرا، ص ۱۰۶ - ۱۰۵.

۶۴۱. ر. ک: فصل جامعه‌ی مطلوب علوی.

۶۴۲. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، خطبه‌ی ۴۱.

شد. و سوگند به خدا، من غافل گیر نمی شوم تا دربارهی من نیرنگ به کار برند؛ و در دشواری گرفتار و ناتوان نمی گردم.» ۶۴۳

اهداف حکومت از دیدگاه امام علی(ع) چیست؟

اهداف و آرمان های حکومت، یکی از عناصر و اجزای مهم در مباحث حکومت شناسی است که هر نظام سیاسی در صدد تحقق بخشیدن به آن هاست. امام علی(ع) نیز در نهج البلاغه و سایر منابع اسلامی به بیان اهداف و مقاصد حکومت پرداخته است. این اهداف و مقاصد که مشتمل بر اهداف ابتدایی و متوسط و عالی است، به شرح ذیل اند:

الف. احیای دین و شعایر و احکام و قوانین الهی و فراهم ساختن بسترهای دین داری؛ ۶۴۴

ب. نابود ساختن آثار فتنه و فساد و استقرار صلاح و صلح و پاکی؛ ۶۴۵

ج. اقامه ی آن دسته از حدود الهی که در اثر ستم حاکمان، به تعطیلی کشیده شدند؛ ۶۴۶

د. حمایت از بندگان مظلوم و ستم دیده که حقوق آنها توسط ستم گران پای مال شده است و احیا و اقامه ی حق و دفع باطل؛ ۶۴۷

هـ. تحقق بخشیدن به امنیت جاده ها و جلوگیری از هرج و مرج و تأمین امنیت کشور؛ ۶۴۸

و. مبارزه کردن با دشمنان؛ ۶۴۹

۶۴۳. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ی ۱۹۱، ج ۴، ص ۱۶۳.

۶۴۴. پیشین، خطبه ی ۱۳۱، صص ۷، ۴۰۶ و خطبه ی ۳۳، ص ۱۱۱.

۶۴۵. همان.

۶۴۶. همان.

۶۴۷. همان.

۶۴۸. همان، خطبه ی ۴۰، ص ۱۲۵ و خطبه ی ۳، ص ۵۲.

۶۴۹. همان.

ز. جمع آوری بیت المال و فراهم آوردن هزینه‌های دفاعی، عمرانی و انتظامی و تأمین رفاه عمومی؛ ۶۵۰

ح. بهره‌مندی همگی مردم حتی کافران از مواهب مادی و تأمین سعادت مادی و معنوی و توجه به رشد و بالندگی مردم؛ ۶۵۱

ط. رسیدن انسان‌ها به مقام قرب الهی؛ ۶۵۲

ی. بهره‌مندی از شایستگان در امور حکومتی؛ ۶۵۳

ک. حفظ کرامت انسانی و نفی هرگونه رفتارهای غیر اخلاقی به ویژه خودکامگی و برقراری تعامل صحیح بین حکومت و مردم و کسب رضایت آن‌ها؛ ۶۵۴

روش حکومت‌داری امام علی(ع) را به اختصار توضیح دهید.

امام(ع) در حکومت‌داری خود، از شیوه‌های خاصی استفاده می‌کرد و بدین گونه نبود که تنها از اعمال قدرت در رسیدن به اهداف صحیح حکومتی بهره بگیرد؛ بلکه به روش‌های ذیل نیز تمسک می‌جست:

۱. عقلانیت و استدلال‌گرایی: محور اصلی حکومت علوی، حق و عدل است و معیار برقراری این محور نیز، عقل و استدلال می‌باشد. امام به شخصی که در جنگ جمل گرفتار حیرت شده بود و نسبت به حقانیت طرفین نزاع که از اصحاب پیامبر(ص) بودند دچار شک و تردید گردید، فرمود: «تو دچار اشتباه شده‌ای. به درستی که حق و باطل توسط شخصیت مردان شناخته نمی‌شوند. ابتدا حق را بشناس، آن‌گاه اهلش را هم می‌شناسی، و باطل را بشناس، آن‌گاه اهلش را هم می‌شناسی.» ۶۵۵ منطق امام در برخورد با خوارج نیز، منطق استدلال و دفع شبهات و تحکیم عقلانی بنیادهای صحیح دینی آن‌ها بود.

۶۵۰. همان.

۶۵۱. همان.

۶۵۲. همان.

۶۵۳. همان، نامه‌ی ۵۳، ص ۱۰۱۱.

۶۵۴. همان، حکمت ۳۴۲، نامه‌ی ۵۳، خطبه‌ی ۲۰۷.

۶۵۵. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه‌ی علی(ع)، انتشارات صدرا، تهران، چاپ دهم، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴.

۲. مشورت با مردم و مشارکت دادن آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها: امام علیه السلام در موارد گوناگونی با اصحاب ۶۵۶ خود مشورت می‌کرد. برای نمونه در جریان جنگ جمل، جنگ صفین و عزیمت آن‌ها به طرف شام، با سپاه خود مشورت کرد. و در محروم کردن معاویه از حاکمیت شام نیز با افراد صالح مشورت نمود. و این شیوه برای تحقق بخشیدن به مشروعیت جامعه شناختی و مقبولیت مردمی، بسیار مؤثر است. ۶۵۷

۳. اجرای مساوی و عادلانه و استثنانپذیر قوانین: علی (ع) در تقسیم بیت‌المال، اجرای حدود الهی و سایر حقوق و قوانین عدالت علوی را اجرا می‌کند و هیچ کسی حتی برادرش عقیل را از این قاعده مستثنا نمی‌سازد. ۶۵۸

۴. اهمیت دادن به افکار توده‌ی مردم و انتقادهای وظیفه‌ی حکومت نسبت به مردم این است که از حقوق آنان دفاع کند و اهداف حکومت را تحقق بخشد و مردم را از موقعیت و واقعیت‌های موجود مطلع سازد تا ذهنیت‌های منفی به حداقل برسند؛ ولی با وجود این، به انتقادهای و نظرات مخالفان نیز گوش فرا دهد و علی (ع) نیز به این روش حکومت‌داری، عمل می‌کرد.

۵. بهره‌گیری از گذشته و تاریخ عبرت‌آموز و استفاده از سنت‌های خوب گذشته: علی (ع) به مالک فرمود: آیین پسندیده‌ای را به هم مریز که بزرگان این امت، بدان رفتار نموده‌اند و مردم بدان وسیله به هم پیوسته‌اند و رعیت با یک‌دیگر سازش کرده‌اند و آیینی را قرار مده که چیزی از سنت‌های نیک گذشته را زیان رساند تا پاداش از آن نهنده‌ی آن سنت باشد و گناه شکستن آن بر تو ماند. ۶۵۹ امام در بهره گرفتن از تاریخ عبرت آموز، به وقایع تاریخی استناد می‌کرد و می‌فرمود: «چنان در کارهایشان نگریسته و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده که گویی یکی از ایشان گردیده، بلکه با آگاهی‌ای که از کارهایشان به دست آورده است، گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده است.» ۶۶۰

۶. حق پرسش دادن به دیگران: سیره‌ی امام در حکومت‌داری این بوده که حق پرسش‌گری را برای مردم دانسته و آن‌ها را به سؤال کردن ترغیب می‌نمود. ۶۶۱

۶۵۶. نهج البلاغه، حکمت، ۴۲۰.

۶۵۷. وقعه الصفین؛ ص ۹۲، بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۸۰.

۶۵۸. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱.

۶۵۹. همان نامه‌ی، خطبه‌ی ۵۳.

۶۶۰. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳، و نیز ر، ک: خطبه‌ی ۸۳، ۹۹، ۱۱۱.

۶۶۱. همان، خطبه‌ی ۱۶۱، نامه‌ی ۵۰.

۷. ارزش نهادن به عهد و پیمان‌ها: علی(ع) همیشه نسبت به وعده‌های خود پای‌بند بود؛ حتی به مالک سفارش می‌کند که اگر با دشمنت پیمانی نهاده‌ای و در ذمه‌ی خود او را امان دادی به عهد خویش وفا کن و آنچه را بر ذمه‌ی داری، ادا نما و خود را چون سپری در برابر پیمانت برپادار؛ زیرا مردم بر هیچ چیز از واجب‌های خداوند چون بزرگ شمردن وفای به عهد سخت‌ترند و پیمان‌ها را نپایان ندهند. پس در آنچه به عهده گرفته‌ای، خیانت مکن و پیمانی را که بسته‌ای، بشکن. ۶۶۲

۸. رعایت اخلاق حسنه: امام به اخلاق نیکو، متخلق بود و کارگزارانش را نیز بدان توصیه می‌کرد. ۶۶۳
ضراب‌بن حمزه به اصرار معاویه، علی(ع) را چنین توصیف می‌کند: «به خدا سوگند، که دورانیش و نیرومند بود؛ سخن به فضل می‌گفت و به عدل، حکم می‌نمود، علم از اطرافش فرو می‌ریخت و حکمت بر زبانش جاری بود؛ از دنیا و زیور و وحشت داشت و با شب و تاریکی اش مأنوس بود. به خدا سوگند، دارای اشک فراوان و تفکر زیاد بود و به علت بخشش فراوان دستش را خالی می‌کرد و از نفس خویش وحشت داشت؛ لباس‌های خشن و غذاهای سخت او را خوش می‌آمد و در میان ما همانند یکی از ما بود. اگر از او می‌پرسیدیم، پاسخ‌مان می‌داد و اگر نزدش می‌رفتیم، ابتدا سلام می‌نمود و اگر دعوتش می‌کردیم، نزدمان می‌آمد. با این حال، به خدا سوگند، با این نزدیکی اش به ما و قربی که به ما داشت، به علت هیبتش، با او سخن نمی‌گفتیم و به خاطر عظمتی که نزد ما داشت، با او ابتدا به سخن در نمی‌آمدیم. اگر لبخندی می‌زد دندان‌هایش همانند مروارید به رشته کشیده بود. افراد توانا نمی‌توانستند باطل او را طمع کنند و انسان‌های ضعیف از عدل او مأیوس نمی‌شدند.» ۶۶۴

۹. روش تعلیم و آموزش: سراسر نهج البلاغه حاکی از تعلیم و آموزش علی(ع) به اصحابش است. حقوق آن‌ها و مسائل اعتقادی و اخلاقی و احکام را به آن‌ها آموزش می‌داده و دشمن و دوست را برای آن‌ها معرفی می‌کرد.

۱۰. از بین بردن فتنه‌ها و زمینه‌های آن‌ها: یکی از روش‌های حکومتی علوی، فتنه‌شناسی و نابود کردن فتنه‌ها و بسترهای آن‌ها بود. فتنه آن‌جایی تحقق می‌یابد که حق و باطل آمیخته گردند. منشأ فتنه که هوس‌های فتنه‌گران و بدعت‌های دینی بود، مورد مخالفت شدید آن حضرت قرار می‌گرفت. امام می‌فرماید: «وقتی که

۶۶۲. همان، نامه‌ی ۵۳.

۶۶۳. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۶۶۴. هاشم معروف حسینی، سیره‌ی الائمه الاثني عشر، ص ۳۳۱-۲ و مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۱.

فتنه‌ها روی می‌آورند، شبهه ایجاد می‌کنند و زمانی که روی می‌گردانند، آگاهی می‌دهند، فتنه هم‌چون باده‌ها دور می‌زند و به برخی از شهرها برخورد می‌کند و از کنار برخی می‌گذرد.» ۶۶۵ «از آن رو شبهه را شبهه می‌نامند که شباهت به حق دارد: دوستان خدا، روشنی‌شان در این شبهه‌ها یقین است و راه‌نمایان، مسیر هدایت؛ ولی دشمنان خدا، گم‌راهی‌شان آن‌ها را به شبهه‌ها فرا می‌خواند و راه‌نمایان کوری آن‌هاست.» ۶۶۶

آیا واقعاً خواص، در انحطاط یا تکامل جامعه مؤثرند و نقش اصلی را بازی می‌کنند؟

واژه‌ی خواص، کاربردهای مختلفی دارد. به معنای فامیل و اهل و عیال و بستگان به کار رفته و به معنای اولیای الهی و دوستان پیامبر نیز استعمال شده است. در یک جمله، ۶۶۷ مراد از خواص، افراد و گروه‌های تأثیرگذار بر جامعه‌اند. ۶۶۸ با این تعریف کلی، می‌توان تحصیل‌کردگان، مدیران، نخبگان و استادان، مرتبطان با حکومت و حاکم و سرمایه‌گذاران و... را در دایره‌ی خواص وارد نمود. خواصی که آگاه به حق و طرفدار آن هستند، در آبادانی و تکامل و بالندگی جامعه، نقش مهمی ایفا می‌کنند و آنانی که گرفتار جهل و سادگی و یا نیرنگ هستند و پیرو باطل‌اند، در انحراف و انحطاط جامعه مؤثرند. این‌ها می‌توانند تهدیدی علیه عدالت اجتماعی باشند. ۶۶۹ به همین دلیل، امام(ع) به مالک توصیه می‌کند که به منافع عامه مردم توجه کن و رضایت اکثر را مدنظر بگیر، گرچه رضایت خواص از بین برود و او را به خصلت‌های زشت اطرافیان مانند خودکامگی، چپاول‌گری، نامردی در روابط اقتصادی با دیگران آگاه می‌سازد. ۶۷۰

درباره‌ی جریان‌های سیاسی مخالف حضرت علی(ع) توضیح دهید. ۶۷۱

با نگرش جریان شناسانه می‌توان مخالفان حضرت علی(ع) را به چند گروه تقسیم کرد:

۶۶۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۳.

۶۶۶. همان، خطبه‌ی ۳۸.

۶۶۷. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

۶۶۸. همان، خطبه‌ی ۲۳۴، ۲۷.

۶۶۹. همان، نامه‌ی ۵۳.

۶۷۰. همان.

۶۷۱. ر. ک: امیرالمؤمنین و مخالفان او، انتشارات امام باقر(ع).

۱. ثروت اندوزان: گروهی از مخالفان امام(ع)، زراندوزان و مال پرستان بودند. کسانی که فکر غارت‌گری بیت‌المال و پر کردن جیب خود را در سر می‌پروراندند. آنان در عصر دولت عثمان از امتیازهای ویژه‌ای برخوردار بودند ولی در حکومت علوی، از همه‌ی آن‌ها محروم شدند و به همین جهت، در مقابل امام علیه السلام ایستادند. روزی شخصی از عبدالرحمن سلمی یکی از این طایفه‌ی زراندوزان، سؤالی کرد و او را به خدا قسم داد که صادقانه پاسخ دهد. پرسید: تو را به خدا، غیر از این است که دشمنی تو با امام علی(ع) از روزی آغاز شد که او بیت‌المال کوفه را تقسیم کرد و به تو و خانواده‌ات امتیاز ویژه نداد. و عبدالرحمن پاسخ مثبت داد. ۶۷۲

یزید بن خجّیه از طرف امام، به حکومت ری منصوب شد و پس از درگیری با خوارج و شکست آن‌ها، تمام اموال خوارج را شخصاً تصاحب کرد. امام او را دستگیر کرد و شخصی را مأمور نگه‌داری او تا رسیدن به مرکز نمود. یزید از خواب آن شخص سوء استفاده کرد و به طرف معاویه فرار کرد و علیه امام، قصیده‌ای سرود و از دشمنان سرسخت حضرت شد. ۶۷۳ عمروعاص نیز در گذشته از امکانات ویژه‌ای برخوردار بود و امام او را محروم ساخت و دشمن امام گردید.

۲. قدرت طلبان: مخالفت طلحه، زبیر، عبدالله بن زبیر و محمد بن طلحه با امام علی(ع) ریشه در قدرت‌طلبی‌های آن‌ها داشت. به گونه‌ای که حتّی تحمّل یک‌دیگر را نداشتند. طلحه و زبیر بر سر نماز جماعت، نزاع می‌کردند و هر کدام، خود را شایسته‌ی امام جماعت بودن می‌دانستند.

۳. منافقان: سومین جریان سیاسی مخالف، جریان نفاق است؛ جریانی که اسلام را پذیرا نبود ولی این مطلب را اظهار نمی‌کرد. اشعث بن قیس، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه، نمونه‌هایی از طرف‌داران این جریان‌اند. ۶۷۴ سرچشمه‌ی این جریان نفاق، معاویه است که به تعبیر ابن ابی‌الحدید، او همیشه ملحد بوده و هرگز در کفر و الحاد شک نداشته است. ۶۷۵ مغیره بن شعبه در انحراف حکومت و تثبیت بنی‌امیه نقش زیادی داشت و از دوستان صمیمی معاویه بود. پسر او نقل می‌کند: هرگاه با پدرم به دیدار معاویه می‌رفتیم، او از هوش و ذکاوت و تدبیر معاویه سخن می‌گفت، تا این که شبی به خانه آمد و دیدم بسیار غم‌گین است و از خوردن شام امتناع کرد. ساعتی انتظار کشیدم، غم پدرم فرو ننشست. تصور کردیم از دست ما عصبانی است. از او سؤال کردیم، پدرم گفت: پسر من از نزد کافرترین و پست‌ترین انسان می‌آیم. گفتیم: آن کیست؟ گفت: معاویه. گفتیم: تو که همیشه از او تعریف می‌کردی پس چه شده است؟ گفت: امشب من و او جلسه‌ای خصوصی داشتیم؛ به او پیشنهاد

۶۷۲. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۰۰.

۶۷۳. همان، ص ۸۳.

۶۷۴. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۶۵، ج ۱، ص ۲۹۷.

۶۷۵. همان، ج ۲، ص ۶۵.

کردم: ای امیرالمؤمنین، عمری از تو گذشته و پیر شده‌ای، اگر عدالت پیشه کنی و نسبت به اقوام خود، بنی‌هاشم، صله‌ی رحم به جا آوری و به آنان توجه کنی، بهتر است و این کار تو در تاریخ خواهد ماند و ثوابش در آخرت برای تو، و در دنیا مردم از تو به نیکی یاد می‌کنند؛ از طرفی بنی‌هاشم نیز توان مقابله با تو را ندارند. معاویه گفت: هرگز، هرگز، کدام نام نیک خواهد ماند؟ ابوبکر به قدرت رسید و به عدالت رفتار کرد و با مرگش نام او نیز خاموش شد. عمر به قدرت رسید و با آن همه تلاش همین که مُرد، نامش فراموش شد؛ ولی نام یتیم بنی‌هاشم را روزی پنج بار با صدای بلند فریاد می‌کنند «اشهد انّ محمداً رسول الله»؛ ای بی‌پدر کدام عمل و کدام نام بعد از نام یتیم بنی‌هاشم خواهد ماند. نه؛ به خدا قسم، تا نام این مرد را دفن نکنم به طوری که هرگز نامش را نبرند، امکان ندارد آرام گیرم. ۶۷۶

۴. حسودان: گروهی از مخالفان علی(ع) نه طالب قدرت و زراندوزی بودند و نه در حلقه‌ی منافقان (البته درجه‌ی اعلای از نفاق) جای داشتند، ولی به فضایل و موقعیت امام علی(ع) و علاقه و عشق طرفداران او حسادت می‌بردند. عایشه نمونه‌ی بارز این جریان است. او از وقتی که همسر پیامبر(ص) شد، به جهت محبت فراوان پیامبر به علی و زهرا و فرزندان، به آنان رشک می‌برد و به این حسادت نیز، در قضیه‌ی جنگ جمل اعتراف کرد. ۶۷۷

۵. دگرانديشان: گروهی که به یک سلسله اصول اعتقادی معتقد بودند، ولی شهادت اعلام انحراف فکری خود را نداشتند، در عصر حکومت علی(ع) عقاید دگرانديشان بروز کرد. سمره بن جندب و گروهی از خوارج در این طبقه جای دارند، ابن‌ابی‌الحدید نقل می‌کند: «ابوصالح می‌گوید: به ما گفتند یکی از صحابه‌ی رسول خدا(ص) به شهر آمده؛ به دیدنش رفتیم و دیدیم سمره بن جندب است که در یک طرفش خمر بود! با تعجب پرسیدم: این چه وضعی است؟ گفت: مبتلا به نفرس است؛ یعنی به بهانه‌ی مرض، مشروب می‌خورد.» ۶۷۸

۶. متحجّران: طایفه‌ی خوارج که در فصل دیگری بدان پرداخته‌ایم، از مخالفان آن حضرت‌اند که منشأ مخالفت، تحجّر و جهل آن‌ها بود.

۶۷۶. همان، ج ۵، ص ۱۲۹.

۶۷۷. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۴۷.

۶۷۸. شرح ابن‌ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۷۷.

روش‌های کاربردی مخالفان امام علی(ع) چه بود؟

مخالفان حضرت علی(ع) برای رسیدن به اهداف پلید خود، از شیوه‌های مختلفی جهت منحرف ساختن مردم استفاده می‌کردند: ۶۷۹

۱. سانسور خبری یا حقیقت پوشی: مخالفان، هم وقایع گذشته را سانسور می‌کردند و نمی‌گذاشتند نسل جدید از نقش امیرالمؤمنین در ترویج اسلام و ایثار و رشادت‌های او باخبر شوند؛ هم حدیث ولایت و جریان غدیر را کتمان می‌کردند و هم تاریخ را تحریف می‌کردند و گاهی شخصیت‌های تاریخی را جابه‌جا می‌کردند. به عنوان مثال معاویه را محرم اسرار پیامبر و یگانه مفسر قرآن و کاتب وحی معرفی کردند. ۶۸۰

۲. تبلیغات علیه امام علی(ع): مهم‌ترین ابزار جنگ روانی مخالفان امام، تبلیغات بود. با این شیوه، شام علیه امام علی و امام حسن و امام حسین(ع) بسیج شدند و بدترین اوصاف زشت به علی(ع) نسبت داده شد. عمروبن ثابت، سوار بر مرکب می‌شد و در شهرها و روستاها دور می‌زد و هر جا می‌رسید مردم را جمع می‌کرد و علیه امام تبلیغ می‌کرد و جملات زشتی درباره‌ی حضرت می‌گفت. ۶۸۱

عمروبن عبدالعزیز می‌گوید: در دوران نوجوانی، نزد یکی از فرزندان عقبه‌بن مسعود قرآن می‌آموختم. روزی در حالی که با بچه‌ها بازی می‌کردم، علی(ع) را لعن می‌کردیم. استاد از کنارم گذشت و داخل مسجد شد. از بچه‌ها جدا شده، برای درس وارد مسجد شدم. همین که استاد مرا دید، شروع به نماز خواندن کرد و به عنوان اعتراض، نمازش را طولانی کرد. وقتی نماز او تمام شد، به او گفتم، استاد چه شده است؟ گفت: پسر، درست شنیدم که تو امروز علی را لعن می‌کردی؟ گفتم: آری. گفت: از کجا فهمیدی بعد از این که خداوند از اصحاب بدر راضی شده است، بر آنان غضب کرده است تا لعن آنان جایز باشد؟ گفتم: استاد مگر علی(ع) از اهل بدر بوده است. گفت: مگر نقش آفرین بدر غیر از علی کسی دیگری بوده است؟ سپس استادم گزارش جنگ بدر و تلاش امام علی(ع) در شکستن سپاه کفر را توضیح داد و من با استادم عهد کردم که دیگر علی(ع) را لعن نکنم. وقتی پدرم، حاکم مدینه بود و نماز جمعه می‌خواند، با این که فصیح‌ترین مردم بود، ولی وقتی به لعن گفتن علی(ع) می‌رسید، لکنت زبان پیدا می‌کرد. به پدرم گفتم چرا چنین می‌شود؟ گفت: پسر، مردمی که پای سخن‌رانی ما می‌نشینند اگر فضایل علی(ع) را که پدرت می‌داند بدانند، هرگز از ما پیروی نمی‌کنند.

۶۷۹. ر. ک: به امیرالمؤمنین و مخالفان او، صص ۴۸ - ۶۸.

۶۸۰. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۷۲.

۶۸۱. همان، ص ۱۰۳.

قضیه‌ی پدر و استاد، سبب شد تا با خدا عهد ببندم که اگر روزی قدرت به دست من بیفتد، لعن او را بردارم و اکنون که به قدرت رسیدم باید این کار را بکنم. ۶۸۲

۳. ترور شخصیت: ازایه‌ی تصویر نادرست از شخصیت علی(ع) نسل جوان را علیه او بسیج کرد. هاشم‌بن‌عصبه یکی از سرداران سپاه امام علی(ع) در صفین بود که جوانی در این جنگ در برابر او قرار گرفت و شروع به رجز خوانی کرد:

من بازمانده‌ی پادشاهان غسانم؛ متدین به دین عثمانم.

قاریان ما به ما گفته‌اند که علی قاتل عثمان است.

وی با ناسزاگویی علیه سپاه امام(ع) حمله می‌کرد. هاشم‌بن‌عصبه، با دیدن این صحنه برخاست و به او گفت: بعد از این دنیا حساب و کتابی وجود دارد و خداوند درباره‌ی حضور تو در این صحنه از تو بازخواست خواهد کرد؛ از خدا بترس.

جوان گفت: من به خاطر این با شما می‌جنگم که شما نماز نمی‌خوانید! رهبرتان نماز نمی‌خواند! رهبرتان، عثمان را کشته است و شما نیز او را در کشتن عثمان یاری کرده‌اید! هاشم گفت: تو با عثمان چه کار داری؟ عثمان را اصحاب رسول خدا(ص) و فرزندان‌شان کشته‌اند. آنان اهل دین و دانش هستند و کار این دین هم به زمین نمانده است. اما این که می‌گویی رهبر ما نماز نمی‌خواند، لازم است بدانی بعد از رسول خدا(ص)، رهبر ما اولین کسی بود که نماز خوانده است. او نزدیک‌ترین فرد به رسول خدا(ص) و سزاوارترین فرد به اوست. او دانشمندترین فرد امت اسلامی و آگاه‌ترین مردم به دین خداست. و این گروه که همراه من هستند، اهل شب زنده‌داری، قرآن و دعا می‌باشند. ای جوان، این گروه بدبخت، تو را گمراه نکنند. جوان گفت: آیا راهی برای توبه‌ی من وجود دارد؟ هاشم گفت: آری، توبه کن. خداوند توبه‌پذیر است و از کارهای زشت در می‌گذرد. جوان از میدان جنگ عقب‌نشینی کرد. سپاهیان شام به او گفتند: این عراقی تو را فریب داد؟ جوان گفت: خیر او مرا نصیحت کرد. ۶۸۳

۴. تحریف دین: معاویه به سمره‌بن جندب پیشنهاد صد هزار درهم را داد تا شأن نزول آیه‌ی ۲۰۷ بقره «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله والله رؤف بالعباد» را تغییر دهد. و این آیه را که در لیلۃ المبیت در شأن

۶۸۲. همان، ص ۵۸.

۶۸۳. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۱۳.

امام علی(ع)، آنگاه که در شب هجرت پیامبر در بستر او خوابید نازل شد به ابن ملجم مرادی نسبت دهد. سمره بن جندب نپذیرفت تا با چهارصد هزار درهم این پیشنهاد را عملی کرد. ۶۸۴

۵. تشویق مخالفان: تشویق خراب کاران نیز از روش‌های مخالفان حضرت علی(ع) بود. ابوبرده، پسر ابوموسی اشعری که از مخالفان سرسخت امام بود، روزی ابوالعادیه قاتل عمار یاسر را دید - عمار یاسری که به فرموده‌ی پیامبر، معیار تشخیص حق و باطل است و گروه متجاوز او را می‌کشند - به او گفت: تو قاتل عمار هستی؟ گفت: آری. به او گفت: دستت را بده، دستش را گرفت و بوسید و گفت: هرگز آتش به آن نرسد. ۶۸۵

۶. جلوگیری از تثبیت مدیران: روش عدم ثبات مدیریت و تغییر روزمره‌ی مدیران در آسیب‌پذیری حکومت بسیار مؤثر است که دشمنان امام آن را به کار می‌بردند. برای نمونه، مخالفان علی(ع) به سهل بن حنیف که از طرف امام به عنوان والی شام منصوب گردید اجازه‌ی ورود ندادند و یا طرفداران بنی‌امیه، راه را بر عماره بن شهاب که جهت حاکمیت کوفه از ناحیه‌ی امام منصوب گردید، بستند. ۶۸۶

۷. روش جاسوسی: نقش جاسوسان در سرنگونی حکومت، کم‌تر از نیروهای نظامی نیست. عماره بن عقبه برادر ولید، از مخالفان سرسخت امام در کوفه بود، ولی اظهار به مخالفت نمی‌کرد و اخبار کشور و به ویژه طرفداران امام علی(ع) را به شام مخابره می‌کرد. ۶۸۷

۸. رشوه دادن: معاویه با این شیوه، دوستان علی(ع) را یا به شهادت می‌رساند و یا آن‌ها را از علی(ع) جدا می‌کرد. با همین شیوه، مالک اشتر رادر منطقه‌ی قلزم در مسیر مصر به شهادت رساند. ۶۸۸

۹. غارت بیت‌المال.

۱۰. ایجاد ناامنی و در نهایت ترور فیزیکی امام، از روش‌هایی بود که دشمنان علی(ع) به کار گرفتند.

۶۸۴. الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۷۳.

۶۸۵. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۹۹.

۶۸۶. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۰۲ - ۲۰۱.

۶۸۷. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۱۱۴.

۶۸۸. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۵۳.

چرا علی(ع) بعد از رحلت پیامبر(ص) سکوت کرد و سکوت او تا ربع قرن طول کشید؟ آیا امیرالمؤمنین، خلافت را حق مسلم خویش نمی‌دانست؟ برای ستاندن حق خود، چه اقدامی نمود؟ سکوت بیست و پنج ساله چه توجیهی دارد؟

پاسخ اجمالی این است که امام، خلافت را حق مسلم خویش می‌دانست. در ستاندن آن نیز اقداماتی نمود ولی به دلایلی از جمله حفظ اسلام نوپای، نگرانی از ارتداد مسلمانان، ترس از تفرقه‌ی آنها، جلوگیری از خونریزی‌های جبران ناپذیر، فقدان اصحاب کافی و مطمئن، نامناسب بودن زمان و سفارش‌های پیامبر(ص) سکوت بیست و پنج ساله را بر قیام ترجیح داد.

پاسخ تفصیلی این است که امیرالمؤمنین، پس از رحلت رسول خدا، در موارد و زمینه‌های مناسب، مسئله‌ی جانشینی پیامبر را مطرح کردند و فرمودند: «احتجوا بالشجره و اضعوا الثمره» ۶۸۹؛ «به درخت رسالت احتجاج کردند، ولی میوه‌ی آن را تباه ساختند.» مراد حضرت از ثمره، خودشان است. به سعد بن ابی وقاص، یکی از افراد شورای عمر خطاب کردند: «به خدا سوگند که شما به مقام خلافت حریص‌تر و در خویشاوندی با پیامبر(ص) دورتر هستید و من به خلافت سزاوارتر و به پیامبر(ص) نزدیک‌ترم. و حق مسلم خود را مطالبه می‌کنم، در حالی که شما میان من و حقم مانع شده‌اید. امام در ادامه می‌فرماید: «و قریش در امر خلافت که اختصاص به من داشت، بر دشمنی با من اتفاق کردند و حق مرا غصب نمودند.» ۶۹۰ و نیز فرمودند: «سوگند به خدا، از زمانی که رسول خدا(ص) از دنیا رفت تا امروز، همواره از حق خود محروم شدم در حالی که دیگران بر من مقدم داشته شده و من تنها مانده‌ام.» ۶۹۱/۶۹۲

امام علی جهت احقاق حق خود، از مهاجرین و انصار طلب یاری می‌کرد، شبانه به همراه فاطمه(س) و حسنین(س) به منازل آنها می‌رفت و انحراف اعراب را گوشزد می‌نمود. ابن قتیبه دینوری، می‌گوید: علی(ص) شبانه از خانه‌ی خود خارج می‌شد، در حالی که فاطمه(س) را سوار بر چهارپا می‌نمود. به مجالس و منازل انصار می‌رفت و از آنها برای احقاق حق خود تقاضای کمک می‌کرد و آنها در جواب علی(ص) و دختر رسول گرامی اسلام(ص) می‌گفتند: ما با این مرد (ابوبکر) بیعت کردیم و اگر علی(ص) زودتر مراجعه می‌کرد، ما با او

۶۸۹. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۶۷.

۶۹۰. همان، خطبه‌ی ۱۷۲.

۶۹۱. همان، خطبه‌ی ۶.

۶۹۲. امام(ع) در خطبه‌ی ۷۴، ۱۱۸، ۴۵، ۱۲۵، ۱۷۳، ۱۹۷، ۱۶۲ و نامه‌ی ۲۸ و ۶۲ و... از حق خود دفاع کرده و خلافت را حق مسلم خویش معرفی می‌کند.

بیعت می نمودیم و علی(ص) در پاسخ می گفت: آیا صحیح بود که من بدن رسول اکرم(ص) را در گوشه‌ی خانه رها کنم و به فکر خلافت و گرفتن بیعت باشم؟ ۶۹۳

پس علی(ص)، در مقابل انحراف قریش سکوت نکرد و از حق خلافت دفاع کرد و لیکن حفظ دین اسلام، برای او مهم‌ترین هدف، تلقی می‌شد. ایشان گرفتار یک وضعیت اجتماعی شده بودند و خود را بر سر یک دو راهی می‌دیدند: حفظ اسلام و دست‌آورد های آن و به دست آوردن مقام خلافت. و بی‌شک امام راه نخست را ترجیح دادند.

«ترسیدم اگر به یاری اسلام و مسلمانان نشتابم، باید شاهد ایجاد شکاف در اسلام و یا نابودی آن باشم که مصیبت آن برای من از رها ساختن خلافت و حکومت چند روزه بر شما، بسی سخت‌تر و بزرگ‌تر است.» ۶۹۴ «بعد از رحلت پیامبر(ص) به مردم گفتم که ما اهل بیت پیامبر و وارث عترت او هستیم نه دیگران. کسی در حق ما منازعه نکند و طمع نورزد؛ زیرا بعد از رحلت پیامبر(ص) قریش بر ما اعتراض کرد و حق ما را غصب نمود و امارات را به دیگری واگذار کرد که این موجب شد، ضعیف در حق ما طمع ورزد و ذلیل بر ما بزرگواری بفروشد، به خدا سوگند، اگر ترس از ایجاد تفرقه‌ی بین مسلمانان و بازگشت کفر به جامعه‌ی اسلامی نبود و دین تهدید به نابودی نمی‌شد، وضع ما غیر این بود که مشاهده می‌نماید.» ۶۹۵

علاوه بر مطلب فوق، امام(ع) یاوری جز اهل بیت(ع) نداشت. امام(ع) در مورد تنها بودن خود می‌فرماید: «در کار خود اندیشیدم و دیدم یاوری جز خاندان خویش ندارم؛ اقدام نکردم و به مرگ آنان راضی نشدم. چشم‌های پر از خاشاک را فرو بستم و با همان گلویی که گویا استخوان در آن گیر کرده بود، جرعه‌ی حوادث را نوشیدم.» ۶۹۶

مصحف امام علی(ع) چه اختلافی با قرآن موجود دارد؟ آیا همان مصحف رسول الله(ص) است؟

پیامبر(ص) به جهت کمالات گوناگون علی بن ابی طالب(ع) به ویژه داشتن علم وراثت و کتابت، جمع‌آوری قرآن را به آن حضرت سپرد. رسول خدا(ص) در حال احتضار بود که به امیرالمؤمنین فرمود: «ای علی، قرآن در میان کتاب‌ها و قطعه‌ها و برگ‌هایی کنار رخت‌خواب من است؛ آن‌ها را برداشته در یک جا گرد آورید و ضایع نکنید چنان که یهود، تورات را ضایع کردند. علی(ص) برگ‌ها را در پارچه‌ای زرد نهاده، در خانه‌اش

۶۹۳. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۳۵۵.

۶۹۴. نهج البلاغه، نامه‌ی ۶۲.

۶۹۵. شرح نهج البلاغه‌ی ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۰۷.

۶۹۶. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۶.

گذاشت و مهر کرد و فرمود: ردا بر دوش نمی اندازم تا زمانی که قرآن را گرد آورم. از آن پس، امام بی آن که عبا بر دوش اندازد، با میهمانانش روبه رو می شد تا هنگامی که قرآن را جمع آوری کرد.» ۶۹۷ این کار شش ماه طول کشید. ۶۹۸

امام علی (ع) آیات را براساس ترتیب نزول قرآن مرتب کرد و آیات منسوخ را بر ناسخ مقدم داشت و تأویل و مقصود کلی و نیز تنزیل و شأن و سبب نزول وحی را بیان نمود. در مصحف امام (ع) محکّمات از متشابهات تفکیک شده بود و نام های کافران و مشرکان و منافقان و مؤمنان در این مصحف، بیان گردیده بود.

تمام این مطالب و برخی از تفسیرهای آیات در مصحف علی (ع) ذکر شده بود. ۶۹۹ ولی سیاستمداران روزگار علی (ع) به جهت ناهم آهنگی مطالب و تفاسیر مصحف علی (ع) با خواسته های سیاسی آن ها، از پذیرش این مصحف امتناع ورزیدند. بنابراین امام (ع) این مصحف را به فرزندان خویش سپرد تا این که امام زمان (عج) هنگام قیام، آن را همراه خود می آورد. ۷۰۰ تفاوت مصحف امام علی (ع) که به امر رسول خدا انجام گرفت با قرآن موجود، در تعداد آیات و سوره ها نیست؛ بلکه اولاً، مصحف حضرت علی (ع) به همراه تفسیر و تنزیل و تأویل بود؛ ثانیاً به ترتیب نزول آیات نگاشته شده بود؛ ثالثاً، آیات منسوخ و ناسخ و محکم و متشابه از یکدیگر متمایز شده بود.

آیا پیامبر (ص) بر امامت علی (ع) تصریح کرده است؟

رسول خدا (ص) برای تثبیت امامت علی (ع) تلاش فراوان نمود و در هیچ زمینه ای برای ابلاغ پیام الهی کوتاهی نکرد. امام علی (ع) نیز برای احیای این حقیقت، گام های استواری برداشت؛ ولی مخالفان وی با قوّت، اقدامات پیامبر (ص) و علی (ع) را خنثا کردند. و اینک نمونه هایی از حرکت های پیامبر و بهره های او از فرصت های مناسب در معرفی علی (ع) را بیان می کنیم.

۱. پیامبر (ص) در روز انداز، روز آغازین ظهور نبوّت وی، هنگامی که خویشان و بستگان خود را به رسالت دعوت کرد، خلافت امام علی (ع) را نیز به آنان معرفی کرد و رسالت و نبوّت را به امامت و ولایت گره زد و به

۶۹۷. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۴۸.

۶۹۸. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۸۹.

۶۹۹. تاریخ القرآن، ص ۵۴ - ۵۳؛ التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۰.

۷۰۰. شیخ مفید الارشاد، ص ۳۶۵.

مخاطبان فهماند که نبوت و امامت دو حقیقت ناگسستنی‌اند. ۷۰۱ و این معرفی نه از ناحیه‌ی شخص پیامبر بلکه از طرف خداوند ابلاغ شده بود؛ زیرا وقتی در یکی از روزهای مشقت‌بار مکه، رئیس قبیله‌ی بنی عامر نزد رسول خدا و در حضور اصحاب مسئله‌ی جانشینی و خلافت را به پیامبر پیشنهاد کرد، رسول خدا(ص) به صراحت اعلام کرد که مسئله‌ی جانشینی من با خداست. ۷۰۲

۲. عدل قرار دادن علی(ع) و اولادش در کنار قرآن در حدیث ثقلین و سفارش به مردم جهت همراهی کردن این دو گوهر گران‌بها و نیز بیان فضایل علی(ع) از زبان پیامبر(ص) مانند شهر علم بودن علی(ع)؛ افضل بودن ضربه‌ی شمشیر علی(ع) از عبادت جن و انس، در جریان جنگ خندق؛ قرار دادن حبّ علی(ع) به عنوان ملاک ایمان و حلال زادگی و دشمنی او به عنوان معیار نفاق و حرام‌زادگی؛ همراهی حق با علی و علی(ع) با حق؛ هم‌چون کشتی نوح بودن اهل بیت پیامبر(ص) و مایه‌ی نجات و رهایی بودن آن‌ها از هلاکت؛ این موارد، نمونه‌هایی از اقدامات رسول الله جهت تثبیت امامت حضرت علی(ع) به شمار می‌رود. ۷۰۳

۳. نزول آیه‌ی ولایت «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» ۷۰۴

ولی شما هست یکتا خدا همین‌سان فرستاده‌اش مصطفی

دگر مؤمنانی که اندر صلات به وقت رکوعش دهند زکات

به اجماع آراء مراد از ولی در این آیه باشد امام علی (ع) ۷۰۵

تمام مفسران شیعه و اهل تسنن، آیه‌ی ولایت را در شأن امیرالمؤمنین توصیف می‌کنند. هر چند نقل واقعه به گونه‌های گوناگون بیان گردیده، ولی همه‌ی آن‌ها از مضمون یکسانی برخوردارند و آن این است که علی(ع) در حال رکوع نمازش، انگشتی خود را به عنوان زکات به فقیری بخشید و این آیه‌ی شریف در شأنش

۷۰۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۳.

۷۰۲. سیره‌ی ابن هشام، ج ۲، ص ۶۶.

۷۰۳. ر.ک: الغدير، ينابيع المودة، عبقات الانوار، احقاق الحق، بحار الانوار.

۷۰۴. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۵۵.

۷۰۵. قرآن مجید، ترجمه‌ی منظوم، امید مجد.

نازل شد. و علی(ع) را که مصداق «الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» است، به وصف ولایت، متصف ساخت. ۷۰۶

توضیح معنای آیهی شریفه این است که: الف. آیه با کلمه‌ی «انما» انحصار پیدا کرده است، یعنی این است و جز این نیست که ولایت در سه دسته انحصار دارد، خدا، رسول و مؤمنان؛ ب. ولایت به معنای اولی در تدبیر امور اجتماعی است که فرمان‌بری او واجب است. حال این پرسش مطرح می‌شود که اگر ولایت در این آیه سه مصداق خدا، رسول الله(ص) و علی(ع) را شامل می‌شود، پس چرا «الَّذِينَ آمَنُوا» به صورت جمع به کار رفته است؟ پاسخ این است که با توجه به شأن نزول آیه، بی‌شک، حضرت علی(ع)، مصداق آیهی شریفه است و اگر قرار باشد افراد دیگری نیز مصداق آن قرار گیرند، باید با دلایل دیگری اثبات گردد؛ مانند احادیث نبوی دیگری که از ولایت سایر ائمه‌ی اطهار گزارش داده‌اند. علاوه بر این که در آیهی مباهله نیز «نَسَائِنَا» جمع به کار رفته و تنها وجود مبارک حضرت فاطمه‌ی زهرا(س) منظور است. اشکال دیگری مطرح می‌شود که چگونه علی(ع) در حال نماز و غرق در عبادت حق، فریاد مستمندی را شنید توجه او جلب شد و انگشترش را بخشید ۷۰۷ با توجه به این که علی بن ابی‌طالب، هنگام نماز، آن قدر مستغرق در عبادت و بندگی می‌شد که حتی با کشیدن تیر از پای او، از حالت عبادت بیرون نمی‌آمد. پاسخ این است که اتفاق مستمند با روح عبادت ناسازگار نیست. و اصولاً اولیای الهی در حال عبادت خدا از عبادت دیگری غافل نمی‌شوند ولی در مقام عبودیت و بندگی مقام جمع الجمع و کسب تمام مصادیق بندگی را دارند و مصداق «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ» هستند: یعنی شأن و کار الهی، آن‌ها را از کار الهی دیگر باز نمی‌دارد. پس پرداخت زکات همانند نماز نیز عبادت و بندگی است و عابد حقیقی با انجام یک عبادت، از عبادت دیگر غفلت نمی‌کند. ۷۰۸

اشکال دیگر این است که برخی «ولایت» را در آیهی شریفه به معنای دوستی و محبت و ناصر (نه سرپرستی و متصرف در امور) گرفته‌اند. ۷۰۹ در حالی که ولایت علی(ع) در این آیه در ردیف ولایت پیامبر و خداوند قرار گرفته است.

۷۰۶. تفسیر طبری، ج ۴، ص ۳۸۹؛ الکشاف، ج ۱، ص ۶۴۹؛ تفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰؛ واحدی نیشابوری اسباب النزول، ص ۱۱۳؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲، ص ۲۹۳؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۴۹.

۷۰۷. التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۳۰.

۷۰۸. استاد مطهری در کتاب امامت و رهبری، ص ۱۸۰ نیز با توجه به مراتب و حالات مختلف اولیای الهی به فخررازی پاسخ می‌دهد.

۷۰۹. التفسیر الکبیر، ج ۱۲، ص ۲۸ و ۲۵.

و بی شک، ولایت در این دو مورد به معنای سرپرستی است. و وحدت سیاق اقتضا می کند که ولایت علی بن ابی طالب نیز به معنای سرپرستی باشد.

۴. جریان غدیر و نزول آیات سوره ی مائده مبنی بر ولایت امیرالمؤمنین و تمسک حضرت به این جریان در موارد متعدد و احادیث دیگری مانند، وصایت، وراثت، خلافت، منزلت، هدایت، سفینه، ثقلین و ... جملگی بر امامت و ولایت آن حضرت دلالت دارند.

با این همه دلایل و قرائین، چرا علی(ع) گوشه نشین شد و حق خلافت از او سلب شد؟ پاسخ این پرسش در یک جمله خلاصه می شود که علی(ع) قربانی تعصب و جاهلیت عرب شد. قدرت طلبی و شهرت خواهی عده ای از یک طرف و عصبیت های قومی و فامیلی و تعصبات حزبی و قبیله ای گروهی از طرف دیگر، سبب شد تا لیاقت ها و صلاحیت های علمی و عملی به حاشیه نشینند و آثار شوم اجتماعی، سراسر جامعه ی اسلامی را فرا گیرد. علی(ع) علی رغم فضایل فراوانش با نیرنگ و دغل بازی مخالفانش غریب ماند و فضایل او کتمان شد و با حسد و کینه ای که نسبت به او داشتند به غصب خلافت اقدام کردند. تبعیض ها، بی عدالتی ها، و حق کشی ها به حدی گسترده شد که ملت اسلامی برای حلّ معضلات به علی(ع) رو آورد. و علی(ع) نیز فرمود: «سوگند به خدا، اگر حضور مردم بر من اتمام حجت نمی کرد و اگر خدا از عالمان پیمان نمی گرفت که بر گرسنگی مظلوم و شکم بارگی ظالم قرار نگیرند، ریسمان خلافت را رها می کردم ۷۱۰»

زن در نهج البلاغه چگونه توصیف شده است؟

یکی از زمینه هایی که علی(ع) در تاریخ سیاسی و اجتماعی خویش بدان پرداخته، بیان نارسایی ها و کمبودهای زنان است؛ زیرا آغاز حکومت وی گرفتار فتنه ها و دسیسه های زنانه گردید. برای درک دقیق مراد حضرت، باید کلام علی(ع) را با توجه به شأن صدور کلام حضرت شناخت تا روشن گردد کلام امام(ع) درباره ی زن به جنس زن در تمام روزگاران مربوط است یا تنها به زنان جامعه و عصر علی(ع) یا اعصار مشابه آن ارتباط دارد. برای شناخت مقام زن از دیدگاه علی(ع) ابتدا باید به اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی دوران علی(ع) توجه کرد و شأن بیان خطبه های مربوط به زن را شناخت. و سپس سایر سخنان حضرت نسبت به زن و نیز چگونگی برخورد آن بزرگوار با خانواده ی خویش را بررسی کرد تا با توجه به عصمت امام(ع) در گفتار و رفتار، دیدگاه دقیق آن حضرت را نسبت به جنس زن درک نمود.

- حضرت علی(ع) در مواردی از سخنانش به کلام حضرت زهرا(س) تمسک بسته و با توجه به مقام عصمت آن بزرگوار مطالب او را حجت شمرده است. برای نمونه در باره ی مراسم تجهیز مردگان می فرمایند: «حضرت زهراء(س) بعد از ارتحال پدر بزرگوارش به زنان بنی هاشم که در ماتم، او را یاری کرده بودند، فرمود: این

حالت را رها کنید و به دعا و نیایش مشغول شوید. ۷۱۱» و یا در نامه‌ای به وجود همسرش، فاطمه‌ی زهرا(س) مباحثات می‌کند و با افتخار از آن یاد می‌کند و می‌فرماید: «مناخیر نساء العالمین». ۷۱۲

علی(ع) در عمل و سیره با دل‌سوزی و کمک کردن در امور منزل نیز به شأن و منزلت زن بها می‌داد. امام صادق(ع) می‌فرماید: «امیرالمؤمنین(ع) هیزم تهیه می‌کرد، آب می‌آورد و جاروب می‌کرد و فاطمه(س) آرد می‌کرد و آرد را خمیر می‌کرد و نان می‌پخت». ۷۱۳ امام علی(ع) به مردان سفارش می‌کرد که بارهای سنگین خود را بر دوش زنان‌شان نگذارند. ۷۱۴ به همین دلیل، حضرت، خود بار منزل را حمل می‌کرد و می‌فرمود: «چیزهایی که برای خانواده‌ی انسان سودمند است، بردن آن برای افراد با کمال، موجب نقص نخواهد بود».

حضرت علی(ع) نه تنها مانع فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی حضرت زهرا(س) نمی‌شد، بلکه ایشان دوش به دوش علی(ع) از اهداف و احکام اسلام دفاع می‌کرد.

- تفاوت‌های زن و مرد نیز بر علی(ع) آشکار است، یکی از این تفاوت‌های پذیرفته شده نزد اندیشمندان و متفکران، تفاوت زن و مرد در عرصه‌ی عقلانیت مدیریتی است. همان‌گونه که امام علی(ع) در خطبه‌ی ۸۰ نهج‌البلاغه پس از واقعه‌ی جمل و ناظر به فتنه‌ها و دسیسه‌های عایشه فرمود که «زنان، نواقص العقول اند». مراد حضرت از عقل، عقل مدیریتی است، نه عقل نظری و تحلیل‌گری؛ زیرا زنان در شناخت حقایق و تئوری یا فرضیه‌بافی و فلسفه‌پردازی، هیچ تفاوتی با مردان ندارند؛ ولی این طایفه در عقل مدیریتی از نقصان خاصی برخوردارند؛ یعنی عقلی که در مرحله‌ی اجرا و اداره‌ی مجموعه‌ی نیروهای انسانی، تدبیر و برنامه‌ریزی را به عهده دارد. این بدان معنا نیست که زنان در اداره‌ی منزل ناتوان باشند؛ زیرا شأن صدور کلام امام(ع)، جنگ جمل و مدیریت عایشه در این جنگ است. پس مراد حضرت از عقل در این روایت، عقل نظری یا عقل عملی نیست، بلکه عقل مدیریتی منظور اوست. و سرّ نقصان عقل مدیریتی زنان، کمال عاطفی آن‌ها است؛ زیرا به تعبیر خانم لامبر، عاطفه‌ی قدرت‌مند زن، او را بازی می‌دهد. و علی‌رغم تیزهوشی و ادراک سریع، در درک پیوستگی و ارتباط مسایل اجتماعی ضعف دارند. ۷۱۵

۷۱۱. زن در آیین‌های جلال و جمال، ص ۱۸۵.

۷۱۲. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۲۸.

۷۱۳. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹.

۷۱۴. غرر الحکم و دررالکلم، ص ۸۲۶.

۷۱۵. تئوری تکامل و روان‌شناسی، محمود بهزاد، ص ۱۲۸.

در نتیجه، مردان از جهت عاطفی و زنان از نظر عقلانی نسبت به یکدیگر احساس نیاز می‌کنند. و سرّ عدم مشورت با زنان نیز به جهت قوّت عاطفه و ضعف اراده‌ی آنهاست. ۷۱۶ به همین دلیل امام می‌فرماید: «از مشورت با زنان پرهیزید مگر زمانی که کمال عقل آنها آزمایش شود.» ۷۱۷

اسلام با توجه به تفاوت‌های جسمانی میان زن و مرد، احکام و تکالیف شرعی متفاوتی بیان کرده است. تکلیف سنگینی چون جهاد را از او نخواستند زیرا به تعبیر امام علی (ع) نباید به زن بیش از حد خود تحمیل کرد. زن هم چون شاخه‌ی گل است نه قهرمان میدان‌ها. ۷۱۸

امام علی (ع) مهم‌ترین وظیفه‌ی زنان را خانواده‌داری و شوهرداری و تربیت فرزندان می‌داند و می‌فرماید: «جهاد زن، حسن شوهرداری است.» ۷۱۹ «هیچ شیری که به کودک داده می‌شود، برکتش، عظیم‌تر از شیر مادرش نیست.» ۷۲۰ حضرت، نسبت به شیر دادن، بیش از ازدواج حساس بود؛ زیرا شیر دادن طبیعت را تغییر می‌دهد. ۷۲۱

این سخن که باید زنان از هر جهت شبیه مردان شوند و از نظر وظایف و تکالیف بین آنها تفاوتی نباشد، نه تنها منشأ افسردگی زنان و مردان می‌گردد، بلکه به نابودی نظام خانواده منجر می‌شود. بسیاری از متفکران غربی، واژگونی جنسیت را عامل مهم آسیب‌های روانی مانند افسردگی و آسیب‌های اجتماعی معرفی کرده‌اند. ۷۲۲ زیرا برابر دانستن زن و مرد، منشأ حضور زن در تمام عرصه‌ها و فعالیت‌های اجتماعی می‌شود و حجاب و پوشش را از دست می‌دهد و علل بیماری و اضطراب و افسردگی را فراهم می‌آورد. امام علی (ع) می‌فرماید: «از طریق حجاب، چشمان زنان را بپوشان؛ زیرا حجاب و پوشش، آنها را سالم‌تر و پاک‌تر نگاه خواهد داشت.» ۷۲۳ این، بدان معنا نیست که زن علاوه بر خانواده‌داری و پرورش انسان‌های بزرگ در مسائل و فعالیت‌های اجتماعی

۷۱۶. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۷۱۷. کافی، ج ۵ ص ۳۲۹.

۷۱۸. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۷۱۹. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱.

۷۲۰. وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۱۸۸.

۷۲۱. غرر الحکم، ص ۳۷۹.

۷۲۲. جوآن بوریس آنکو، جلوه‌ی زندگی یک زن، ص ۱۸۱؛ جان گری، زنان، مردان، روابط، ص ۷۲.

۷۲۳. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

شرکت نکند. تاریخ گواه است که زنان تشیع در دوران خلافت علی(ع) در فعالیت‌های اجتماعی مشارکت می‌کردند و پس از شهادت حضرت نیز به ترویج تشیع و بیان ولایت ائمه‌ی طاهرین(ع) اقدام نمودند برای نمونه می‌توان به آمنه بنت شریذ، جروه بنت مرّه بن غالب تمیمه، ام حکیم، حرّه دختر حلیمه سعدیه، اروی بنت حارث بن عبدالمطلب بن هاشم، فارغه بنت عبدالرحمن العارثیه، دارمیه حجویّیه، عکرشه بنت الاحلش، ام البراء بنت صفوان بن هلال، ام سنان بنت خثیمه بن مرشد مزجیه، اشاره کرد. ۷۲۴

شبهه‌ای درباره‌ی زنان

حضرت علی(ع) فرموده‌اند: «ای مردم، زنان از ایمان و خرد و ارث، کم بهره هستند؛ اما نقصان ایمانشان به جهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن در روزهای حیض است و جهت نقصان خردشان آن است که گواهی دو زن به جای گواهی یک مرد است و از جهت نقصان نصیب و بهره نیز ارث آن‌ها نصف ارث مردان است؛ پس از زنهاى بد پرهیز کنید و از خوبانشان برحذر باشید، و در گفتار و کردار پسندیده از آن‌ها پیروی نکنید تا در گفتار و کردار ناشایسته طمع نکنند.» ۷۲۵ چه تفسیری می‌توان برای این حدیث ارایه کرد؟ پاسخ این است که این حدیث از نظر سند و اعتبار، جای تردید ندارد و بی‌شک به علی(ع) انتساب دارد؛ ۷۲۶

اما از نظر دلالت باید گفت که در باره‌ی نقصان ایمان، مراد امام(ع) این است که اصولاً عمل عبادی در تقویت ایمان و ترک آن در تضعیف ایمان نقش دارد. پس وقتی زنان دچار عادات ماهانه می‌شوند و شرعاً مکلف به ترک نماز و روزه می‌گردند، به ناچار گرفتار نقص ایمان می‌شوند ولی شریعت، راه جبران این نقص را معین کرده است؛ فرموده که زنان هنگام نماز بر سجاده‌های خود بنشینند و ذکر خدا را گویند. برخی گمان کرده‌اند عادت ماهانه نوعی پلیدی است، در حالی که این تفکر از قدیم در میان بشر رواج داشته و حتی بنا بر نقل سنن ابوداود، یهودیان، زنان حیض را از خانه بیرون می‌کردند و با او غذا نمی‌خوردند و در یک اتاق زندگی نمی‌کردند و در ظرف او آب نمی‌آشامیدند. به همین دلیل، از رسول خدا درباره‌ی حیض زنان سؤال شد، آیه‌ی ۲۲۲ سوره‌ی بقره نازل شد که بگو حیض نوعی بیماری است (نه نوعی پلیدی). در این حالت با زنان نزدیکی نکنید (نه این که معاشرت نکنید یا با آن‌ها غذا نخورید). ۷۲۷

۷۲۴. ر. ک: عمر رضا کحاله، اعلام النساء فی عالمی العرب و الاسلام، الطبعة الخامسة مؤسسه الرساله‌ی، ۱۴۰۴ هـ ج ۵.

۷۲۵. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۷۹.

۷۲۶. سید عبدالزهره حسینی خطیب، مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۱، ص ۸۲.

۷۲۷. مسئله‌ی حجاب، ص ۶۶، پاسخ‌های استاد، ص ۱۹.

و اما حکمت نقصان عقل زنان؛ در مباحث قبلی گذشت که با توجه به قراین حالیه و مقامیه و جریان جنگ جمل و فرمان‌دهی عایشه، مراد از عقل، عقل مدیریتی است که زنان به جهت احساسات و عاطفه‌ی شدید، بهره‌ی کم‌تری از آن دارند و به هیچ وجه مراد از عقل نظری یا عملی و قوه‌ی ادراکی، حقایق هستی و باید و نبایدهای عالم نیست. و اما کم بودن نصیب آن‌ها از ارث بدان جهت است که خداوند، نسبت به حقوق مادی و اقتصادی زنان و مردان خانواده محوره، قوانین آن‌را وضع کرده است و ما نیز باید به عنوان یک نظام و سیستم حقوقی بدان بنگریم و جزء تکرانه از آن پرهیزیم. خداوند متعال، برای تنظیم برنامه‌ی اقتصادی خانواده، مرد را مکلف ساخته است تا نفقه‌ی خود و خانواده‌اش را تأمین کند؛ مهریه‌ی زن را پردازد و برای معاش زن و فرزند تلاش نماید؛ و هیچ کدام از این تکالیف بر عهده‌ی زن نهاده نشده است و از طرف دیگر، ارث مرد را دو برابر ارث زن معرفی کرده است و یا دیه‌ی زن را نصف دیه‌ی مرد قرار داده است. حال اگر زنی، به دلایل و عللی، نفقه دار خانواده‌ی خود باشد و مشکلات اقتصادی را خود بردوش بکشد و در آن حال، کسی به او آسیبی رساند، علاوه بر نصف دیه، از مازاد بر دیه هم بهره‌مند می‌گردد. فلسفه‌ی پیروی نکردن از زنان نیز به بعد عاطفی آن‌ها برمی‌گردد. البته برخی از این ویژگی‌ها معلول عوامل اجتماعی صدر اسلام و بعد از آن است؛ به همین دلیل، پیامبر اکرم (ص) نیز همین اوصاف را برای زنان ذکر می‌کند. ۲۲۸

بنابراین، زن با تغییر اوضاع فرهنگی و اجتماعی، البته در چارچوب اسلام، می‌تواند مشاور صادق و امینی باشد. البته با توجه به عاطفه و احساسات اکثری در زنان، باید در مشاوره در امور نزاع برانگیز با احتیاط قدم برداشت و به همین دلیل، شهادت زنان مشروط پذیرفته شده و قضاوت آن‌ها به نظر بسیاری از فقها ممنوع است.

پس نباید وضعیت و موقعیت زنان در دوره‌ی جاهلیت را فراموش کرد. زنان در آن دوران نه تنها استقلال اقتصادی نداشتند بلکه از هر شأن اجتماعی و زندگی نیز محروم بودند؛ به همین جهت از رشد فرهنگی، مواهب اجتماعی، ابراز خلاقیت‌ها و ابتکارها و نوآوری‌ها نیز برخوردار نبودند. هیچ اثری به آن‌ها تعلق نمی‌گرفت. اسلام در این دوران درخشید و استقلال اقتصادی به آن‌ها بخشید. آن‌ها را در امر آموزش علوم و فنون مورد حمایت قرار داد. بیش‌ترین توصیه‌های اخلاقی را به مردان نسبت به زنان ارایه فرمود. با توجه به قضایای تاریخی می‌توان چند احتمال ذیل را درباره‌ی خطبه‌ی امام علی (ص) بیان کرد.

الف. شاید سخنان امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی زنان، به شکل قضایای شخصیه است، نه قضایای حقیقیه؛ یعنی تمام زنان در همه‌ی اعصار را شامل نمی‌شود.

ب. سخنان حضرت علی (ع) به شکل قضیه‌ی حقیقیه است ولی متعلقش، زنی است که قیود فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خاصی را حمل می‌کند. و بالطبع زنانی که فاقد این قیود باشند، احکام مذکور در این خطبه شامل آن‌ها نمی‌شود. و بی‌شک، دوران معاصر و روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی به گونه‌ای تغییر

کرده که نمی‌توان زن امروز را با زن صدر اسلام یکسان دانست و اصرار بر بقای حکم با پذیرش تحولات موضوع، با اجتهاد و فقاقت زنده سازگاری ندارد. گفتنی است اصول و احکام ثابتی در اسلام است که ما را مکلف به عدم تغییر موضوع می‌کند و توصیه می‌کند که موضوع حکم تغییر نیابد. برای نمونه، زن و مرد حق ندارند خود را به زن و مرد غربی تغییر دهند و اخلاق و سیاست و معیشت و حیات خانوادگی را متزلزل سازند. و مسئولیت تربیت فرزندان و حفظ نظام خانواده را از دوش خود بردارند.

ج. تفسیر خاصی که در سطور قبل، از خطبه‌ی امام شد، تا حدودی شبهات مربوط به آن را برطرف می‌سازد. تنها در باره‌ی اطاعت زنان لازم است این نکته اضافه شود که در روایات فراوانی، اطاعت ناپذیری زنان مقید شده به این که اگر زنان از مردانشان، امور غیر شرعی و خلاف شرع را مانند پوشیدن لباس نازک در عروسی‌ها، عزاداری‌ها و حمام‌ها طلب کردند، مردان، مخالفت نمایند ۷۲۹ شایان ذکر است که در آن زمان، حمام‌هایی وجود داشت که بدون لنگ و پیش بند، افراد وارد آن می‌شدند و پیشوایان معصوم از فرستادن زنان به این محل‌ها نهی می‌کردند. ۷۳۰

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۷۲۹. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۷۶، حدیث ۹ و ۱ و ج ۱۴ باب ۹۵، ص ۱۳۰.

۷۳۰. فیض کاشانی، وافی، ج ۲، ص ۵۹۵.



مراکز پخش:

قم: مدرسه‌ی عالی دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم،

تلفن: ۷۷۴۸۳۸۳

قم: خ شهدا، ک ۱۹، پلاک ۴۵، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی

علمیه، تلفن: ۷۷۳۷۲۱۷.

قم: خ آیت‌ا.. مرعشی نجفی، پاساژ قدس، شماره‌ی ۸۲، انتشارات بنی‌الزهرا (س)،

تلفن: ۷۷۳۲۷۳۰.

تهران: خ انقلاب، روبروی دبیرخانه دانشگاه، ساختمان امیرکبیر، (کتاب جیبی)،

طبقه سوّم، واحد نه، مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، تلفن: ۶۴۹۲۶۹۳

ارائه این نسخه از کتاب تهیه شده در فضای مجازی (اینترنت) مجاز می باشد